

مجموعہ آثار میرزا ملکھ خان

تدوین و تنظیم

محمد محیط طباطبائی

با مقدمہ و حواشی جامع

قسمت اول - نظم جدید

✽ محیط طباطبائی محمد
✽ مجموعه آثار میرزا ملکم خان
✽ چاپ حیدری
✽ چاپ اول
✽ تیراژ ۲۰۰۰ جلد
✽ انتشارات علمی



میرزا ملکھ خان

میرزا ملکم خان

۱ - زندگانی

ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی به سال ۱۲۴۹ هجری قمری در قصبه ارمنی نشین جلفای کنار زاینده رود بدنیا آمده است

میرزا یعقوب در جوانی بخارج ایران سفر کرده و زبانهای روسی و فرانسه را آموخته و لختی باتحول اوضاع جدید جهان آشنائی یافته و زمانی در روسیه بایکی از هیئت‌های مامور تحقیق راجع باوضاع آسیای مرکزی تا ترکستان و بخارا رفته و راجع به ممالک آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی بدست آورده بود و بعدها که در سفارت روسیه تهران انجام وظیفه ترجمانی میکرد خانواده خود را از اصفهان به تهران انتقال داده در این شهر اقامت گزید.

میرزا یعقوب از قرار معلوم ترك كیش پدران گفته و اسلام پذیرفته بود و ملکم را از خرد سالی برای تحصیل به اروپا فرستاد تا دوره های ابتدائی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط بارامنه در فرانسه طی کرد و سپس بمدرسه عالی پلی تکنیک پاریس درآمد.

میرزا تقی خان امیر نظام چون بامیرزا یعقوب آشنائی داشت او را اواخر

(ب)

کرد که ملکم را به تحصیل علوم سیاسی تشویق کند و شاید در نظر داشته برای مدرسه دارالفنون طهران شعبه علوم سیاسی نیز تأسیس کند و بدین نظر برای استادی علوم سیاسی او را آماده میکرد .

ملکم وقتی بایران باز آمد تازه میرزا تقی خان عزل شده و کارصدا رت به میرزا آقا خان نوری واگذار شده و مدرسه نو بنیاد دارالفنون در شرف افتتاح بود و معلمین اطربشی به تهران رسیده بودند . میرزا آقا خان ملکم را بعنوان مترجم دروس استادان اروپائی و تدریس جغرافیا و علوم مقدماتی دیگر داخل دارالفنون کرد و در اندك زمانی بواسطه هوش سرشار و خوی سازگار و گفتار گرمی که داشت با عناصر جوانی که برای تحصیل باین مدرسه راه یافته بودند بیش از معلمین دیگر ارتباط یافت . میرزا ملکم خان که با علوم طبیعی در فرانسه آشنا شده بود بعضی از ادوات فیزیکی را برای نخستین بار در تهران بمعرض آزمایش قرارداد و از جمله نخستین آزمایشی که از دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون و قصر شاهی بعمل آمد بوسیله او انجام گرفت و بدین مناسبت نام او بعنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف از اروپا بایران در تاریخ ایران ثبت شده است .

این آزمایشهایی که از خواص شیمیائی و فیزیکی در مدرسه و خارج میکرد چون کاملاً برای مردم آن زمان جنبه غرابت و تازگی داشت و جز معدودی از خواص کسی بعلل و اسباب طبیعی آن چنانکه باید آشنا نبود برای او يك امتیاز زبردستی و تردستی و چشم بندی در اذهان ساده تولید کرد ، ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال و بی اطلاع از رموز فنی و اسباب طبیعی بود از مشاهده این آثار و تجربه ها دلخوش شده ملکم را بخوش نزدیک

نمود و بعدها که او دستگاه فراموشخانه را تاسیس کرد از این هنرهای علمی برای جلب توجه داوطلبان تازه کار گویا استفاده میکرد.

ملکم علاوه بر معلمی دارالفنون مترجم حضور شاه و مستشار و مقرب الحضرة میرزا آقاخان نیز شده و در کارهای سیاسی طرف و نوق و شور اعتماد الدوله بود تا آنکه داستان لشکر کشی حسام السلطنه بهرات و اظهار رنجش وزیر مختار انگلیس از دولت ایران پیش آمد و انگلیسها که برای تعرض به سواحل خلیج فارس بهانه میجستند یکی از آن بهانه ها این بود که صدر اعظم در ملاقات با وزیر مختار انگلیس میرزا ملکم را بعنوان مترجم واسطه قرار میدهد و او نیز چون پدرش میرزا یعقوب با سفارت روس ارتباط دارد اسرار میانه دودولت را بحریف میرساند.

میرزا آقاخان شاید برای رفع این بهانه و یا مصاحت اندیشی دیگر میرزا ملکم را مامور اسلامبول کرد ولی پیش از آنکه بصوب ماموریت جدید رهسپار شود قضیه اعزام فرخ خان کاشی با هیئتی بارو پایرای مذاکره در اطراف اختلاف میانه دولت ایران و انگلیس پیش آمد و ملکم چون مورد اعتماد خاص صدر اعظم و آشنا به اوضاع و احوال فرانسه بود بسمت مترجم و مستشار با این هیئت همراه و از راه اسلامبول عازم شد. در این هیئت دوسه تن دیگر نیز آشنا به زبان و اوضاع خارجه عضویت داشتند ولی هیچکدام از حیث اطلاع و هوش و استعداد بیایه میرزا ملکم خان نمیرسیدند و بدین جهت در بین همراهان جلوه ای پیدا کرد و مخصوصا در پاریس بیشرافت کارهای فرخ خان خدمت شایانی کرد تا آنکه صلح پاریس پیش آمد و کار اختلاف ایران و انگلیس درباره هرات پایان آمد و هیئت اعزامی بایران بازگشت و میرزا ملکم خان بواسطه خدماتی که انجام داده بود مورد تقدیر

تر فیه درجه قرار گرفت .

در این ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان روبغروب میرفت و رسوائی و سرشکستگی که در قضیه هرات و بوشهر و محمره برای دولت ایران پیش آمده بود موجب عزل او را از صدارت فراهم آورده و در عین حال مردم ایران را به ضعف مادی و معنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا کرده بود .

مردم که سرشکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را معلول تفوق قدرت عددی و نظامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه میدانستند هرگز باور نمیکردند که پنجهزار سرباز انگلیسی و هندی با کشتی از فرادریاهای دور به سواحل ایران آمده بنادر معتبری که بوسیله هزاران سرباز و دهها عراده توپ محافظت میشد با آسانی اشغال کنند و آنهمه سردار و سالار و صاحبان القاب « شیر » و « پلنگ » از عهدۀ دفع ایشان بر نیایند . طول مدت محاصره هرات و آنهمه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هرات متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف نیروی مادی و اداری کشور بشمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بیست - القصیده این افتضاح در کار مملکت داری جلوه کرد و قبول شروط انگلستان و عقد عهدنامه پاریس این ضعف و زبونی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری باستانی را بطوری مسجل و مدلل ساخت که خفتگان وادی غفلت نیز از خواب دو هزار و پانصد ساله خویش بھوش آمدند .

این قضایا و مقدمات تاحدی اسباب انتباه عامه و بی اعتمادی مردم

نسبت بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به علل العلل این تیره بختی و ضعف و زبونی می بینند. مسلم است که در این نوبت نیز عده زیادی از رجال کشور سبب اصلی را در فقر مالی ایران و نروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که در حوادث جنگهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بهیچوجه نقطه اصلی شوربختی و سرشکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران وجود داشت از مد نظر نمیگذرانیدند .

میرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در روحیات مردم نسبت باوضاع سیاسی پیش آمده بود در صد در آمد که از اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مند سازد .

ناصرالدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی و جزئی مملکت در مرکز صدارت و عدم تقسیم مشاغل مهمه و نفوذ نامحدود شخص اول مملکت سبب اصلی این ضعف و زبونی است لذا پس از خلع میرزا آقاخان و تبعید او به کاشان براهنمائی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع و رسوم عصر جدید آشنائی یافته بود وظائف صدارت را بچند وزارت تفکیک و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزرای ایران را بوجود آورد که در نتیجه جنبه تمرکز امور را از دستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال می داد .

میرزا ملکم خان برای راهنمائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

ایام رساله ای که آنرا خود «کتابچه غیبی» نامیده نوشت و به پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده میشد اصول و قواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرده. بوسیله میرزا جعفر خان مشیرالدوله به حضور شاه فرستاد و بدون آنکه از خود نامی یاد کند تقاضای اجرای آن اصول را نمود.

ناصرالدین شاه بواسطه تأثیری که از قضیه هرات و تسلیم به عهد نامه پاریس داشت برای يك مدت محدودی به قبول هراندوز و راهنمایی که در اصلاح اوضاع مؤثر می انگاشت حاضر بود و چون مطالب کتابچه غیبی طوری ترتیب یافته بود که بهیچوجه از رعایت آنها در اقتدار مطلق سلطنت احتمال فتور و تنزل نمیرفت شخصاً در صدد اجرا و آزمایش آن اصول برآمد و احتمال قوی می رفت که تحول سریع و شدیدی در اوضاع ایران پیش آید ولی وزرای کهن سال و رجال درباری که منافع و مصالح شخصی ایشان و خانواده هایشان همواره در ادامه این اوضاع و احوال و بقای ضعف دولت و تزلزل روحی مقام سلطنت بود بهر وسیله ای می توانستند با نامه پراکنی و واسطه بردازی شاه را از اجرای این تصمیم خیر باز داشتند و بالاخره مجلس «مصلحتی» که علاوه بر «مجلس شورای دولتی» برای وضع قوانین و مراقبت احوال آنها يك سال بعد تشکیل شد تنها از حیث اسم مجلس شورای عمومی محسوب میشد ولی در حقیقت شیربی یال و دم و اشکمی بود که بر تاج سلطنت شاه ایران نقش شده بود. امین الدوله فرخ خان کاشی که در سفر اروپا بر ملکم سمّت ریاست و وزارت داشت و میرزا سعید خان مؤتمن الملك که در کارهای وزارت خارجه وارد بود گویی بر این اقبال شاه به اجرای

نظریات ملکم غبطه خورده و یارشك برده اند و در صدد تقدیم طرحهای اصلاحی جدید که بیشتر محصول خیالبافی بوده بر آمده اند و از جمله رساله‌ای را که دوروایت از آن در دست ماست برای هدایت شاه باصلاحات تخیلی و انصراف ذهن او از نقشه تنظیمات ملکم ترتیب داده و بدون تعیین نام نویسنده بیش شاه فرستاده اند در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است سعی بکاررفته که ملکم را آلت دست بیگانه و غدار و بدخواه دولت بشاه معرفی کنند.

ملکم بمنظّم کتابچه غیبی و تقدیم نقشه اصلاح اوضاع اکتفا نکرده برای آنکه زمینه فسر عمومی را نیز برای قبول طرحهای جدید آماده و آشنا سازد بتقلید از اصول «فرااماسوئری فرانسه» فراموشخانه‌ای دایر کرد که غالباً اعضای اولیه آنرا همان شاگردان قدیم دارالفنون و اشخاص صاحب نظری تشکیل میدادند که از اوضاع عصر خویش ناراضی و به ادامه پریشانی اوضاع سیاسی کشور خود بدین بودند.

در صورت ظاهر رهبری این نهضت را گویا پدر ملکم میرزا یعقوب خان عهده دار گشته که وقتی معلم فرانسه ظل السلطان و انیس و ندیم برخی از شاهزادگان بوده و مرجع صوری این نهضت همانا یکی از شاهزادگان روشن فکر و تحصیل کرده دارالفنون بنام جلال الدین میرزا پسر كوچك فتحعلی شاه بود که شاید در سر خویش هم سودای سروری و تاجوری داشته است. در باطن نقشه این کار بدست ملکم طرح و اجرا می شد و طولی نکشید که عده زیادی از رجال و عمال دولت و طبقات مختلف

ملات از علماء و فضلا و ادبا به این نهضت متمایل و ملحق شدند .

ناصرالدین شاه شخصانیز با این دستگاه که فراموشخانه نام یافته بود ارتباطی یافت ولی ملکم بدون آنکه او را از حقیقت امر آگاه سازد به ارائه برخی از تدابیر و حیل دستی که در فرنگستان یاد گرفته بود سرگرم میساخت چنانکه او میپنداشت در این فراموشخانه آنچه بمردم مینمایند و می آموزند همانا همین تردستی و حقه بازی است ولی بعدها که دامنه این کار توسعه حاصل کرد و عده بسیاری از مردم بدان گرویدند روسها که از پیدایش افکار تازه و آزاد در حدود کشور پهنای خود راضی نبودند بشاه فهمانیدند که این جنبش مقدمه زوال قدرت سلطنت اوست و بدین مناسبت میرزا محمدخان سپهسالار در صدد برآمد به این جنبش خاتمه بدهد و از طرف شاه اعلانی روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ بضمیمه نمره ۵۰۱ روزنامه دولتی بدین شرح صادر گشت :

«در این روزها بعرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفتگو از وضع و ترتیب فراموش خانه های یورپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل می نمایند لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموش خانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد بترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد. البته این لفظ را ترك کرده پیراهون این مزخرفات نروند که یقینا مؤاخذه کلی خواهند دید.»

این اعلان به تشکیلات فراماسونری نوزاد ایران خاتمه داد و پدر میرزا ملکم «میرزا یعقوب» که محرک اصلی شناخته شد از ایران به اسلامبول

تبعید گشت و شاهزاده جلال الدین میرزا را خانه نشین نموده زیر نظر گرفتند ولی در این موقع چون هنوز تقصیر مستقیمه برای ملکم تشخیص داده نمیشد کسی مزاحم حال او نشد تا آنکه دو باره ملکم دنباله این اقدام را گرفته نهفته بکار نگاهداری فراموشخانه خویش که آنرا دستگاه و «جامعه آدمیت» مینامید میپرداخت و ضمناً رسالاتی در انتقاد از اوضاع و تأیید طرحی که در کتابچه غیبی پرداخته بود مینوشت و در دسترس رجال دولت قرار میداد و بعرض شاه هم میرسید.

ملکم پیش از آنکه رسوائی شکست مرو و فرار حشمة الدوله عموی شاه و قوام الدوله وزیرش با اسیری چندین هزار سرباز بدست ترکمانان پیش آید داوطلب از جاع مأموریت مرو شده خود را برای انجام این امر خطیر حاضر و قابل معرفی میکرد. پس از آنکه رسوائی پیش آمد مسلم بود که زبان تعرض و انتقاد او نسبت به اوضاع تند تر شده و میرزا محمدخان سپهسالار را که یکی از عوامل اصلی آن شکست باید بشمار آورد نسبت به خود خشمگین ساخته بود چنانکه عاقبت در اواخر سال ۱۲۸۰ ملکم را از تهران بطرف عثمانی تبعید کردند و شاید او را تا خانقین هم تحت الحفظ برده باشند. در همین تاریخ است که میرزا محمد خان سپهسالار عده ای از دوستان ملکم و همچنین مردم روشن ضمیر و ناراضی از اوضاع را بنام ملحد و یبدین از ایران بیرون کرده است. میرزا حبیب اصفهانی متخلص به «دستان» یکی از آن افرادی است که در این مورد به طرف عثمانی تبعید و مجبور شد عمری را در آنجا بپایان آورد.

میرزا ملکم خان ابتدا بغداد رفت و بروش رؤسای بایه که وقتی آن شهر را مرکز فعالیت و کانون سییغات خود قرار داده بودند خواست در آنجا

(ی)

اقامت گزیند ولی اوضاع و احوال مناسب اتفاق نیفتاد و به اسلامبول رفت و مدتی را در آن شهر بیکار و سرگردان می زیسته و شاید در این ایام خواسته است که کاری از طرف عثمانیها به او راجع شود و برخی از نویسندگان ترجمه احوال او این موقع را در زندگانی او بمنزله نقطه ضعف دانسته و گفته اند وقتی در اسلامبول رخت اقامت افکند از کیش اسلام که سالها در ایران پیروی کرده بود دست برداشت و برای آنکه کشیش ارمنی در کلیسای آیا استفانوس اسلامبول دختر اراکلیان ارمنی، «هانریت» را بنام او عقد ببندد اظهار ترسائی نمود و زنار بست و دوباره خاج پرست شد و یا آنکه کلاه بلند پوست ایرانی را از سر برداشت و فینه کوتاه عثمانی بر سر نهاد و ترك تابعیت ایران را اراده کرد تا ترکان به او شغلی رجوع کنند البته این اظهار مخالفین اوست که شاید هم در اصل چیزی بوده و سپس چیزها بدان افزوده شده باشد.

بهر حال پس از چندی دولت ایران او را در سفارت اسلامبول بکار دعوت کرد و سمت مستشاری میرزا حسین خان را یافت و بعد بعنوان ژنرال قونسول ایران بمصر رفت و در آنجا به او نسبت داده شد که از اسماعیل پاشا خدیو مصر ده هزار تومان انعام گرفته و سبب کسر شأن دولت متبوع خود را فراهم آورده لذا او را از قاهره به اسلامبول فراخواندند. ملکم در این دوره اقامت اسلامبول با مجالس و محافل ادبی و اجتماعی ترکیه جدید مربوط شد و ضمناً به جنبش های اصلاحی که از طرف کامل پاشا و عالی پاشا و فواد پاشا تحریک و تایید میشد پیوست. رساله «مبدأ ترقی» و «شیخ و وزیر» را در ایام اقامت اسلامبول تحت تاثیر اصلاح خط آخوندزاده و تحقیقات انجمن علمی اسلامبول نگاشت و از قرار معلوم

اصل رساله شیخ و وزیر را بترکی عثمانی نوشته و سپس به دستور صدر اعظم عثمانی به فارسی نقل کرده است، تئاترهای خود را نیز از قرار برخی قراین در همین جزء از زمان بتقلید « تمثیلات » میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشته و نسخه‌ای از آنها را برای اظهار نظر انتقاد پیش آخوندزاده به تفلیس فرستاده که گویا اصل آن نسخه در جزو اوراق آخوندزاده باقی و به موزه آخوندزاده در تفلیس انتقال یافته است.

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان از سفارت اسلامبول به تهران آمد و بوزارت عدلیه و خارجه و سپس سالاری و صدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او را در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرار داد. ملکم خان برای اجرای نقشه‌های اصلاحی که در کتابچه غیبی و دفترهای دیگر خود یاد کرده بود مجالی بدست آورد و در این موقع است که نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت « مجلس تنظیمات حسنه » از تصویب صدر اعظم و شاه گذرانید و مشکلی که در آن روزگار بر سر راه هر اصلاحی بوجود می‌آمد همانا موضوع تهیدستی دولت و فقر خزانه شاهی بود برای رفع این مانع ملکم در صدد ایجاد بانک عمومی برآمد و چون این نقشه مستلزم گذشتن از طرف صدر اعظم و رجال ثروتمند دربار بود قدری با اوضاع و احوال روز مناسب و موافق نیامد و دو همان اوان میرزا حسین خان چون میخواست شاه را به اروپا ببرد تا مظاهر تمدن جدید و اختلافت اوضاع ایران را به ممالک متعین بنگرد و در نتیجه خودش برای قبول تنظیمات و اصلاحات از بن دندان حاضر شود لذا میرزا ملکم را بالقب ناظم الملك به سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مقدمات پذیرائی از

(یب)

شاهرا در ممالك سر راه خود فراهم آورد .

سر انجام شاه باور و پافرت و چون احتیاج فوق العاده به پول داشت قضیه اعطای امتیاز بانك و راه آهن به بارون زولیوس روتیر پیش آمد و میرزا حسین خان هم به این کار علاقه داشت و ضمناً روتیر به همراهان شاه هر يك پیشکشی داد تا ترتیبات انجام این کار را فراهم آورند و این قضیه اسباب عدم رضایت روسها قرار گرفت و در غیاب شاه در تهران و سایللی برانگیخته شد که هنگام بازگشت از سفر شاه ناگزیر گشت میرزا حسین خان سپهسالار را عزل کند و خود بدون صدراعظم به پایتخت وارد شود .

مخالفین ملکم این وساطت او را در انجام کار امتیاز روتیر يك ضرری میدادند که عالماً و عامداً و یا جاهلاً به مملکت ایران زده است و با وجودی که این امتیاز درست داخل در مرحله اجرا نشد ولی حوادثی که متوالیاً در نتیجه بی اطلاعی و کم تجربگی رجال تهران پیش آمد بدون آنکه سر موئی خیر و برکت از ناحیه روتیر بکشور ایران عاید کند کلیه مضرات اقتصادی و اجتماعی آن را دامنگیر ملک و ملت و ساخت و هم اینك بانك شاهنشاهی که مدت امتیاز آن در این ایام به پایان میرسد یادگار این عمل نابخردانه است که مخالفین ملکم انجام آنرا به حساب خود پرستی و بد خواهی او گذارده اند.

میرزا حسینخان با وجودیکه خود اسباب شهرت و عظمت و وصول ملکم بمقام وزارت و سفارت شده بود پس از بازگشت از سفر فرنك و تجدید مقام و منصب دیگر نسبت به او آن نظر توجه سابق را نداشت زیرا یکی از علل سقوط خویش را در مراجعت از فرنكستان همانا طر فداری از ملکم میدانست با وجود این تا میرزا حسینخان صاحب

منصب و درجه و در حیات بود مردم او را حامی و پشتیبان میرزا ملکم خان در دربار شاهی میدانستند.

در سال ۱۲۹۵ که شاه بار دوم به تشویق میرزا حسین خان عازم اروپا شد این بار میرزا ملکم خان نتوانست دولت انگلیس را حاضر بدعوت رسمی از ناصرالدین شاه برای مسافرت بلندن کند و این موضوع فوق العاده بر خاطر شاه گران آمده خود را بیش از پیش به روسها که پذیرائی شایانی از او کرده بودند نزدیک ساخت با وجود این میرزا ملکم خان که همان اوان سمت و کالت مختار و نمایندگی ایران را در کنگره برلن یافت نتوانست در نتیجه حسن تشخیص و موقع شناسی و کاردانی خود را به بیزمارک نزدیک کند و وظیفه ای که عهده دار شده بود نیکو انجام دهد و وسیله تخلیه ناحیه قطور را از تصرف عثمانیان فراهم آورد و بیادش این حسن خدمت ترفیع مقام از وزیر مختاری بسفارت کبری و عنوان «جناب اشرف» پیدا کرد و بعدها که خود را «پرنس رفورماتوز» یا «شاهزاده مصلح» خواند شاه باو اجازه استعمال لقب پرنس را هم داد.

بعد از مرگ سپهسالار و روی کار آمدن مستر فی الممالک مخالفان ملکم در صدد برآمدن اسباب عزل و سقوط او را فراهم آوردند ولی به محض اینکه دریافت چنین سوء قصدی در کار هست سفری بتهران آمد و قضا را پس از مرگ میرزا یوسف بتهران رسید و مورد محبت شاه قرار گرفت و در این موقع روزنامه دولتی شرف مصور ترجمه حال او را با تصویری از وی، در شماره ۴۶ با آب و تاب کامل انتشار داد.

عجب این است محمد حسن خان صنیع الدوله که چندی قبل با تقدیم عریضه مخصوصی به صدر اعظم در تشریح معایب کار ملکم و توضیح

(ید)

سوابق او اسباب تغییر رأی مستوفی العمالک را نسبت باو فراهم آورده بود پس از اینکه ملکم به تهران رسید و مورد الطاف شاه قرار گرفت مامور و مجبور شد در روزنامه شرف ترجمه حال او را که درست مطالب آن با مطالب نامه ای که در باره ملکم بصدر اعظم نوشته منافات داشت در روزنامه خود انتشار دهد.

میرزا علی اصغر خان امین السلطان بهر نسبت که در احراز مقام و منصب پیش میرفت اسباب نفرت خاطر و انزجار شاه را از رجال قدیمی و صاحبان فکر و نظر فراهم میآورد. در سفر سوم که سال ۱۳۰۶ شاه بارو با رفت و برای بار دوم در لندن مورد میزبانی و پذیرائی باشکوه دوات انگلیس قرار گرفت با وجودیکه ظاهراً ملکم نسبت به امین السلطان سوء ادبی اظهار نکرد ولی مناسبات ایشان از همان ایام چنان برهم خورد که پس از بازگشت در صدد برآمد ملکم را از لندن بکند.

قضا را ایامی که شاه در انگلستان بود ملکم از او استدعای اعطای امتیاز کار لاطاری را نمود و یک هزار لیره طلا پیشکش داد و فرمانی گرفت، از قرار معلوم امین السلطان هم انتظار تقدیمی داشته و چون منظور او برآورده نشد وقتی به ایران رسید فتوایی از علما و فقها دایر به حرمت عمل لاتار و قمار بودن، آن گرفت و شاه را با لطایف الحیل وادار به لغو امتیاز لاتاری کرد. تلگرافی که دایر بر لغو امتیاز بنام ملکم مخایره شد پیش از آنکه در دفتر سفارت وارد و ثبت شود ملکم را وادار کرد که بدون تصور عواقب این خود سری سند امتیاز را به چهل هزار لیره به یک شرکت انگلیسی بفروشد و پس از ختم عمل آنگاه در جواب نهران اظهار تاسف کند چون که عمل معامله قبل از وصول تلگراف انجام پذیرفته

بود فسخ آن ممکن نیست .

خاطرات تلخی که ناصر الدین شاه از موضوع امتیاز بارون ژولیوس رویتر داشت و خسارات هنگفتی که ناگزیر از پرداخت آن شده بود اورا از عواقب این قضیه امتیاز فریادی بسی آشفته خاطر ساخت و امین السلطان نیز موقع را برای اجرای نقشه خویش مغتنم شمرد و تلگراف عزل میرزا ملکم خان را از منصب وزیر مختاری و خلع او از کلیه مقامات و شئون دولتی به اعضای شاه رسانید و بلندن مخایره کرد و در حقیقت با این مانور سیاسی یکی از مخالفین و یارقبای سیاسی خویش را از میان برداشت. ملکم بدون توجه به نتایج و عواقب امر در جرأید انگلستان شرحی راجع بعلل برهم خوردن روابط خود باشاه و دربار ایران انتشار داد که مناسب با وضع کار و احوال او و شئون دولت نبود .

امین السلطان ضمناً خبر لغو امتیاز لاتاری را از راه سفارت انگلیس در تهران به خریداران اعلام کرد و عاقبت کار برسدگی و محاکمه کشید و حسینقلی خان نواب مأمور شد که برای رسیدگی بکار امتیاز لاتاری بلندن رود تادر مجلس محاکمه ای که بین خریدار و فروشنده و دولت ایران تشکیل میشد بنمایندگی از دولت ایران حاضر شود. عاقبت محکمه نتوانست دولت ایران را ضامن خسارت خریدار بشناسد و همچنین از عهده محکوم ساختن فروشنده هم بر نیامد و در نتیجه خریدار را در این دعوی بی حق شناخت ولی ملامت شفاهی رئیس محکمه پس از برائت قضائی ، نسبت به ملکم، اسباب هتک احترام و بی آبرویی او شد و عاقبت نیز دولت ایران سالها پس از این حادثه ناگزیر از پرداخت خسارت بخردار امتیاز لاتاری شد زیرا بدون آن ممکن نبود ایران در بازار لندن جهت استقرار جدید بتواند تحصیل اعتباری برای خود بکند .

ملکم در نتیجه ترکیب غضب و طمع مرتکب چنین اشتباهی شده که علاوه بر باختن مقام و منصب دولتی حیثیت و اعتباری را که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود از دست داد برای جبران این شکست روحی دست با انتشار روزنامه قانون زد که در حقیقت آنرا وسیله دفاع از حیثیت خویش و حمله بدشمن خود میرزا علی اصغر خان قرارداد قضا را میرزا علی اصغر خان امین السلطان مقارن همین ایام توانست یک حریف دیگر خویش را از میدان بدر کند و وسیله تبعید سید جمال الدین اسدآبادی را از ایران بعراق عرب فراهم نمود و سید نیز از بصره بلندن رفته در منزل ملکم خان فرود آمد. ملکم از موضوع تبعید سید بنفع قضیه خویش استفاده تبلیغاتی شایانی کرد و مقالاتی بفکر سید و قلم او انتشار یافت که میرزا علی اصغر خان را موهون و خشمگین و وادار بنلافی ساخت.

روزنامه ایران و اطلاع در تهران و روزنامه اختر در اسلامبول بتحریر میرزا علی اصغر خان و ابیادی او برضد ملکم خان مقالاتی انتشار دادند ولی این نوشته ها خاصیت اینکه چیزی از شدت تاثیر مقالات روزنامه قانون بکاهد نداشت و با وجود مراقبت کاملی که در جلوگیری از ورود این روزنامه بایران میشد باز شماره های متعددی از آن بدست رجال دولت میرسید و حتی دوستان ملکم وسیله آنرا هم داشتند که آثار خود را برای چاپ در روزنامه قانون بلندن فرستند.

چنانکه در سال ۱۳۰۸ وقتی میرزا محمد علی خان فرید الملک منشی سابق سفارت لندن را بجرم ارتباط باملکم و دستیاری با شاگردان سید جمال الدین در تهران دستگیر کردند جزو کاغذ های او مسوده مقاله ای را که ذکاء الملک میرزا محمد حسین برای روزنامه قانون املا کرده بود یافتند و این غائله نخست سبب فرار او آوارگی ذکاء الملک و سپس تحصن او در

خانه امین السلطان شد و عاقبت بواسطت اعتماد السلطنه از تعقیب شدید نجات یافت. بهر نسبت دوره انتشار قانون پیش میرفت بروحشت و خصوصت امین السلطان می افزود و چون به ملکم دسترسی نداشت نسبت به امین الدوله و مشیر الدوله و کسان دیگری که با او سرو سری دانستند بیشتر مراقبت و سختگیری میکرد.

وقتی سلطان عبدالحمید بوسیله سفیر خود در لندن از سید جمال الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود سید در قبول دعوت سلطان تردید داشت زیرا از پیش او را تا حدی میشناخت که مردی مستبد و بدگمان است ولی ملکم که سمت میزبانی سید را داشت او را تشویق به قبول این دعوت نمود و سید جمال الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد ولی خود مبارزه ای را که با انتشار قانون آغاز کرده بود تا هنگام مرگ ناصر الدین شاه ادامه داد. چهل و دو شماره قانون که از ژانویه ۱۸۹۱ تا چهار سال بعد از آن انتشار داده بمنزله يك دفتر جامعی از خرابی اوضاع آن عصر است که اگر قضیه امتیاز لائاری و کدورت امین السلطان و تحریک خشم ملکم پیش نمی آمد امروز زبان فارسی از وجود آن محروم بود.

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه و مسئول شناخته شدن اتباع سید جمال الدین، ملکم از موقع ویش آمد استفاده کرده يك متحد المال مانندی چاپ کرده به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» و به ایران فرستاد قضا را چندی بعد هم امین السلطان دشمن سرسخت ملکم از صدارت افتاد و دوست دیرینه او امین الدوله صدراعظم شد و مظفر الدین شاه را نسبت به میرزا ملکم خان بر سر لطف آورده او را به وزیر مختاری ایران در روم منصوب کرد و تا سال ۱۳۲۶ ق. که بواسطه عوارض پیری و کسالت ممتد در سوئیس رخت از جهان بریست در این سمت باقی بود.

وقتی اعلان مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی پیش آمد این حادثه برای مردی که مدت پنجاه سال در این راه قلم و قدم زده يك اتفاق فرح بخش و امیدبخش بود بویژه که مشروطه خواهان جوان و تازه کار در آغاز امر برای راهنمایی به نوشته‌های او متوجه شدند و عده از رسائل او را در تهران انتشار دادند و بیست و سه شماره از روزنامه قانون ویرا دوباره در تهران چاپ کردند و در آن موقع که محمدعلی‌شاه و درباریان او میرزا علی اصغر خان امین السلطان را برای احراز مقام ریاست وزرانی دولت مشروطه به ایران فرا میخواندند طرفداران ملکم بابازگشت امین السلطان مخالف بوده درخواست آوردن ملکم را به ایران میکردند.

خود ملکم نیز در سال ۱۳۲۵ قمری که صحبت استقرار از روس و انگلیس در کار بود نامه ای بوزارت خارجه نوشته بدین امر اعتراض کرد و در حقیقت میخواست نام خود را بر زبانها افکند ولی غلبه کسالت و خستگی پیری از یکطرف چراغ عمر و اندیشه او را خاموش کرد و از طرف دیگر فرار سیدن کودتای محمدعلی‌شاه بطور موقت به حکومت قانون و عدالت در ایران خاتمه بخشید. با وجود این که ملکم نتوانست در جنبش مشروطه به ایران آید و از نزدیک بر این جریان که نیم قرن تمام تخم آن را افشاند و با سرشك چشم قلم آب داده و انتظار سرسبزی و خرمی آنرا کشیده بود نظارت کند باز نمیتوان انکار اثری را کرد که پیروی از اسلوب تحریر و اقتباس از افکار او در فکر و بیان پیشقدمان حکومت مشروطه داشت چنانکه اگر کسی بدقت اصول قانونی را که او در «کتابچه غیبی» و «دفتر قانون» پیشنهاد کرده با آنچه که مشیرالدوله و سعدالدوله در نظامنامه اساسی و سپس در متمم قانون اساسی برشته تحریر در آورده اند مقایسه نماید آنوقت بمیزان تأثیری که این مرد در تفهیم و تعلیم اصول قانونی و اصلاحات

نسبت به پیش آهنگان نهضت مشروطه داشته آشنا خواهد شد.

عباسقلی خان قزوینی که سابقاً سمت خدمتگزاری به سعدالدوله و برخی از دوستان دیگر ملکم را داشت و در اواخر ناصرالدین شاه و زمان مظفری برای اینکه نام و نشان هواخواهان حقیقی ملکم از نظر پلیس و خفیه نویس شاه مستور بماند او را طرف وصول و ایصال مکاتیب ملکم قرار داده بودند و آخرین نوبتی را که ملکم به تهران آمده بود از طرف ارباب خود سمت مهمانداری او را بر عهده داشته و کمی با سخنان ملکم آشنائی پیدا کرده بود در ابتدای مشروطه مجالی برای خود نمائی بدست آورد و چند رساله کوچک ملکم را راجع به ترتیبات فراماسون ملکمی از این و آن به امانت گرفته بچاپ رسانید و خود را از طرف ملکم مأمور هدایت و ارشاد داوطلبان دخول به مجمع آدمیت معرفی کرد و بادر یافت چند تومان حق الورود عدد زیادی از جوانان آزادخواه و اعضای ادارات دولتی و محصلین مدارس را به این مجمع در آورد و از طرف خود نمایندگان برای تشکیل شعب و دستگیری داوطلبان به ایالات و ولایات فرستاد که از آن میانه برخی نمایندگان او بعد ها از سردستانان و رجال میرزه مشروطه شناخته شدند همچون سلیمان میرزا و برادرش یحیی میرزا و پس از آنکه چند هزار نام به ثبت رسانید با محمد علی شاه ارتباط یافت و بادر یافت هزار اشرفی حق ورود او را هم «آدم» ساخت تا آنکه حادثه پرتاب شدن نارنجك به اتومبیل شاه از طرف حیدر عمو او غلی و اعضای دیگر حزب سوسیال رولوسیو نریش آمد نظر به سابقه آشنائی که شاه با او پیدا کرده بود دستور داد عباسقلی خان را توقیف کردند و دفترهای را که مشتمل بر اسامی اعضای مجمع آدمیت بود بدست آورد و اسباب زحمت مردم از این راه فراهم آمد ولی عباسقلی را پس از دو روز بازداشت مرخص کردند مشااریه در صدد

(ک)

برآمد بآبولهائی که از این راه بدست آورده بود از ایران خارج شود ولی کسانی که اغفال شده بودند در رشت وسیله بازداشت او را فراهم آوردند و یحیی میرزا نیز کارهای او را که جنبه کلاه برداری داشت به مجلس شوری نوشت و درخواست کرد که قبل از تفریغ محاسبات مردم اغفال شده او را نگذارند از ایران بروند و بدین طریق فضاحتی که دامن عباسقلی خان آدمیت را گرفت بطور غیر مستقیم به حسن شهرت و نام نیک ملک هم لطمه وارد آورد و باوجود آنکه عبدالله کاه و یحیی میرزا در ضمن نوشته های خود سعی کردند که او را غیر مربوط باملکم و کلاه بردار مستقل معرفی کنند ولی خواه ناخواه از این آشنائی بانا اهل در پایان عمر به این پیرمرد ضرر کاملی وارد آمد و زیان دیگری که در همان اوان سربار آن شد همانا آشناسدن عده ای از رجال معروف صدر مشروطه با اصول فراماسونی محفل شرق اعظم فرانسه بود که در ضمن دانسته شد ملک از ابتدای کار هم هرگز یک سالک منظم مسلک و مرام فراماسونی نبوده و بهیچوجه از طرف محفلهای شرق اعظم و اسکاتلند رخصت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون بصورت فراموشخانه در تنظیم افکار و ترتیب مجامع سیاسی خود کرده یک ابتکار ویا استفاده غیر مجاز و بخشش ناپذیر از عنوان فراماسونی بوده است و این خود ضربت دیگری بود که بر شهرت پنجاه ساله ملک وارد آمد و موسیو ویز یوز فرانسوی سرپرست آلیانس فرانسه که مؤسس محفل شرق اعظم فرانسه در ایران بوده و غالب رجال طهران او را بدین محفل در آورده است در تهران به این پرده گشائی از چهره فراماسوئری مجعول ملکمی کمک و اصرار فراوانی کرد و در نتیجه میرزا ملکم خان را همانطور که عباسقلی خان آدمیت از راه آدمسازی و پول گیری مرشد کلاه برداری خویش

معرفی کرد موسیو ویزوز هم باترجمه وطبع قانون اساسی محفل شرق اعظم فرانسه بهمدستی مرحومان دبیرالملک و ذکاءالملک و حاج سید نصرالله اخوی و تعلیم اصول و مقررات دیرینه فراماسونی از سابقه اعتبار پنجاهساله فراموشخانه ملکم که رجالی همچون امین الدوله و سعدالدوله و فریدالملک در آن مکتب تربیت شده بودند به اندازه ای کاست که فراماسونهای جدید ایران آن را یک قسم تقلید غیرمجاز و یا حقه بازی فراماسونی شناختند

۲ - خانواده ملکم

ملکم که نام شخصی و یا خانواگی نویسنده این رساله ها و مقاله های دلنشین است مانند ملکوم که نام خانوادگی سر جون ملکوم نماینده سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه و نویسنده تاریخ ایران و سفرنامه ایران است در اصل از یک لفظ آرامی **ملکهم** که نام بئ قبيله عمون از دشمنان بنی اسرائیل بوده بوسیله زبان عبری بدو صورت **ملکام** و **ملکوم** گرفته شده و بمناسبت آنکه یکی از مجوسانی که در جستجوی ستاره مسیح از مشرق به بیت المقدس سفر کرده و اخترمنظور را در آخور طویله بیت لحم یافته اند گویا ملکوم نامداشته است آنرا در ردیف اسامی متبر که عیسوی قرار داده اند .

بهر صورت نام ارمنی میرزا ملکمخان تازه مسلمان از یک ریشه عبری مأخوذ از بت آرامی گرفته شده و با آنکه ظل السلطان به سابقه شهرت خانواده ملکما در جلفای اصفهان اشاره میکند مقدمه سرشناسی و نامداری این خانواده از میرزا ملکمخان و پدر او میرزا یعقوب خان آغاز گشته است .

پدرش میرزا یعقوب خان پس از تبعید (۱۲۷۸) همواره در اسلامبول

(کب)

میزبست وغالباً بارجال دولت ناصری که بعزم سفر حج و یا سفر اروپا از اسلامبول میگذشتند ملاقات و معاشرت میکرد و در مسائل مربوط به ایران و آینده آن با آنان مباحثه و مناقشه میکرد چنانکه فرهاد میرزا یکی از مکاتیب او را که خالی از فایده نیست با جوابی که خود بر آن نوشته در سفر نامه حج خویش ذکر کرده است تا آنکه او در سال ۱۲۹۸ روز نهم ربیع الاول در آن شهر بمرد و چنانکه حسام السلطنه در سفر نامه حج خویش ذکر میکند به آئین اسلام بخاک سپرده شد:

« پنجشنبه نهم ربیع الاول ۱۲۹۸ امروز جناب معین الملک (محسن خان مشیرالدوله) مرا با اجزا وعده گرفته بود وقتی که آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان پدر میرزا ملکم خان رسید صحبت از مذهب او شد جناب معین الملک می گفتند میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیار کرده بوده است و وصیت نموده او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند بعد از آن از میرزا ملکم خان سخن بمیان آمد جناب معزی الیه می گفتند خرج میرزا ملکم خان کم شد، گفتیم اعداد و حروف این کلمات را حساب کنند شاید بتوان این عبارت را ماده تاریخ قرارداد، منشی باشی (علی آبادی) حساب کرد و به اندک تصرفی مطابق آمد و این اشعار را مرتجلاً انشا نمود :

باب ملکم خان راد	بود شخصی محترم
ناسع ماه ربیع	رفت تمام ملک عدم
خاطر شاد سفیر	گشت مقرون الم
گفت در تاریخ او :	ملکما! شد خرج کم،

پس اینکه در تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد :

« وقتی که ملکم خان در پایتخت ایتالیا مقیم بود • میرزا یعقوب خان

(کج)

در اسلامبول بدرود زندگانی گفت و او را در مقبره ارامنه دفن کردند پس از اطلاع میرزا ملکم خان از فوت پدر به اسلامبول رفته و بنش قبر پدرش را کرده او را بمقبره مسلمانان نقل داده ، « مطلبی کاملاً بی اساس است زیرا در موقعیکه پدر ملکم مرد او وزیر مختار ایران در لندن بوده نه ایتالیا و بشهادت حسام السلطنه و اعتراف مشیرالدوله وزیر مختار ایران در اسلامبول ، به آئین مسلمانی بر طبق وصیت او دفن و کفن شده است .

میرزا یعقوب خان بجز میرزا ملکم خان دو پسر دیگر داشت که هر دو در سفارت لندن با برادر خود کار میکردند ، یکی میرزا اسکندر خان و دیگری میکائیل خان از اسکندر خان پسری بنام میرزا رضا خان ناظم الملك باقی ماند که امروز خانواده او در تهران با شهرت ملکی زندگی میکنند . میکائیل خان در سال ۱۳۰۸ که برادرش بوسیله انتشار قانون خود را مغضوب شاه و صدراعظم ساخت در تهران میزیست و مورد تعقیب و شکنجه و آزار پلیس قرار گرفت و از تهران تحت الحفظ به خارج ایران تبعید شد .

میرزا ملکم خان از هنریت دختر اراکلیان ارمنی يك پسر و سه دختر داشت . این زن تاهنگام مرگ شوهر بر آیین عیسوی باقی ماند و دختران وی نیز بر کیش مادر میرفتند ، همانطور که پسرش فریدون مانند پدر همواره متظاهر به آیین مسلمانی بود .

ملکم چنانکه نوشته ها و گفته های مکرر او نشان میدهد از نظر اصولی پیرو دین اسلام بوده است در سال ۱۲۹۰ که سمت مستشاری میرزا حسین خان را داشت در صدبرآمد کتابی در تاریخ احوال و بیان اقوال

(کد)

حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله (ص) تألیف کند و در مقدمه آن اشاره ای به مراحل سیر و سلوک خویش تا گرویدن به عقیده اسلامی میکند، متأسفانه این کتاب به -جنگ بدر خاتمه یافته ولی در همین مقدار که از آن نوشته سعی کرده است بسیاری از اصول و مبادی اسلام را بامبانی تمدن جدید سازش و تطبیق بدهد .

مخالفین او هم از اعتراف باینکه اظهار مسلمانی میکرده ناگزیر بوده اند ولی باونسبت میداده اند که در این ادعای صادق و ثابت نبوده است ، بهر حال آنچه که مورد اقرار خودش و قبول موافق و مخالف اوست تظاهر ملکم به دیانت اسلام میباشد ولی آنچه در عدم نبات و تزلزل عقیده او گفته اند همانا از مقوله ادعاست که مدعی باید از عهده اثبات آن برآید . راجع به وفات او مرحوم ناظم الاسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد : « در سال ۱۳۲۶ در روم پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نموده که مرا بر حسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگانی گفت و از این دار فانی بدار باقی شتافت ، یک پسر مسمی به فریدون و سه دختر از او بجا ماند ، پسرش جوانی دانشمند و از ارث پدر بی بهره نیست ، لیکن اولاد روحانی آن مرحوم در ایران متعددند . »

ولی آقای خان ملک در ترجمه حالی که از ملکم برای روزنامه شهباز نوشته اند راجع بوفات او میگوید در سال ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۲۸۶ در لوزان در سن هشتاد و سه مرد و لاشه او را بآتش سوختند و ظرف خاکستر ویرا با حواله چهل هزار لیره ای که از بابت فروش امتیاز لاتاری اندوخته و در بانک سپرده بود به وارت او تسلیم کردند (در صورتی که از تاریخ تولد او گویا بیش از ۷۵ سال نمیگذشت) .

فریدون ملکم یکسال پس از مرگ پدر در فرانسه بنهضت آزادیخواهان ایرانی که از بیم حکومت استبداد صغیر پاریس پناه برده بودند پیوست و از طرف کمیته ایرانیان مهاجر با اتفاق مرحوم دکتر جلیل خان ثقفی مأمور ترجمه و تالیف کتابی راجع بتاریخ پیدایش مشروطه انگلیس و شرح حوادث و ترقی و تنزل حکومت پارلمانی در آن کشور تا اعدام شارل اول پادشاه انگلستان شدند. این کتاب که ترجمه آن از زبان انگلیسی و فرانسه کار فریدون و انشاء آن بفارسی سلیس عمل مرحوم جلیل خان بوده است در همان سال ۱۳۲۷ در پاریس بنام «تاریخ گزیده» انتشار یافت و چنانکه جلیل خان مرحوم خود از برای من نقل میکرد همین اثر سلسله جناب همت مرحوم سردار اسعد برای سفر بایران و برانگیختن ایل بختیاری بطرفداری از حکومت ملی شد و سردار اسعد در اروپا میگفت من آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را نجات داد و شارل دشمن پارلمان را سیاستگاه فرستاد من هم محمد علیشاه را بکشتنگاه بفرستم. خرج چاپ این کتاب را گویا فریدون از مجلّ میراث نقدینه پدر خود پرداخت و امروز این کتاب که بنام «تاریخ گزیده فریدون ملکم» معروف است. یکی از آثار نفیس و عزیز الوجود زبان فارسی محسوب می شود.

همسر ملکم که زنی مادی و دور از عالم ذوق و معنی بود پس از مرگ شوهر بتصور آنکه از فروش اوراق و اسناد شوهر اندوخته میتواند بدست آورد بوسیله یکی از دوستان ایرانی خود، یکی از فضلاء بسیار مشهور ایران را که آنوقت در پاریس بسر میبرد برای تنظیم و ترتیب آن اسناد اوراق دعوت کرد ولی فاضل مذکور که بیشتر با کتاب و اسناد مدون

تاریخی و ادبی معتبر سروکار داشت پس از یکی دو جلسه تفحص در اوراق بازمانده ملکم برای آنها ارزش ادبی و تاریخی قایل نشده و از این کار چشم پوشید و دیگر معلوم نشد سر نوشت کاغذهای باقیمانده ملکم چه شد.

۴- شخصیت ملکم

از آن روزیکه ملکم «دفتر تنظیمات» و یا بعبارت دیگر «کتابچه غیبی» خود را برشته تحریر در آورد و آنرا سرمایه شهرت و قابلیت خویش قرار داد تا امروز که بیش از چهل سال است سربلالتیره فرو برده همواره در باره شخصیت اوسته قسم عقیده و نظر مختلف اظهار شده و می شود. عده ای که با آثار او از همان ابتدا انس خاطر پیدا کرده و یا آنکه از مجالس محاوره و ملاقاتهای گیرنده او لذت برده اند در باب شخصیت وی راه غلو و مبالغه را در پیش گرفته اند. مثلاً ظل السلطان که در آغاز عمر اندکی خط و زبان فرانسه را پیش میرزا یعقوب پدر میرزا ملکم آموخته بود در سفرنامه اروپای خود در باره او چنین مینویسد: «در نرس روز یکشنبه بیستم شوال منتظر دوست قدیمی خود که پیش پدرش یعقوبخان فرانسه میخواندم در پنجاه سال قبل، جناب میرزا ملکم خان که امروز وزیر مختار ایتالیاست هستم. این شخص از نجبای ایران است. خانواده ملکمها در ایران مشهور و معروف هستند. این شخص فیلسوف اول و معلم اول است، خالی از اغراق! بعقیده من مثل ارسطاطالیس و افلاطون است! بلکه از علمو مانی که امروز هست و آن روز نبود در دو هزار سال، سه هزار سال قبل، بر آنها برتری دارد! بسیار باکمال، در چندین زبان خارجه معلم است، حقیقه مثل فرانسه و انگلیسی و غیره قوت قلم او و قوت نظامی او را کمتر کسی دارد و اگر هم دارا باشند

(گز)

بر او برتری ندارند. در تمام عمر بوطن عزیزش و پادشاهش جز پاکبازی و خدمت و حقشاسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه با پاکان و نیکان برخلاف عدل و انصاف راه میرود و این بیچاره در تمام عمر در عوض علم خود جز ندامت حاصلی ندیده شرح او طولانی است اگر بنخواهم اظهار خدمات او و خوبیهای او و عرایض صحیح او را که بدولت و ملت اغلب بتوسط خود من کرد شاید چندین بار شتر نوشتجات او و عرایض صادقانه او در دفاتر دولت و نزد اولیای دولت ضبط باشد، بیچاره جز طرف حسد واقع نشد!

مرحوم ناظم الاسلام کرمانی پس از نقل آنچه که ظل السلطان راجع به ملکم در تاریخ مسعودی ذکر کرده خود اظهار عقیده میکند که « در فضل آن مرحوم شبهه نیست و حرفی است که جملگی بر آتند، لیکن فضیلت دادن شاهزاده مزبور او را بر افلاطون و ارسطو خالی از اغراق و اطراء نیست و برتری دادن او را بر همه معاصرین نیز از محسنات شعری، چیزی که ما را وادار میکند بمدح او فقط سبقت اوست در انتشار لفظ قانون و جد و جهد او و آثار او از مکتوبات و مریبا های او و آخر سعادت او بود که نمرد و دید مقصود خود را و دروید کشته خویش را. » با وجود این خود ناظم الاسلام در پایان ترجمه احوال ملکم از گفته دیگری در باره ملکم چنین مینویسد: « یکی از معاصرین چنین نوشته است مقام پرنس ملکم خان در ایران همان مقام واتر و ژان ژاک روسو و ویکتور هوگو است. » و یفرید اسکاون بلنت انگلیسی که ملکم را وقتی در خانه مارکیز کوئیز بری دیده و با او آشنائی یافته و بخانه او رفته بود در یاد داشت های روزانه خود مینویسد:

(کح)

« او از عقاید و افکار خویش درباره شرق و غرب که با کمال دقت
بهر دو آشنائی داشت برای من بتفصیل سخن راند و تصور من راجع باو
هنگام جدا شدن این بود که بزرگترین شخصیت را در دوره زندگانی
خود دیده و بیش از هر موقعی بقبول این نکته تسلیم شده بودم که عقل
شرقی در ذکاوت سرآمد عقول است . »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که نسبت بکلیه رجال معاصر
خویش بخصوص آنان که بحلیه فضل و کمال و زیور جاه و جلالی آراسته
و براه ترقی و تعالی ظاهری افتاده بودند حسد میبرد و یا دست کم غبطه
میخورد در آن موقع که میرزا یوسف مستوفی الممالک بصدارت رسیده
میخواست برگزیدگان و برآوردگان دستگاه میرزا حسین خان سپهسالار
را از مقام خود فرود آورد و اوضاع را به روزگار میرزا محمد خان
سپهسالار بلکه حسب الامر ملوکانه به عهد میرزا آقاخان برگرداند، موقع
را برای تضریب و یا معرفی ملکم بطرز دلخواه غنیمت شمرده نامه ای
بخط خویش بصدر اعظم مینویسد و پس از تفصیل موارد خلاف کاری و
نادرستی میرزا ملکم خان چنین درد دل میکند :

«میرزا ملکم جلفائی چرا باید ملکم میرزای شاهزاده ایرانی خود را
معرفی کند؟ حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده،
اگرچه رجال دولت بهتر از این چاکر از وضع او مطلع هستند ولی محض
تذکار جسارت شد، پس هرچه مینویسد و هرچه میگوید فقط بملاحظه
اظهار شخصیت است و چاره اش اینست که ابدأ نباید اعتنائی به او کرد و
وقعی بتحریرات او گذاشت، از این ترجمه ها و کتابچه نویسی شاید ماها
که رهبان لندن نیستیم و حواس جمع و معاش بی اندازه یا باندازه وزاید

(کط)

از لزوم نداریم و مصدر خیانت هم بدولت و ملت خودمان نبوده و نیستیم
بتوانیم نوشت. تقصیر ماها آنچه معلوم میشود نبودن درلندن و حاضر بودن
در طهران و خدمتگزاری بدولت ایران است و الا ما که خود حاضریم و
ناظر اجازه بدهید تا بنویسیم و بگوئیم قصورات چه است و چاره اش چیست
و در هر فقره از فقرات کشوری و لشکری مقرر فرمائید تا ما هم کتابچه
عرض کنیم تا معلوم شود میرزا ملکم خان ملک آسمان و یا فرشته زمین
نیست.

میرزا غلامحسین ادیب کرمانی ملقب بافضل الملك در حاشیه سوادى
که محمد حسن خان از مکتوب خویش بصدر اعظم بخط خود در دفترى
نوشته تحت تأثیر فکر محمد حسن خان در آمده گواهی میدهد: « این
عریضه را اعتماد السلطنه به امین السلطان صدر اعظم^(۱) دولت علیه در
تکذیب ورد میرزا ملکم خان و فساد حال و نیرنگات او بخط خود نگاشته
و در اینجاهم بخط خودشان ثبت کرده اند و الحق راست و درست نوشته اند
بنده که از بعضی وقایع دولت مستحضرم و فساد ملکم خان را قدری مسبوقم
میدانم این کاغذ را چقدر خوب نوشته است. اما مرد مورخ و محقق و با
تدبیر و باشیطنت و بافکری بود، از اسلام و قواعد محمدی خیلی تمجید و
حمایت داشت. چندین کتاب از او خوب دیده ام.

با وجود چنین مذمت و عیبگوئى همین اعتماد السلطنه که در نامه خود
بصدر اعظم، ملکم را مجسمه خیانت و خیانت معرفی میکند و قتی در سال
بعد (۱۳۰۳) او به تهران آمده مورد الطاف شاهانه قرار میگیرد و در ترجمه

۱- هنوز در موقع نوشتن این نامه امین السلطان صدر اعظم نشده بود و
محمد حسنخان هم اشاره به حوادثی در مکتوب خود مینماید که نشان میدهد منظور او
از صدر اعظم، مستوفی السالك است.

احوالیکه از او در روز نامه شرف خود چاپ میکنند ملکم را تا قاب قوسین
فرامیبرد و در پایان ترجمه حال او میگوید :

«چون از نتایج علم و دانش و آگاهی و کمال خبرت ایشان از اسرار
سیاسی و دقائق دیپلوماسی در راه خدمت دولت روز افزون روز بروز
نتایج خوب و فواید مطلوب بروز کرد توجهات خاطر خورشید مآثر
ملوکانه بر وجه کمال شامل حال ایشان گردیده بیاداش خدمات یوم
فیوم بر مدارج ترقیات و شؤونات معزی الیه افزوده ایشان را بمنصب جلیل
سفارت کبری و رتبت والای «پرنسی» و خطاب نبیل «جناب اشرف» که
مرادف بالتسبی است نائل و مفتخر فرمودند» .

بلوجود این تعریفات همین محمد حسن خان پس از آنکه قضیه اختلاف
مایین شاه و ملکم بر سر امتیاز لاتاری پیش آمد و کار بعزل و تنزیل مراتب او
کشید در آنچه ضمن کتاب «خاسه» و یا «رؤیای خویش» نوشت و با آنکه
دستور داد در روزنامه اطلاع راجع بملکم بنویسند همان نظری را که
در نامه بمستوفی الممالک راجع باو داشت تایید و تعقیب کرد و کسانیکه
بانوشته ها و یادداشت های محمد حسن خان سروکار داشته اند و مطالب را
از روزن چشم و دریچه دل او مینگرند نسبت بملکم همان نظر مخالفت و
بدینی را که اعتماد السلطنه داشته دارند و او را مردی محیل و شارلاتان
وخائن و زرپرست و بیعلاقه بوطن و دین دانسته اند و برای نوشته های او هم
ارزشی قائل نیستند در صورتیکه دسته سوم که قضایا را بچشم انصاف و
بیطرفی مینگرند و برای اعمال خوب و بد هر یک فصلی جدا گانه و قضاوتی
عادلانه منظور میآورند تسلیم باین بدینی و بدگوئی مطلق را همتند قبول
آن توصیفهای اغراق آمیز کاری دور از حقیقت پرستی و انصاف میدانند .

در اینکه ملکم خان پیش آهنگ اصلاح طلبی و ارائه طریق برای بهبود اوضاع کشور ایران بوده و بسیاری از صنایع و بدایع عصر جدید را باعتراف مخالفینش او در سفر اول و دوم خویش از اروپا بایران ارمغان آورده است، شکی نیست و بشهادت کسانی که با او ارتباط داشته اند منظور از تأسیس فراموشخانه همانا تربیت يك طبقه روشنفکر و لایق انجام خدمات اجتماعی در دستگاه دولت بوده است. ولی از لحاظ دستگاه جهانی فراماسون چنانکه بعد از به مرحله ثبوت رسید او بهیچوجه حق تأسیس محفل و رخصت تشکیل مجامع فراماسونی در ایران نداشته و پیش خود بکاری دست زده که در نظر فراماسونهای اصیل و راسخ العقیده خالی از چرم و تقصیر مسلکی محسوب نمیشده است و هرگز تشکیلات مجمع آدمیت و فراموشخانه او را محافل فراماسونی فرانسه و انگلیس برسمیت نشناخته و برای کار او هیچگونه ارزش اجتماعی قایل نشده اند.

ناظم الاسلام کرمانی به نقل از ظل السلطان در تاریخ خود راجع به علت تشکیل فراموشخانه ملکم چنین میگوید :

« این میرزا ملکم خان مترجم و جزء اعظم و نایب اول و مستشار فرخ خان امین الدوله بود در سفارت کبرای پاریس ، خدمات بزرگ در بستن عهدنامه میان دولت ایران و انگلیس کرده در مراجعت از برای اینکه شاید تخم نفاق و شقاق که در ایران روییده و بقسمی ریشه دوانیده که ریشه خانواده چهار هزار ساله را کنده از میان بردارد مجلس فراموشخانه قرارداد که شاید مردم برادر و برابر و خیرخواه یکدیگر بشوند، بیچاره ندانست که :

(ب)

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد

یا سقف فرود آید یا قبله کج آید

ایرانیهای مبغض و بدبخت حقیقی این بیچاره پاکباز را بکشتن دادند، خدا نخواست، نوعی به اعلیحضرت پادشاه خدمات و پاکبازی او را خیانت قلم دادند که مجبوراً وطن عزیزش را که واقعاً بسیار دوست میداشت و ولینعمت تاجدارش را زیاده‌تر از وطنش میخواست ترك داد و وداع گفته بغربت رفت.

بلنت مصرشناس و سیاستمداران انگلیسی راجع به ایجاد فراموشخانه و تشکیل آئین آدمیت او در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر بدست انگلستان» از زبان خود ملکم چنین نقل میکند:

«هنوز یش ازیست سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت و نفوذ مخصوصی در ایران شدم. چون بدی آیین مملکتداری و عقب افتادگی وسایل زندگانی مادی مردم ایران را دیدم به اندیشه اصلاح اوضاع افتادم و به اروپا رفتم و در آنجا به مبادی و اصول دین و اجتماع و سیاست که با عقاید عیسوی آمیخته بود از راه تحصیل آشنا شدم و کیفیت ترتیب و تنظیم انجمن‌های مخفی و سری و تشکیل محافل فراماسونی را آموختم سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت دینی آسیا سازش دادم و دریافتم که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران به شیوه ممالک اروپائی کاری بیهوده خواهد بود و از این جهت نقشه عمل خویش را در لفافه دین که با روحیات مردم ایران سازگار تر بود پوشیدم و چون بکشور خود باز گشتم بزرگان پایتخت و دوستان خودم را که احساس احتیاج به اصلاح ملل اسلامی میکردند پیش خواندم و به ذیل شهادت و شرافت معنوی ایشان

این تفصیل از زبان ملکم خود بهترین گواه بر این است که غرض اصلی او از ایجاد فراموشخانه تأسیس يك انجمن مخفی برای تربیت افراد و آماده کردن ایشان برای قبول اصلاح و تحول اوضاع بوده است . ناظم الاسلام در مقدمه بیداری ایرانیان راجع به تأسیس فراموشخانه،

خود چنین مینویسد :

« در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آن را فراموشخانه نهاد خواست بتوسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد اندازد و نفاق را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سازد بلکه به این بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، منافقین درباری و دشمنان ترقی او را بدخواه دولت قلم داده مجلس و فراموشخانه اش را بباطل نسیان و عدم گذاردند. اگر چه بر بعضی امر مشتبّه است که میگویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان و خرده بینان بخوبی میدانند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه نه مجمع فراماسون، چه افتتاح مجلس فراماسون در شهری یا مملکتی منوط و بسته به اجتماع عده ای از اعضا و صاحبان مناصب عالیه مجلس عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود نبود و شرایط افتتاحش معدوم و نیز مقصودش از تأسیس فراموشخانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه درباریان ایران بود و معلوم است که مقاصد اجزاء فراماسون راجع به اتحاد نوع بشر و اجتماع انسانیت است . (۱) »

۱- ناظم الاسلام این شرح را در موقی مینویسد که نماینده معفل شرق اعظم فرانسه در تهران معفل مرکزی را تأسیس کرده بود و چنانکه از سیاق مطلب معلوم میشود ناظم الاسلام هم بواسطه اراداتی که به مرحوم سید محمد طباطبائی پیشوای مشروطه خواهان داشته با اینگونه مسائل انس خاطری یافته است.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در نامه خصوصی خویش به میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم، فراموشخانه ملکم را چنین تعریف و توصیف و انتقاد میکند:

«... این رهبان معتکف لندن اولاً چه مایه دارد که باید اقوال او را بمنزل وحی منزل من السماء تصور کرد، ثانیاً چه دولتخواهی در راه مملکت و سلطنت از او دیده شده که به ترهات او باید دل بست، گاهی ایجاد فراموشخانه در ایران میکند و اساس جمهوری که لازمه فراماسونی است در ایران فراهم می آورد و مدت های مدید شخص سلطنت و نفس دولت و چندین هزار نفر از آحاد و افراد ملت را در زحمت و تزلزل می اندازد. ولی در آن موقع که حسب الامر شاه و امین السلطان میخواهد به مندرجات روزنامه قانون او در جریده رسمی دولتی پاسخی گوید در ضمن بیان موارد قابل اعتراض از تاریخچه زندگانی ملکم راجع به قضیه تشکیل فراموشخانه چنین مینویسد:

«میرزا ملکم جلفائی اصفهانی پسر میرزا یعقوب ارمنی است پدرش چنانکه البته شنیده اید حالت شتر مرغ داشت هر وقت در جامع فایده از دولت ایران بود خود را فدوی این دولت قلم میداد... شخصی بود بیباک و ناپاک... چنانکه سی سال قبل این ارمنی جلفائی بی تمهید مقدمه در حق توحید دیده مردم را به ضد دولت علیه اغوا نموده فراموشخانه را در گرسه مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شباهتی به «فراماسون» بلاد فرانک نداشت (۱)... و چون این فقره کشف شد از طهران طرد و تنبیس گردید... از تقصیر پدر

۱- در نامه خصوصی صدر اعظم از فراماسون بسیار بدشگوارانه و تشکیلی جمهوری است با تعریف یاد میکند ولی در روزنامه رسمی ملاحظه مقامات سیاسی خارجی چنین با احتیاط از فراماسون یاد میکند.

برپسر نگرفتند و بعضی مأموریتها در خارجه به میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوبخان دادند. و بدین ترتیب نسبت تأسیس فراموشخانه و یا بعبارت دیگر مسئولیت ایجاد این اساس را بر عهده پدر او محول میسازد که پیش از پسر از ایران به عثمانی تبعید شد.

از مقایسه آنچه در باره کارهای ملکم بنقل از مأخذهای مختلف ذکر شد معلوم میشود که او در تأسیس اساس فراموشخانه خود چندان توجهی به تشکیل لژ مخصوص فراماسونی و تعقیب نظریات خاصی که صاحبان این فکر و مرام داشته و دارند نداشته و در این اقدام خود هم مانند تألیف کتابچه غیبی، و تنظیم دفاتر دیگر و بحث درباره اصلاح خط و روش تحریر و انتقاد از اوضاع و احوال عصر، منظورش اصلاح وضع مملکت و دلالت اولیای دولت و ملت به شاهراه ترقی مادی و معنوی و تمسک بذیل اصول تمدن جدید بوده است.

۵ - خدمت یا خیانت؟

در مأموریت های سیاسی که به عهده او محول گشت هرگز شنیده نشد که از آیین دواستخواهی و حفظ مصالح وطن خویش چشم پوشیده راء نادرستی و خیانت در پیش گرفته باشد. در سال ۱۲۹۵ با وجود آنکه دولت ایران چندان به نتیجه شرکت در مذاکرات کنگره برلن امیدوار نبود و هیئتی را برای این کار میخواست اعزام دارد ولی نظر مراعات حال و استمالتی که از عثمانی در کار کنگره مرعی بود موافق با طرح موضوع اصلاح حدود آذربایجان و انجام عمل تخلیه ناحیه قطور از سر بازان عثمانی نبود با وجود این ملاحظات سیاسی شخص ملکم که سمت نمایندگی مخصوص و وکالت مختار دولت خویش را در این کنگره داشت عنتی در جه سعی و حسن تشخیص و کردانی را به خرج داد کنگره را ناگزیر از قبول دعای ایران در مورد

تخلیه قطور کرد و اهمیت این عمل به اندازه ای در طهران منظور نظر دربار و دولت قرار گرفت که شاه ملکم را بمقام «جناب اشرفی» که تالی عنوان مقام صدر اعظمی بود ترفیع درجه داد و پایه مأموریت او را از وزیرمختاری به سفارت کبری بالا برد.

در کلیه مأموریت های سیاسی از که در حدود چهل و اندی سال بطول انجامید باریک بینان دو مورد از اقدامات او را منافی با آیین سفارت و صلاح اندیشی و لوازم نمایندگی دولت متبوع او گفته اند، یکی قضیه اعطای امتیاز تأسیس بانک و راه آهن به بارون ژولیوس رویتر که دلالت و وساطت او دولت را دچار زیان و زبونی کرد و دیگری موضوع اخذ و فروش امتیاز لاتاری بود که ظاهر آن سند امتیاز را بنام «کاردوال» که زیر دست او انجام وظیفه میکرد تنظیم و صادر نمود ولی در حقیقت صاحب اصلی امتیاز خود او بود که بعداً به دستورها و اعتراض های فرستاده از تهران توجیهی نکرد و این تخلف و اجاجت عاقبت سبب سقوط او از مقام و منصب سفارت و خدمت بدولت گشت. با وجود موارد متعددی که در این مدت متمادی خدمتگزاری پیش آمده و گوهر وجود او به محک تجربه خورده است هنوز نشنیده ایم که این مرد دیگر مصدخیاتتی بمملکت و دولت خود شده باشد. اما آنچه راجع بناسزاگوئی در اسلامبول نسبت به ایران و پوشیدن فینه و یا گرفتن انعام از اسماعیل پاشا و موارد دیگر زندگانی خصوصی او مخالفینش بر او خرده گرفتند قطع نظر از اینکه مطلب از دهان و زبان مخالف بر آمده و با قلم عیبجوئی نوشته شده است اینها قضایای اتفاقیه درجه دوم و سوم میباشد که برای يك مأمور سیاسی توجه بدانها در مرحله مادون حفظ مصالح کلی و اساسی مملکت و دولت قرار نمیگیرد.

ملکم در مدت هیجده سال که عنوان نمایندگی دولت ایران را در لندن داشت و ناصرالدین شاه در این جزء از زمان برای تحصیل پولی که خرج عیش و عشرت کند پیوسته در تلاش فکری بود میتوانست دست بکارهای متعددی زند که نتیجه آنها مقرون بضرر دولت و ملت ایران باشد و با وجودیکه در دربار شاهی و وزارت خارجه عده زیادی بدخواه و رقیب در کار سیاست و خدمت دولت داشت هرگاه خیانتی مدلل از او سر زده بود مسلم است که مانند آن چند مورد مذکور، بعداً داستان آن بر زبان قلمها میرفت و امروز گواه ناپاکی و نادرستی او محسوب میشود.

۶ - منظور و مرام او

پس از آنکه ملکم کتابچه غیبی را نوشت و بنظر شاه رسانید و مورد توجه قرار گرفت این اقدام او را بدخواهان تأویلات و توجیهات مختلفی کردند که از آن جمله نویسندۀ ناشناسی که شاید فرخ خان و یا میرزا سعید خان مؤتمن الملک باشد در رساله سیاسیه بی نامی که شاید بتوان از روی قرائن آنرا «آیین ناصری» نامید پس از آنکه در مقدمه رساله به صلاحیت و حسن نیت مؤلف کتابچه غیبی حمله میکند و شاهرآ از او بیم میدهد و خود بجای اصول دفتر تنظیمات، از عالم خیال، يك نظام تصویری و وهمی که گوئی از نظام سموات مرحوم سید کاظم رشتی و یا «آیین عباسی» مرحوم میرزا محمد اخباری اقتباس شده پیشنهاد میکند و در خاتمه آن رساله مختصری به غرض و منظور نویسندۀ کتابچه غیبی یعنی ملکم چنین تعریض و تلمیح مینماید :

«در مجلس انسی که به میمنت پاك نفسی آب و رنك مجالس قدسی داشت ذکر از کتابچه شد که از عالم غیب دری بروی شاه گشوده و آن

(لح)

حضرت همی خواهند در ترویج مضامین آن بکوشند . یکی از آن میان گفت که من نگارنده آن کتاب می‌شناسم جوانی است مالیخولیایی و عمومی دارد سودائی از پای تاسر بجمله جوهر مبتلای تمنای ملک گشائی و سلطنت آرائی و چند سال است که باقتضای مزاج شوریده و غوغائی بدر خانه های اعیان دولت تردد میکند و باعتبار ترسائی همه جاراه رود و سخن از تسخیر هند و چین بلکه دم از تمالك اقطاع چهارگانه زمین میزند، ملخص ادعایش آنکه اگر حضرت ناصرالدین شاه دو فوج سرباز، هشتصد سوار و هشت توپ بمن دهد بعد از چهار ماه تصرف ترکستان را از من بخواهد و از برای کیفیت تسخیر نقشه ها آراسته که در محل گفتگو نشان میدهد و چنان حسن تقریر دارد که هر که بشنود صدق مدعا را یقین میکند و بعد از آن گوید چون ترکستان بتصرف آمد صد کرور دوات و صد کرور رعیت بر قوت ایران افزود آنوقت پنجاه هزار قشون با اطراف میفرستم که جمیع ممالك بیکسال مفتوح میشود و اگر نمیخواهند امتحان اینجاست بهمان عدد قشون و مهمات جنگ بمن دهند آنگاه خودشان بایست هزار قشون قصد من کنند تا بنمایم که کسی از عهده من بیرون نیابد .

یکی دیگر گفت: من نویسنده این کتابچه را درست می‌شناسم جوانی است معقول و گمان ندارم که بسودا این کار را کرده باشد ولی میترسم که بتحریر دولتی بدین کار اقدام کرده .

سومی گفت: بلی آن جوان زیاد معقول است ولیکن سرش از خیال خالی نیست، بلکه چون ملت مسیح را در غایت اعتبار دیده چنان گمان میکند که میتواند رأی مکار برد که زمه حل و عقدی بدست آرد آن

وقت به بستی فرنگیان فکری برای ارامنه بکند که جمیع شعبه‌های ملت مسیح دولتی مستقل دارند مگر ارامنه که اکثر سکن ممالک ایرانند و رئیس خلیفه اوج کلیسا هم در این خیال مرد. من میترسم حیلۀ این مرد بگیرد و فتنۀ دزمملکت حادث شود که فقرا در زیر پا فرسوده شوند. با وجود این در کلیه آثاری که از ملکم بیادگار مانده سطری و کتبه ای که دال بر صدق این مدعی باشد نتوان یافت بلکه بر عکس در غالب تحریرات خویش همواره از بیان مراتب دلسوزی و غمخواری و خیرخواهی نسبت بملت مسلمان ایران که خود را وابسته و پیوسته و دلبسته بدیشان میدانسته دریغ نکرده است.

مؤلف کتاب «زنده رود»^(۱) که مجملی از ترجمۀ احوال ملکم را ذکر کرده میگوید وقتی در جلفای اصفهان از کشیش ارمنی پرسیدم که نظر شما راجع به میرزا ملکم خان چیست؟ کشیش پاسخ داد که او بواسطۀ اینکه عمر خویش را صرف خدمت مسلمانان کرده و با ایشان ارتباط داشته در نظر عیسویان ارزشی ندارد. آنچه که از مطالعۀ آثار و مقایسۀ مجموعۀ اوضاع و احوال و اقوال استنباط میشود این است که میرزا ملکم خان مردی شهرت پرست و آوازه طلب و خواهان پیشرفت مقام صوری و معنوی و سرشناسی بوده است ولی برای تأمین این غرض راهی را که اختیار کرده خیرخواهی و اصلاح طلبی و ترقیخواهی و ایجاد زمینۀ برای تحول وضع سیاسی و اجتماعی ایران و استقرار حکومت عدل و قانون و اجرای اصول تمدن حدید در این مملکت بوده است.

(۱) مؤلف زنده رود آقای میرزا غلیخان جواهر الکلام است و چون در حین تحریر، کتاب زنده رود در دست رس نبود فعوای مطالب را از حافظه نقل کردم

چنانکه گویی ملکم زمینه ای فوق العاده آماده و مساعد برای اجرای این منظور در ایران تصور میکرده و مردم را بیش از حد واقع مستعد قبول تحول و اصول تمدن جدید میپنداشته است. تظاهر رجال و بزرگان و علمای کشور به لزوم تغییر اوضاع و اصلاح امور اورا اطمینان داده که از راه گفتن و نوشتن و راهنمایی، فتح این باب بسهولت میسر خواهد شد و چون مطالعات او در تاریخ قدیم و جدید ایران بحد کافی نبوده و به خواص روحی و خصال نژادی و سجایای اجتماعی هموطنان خویش از روی مبانی روانشناسی و قوف کامل نداشته در تشخیص این معنی از صواب دور افتاده است که در ایران میان آنچه میگویند و آنچه میخواهند و آنچه مینمایند و آنچه میکنند اختلاف بینی همواره وجود دارد و از روی ظواهر احوال چنین گمان کرده که صرف تمایل شاه به اصلاح اوضاع و تظاهر وزرا به لزوم تحول اوضاع کلید در نجات است و غافل از این معنی بوده که غلبه حس خودخواهی و خود پرستی غالباً رجال و وزرا و فرمانروایان ایران را از توجه به بهبودی احوال عامه و ایجاد وضعی که تبعاً بحالت توده مردم سودمند اتفاق افتد باز داشته و میدارد!

شاید عدم التفات ملکم به این سرروحي و عیب خلقي زمامداران ایران به خیر و صلاح او مقرون بوده زیرا این غفلت از يك حقيقت اورا در مدت چهل سال از ادامه مبارزه در راه تغییر وضع و تحریر و تبلیغ و ترویج فکر اصلاح طلبی باز نداشته و از این راه ثروتی برانند و خسته ادبی زبان فارسی افزوده است میرزا ملکم خان برای زمینه سازی و تهیه محیط مساعد جهت اجرای نقشه های اصلاحی از نیروی قلم و زبان استفاده کاملی کرده و علاوه بر آنچه در محاورات دوره زندگانی مستمعین را مجذوب حسن

مقال خویش میکرد اسلوب سهل و ممتنعی که به اقتضای عصر در تحریر رسالات و مقالات و مکاتیب خویش اختیار کرده به سخن و اندیشه های او يك جلوه و رونق زايداوصفی بخشیده است .

۷- اسلوب نگارش ملکم

نخستین وظیفه دشواری که در آغاز دوره زندگانی بر عهده ملکم محول داشتند همانا ترجمه دروس معلمین اروپائی دارالفنون از فرانسه به فارسی و تعلیم دروس جدیدی سابقه در ایران به متبذیان آن مدرسه بود، ضمناً تعهد وظیفه ترجمانی در دستگاه صدر اعظم و دربارشاهی که نویسندگان بلیغ و مقتدری در آن محضر وجود داشتند او را ناگزیر از دقت در اختیار الفاظ و عبارات برای بیان مضمون و فکر میکرد و در عین توجه به سهولت و سلامت تعبیر و رسائی افکار اروپائی از فصاحت و بلاغت انشاء و حسن انتخاب الفاظ و انسجام عبارات فارسی نیز انصراف تام پیدا نکرده حد متوسطی را اختیار نمود و بمرور زمان در این اسلوب تازه چنان ورزیده و زبردست شد که معاصرینش او را صاحب اسلوب خاص و سبك مخصوص و استاد فن نویسندگی میشناختند .

اسلوب ملکم که بواسطه غلبه متصنعین از منشیان دولتی در تحریرات عادی دیوانی مجال جلوه و عرضه عاجل نیافت در حوزه تحریرات وزارت خارجه جای عبارت پردازی و مغلق نویسی مکتب میرزا تقی خان و میرزا سعید خان و پیروان قائم مقام را گرفت و متدرجاً طرفداران آن در حوزه مأمورین وزارت خارجه زیاد شدند زیرا باعتبار تطابق افظو معنی بیشتر با احتیاجات آن دایره مناسبت داشت .

در آغاز نهضت مشروطه طلبی که نویسندگان پر شور تازه کار در صدد

(هـ ب)

استفاده و اقتباس از مقالات و رسالات و روزنامه قانون ملکم بر آمدند
پیروی از اسلوب نگارش او قوت گرفت و نویسندگان جراید صوراسرافیل
وحبل المتین طهران و ترقی و تمدن و معارف و جراید فارسی دیگر مردم
را بطور مستقیم و غیر مستقیم با اسلوب نویسندگی ملکم مربوط ساختند.
از معاصرین، آقای تقی زاده در طرز بیان فکر و در شیوه ساده
نویسی مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی ذکاء الملک ثانی به اسلوب
تغییر و نگارش ملکم گویی توجه خاصی داشته اند.

اسلوب ملکم در عین حال که خالی از اشتباه لغوی و غلط لفظی و
جمله سازی نیست اسلوبی ساده و آسان و دلچسب و در روز خود پیش آهنگ
شر ساده فارسی بشمار میرفته و با وجود تحول کاملی که امروز در طرز
نگارش فارسی پیدا شده و تکاملی که در انتخاب الفاظ و تقطیع جمل و
عبارات نمودار گشته است هنوز هم آن شیوه قابل اقتدا و استفاده میباشد
میرزا ملکم خان در تاریخ تطور شر فارسی صاحب مکتب و روش خاص
محسوب میشود و اثری که تحریرات او در آثار نویسندگان مکتب وزارت
انطباعات طهران و مکتب اختر اسلامبول و جراید صدر مشروطه داشته
است بدین اسلوب ارزش پیشقدمی و سرسلسلگی را میبخشد و کسانی که
ادعای پیش آهنگی و خدمت به پیشرفت شر ساده فارسی را داشته اند غالباً
از سر چشمه تحریرات او سیراب شده اند.

۸ - آثار او

ملکم در برخی از مکاتیب خود اشاره به صد ها کتابچه و یا مقاله و
رساله ای میکند که برای ارشاد رجال ایران نوشته و به تهران فرستاده
است همچنانکه ظل السلطان از بازشتن و خروار در این باب سخن میگوید

(مج)

و شاید در ضبط وزارت خارجه و بیوتات سلطنتی و کتابخانه های خصوصی و عمومی طهران و ولایات هنوز مقدار قابل توجهی از این آثار باقی باشد ولی آنچه تا امروز با سعی و استقصای وافیه توانسته ایم برای انتشار در جزو مجموعه آثار او فراهم آوریم عبارت است از :

الف - يك دوره روزنامه قانون که از چهل و دو شماره چاپ لندن آن فقط کپیہ بیست و سه نسخه ای که در طهران دوباره بچاپ رسیده در دست داریم .

ب - از چهار تئاتری که نوشته و برای آخوند اوف فرستاده سه تئاتر آن که در برخی از جرائد صدر مشروطیت و چاپخانه کاویانی برلن انتشار یافته موجود است . این سه تئاتر عبارتند از :

ج - از مکاتیب خصوصی و رسمی اوجز چند نمونه که در برخی از مجموعه ها و جراید و نزد خانواده برادر زاده او دختر میرزا رضاخان (ناظم الملك) یافته و گرد آورده ایم عجاله مقدار معتنی بپی فراهم نیامده است .

د - جلد اول کلیات رسائل چاپ شده او که بسمی هاشم آقای ربیع زاده در آغاز مشروطیت چاپ بسیار مغلوطی در طهران انتشار یافته و سپس بهمان صورت نامطبوع در تبریز تجدید طبع شده و این چاپها مورد اعتراض و عدم رضایت صریح مؤلف در حیاتش واقع شده است مشتمل بر یازده رساله میباشد که فهرست آنها از این قرار است :

اصول تمدن - حرف غریب - رساله غیبیه - رفیق و وزیر - شیخ و وزیر - بولتیکهای دولتی - تنظیم لشکر و مجلس اداره - سیاحی گویند - اصول آدمیت - توکل - احوال - انیان -

(مد)

متأسفانه در آن مجموعه علاوه بر آمیخته شدن مطالب متن و حواشی بیکدیگر و انضمام برخی از رسالات بهمدیگر به اندازه ای اغلاط چاپی راه یافته که استفاده از مطالب آن خالی از دشواری نیست و خود ملکم در نامه ای که قبلاً بچاپ رسیده بدین معنی اذعان کرده است .

هـ - چند رساله دیگر که بطور مجموعه كوچك و یا دفتر جداگانه انتشار یافته است ، مانند :

مبدأ ترقی - شیخ و وزیر - مفتاح - حجت - اصول آدمیت -
توفیق امانت - ندای عدالت - انتباه نامه اولیای آدمیت - مرآت البلهاء -
خط آدمیت - که از این جمله، دوم و پنجم و ششم از آنها در همان جلد اول از کلیات که در قمره (د) بدان اشاره رفت نیز چاپ شده است .
و - رسالات و مقالات معتبر دیگری که هنوز بچاپ نرسیده است .
مانند :

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات ۲ - دفتر قانون ۳ - دستگاه دیوان ۴ - در باب تسخیر مرو و ترکمان ۵ - صورت مالیه عثمانی ۶ - فراموشخانه ۷ - ایجاد بانک ۸ - مذاکرات درباره تشکیل بانک ۹ - ترجمه وصیت نامه فؤاد پاشا صدر اعظم عثمانی ۱۰ - نوم و یقظه ۱۱ - منافع حریت (عقیده استوارت میل) ۱۲ - کلمه متخیله ۱۳ - آزادی (گفتار میرابو) ۱۴ - کتابچه در خصوص بعضی مطالب متفرقه ۱۵ - چهارچشمیان ۱۶ - کتابچه سؤال و جواب ۱۷ - مسائل عامه ۱۸ - زندگانی حضرت محمد ص .

متأسفانه آقای هاشم ربیع زاده از آثار اساسی درجه اول ملکم در جلد اول از کلیات جز رساله تنظیم لشکر چیز دیگری را انتشار نداده

چنانکه میتوان گفت غالب آثار معتبر این نویسنده هنوز از دسترس استفاده عمومی بدور افتاده و بصورت خطی باقی مانده است .

نویسنده در تحقیقی که برای تالیف کتابی در تاریخ تطور نثر فارسی جدید از سه سال پیش بدینطرف میگردم متوجه به اهمیتی که اسلوب ملکم در این جزء از زمان پیدا کرده شدم و همچنین در ضمن مطالعاتی که برای تدوین کتاب تاریخ زندگانی «سید جمال الدین» مینمودم به میزان تأثیری که ملکم در بیداری مردم ایران و آماده کردن ایشان جهت قبول تحول اوضاع داشته برخورد و پس از آنکه بارنج و زحمت بسیار در مخازن کتب عمومی و خصوصی به غالب آثار موجود خطی او دست یافتم و از هر يك برای کتابخانه خویش نسخه بر گرفتم دریغ آمد که هموطنان عزیز از مطالعه و استفاده این آثار محروم بمانند . بدین نظر در مجموعه آثار ملکم آن قسمت را که او برای طرح نقشه های اصلاحی و دعوت شاه و ملت به قبول نظم و اصول تمدن جدید نوشته است در این مجلد گردهم آورده تقدیم خوانندگان ارجمند میکنم و یقین دارم بواسطه عقب افتادگی این مملکت مسائلی که در این نوشته ها مورد بحث قرار گرفته غالباً هنوز از مقوله مسائل جاری و مشکلات روز تاریخ ایران معاصر بشمار می آید .

همچنین میخواهم در جلد دوم، آثار مربوط به سیاست خارجی و انتقادی و اقتصادی او را و در جلد سوم آثار اجتماعی و ادبی و تاریخی را بهمین ترتیب انتشار بدهم و در جلد چهارم نیز کلیه مقالات پراکنده و شماره های روزنامه قانون را بصورت تازه برای مزید استفاده خوانندگان در آورم .

۹ - قسمت اول از آثار او

برای تنظیم صورت جدیدی از کلیه آثار موجود ملکم ناگزیر از

(مو)

قبول این ترتیب شدیم که هر دسته از رسائل و آثار او را که در پیرامون يك موضوع اساسی بخصوصی دور میزند در بهلوی هم قرارداد بصورت فصل علی حده یا قسمت خاصی در آوریم تا خوانندگان بجای تفرقه و تشتت ذهن در موضوعات مختلف بتوانند کلیه اقوال و آراء او را درباره يك موضوع مخصوصی پشت سر هم از نظر مطالعه بگذرانند .

برای مراعات این اصل کلیه رسائل و دفترهایی را که درباره لزوم اصلاح دستگاه دولت و طریقه اصلاح و تنظیم آن برشته تحریر در آورده و عجله در دست رس مآقرار گرفته است در جلد اول از مجموعه آثار او بدین تفصیل قرار میدهم :

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات

این رساله قدیمترین اثری است که از ملکم باقی مانده و سیاق مطلب و اشاره به قرائن و اوضاع و احوال نشان میدهد که باید آنرا پس از مراجعت از سفر فرنگ در فاصله سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ نوشته باشد . کهنه ترین نسخه مضبوطی که برای طبع در این جلد از آن استفاده کردیم نسخه مجلس است که از قرار قرائن موجود باید پیش از ۱۲۷۸ نوشته شده باشد . نسخه دیگری که متعلق به سعد الدوله بوده و فعلاً در کتابخانه اینجانب است بسال ۱۲۹۱ نوشته شده و از تطبیق این دو نسخه بانسخه مجموعه کتابخانه ملی ملک که در سال ۱۳۱۴ قمری نوشته شده متن اساس این چاپ بوجود آمده است .

۲ - رفیق و وزیر

این مباحثه و سؤال و جواب را ملکم برای توضیح مطالب کتابچه غیبی

تحت عنوان رفیق و وزیر نگاشته تا کمکی بسهولت فهم مطالب آن کند، متأسفانه در طبع مغلوطنی که از این رساله در ضمن کلیات شده چون توجهی بجنبه ارتباط کامل آن با دفتر تنظیمات نکرده و متن آنرا جدا از متن کتابچه غیبی انتشار داده اند مضامینش بنظر کسی که هنوز کتابچه غیبی را ندیده و از مطالب آن استفاده نبرده است قدری بیسابقه و مبهم و نیازمند شرح و تفصیل جلوه میکند. رفیق و وزیر در این چاپ که نسخه خطی کتابخانه محیط اساس قرار گرفته و با نسخه چاپی و چندین نسخه خطی دیگر مطابقه شده علاوه بر اینکه در دنباله کتابچه غیبی واقع گشته از نظر صحت روایت نیز کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

۳ - دستگاه دیوان

این رساله در غالب مجموعه‌ها بدون اسم نقل شده و تنها در مجموعه کتابخانه ملی ملک آنرا بدین نام خوانده و با مراجعه به مطالب آن حقیقه اسمی با مسمی می‌باشد. متنی که در این مجموعه انتشار یافته با مراجعه و مطابقه نسخه‌های کتابخانه ملک و محیط فراهم آمده است.

۴ - انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

که در حقیقت اسم دیگرش تنظیم لشکر و مجلس اداره می‌باشد رساله در توضیح و تکمیل مطالبی است که در کتابچه غیبی طرح شده و در کتابچه‌های «رفیق و وزیر» و «دستگاه دیوان» تبیین و تفسیر یافته است. این رساله در مجموعه کلیات چاپ طهران و تبریز وارد است ولی يك مراجعه بدین متنی که از روی نسخه کتابخانه محیط استنساخ و چاپ شده و مطابقه آن با نسخه‌های چاپی و خطی دیگر معلوم می‌سازد که این رساله

(مع)

جز در این صورت موجود بهیچوجه دیگر قابل استفاده نبوده و نخواهد بود.

۵- دفتر قانون

این رساله را با وجودی که ناشر کلیات ملکم به اهمیت انتشار آن در آغاز تأسیس مجلس شوری و وضع قوانین ضروری پی نبرده و از نظر دور داشته است اتفاقاً در همان اوان مورد توجه کلیه کسانی قرار گرفته که در موضوع قوانین جزائی مطالعاتی میکرده اند. روزنامه های تمدن و ترقی و معارف و ندای وطن در صدد انتشار آن بطور متفرق در شماره های متوالی خود برآمده اند ولی هیچیک بیش از قسمت کوچکی از آنرا نشر نداده و این توفیق را برای ناشر این مجموعه باقی گذارده اند.

۶- نوم و یقظه

این رساله و یا مقاله را از مجموعه کتابخانه ملك استنساخ کردیم و چون در مجموعه های دیگر از آثار ملکم نسخه ای از آن نیافتیم با قصد تردید آنرا به چاپخانه فرستادیم ولی در ضمن طبع، مجموعه ای از کتابخانه آقای اعزاز تقفی در دسترس مآ قرار گرفت که مشتمل بر این رساله هم بود و در آخر آن تصریح بر اینکه اثر میرزا ملکم خان است داشت. مؤلف و یا ناشر کتاب «ابراهیم یك» تقریباً عین این قطعه را با قسمتی از رساله «پلیتکهای دولتی» در آخر جلد اول کتاب مزبور نقل و ضبط کرده است.

۷- منافع آزادی

شرحی است که ملکم خان از نوشته های استوارت میل نویسنده انگلیسی و شاید کتاب آزادی او ترجمه و اقتباس کرده و در مجموعه های

کتابخانه ملی ملک و کتابخانه اعزاز تقفی که قضا را هر دو در قفقاز نوشته شده وجود دارد، منتهی بدون عنوان و در این چاپ عنوان از جامع است.

۸- کلمات متخیله

چند سطری است راجع به ظلم و ظالم و مظلوم که با وجود اختصار و ایجاز، بیان آن در روزگاری که مردم از بیم ظلم پادشاه وقت راه غربت میگریخته اند عملی شهامت‌مندانه بوده است و از روی نسخه کتابخانه ملی ملک به رهنمائی دوست سخنور عزیز آقای سهیلی خوانساری در این مجموعه نقل شد.

۹- حریت

قطعه ای است که از گفتار میرابو ترجمه شده و از این دو مجموعه اخیر الذکر نقل گردید. این عنوان را نیز جامع از فحوای مطلب بیرون آورده است.

۱۰- اشتہار نامہ اولیای آدمیت

اشتہار نامہ با اصطلاح عصر ناصری یعنی متحد المال و بتعبیر امروز بخشنامه است، این مقاله را زیر همین عنوان میرزا ملکم خان پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای رفع سوء تفاهمهایی که بین او و دربار شاهی وجود داشت نوشت و در لندن بچاپ رسانید و بایران فرستاد.

این اشتہار نامہ مدتها همچون نمونه برجسته ای از انشاء اجتماعی و سیاسی عصر مظفری ورد زبان جوانان آزادیخواه بود و پس از مرگ مظفرالدین شاه باردیگر سید حسن کاشانی آنرا با اندک تغییری در جبل

(ن)

المتین طهران بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد ولی نظربه آشنائی کامل ارباب اطلاع و سیاست در آن عصر باسیاق و اسلوب تحریرات ملکم گویی احتیاجی بمعرفی نویسنده آن نبود. نسخه ای از این اشتهارنامه که در لندن بچاپ رسیده، دوست ارجمند فاضل آقای صفات الله جمالی برای استفاده این جانب از اسدآباد همدان فرستاده اند که اینك همان متن در این مجموعه بچاپ رسیده است.

۱۱ - راجع به استقراض خارجی

این عنوان را ما از مدلول و فحوای نامه ای که میرزا ملکم خان در آخرین سال از عمر خویش به وزارت خارجه ایران نوشته و بر موضوع قرض گرفتن از دولتهای خارجی اعتراض کرده است استخراج نمودیم. چون اندیشه خام و ام از یسکانگان همیشه مرکوز خاطر زمامداران ایران بوده است زیرا که اسلاف ایشان از قرضهای سابق بزیان دولت و ملت ایران استفاده خانوادگی و شخصی کرده اند، بدین نظر تجدید چاپ آن در این مجموعه همین ایام بنظر بسیار مناسب جلوه میکند.

۱۲ - ندای عدالت

در سال ۱۳۲۳ که مظفرالدین شاه برای مرتبه سوم آخرین سیر و سیاحت را در فرنگستان میکرد و ملکم خان نیز به سمت وزیر مختاری ایتالیا با شاه در برخی گردشها همراه میبود بجهتی که در مقدمه ذکر شده این رساله را برای نمودن راه سعادت و اصلاح اوضاع در دو قسمت تحریر نموده و تقدیم کرده است. در همان سال ۱۳۲۳ روزنامه حبیل المتین کلکته نسخه ای از آن را بدست آورده و بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد

قضا را انتشار کامل این رساله اندکی پیش از هیجان ملت برای گرفتن مشروطیت انجام یافت و از قرار معلوم در همان اوایل بصورت دفتر جدا گانه ای در تهران بچاپ رسیده که متأسفانه ما را بدان دسترسی حاصل نشد . در این مجموعه، نسخه کتابخانه محیط با صورتی که در حبل المتین انتشار یافته اساس چاپ قرار گرفته است .

۱۳ - رساله غیبیه

ناشر کلیات چاپ تهران این رساله را در مجموعه خویش بنام میرزا ملکم خان آورده و پس از انتشار بشرحی که در مقدمه آن ذکر یافته مورد اعتراض صریح و کتبی ملکم قرار گرفته است . با وجودیکه اسلوب نگارش خود بهترین دلیل است بر اینکه رساله غیبیه از آن ملکم نبوده و شاید در قفقاز یکی از پیروان سبک و اسلوب تفکر او آنرا بر همان اساس نظم جدید ملکمی نگاشته باشد برای اینکه متن آن در دست خوانندگان این مجموعه باشد بصورت ملحقات خارج از شماره صفحات اصلی کتاب، با صفحه شماری جدا گانه انتشار یافت . و در صورتیکه نسخه «نوم و یقظه» کتابخانه ثقفی اعزاز بدست نمیآید آنرا هم در جزو ملحقات قرار میدادیم.

(ب)

۱۰۔ جلد دوم

این جلد اول از مجموعه آثار ملکم که با آنچه معروف به جلد اول کلیات است جز در دو رساله، جنبه مشترکی ندارد و مشتمل بر چند رساله خطی چاپ نشده اوست و با وجود دقت کاملی که در تنظیم و ترتیب و تصحیح آن مبذول داشتیم متأسفانه بنحوی که دلخواه ما بود از کار در نیامد و از حیث کاغذ و چاپ منظور ما را تأمین نمیکند باز هم بر کلیه نسخ خطی و چاپی آثار ملکم مزایائی دارد که بر مطالعه کنندگان پوشیده نخواهد ماند.

حواشی این کتاب هر جا که با کلمه «مؤلف» یا حرف «م» همراه است از خود ملکم و بقیه جز یکی دو فقره که از حاشیه برخی نسخه‌های خطی نقل کرده ایم مربوط به جامع می باشد.

با وجود کمال دقتی که در غلطگیری شد باز ناگزیر از ترتیب غلطنامه شدیم و مقدمه‌ای که در تاریخ زندگانی و بحث آثار و اعمال ملکم فراهم آمد به اندازه‌ای تفصیل یافت که ناگزیر از تفکیک و تلخیص شدیم و در آغاز مجلدات دیگر قسمتهائی را که مربوط به موضوع رسالات و مقالات همان جزء است نخواهیم افزود.

امیدواریم در جلد دوم از این مجموعه،

قسمت دوم - آثار سیاسی ملکم را که مشتمل بر :

ترجمه وصیت نامهٔ فؤاد پاشا - تسخیر مرو و ترکمان - سیاستهای

دولتی است،

و قسمت سوم - آثار اقتصادی او را که مشتمل بر :

حرف غریب - تأسیس بانک - صورت مذاکرات مجلس شورای

(نجم)

دولتی در باب بانك - اصول تمدن میباشد ،
و قسمت چهارم - آثار انتقادی او مشتمل بر:
مسائل عامه - چهارچشمان - مرآت البلهاء - اصول مذهب دیوانیان -
سؤال و جواب دولتی ،
که جمعاً تعداد صفحات آن از این جلد افزونتر خواهند بود با
تکمله ای درباره تاریخ زندگانی ملکم و سخنی چند راجع به کارهای اجتماعی
و اقتصادی او در آینده نزدیکی از نظر مطالعه خوانندگان بگذرانیم .
انشاء الله تعالی .

طهران پنجم مرداد ماه ۱۳۲۷

محمد - محیط طباطبائی

تکمله صفحه (لج) سطر چهارم

در آغاز مشی و طه یکی از شاگردان قدیم ملکم^(۱) و پیوسته گمان به فراموش خانه او در تهران بتقلید از «اصول آدمیت» استاد خویش، بنام «اصول مدنیت» طرح نوی افکند که مشتمل بر همان مبادی و مبانی و افکار ملکمی بود و در حقیقت این دستگاه «مدنیت» را مقابل دستگاه «آدمیت» عباسقلیخان قزوینی ایجاد کرد ولی شنیده نشد که بانی «مدنیت» توانسته باشد نقشه خود را از فکر بمرحله عمل در آورد.

باری، در جزء چهارم از «مجموعه مدنیت» مؤلف بمناسبتی از میرزا ملکم خان یاد میکند و در باره فراموشخانه او که خود مدعی بستگی و پیوستگی بدانست چنین مینویسد:

«چهل و پنج سال قبل، بل بیشتر، در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت میرزا ملکمخان در طهران فراموشخانه ای بنا کرده بود، قریب پانصد نفر هم شاگرد از پسران امرا و اعیان و فضلا و تجار و غیره از هر طبقه جمع شده مشغول درس تربیت و تهذیب اخلاق و تحصیل مراتب مدنیت و تکمیل شرایط و لوازم انسانیت و آدمیت بودند، نگارنده نیز شاگرد مدرسه و جزو تلامذه بود، فی الجمله اطلاعی داشت و بالنسبه طرف میل و وثوق بود و دو امتحان داده بود تا اینکه علمای عظام طهران متفقاً بمقام منع و تکفیر برآمدند و با هیئت اجتماع مدرسه و فراموشخانه را خراب کرده آتش زدند و با خاک یکسان نمودند و اساس را برچیدند همه شاگرد هاهم هر کدام به طرفی فرار کرده رفتند خود ملکم نیز فرار نموده به شاهزاده عبدالعظیم رفته آنجا متحصن گردید و از آنجا به فرنگستان رفت.»

۱ - این شخص میرزا محمدخان نام و ناظم دفتر لقب داشته و تبریزی بوده است. و نوشته او خالی از کرافکومی و خیالبافی و افسانه پردازی نیست.

کتابچہ غیبی

یا

دفتر تنظیمات

جناب مشیرالدوله

اشخاصی که شمارا شناخته اند تأسف دارند که شما پیر شده اید ولی تأسف من در این است که شما چرا خسته شده اید. قلوبی که بغیرت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند، پیری این نوع قلوب در خستگی و مایوسی است. دولت ایران بلا شک ناخوش خطرناک است و خستگی مثل شما طیب دلیل بر نهایت خطر است. بزرگان دولت، بعضی بواسطه عدم لازمه شعور، بر خطر حالت دولت ملتفت نیستند، بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی جرأت اظهار آنرا ندارند و غالباً در رفع امراض دولت غیر کافی بل بغایت ناقابل هستند. شما اولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی و اعتبار سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمایند و با کمال

۶ — مشیرالدوله میرزا جعفر خان مهندس تبریزی است که پس از قضیه هرات و بوشهر و عزل میرزا آقاخان نوری و تحول اوضاع سیاسی سمت ریاست دارالشورای دولتی و با اصطلاح امروز ریاست وزرا را یافت و تا سال ۱۲۷۷ در این مقام باقی بود. ملکم در همین سالها دفتر غیبی را بوسیله ای خواسته بشاه که در نتیجه شکست بوشهر و تخلیه هرات دستخوش تحول فکر و حاضر برای تغییر اوضاع شده بود برساند، مشیرالدوله که چند سال در انگلستان تحصیل کرده و غالباً با عنوان سفارت ممالک اروپا را دیده بود برای تبلیغ این کتابچه بنظر ملکم از ازوزرای دیگر مناسبتر آمده و این نامه را به او نوشته و عین آن را در مقدمه کتابچه غیبی افزوده است.

جرات بمقام راهنمایی دولت بر خیزید . علیلی مزاج شما و قرب اجل
بجهت سکوت شما عذر کافی نیست . زیرا که همین حالت ظاهری شما
بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر غیرت و دولتخواهی شما
لازم است که پیش از مایوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید و
يك شور آخری بمیان این وزرا بیندازید . شاید دردم آخر ، آتش قلب
شما در قلوب ایشان تأثیری نماید . چون هنگام خطر بر هر يك از اهل
کشتی لازم است که بقدر قابلیت خود در حفظ کشتی بکوشد ، لهذا بنده
نیز که از عملجات این کشتی طوفان زده دولت هستم از طرح نجات این
کشتی نمونه عرض کرده ام ، وای هر چه باطراف نگاه میکنم ، میبینم زبان
مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید ، لهذا نمونه طرح خود را انفاذ خدمت
جناب عالی میدارم .

اسم من بجهت دلیل بی غرضی مخفی خواهد ماند .

کتابچه را که ملاحظه خواهید فرمود بقسمی نوشته شده که یا باید
مصنف آنرا اخراج بلد کرد ، یا آنکه اقوال او را با کمال احترام قبول نمود .
جناب شمارا در حکم این دو حالت مختار میسازم ، هر گاه جسارت مرا
مستوجب تنبیه بدانید همان ساعت اسم خود را بروز خواهم داد و اگر
این جزئی حاصل زحمات چندین ساله مرا قابل التفات بشمارید ، تحسین
غایبانه شمارا بهترین اجر خود خواهم دانست . استدعائی که دارم این
است که تا سه روز دیگر کتابچه را بنظر بند گن اقدس همایون شاهنشاهی
روحانفداه برسانید و بحامل آن رد نمائید . تا چهار روز دیگر در هر صورت
کتابچه بنظر همایون خواهد رسید .^۲

۱ - ناصرالدین شاه .

۲ - اشاره بنفوذ و تأثیر مخفی خود در نزد بکان دربار پادشاهی میکند .

ایران نظم بر نمیدارد!

نه خیر! چنین نیست! خدا طالب اغتشاش نیست و ایران نظم پذیر هست، سهل است اسبابی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت میسر نبوده است. انتظام دول همیشه موانع کلی داشته است، گاهی جهل ملت مخالف عقل پادشاه بوده است، گاهی غفلت پادشاه سبب ترقی ملت بوده است. وقتی سلطان محمود^۱ در خیال انتظام دولت عثمانی بود، بنکیچریها^۲ در خیال حبس او بودند. یک وقتی بجهت تضعیع تنظیمات جدید فرانسه مدت بیست سال کل دول فرنگ بر فرانسه ها حمله آوردند^۳ الان هم در هریک از دول یورپ^۴ بجهت وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور میکند.

دولت ایران اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد. امنیت درونی، آسایش خارجه، سلطان پرستی ملت، همت و کفایت پادشاهی، متابعت و دولتخواهی علما، ترغیب و اعانت دول دوست، سکوت دول بدخواه، جمیع اسباب ترقی برای ایران

۱ - پادشاه عثمانی که در صد اصلاح نظام برآمد.

۲ - بنکی چری قشون داوطلب قدیم عثمانی است.

۳ - مبارزات دول اروپا بر ضد انقلابیون فرانسه که تا دوره نابلیون

ادامه یافت. — اروپا.

فراهم است. دولت ایران بلا حرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است. خیلی نعمت است که در يك ملتى شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبعی، هم بر حسب استحضار خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد. عموم سلاطین فرنگ منکر تنظیمات وزرای خود بوده اند و امروز پادشاه ایران وزرای خود را بر ورور و بتنظیمات میبرند (در فرنگ طالب نظم بودن و پادشاه عادل شدن تعجب نیست، زیرا که برای سلاطین فرنگ اختیار طرز دیگر ممکن نیست. ولی در ایران اختیار مال و جان بیست کرور خلق را بدون هیچ مدعی بدست خود گرفتن و از طفولیت محل پرستش خلق بودن و با وصف حملات متملقین از حالت انسانیت بیرون رفتن سهل است با عدم مربی در علوم و رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جستن و به تنهایی بمقام نجات دولت برخاستن خیلی تعجب و برای ایران جای هزار تهنیت است. ولیکن بزرگتر از آن تعجب در این است که با وجود چنین پادشاه بصیر و باهمت و با وصف اقسام اسباب ترقی امروز دولت ایران منکوب بدول اطراف و گرفتار انواع ذلت است.)

صد و پنجاه هزار رعیت ایران در مهیب ترین اسیری مینالند. پنج هزار سرباز هندی کل بنادر ایران را زیر و زبر مینمایند. دولت فرانسه سالی بانصد کرور مالیات تحصیل مینماید و شش کرور مالیات ایران وصول نمیشود. در اوقاتی که در يك سمت ایران شیعیان را بافتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند در يك سمت دیگر يك حاکم بی انصاف بتصدیق خود سیصد هزار تومان بر رعیت جبر میکند.

سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور خلق را مسخر میکنند و افواج قاهره از پیش روی تر کمان فرار مینمایند. در حینى که رعایای

يك ولايت از قحطی غله میمیرند زار عین ولایت هم جواد از وفور غله بواسطه عدم مشتری در اشد فقر مأیوس مانده اند.

در سایر دول کالسکهای آتشی روزی سیصد و پنجاه فرسخ راه میروند و در ایران چابارهای دولتی اغلب اوقات نصف منازل را پیاده طی میکنند. مداخل اکثر کمبانیهای بلجیک از مداخل تمام دولت ایران بیشتر است. وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرانک تطبیق میکند، غریق حیرت میشود که با این همه نعمات طبیعی که خداوند عالم بایران عطا فرموده اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکی را با این چنین ذلت رسانیده باشند یقین وزرای سابق ایران بهیچوجه نمیدیده اند یا اصلاً شعور نداشته اند، یا خائن دین و دولت بوده اند و الا چگونه میشود که سالها میان اینهمه معایب وزارت کرده باشند و بمقام رفع هیچیک از آنها بر نخاسته باشند.

در ایران يك هاعون دولتی هست که تمام ولایت را گرفته حاصل ملک را آتش میزند، بنیاد جمیع بناهای دولت رازیر و زیر میکند، شهرها را سرنگون میسازد و ریشه آبادی را از همه جا برمیکند. این بلای مهیبر که در سایر دول اردل و اشد دزدیها مینامند، در ایران «مداخل» میگویند و سالهاست که این مملکت را غریق دریای ذلت دارد و هنوز هیچیک از وزراء رفع این بلای ملی را قابل التفات خود نشمرده است.

کدامیک از خرابیهای ایران را گویم: پریشانی لشکر، چه احتیاج به بیان دارد؟ اغتشاش استیفا، بیش از این چه خواهد بود؟

گر سنگی نو کر، تعدی حکام، ذلت رعیت، هرج و مرج دستگاه دیوان، افتضاح و خطرات خارجه، همه این معایب از آفتاب آشکارتر است و چیزی

که رفع این خرابیها و نجات ایران را در نظرها محال ساخته است، غفلت و بی قیدی اولیای این دولت است. چنان آسوده و مطمئن نشسته اند، که گوئی راه تشویش را تا هزار سال دیگر بر ایران مسدود ساخته اند. خیال میکنند که استقلال دولت و نعمات استقلال را بیول ابدی گرفته اند و حال آنکه چنین نیست! اغتشاش هند ابدی نخواهد بود، صدمات فرنك روس را همیشه مشغول نخواهد داشت، روش پولطیکهای ملی برای خاطر هیچکس تغییر نخواهد یافت. آذربایجان، فارس، مازندران، عربستان، این گلستان های آسیا هزار مدعی دارند. اگر بدانید سکوت این مدعی ها بچه جای باریك رسیده، یقین اینطور آسوده نخواهید نشست. خدا آنروز را نصیب پادشاه اسلام نماید که پنج نفر از وزراء بفهمند که کشتی دولت بکجا رسیده و بکجا میرود ولی هزار افسوس که اعتماد ما بر اوضاع گذشته، ما را بکلی از اوضاع حالیه غافل ساخته است.

^{مستعرب} خبط کلی صدارت میرزا آقا خان این بود که عهد خاقان مغفور رامیزان آئین مملکت دایمی قرار داده بود. متصل اعمال آن ایام را شاهد می آورد و معایب آن عهد را سند ترقی عهد خود قرار میداد، خیال میکرد که واقعاً عهد خاقان مغفور سی سال قبل از این بوده است غافل از این بوده که از آن عهد تا امروز پانصد سال گذشته است نقشه آسیارا در پیش خود بگذارد تاریخ این صد سال گذشته را باز بنماید و روش این دوسیل هایل را که از کلکته و بطرز بورغ رو بایران راه افتاده، درست تحقیق نماید و به بینید این دوسیل که در اول محسوس نبودند در اندک مدت چقدر بزرگ شدند؛ چه شهرها را خراب کردند؟ و چه دولت ها را غرق نمودند؟ و پس از تحقیق هر گاه بتوانید که خود را از عقاید عوام فی الجمله بالا تر بکشید و از آن

بلندی، درجه سرعت این دوسیل را که از یکطرف به تبریز و استرآباد رسیده و از طرف دیگر داخل هرات و سیستان شده معین نمائید و بعد بمن بگوئید که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است؟

وزرای ایران، قدمت تاریخ ایران را صد جمیع بلاها میدانند. هر چه فریاد میکنی سیل رسید، میگویند، سه هزار سال است همینطور بوده ایم و بعد از این هم خواهیم بود!

سرکار وزیر! آنوقتی که شما در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکردید، آنوقت کسی دوست فرسخ راه را در ده ساعت طی نمی کرد. آنوقتی که انتظام دولت را به وقر بی معنی و قطر شکم میدانستند آن ایام مدتی است گذشته است. حالا در سه هزار فرسخی ایران يك قلعہ آهني میسازند و میآیند محمره را در دو ساعت منهدم میکنند (حالا در مقابل اقتدار دول همجوار نه الفاظ عربی بکار میآید، نه استخوانهای اجدادی، حالا چیزی که لازم داریم علم است و بصیرت. هزار قضیده عربی حفظ داشته باشید و هزار فرمان نجابت ابراز نمائید، باز نخواهید فهمید که دولت ساردانیا^۱ که از آذربایجان کوچکتر است و ده سال قبل از این دوازده کرور مالیات داشت، چطور شد که حالا سی کرور مالیات دارد؟) میدانم خواهید فرمود ولایت را نظم دادند، مردم را آسوده ساختند، مملکت را آباد کردند این الفاظ را ردیف کردن آسان است، اما وقتی که از شما پیرسند: راه آبادی ولایت کدام است؟ همان الفاظ بی معنی را خواهید گفت که هر احمقی در هر ایام گفته است.

عقل تنها برای وزارت این ایام کافی نیست! میرزا آقاخان از اغلب

وزرای فرنك بلاشك عاقلتر بود، باوصف این هر گاه ادنی محرر وزارت خانه های فرنك، بجای میرزا آقاخان (وزیر) میشد هزار بار بهتر از او وزارت میکرد. اگر بیک رعیت بسیار عاقل دهات سیستان کسی بگوید درده ساعت از کرمان میتوان رفت بهرات، خواهد خندید.

اگرچه اکثر از رجال دولت علیه بر حسب نجات با دوست نفر فراش راه میروند و اگرچه بر حسب فهم دو هزار بیت شعر عربی میدانند ولی در مراسم ترقیات مملکت داری از سیستانی مزبور هیچ فرقی ندارند. مثلاً هزار بار فریاد بکنید که در دو سال مالیات مازندران را میتوان با کمال آسانی بدو کرور رسانید، باز خواهند گفت: در ایام انوشیروان هم چنین چیز نبوده است! بلی در ایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود نداشت حالا چند نفر تاجر انگلیسی در خانه خود می نشینند و بهمان تدابیری که شما منکر هستید در پنجهزار فرسخی وطن خود بقدر ده مقابل دولت انوشیروان رامطیع و مملوک خود میکنند. بلی اکثر عقاید و اعمال ملل فرنك در ظاهر خلاف عقل مینماید ولی اگر ما بخواهیم فقط بعقل طبیعی خود حرکت کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود.

علم و رای عقل است؛ هر گاه اوضاع فرنك را بحالت چهار هزار سال قبل از این برگردانند، وزرای ایران بزور عقل خود عالم را مسخر خواهند کرد اما امروز درجه اجتماع علوم بشری بجائی رسیده که عقل طبیعی در تصور آن حیران است.

مثلاً هر گاه دو هزار نفر آدم بسیار عاقل ایرانی جمع بشوند و تایکسال باهم خیال بکنند که بانك چه چیز است، یقیناً در اولین نقطه آن معطل خواهند ماند. عقل فرنکی بهیچوجه بیشتر از عقل ما نیست،

حرفی که هست در علوم ایشان است و قصوری که داریم این است که هنوز نفهمیده ایم که فرنگی ها چقدر از ما پیش افتاده اند. ما خیال میکنیم که درجه ترقی آن ها همانقدر است که در صنایع ایشان می بینم و حال آنکه اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته اند، محال و ممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند. این مطلب عمده را نمیتوانم بیان بکنم مگر به تشبیه مطالب مانوس. کارخانجات یورپ بر دو نوع است: يك نوع آن را از اجسام و فلزات ساخته اند و نوع دیگر از افراد بنی نوع انسان ترتیب داده اند. مثلاً از چوب و آهن يك کارخانه ساخته اند که از يك طرف پشم میریزند و از طرف دیگر ماهوت بر میدارند و همچنین از بنی نوع انسان يك کارخانه ساخته اند که از يك طرف اطفال بی شعور میریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون میآورند. محصول کارخانجات فلزی کم و بیش در ایران معروف است، مثل ساعت و تفنگ و تلگراف و کشتی بخار، از وضع ترتیب این قسم کارخانجات فی الجمله اطلاعی داریم. اما از تدابیر و هنری که فرنگیها در کارخانجات انسانی بکار برده اند، اصلاً اطلاعی نداریم. مثلاً هیچ نمیدانیم که الان در لندن يك کارخانه هست که اگر از پانصد کروور مالیات دیوان کسی ده تومان بخورد، در آن کارخانه لامحاله معلوم میشود و نیز در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در میان هفتاد کروور نفس، یکی ظلم بشود حکماً در آنجا بروز میکند و همچنین کارخانه دارند وقتی که ده کروور پول در آنجا بریزند بعد میتواند صد و بیست کروور پول نقد از همان کارخانه بیرون بیاورند و خرج کنند.

ملل یوروپ هر قدر که در کارخانجات و فلزات ترقی کرده اند، صد مراتب بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته اند. زیرا که اختراعات صنایع فرنک، اغلب حاصل عقل یکنفر یا نتیجه اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال آنکه این کارخانجات انسانی حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین است. مثلاً هرگز بیست نفر مهندس جمع نشده اند که يك کارخانه ساعت بسازند، اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه سالی هزار نفر از عقلا و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کارخانجات انسانی مباحثات و اختراعات تازه مینمایند از این يك نکته میتوان استنباط کرد که فرنگها باید چقدر در این کارخانجات انسانی ترقی کرده باشند. حال چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است: مثل کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانه علم، کارخانه امنیت، کارخانه انتظام و غیره. هرگاه بگوئیم ما اینها را داریم سهو غریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم ما خودمان بنشینیم و این نوع کارخانجات اختراع بکنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود کالسکه آتشی بسازیم. در فرنک میان این کارخانجات انسانی يك کارخانه دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرك جمیع سایر کارخانجات میباشد. این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان مینامند.

هر کس که بخواهد بفهمد عقل انسانی قهلاً چه معجزات میباشد باید این دستگاه دیوان را تحقیق بکند. نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمیع تزییات یوروپ از حسن ترتیب این دستگاه است. بحدیکه اگر فرضاً این دستگاه معظم علی الغفله از دول فرنک برداشته شود، همان

ساعت تمام مملکت فرنگ بصورت بلوچستان خواهد افتاد. وضع و اصول این دستگاه حیرت انگیز که خلاصه نتایج عقول بشری میتوان گفت، در ایران بکلی مجهول است. در اختراعات صنایع هر قدر که از ملل فرنگ عقب افتاده ایم، در این فقره ترتیب دستگاه دیوان صدمرتبه بیشتر غافل و دور مانده ایم. زیرا که مادر این دوسه هزار سال در عوالم صنایع فی الجمله ترقی کرده ایم، چنانکه عوض تیر و کمان توپ و تفنگ داریم ولی در علم ترتیب دستگاه دیوان اصلا ترقی نکرده ایم. چنانکه دوهزار سال قبل از این هر طور مالیات میگرفتیم امروز هم بهمان طور میگیریم. رسم حکومت و تقسیم ولایات و ترتیب استیفا و عموم شقوق عمده اعمال دیوان هنوز در حالت سه هزار سال قبل از این باقی هستند، بلکه تنزل کرده است بنا بر این ملاحظات احیای دولت ایران موقوف بر یک نکته واحد است و آن اینست که اولیای دولت این حقیقت واضح را اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده است و ملل یورپ در این سه هزار سال چنان دستگاهی اختراع کرده اند که نسبت آن بادستگاه دیوان مامثل نسبت کشتی صد و بیست تویی است باز ورق های تر کمان هر وزیری که منکر این حقیقت باشد من او را کدخدای ده خود نخواهم ساخت کمس هر گاه راست است که نظم دولت موقوف بنظم دستگاه دیوان است و هر گاه قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده است، پس لابد باید بعزم قوی کمر همت را در تجدید دستگاه دیوان ببندید یا اینکه بقول رئیس مجلس شورای^۱ بادنجان صحیح و

۱ — تعریض به مشیر الدوله رئیس شورای دولتی دارد و در پایان کتابچه هم هنگام بیدار شدن از خواب نیز همین عبارت و مضمون را تکرار میکند.

کباب جوجه را از دست ندهید ولیکن دیگر نگویید که ایران نظم بردار نیست! نگویید که معایب هزار ساله را چگونه میتوان رفع کرد؟ بذات ذوالجلال عالم، بحق اولیای اسلام، بنمک بندگان شاهنشاهی که دولت ایران را در سه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد ولی نه بآن رسمی که شما پیش گرفته اید! اگر شما بخواهید که راه ترقی را بعقل خود پیدا نمائید باید سه هزار سال دیگر مامنتظر بمانیم.

راه ترقی و اصول نظم را فرنگیها در این دوسه هزار سال مثل اصول تلفرافیا پیدا کرده اند و بر روی يك قانون معین ترتیب داده اند.

همانطوریکه تلفرافیا را میتوان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، بهمانطور نیز میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد، هر گاه بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلفرافیا را از پیش خود پیدا نمائید.

— آقای فضول

ببخشید! ما هیچ میل نداریم که دین خود را از دست بدهیم ما هر وقت بخواهیم کافر بشویم شما را خبر میکنیم و قوانین فرنگ را هر طوری که تو بخواهی اخذ میکنیم اما حالا زحمت بی فایده میکشید خدا بما عقل داده است و هیچ احتیاج بدرس فرنگی نداریم. گذشته از اینها اینجا ایران است، اینجا فرنگ نیست که هر کس هر چه بخواهد مجری بدارد، علما و مجتهدین پوست از سر ما میکنند! کو بخیالت این

نظم‌هایی که میگوئی، ما نمیدانیم هیات! بخدا! نظم‌ها میداتیم که پدر
فرنگی هم عقلش نرسیده است. اما چه فایده ماهرار درد داریم که تو از
هیچ کدام خبر نداری اینجا ایران است! رفیق نمیشود! ممکن نیست!
محال است!

— سرکار وزیر!

این حرفها مدتی است کهنه شده است، بیچاره مجتهدین را بی
جهت متهم نکنید. باز الان در ایران هر گاه کسی هست که معنی نظم
یورپ را بفهمد، میان مجتهدین است و انگهی از کجا فهمیدید که اصول
نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام است. من هر گاه قرار بگذارم که مستوفیان
دیوان پول دولت را کم بخورند، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت؟
ترتیب مناصب دیوانی چه منافات بشریعت دارد؟ انتظام دولت منافی
هیچ مذهب نیست، مگر مذهب آن اشخاصی که بزرگی ایشان حاصل و
ودلیل اغتشاش اوضاع است. معایب دستگاه دیوان در ایران بر هیچکس
مخفی نیست و مراتب اغتشاش اوضاع تا بحال بقدر کفایت شکافته شده است.
اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه
میسر خواهد بود. بجهت شرح و تفهیم این مطلب عمده اول باید بعضی
اصطلاحات اصول تمدن را که در ایران چندان معروف نیست
مختصراً بیان کنیم.

آن دستگاهی که در میان يك ملت مستقل منشأ امرونی میشود
آنرا حکومت میگویند در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است
لا محاله يك حکومتی هست حکومت چندتر کیب مختلف دارد: هر گاه
در یک طایفه حکومت کل در دست یک نفر باشد و اجرای حکومت در خانواده

آن حکومت موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویند و اگر حکومت یکطایفه موافق يك قرار معین نوبت بنوبت باشخاص منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری مینامند. هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبنی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکمران قانون میگویند. حکومت مرکب است از دو نوع اختیار: یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون. سلطنت دو ترکیب دارد :

در هر حکومتی هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلق گویند مثل سلطنت روس و عثمانی *

و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل ^۱ مینامند مثل انگلیس و فرانسه نظم و پیشرفت حکومت بجدائی این دو اختیار تدابیر دقیق و دستگاههای معظم دارند. اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلاً مناسبتی ندارد ^۲ چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است.

سلطنت مطلق منظم مثل روس و نهمه ^۳ و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً بدست خود دارد ولیکن بجهت نظم دولت

۱ - اصطلاح سلطنت معتدل را بجای سلطنت مشروطه استعمال کرده است.

۲ - چون مقصود ملکم از تألیف این رساله راهنمایی شاه وقت به ایجاد نظم و ترتیب و وضع قانون بوده است از طرح موضوع سلطنت معتدل و یا مشروطه خود داری کرده است.

۳ - اتریش.

* هر کس معنی این صفحه را نفهمد از باقی کتابچه هیچ نخواهد فهمید. مؤلف

و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمیکند. هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه بوزرای خود اختیار بدهند که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون. این دو اختیار از هم دیگر فرق کلی دارند.

در سلطنتهای مطلق غیر منظم فرق این دو اختیار را نفهمیده اند و هر دو را مخلوط هم استعمال میکنند و در هر سلطنتی که این دو اختیار مخلوط بوده وزراء همیشه بر سلطان مسلط بوده اند و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه حکومت منظم تر بوده است. دلیل این فقره واضح است زیرا که در ظهور حکم پادشاهی دو چیز ملاحظه میشود یکی اجرای اراده و یکی دیگر طریقه اجرای اراده.

مثلاً وقتی پادشاه حکم می کند که از فلان ولایت باید سالی صد هزار تومان گرفته شود بدیهی است که این مالیات را بهزار قسم میتوان گرفت ولی اگر بخواهند از روی قاعده بگیرند لازم می آید که اول قاعده را مشخص بکنند.

پس این حکم پادشاه دو عمل عمده لازم دارد: یکی گرفتن مالیات، یکی تعیین قاعده گرفتن مالیات.

هر گاه این دو عمل را پادشاه يك شخص یا بچند شخص وا گذارد بدیهی است که این اشخاص مالیات را خواهند گرفت اما بهر طریقی که مناسب صلاح شخص خود بدانند و ممکن نیست که بواسطه تعیین قواعد مناسب، اختیار عمل خود را محدود بکنند ولیکن پادشاه اگر چند نفر را مخصوصاً بکار بگمارد که قاعده تحصیل مالیات را معین کنند و بعد

موافق همان قاعده چند نفر دیگر را مامور تحصیل مالیات نماید
آنوقت واضعین قاعده بواسطه عدم منفعت شخص خود کفایت
مامورین تحصیل مالیات را بنوعی معین خواهند کرد که راه تقلب
مسدود و عمل دیوان بقدر امکان منظم باشد و نیز تصور
بفرمائید که يك سرداری را با پنجاه هزار نفر مامور يك ولايت بکنند
هرگاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده نباشند معلوم است که
حالت لشکر چه خواهد بود و اگر وضع قانون موقوف بمیل سردار
باشد باز مثل این است که هیچ قاعده نباشد ولیکن هرگاه تکالیف سردار
مزبور و شرایط ترتیب عساکر را چند نفر از خارج معین نمایند آنوقت
لشکر منظم خواهد بود. بنابراین قاعده کلیه ممکن نیست که وزرای یکدولت
برای عمل خود قاعده وضع نمایند، مثلاً در هیچ دولت دیده نشده که
وزیر امور خارجه بیاید و بگوید من بعد از این خود را در عمل وزارت
محکوم فلان قاعده خواهم داشت و بعد از این هم هرگز دیده نخواهد
شد که امیر جنگ بمیل خود حقوق سرتیپ و سرهنگ را معین نماید. در
ممالك آسیا همیشه اجرای حکم و عمل تعیین قاعده اجرا هر دو محول
بوزراء بوده است. این بواسطه در این صفحات هرگز دول منظم دیده نشده
است، وزراء حکم پادشاه را مجری داشته اند موافق هر قاعده که خود
خواسته اند و بواسطه اجتماع این دو عمل هم مانع نظم دستگاه حکومت
بوده و هم اغلب اوقات سلاطین را مطیع اراده خود نموده اند اما در فرنگ
سلاطین مطلق مثل امپراطور روس و غیره بواسطه تفریق این دو عمل حکومت
چنان اسبابی فراهم آورده که اراده ایشان نقطه بنقطه مجری میگردد
و وزرای ایشان با کمال تسلط نمیتوانند بقدر ذره از تکالیف خود تجاوز

نمایند بجهت حصول این مقصود دودستگاه علیحده ترتیب داده اند :

یکی دستگاه اجرا .

ودیکری دستگاه تنظیم .

شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن برعهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط معین محول بدستگاه اجراست .

مثلا هرگاه پادشاه بخواهد بیست فوج سرباز تازه بگیرد اول اراده خود را بدستگاه تنظیم میفرستد که در آنجا تفحص کنند که این بیست فوج را از کجا و موافق چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار و شروط دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه یفتد آنوقت قرار را میفرستد بدستگاه اجرا که موافق شروط معین مجری بدارند، دستگاه اجرا که عبارت است از مجلس وزراء کاری ندارد مگر اجرای اراده پادشاهی موافق شرایط تنظیم، هیچ وزیر نمیتواند اراده پادشاهی و شروط اجرای آن را بمیل خود تغییر بدهد مثلا هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم معین کرده اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان شرایط گرفته شود وزیر مالیات باید نقطه بنقطه اطاعت نماید. اگر شرایط مزبور بنظر وزیر مالیات مشکل و معیوب بیاید از پادشاه استدعا نماید که بحکم يك اراده تازه شرایط مزبور را در دستگاه تنظیم تغییر بدهند و هرگاه پادشاه تغییر شرایط مزبور را مایل نباشد وزیر مالیات باید حکماً شرایط مزبور را مجری دارد یا اینکه از وزارت خود استعفا نماید. بواسطه ترتیب این دودستگاه ممکن نیست که يك دولت بی نظم بماند زیرا که بی نظمی دولت حاصل تجاوزات وزراء و عدم تجدید تکالیف عمل دیوان است و باوجود این دو

دستگاه محال است که راه تجاوزات باقی و تکالیف اعمال دیوان غیر معین بماند .

سابقاً در ایران هیچیک از این دو دستگاه درست نبوده است، بعد از عزل میرزا آقاخان^۱ دستگاه اجرا پیدا شد این دستگاه جدید اگر چه تابحال مصدر هیچ فایده ظاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت را بلاشك بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تابحال مجلس وزراء فایده نبخشیده سبب آن واضح است و این سبب دخلی با اجرای مجلس ندارد. هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کرده است بآسانی خواهد فهمید عیب مجلس وزراء در کجاست، عیب این مجلس در این است که عمل اجرا و عمل تنظیم را باهم مخلوط کرده اند و باوجود این حالت هرگاه این شش نفر وزیر شش نفر فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که مفشوش کاری نکنند. الان تکالیف هیچیک از وزراء معین نیست باین معنی که هر وزیر مختار است که حکم پادشاهرا بهر طریق که میخواهد مجری میدارد و فرضاً پادشاه حکم کرده که امور حکومتی ولایت را نظم بدهید بدیهی است که بجهت انتظام این امور باید قوانین صریحه وضع شود. اولاً وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت.

ثانیاً محال است که يك وزیری از روی میل دائره اعمال خود را بواسطه وضع قوانین محدود بکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر

۱ - بعد از عزل میرزا آقاخان وظایف صدارت بین چند وزارت خانه تقسیم شد و برای نخستین بار صورت ساده ای از هیئت وزراء ترتیب یافت و همین پیش آمد بمردمانا امید اصلاح اوضاع پزیشان را داد ولی اصرار پادشاه در حفظ رسوم استبدادی دیرین این تصورات را بزودی از خاطر هازدود .

هر قدر بیشتر باشد در رفع قوانین زیادتر خواهد کوشید این قاعده دخلی باشخاص ندارد هر کس وزیر باشد خواه نسلرود^۱ خواه میرزا آقاخان^۲ بحکم طبیعت در صدد این خواهد بود که بواسطه رفع عوایق قوانین قوه دایره اختیار خود را وسعت بدهد این است در هیچ ملک و زرای عاقل طالب نظم نبوده اند برخلاف این چون اجزای دستگاه تنظیمات از اغتشاش امور بهره نمی برند و کفایت خود را نمی توانند جلوه بدهند مگر بوضع قوانین باین جهت شب روز در فکر رفع اغتشاش و مزید انتظام هستند. مثلا هر گاه پادشاه حکم بکند که حایارخانه دولت را نظم بدهند چون اجرای این حکم مایه مرارت وزیر داخله و وزیر مالیات خواهد بود یا این حکم را بهزار دلایل باطل خواهند کرد یا اینکه در اجرای آن صد قسم موانع خواهند تراشید.

اما اگر دستگاه تنظیمات نظم چیرخانه را فقره بفقره مشخص نمایند و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی بر عهده مجلس اجرا گذارند آنوقت هر وزیریکه این عمل باو تعلق دارد یا باین حکم پادشاه را موافق شروط دستگاه تنظیمات نقطه بنقطه مجری بدارد یا اینکه از منصب وزارت استعفا کند بنا بر تفصیل فوق و بنابه تجربیات چهار هزار ساله فرنك آشکار و مسلم است که بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه

۱ — نسلرود سیاستمدار روس است که سیاست خارجی دولت روس را از زمان الکساندر اول تا نیکلای اول اداره میکرد، شهرت او از کنگره و بنه ۱۸۱۶ آغاز گشت.

۲ — میرزا آقاخان نوری صدر اعظمی است که پس از میرزا تقی خان بواسطه عدم لیاقت سیاسی اسباب انحطاط دولت ایران را از هر حیث فراهم آورد.

اجرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت و هیچ پادشاه از اخبار باطنی وزرای خود مستحضر و مستخلص نخواهد بود. دستگاه تنظیمات منبع نظم دول است و نجات دولتی ایران بسته باحداث دستگاه تنظیمات است مادام که این دستگاه اصلی در ایران ناقص است جمیع زحمات پادشاه و وزراء بیحاصل خواهد بود اگر وزراء یر خطرات دولت واقف هستند و بقدر ذره تعصب و غیرت ملی دارند باید بلا درنگ بمقام تاسیس این دستگاه برخیزند و الا از این مشورت‌های بی دربی هیچ چیز حاصل نخواهد شد مگر مزید مخالفت وزراء و ظهور عدم کفایت ایشان.

در تاریخ ایران می بینیم که نوشته اند هفت نفر از وزرای نامی ایران چهارده شب و روز باهم مشورت کردند و دلیلیکه از عمق کفایت خود یادگار گذاشته اند این بود که در تمام روی زمین منتشر کردند که بعد از این هر چه دولت ایران بگوید نباید باور کرد^۱ زیرا که..... محال عقل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم..... نتایج بروز کند مقصود من اصلا تقیح وزرا نیست عیب مجلس وزرا چنانکه گفتم دخی باشخاص وزراء ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من از این همه تفصیل بروز عیب بوده حال به بینیم رفع این عیب و احیای دولت موقوف بچه نوع تدابیر است پیش از اینکه داخل شروع این مطلب بشویم یکخواهی دیشب دیده ام از برای شما نقل می کنم.

۱ - متأسفانه از روی تواریخ فارسی نتوانستیم به این موضوع پی ببریم ولی از قرائن بنظر میرسد که این تصمیم مربوط باجرای مواعید و نیاتی بود که از طرف پادشاه بعد از عزل میرزا آقاخان نوری انتظار میرفت و مجلس وزرای آن عصر گویا در نتیجه مشورت خویش به این قضیه رای نداده باشد.

صبح زود بود تازه از خواب بیدار شده بودم در فکر تحریر باقی مطالب فوق بودم یکدفعه خود را در میان چند نفر آدم دیدم که به تعجیل رو بدر خانه! می‌رفتیم پانزده نفر بودیم و یر دست هریک ارما حکمی بود بخط دیر الملك باین مضمون « بیا که شاه خواسته است » وقتی بحضور مبارك رسیدیم و دیدیم ذات اقدس همایون شاهنشاهی بر تخت خود نشسته‌اند و بجز ما هیچکس حضور ندارد بعد از دقیقه تأمل يك آهنگ قوی فرمودند شما را برای مهم معظمی خواسته‌ام دولت ایران مملو اغتشاش بوده رای همایون بر رفع اغتشاش قرار گرفت از امروز اختیار حکمرانی را بدو جزو علیحده منقسم می‌داریم اجرای حکم ما بر عهده وزراست، تعیین شرایط اجرا را بر عهده شما می‌گذارم.

اول حکمی که بر شما اعلام می‌کنم این است که باهمت قوی در مقام انتظام ایران ایستاده‌ایم و بعزم تمام حکم می‌نمائیم که بعد از این دولت اسلام منظم و دوران اغتشاش در ایران منتهی باشد مقرر می‌داریم که امروز بالاستمرار در دیوان تنظیم جمع آئید و قوانین اجرای این حکم مطلق مارا مشخص نمائید هر قانونی که بسته برای ما باشد امضای همایون ما اجرای آن را بر عهده مجلس وزرا مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم همگی همشان و در اختیار رئیس خود مختار خواهید بود. بروید و بدانید که توجه ملوکانه نتایج غیرت و کفایت شمارا منتظر است.

همینکه از حضور شاهنشاهی مرخص شدیم در دیوان تنظیم جمع آمدیم و اول یکی از ما را که پیری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار

دادیم. این پیرزنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گفت: ای آقایان محترم امروز آرزوی مرا نهایت است و جولان همت شما را بدایت، مشرق جلال ایران منور شد و احیای دولت اسلام محتمل آمد، جوش جوانی و انوار دانش شما مرا از انتظام ملك مطمئن دارد ولی رشد افکار و تقدیم مقاصد شما را مانع عظیمی می بینم. شاهنشاه دین پناه شما را از عموم صنوف و چاکران خود منتخب فرموده اند اغلب شما در عین جوانی و صاحب مناصب جزو هستید و می دانید که در ایران سال کهن وریش طویل چقدر مایه اعتبار است. بزرگان این دولت قطر شکم و نحوست کبر خود را سند عقل خود قرار داده اند و هرگز جایز نخواهند شمرد که شعور جوانی محترم تر از حماقت نجابت باشد. بنابراین بجهت رفع حسد بزرگان و دوام آسایش مجلس ما تدبیری که بخاطر می رسد این است که هیچیک از ما قبول جلال ظاهری ننماید و ما همگی حالت شخص خود را بعدی محقر نگاه داریم که بزرگان دولت بخیال طمع شغل ما نیفتند. جلال مناصب ویدکهای مرصع و افواج فراش و هنرهای تشخص و جمیع بزرگیها که آدم را در ایران از قابلیت شخص مستغنی میداند مخصوص بزرگان ما بدانند قسمت ما منحصر بشرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد هرگاه این تکالیف را قبول نمائید احتمال است که ما را آسوده بگذارند و الا عنقریب یا مجلس ما را بکلی منسوخ خواهند ساخت و یا اینکه شما را که نه ریش بلند دارید و نه نوکر زیاد از اینجا بیرون خواهند کرد.....

..... و عوض علوم و کفایت شما این مجلس را پر خواهد کرد از آن الدنگهای موقر که از هیچ نقطه روزگار خبر ندارند و انتظام دولت را در مزید تکبر و جلال میدانند. گفتار رئیس را کل اجزای مجلس تحقیق کردند و بالاتفاق

قسم یاد نمودند که در کوچه ها بایک نفر نوکر راه بروند و در سایر مقامات نیز موافق این میزان حرکت نمایند و بعد از این مقدمه کتب قوانین جمیع ملل را بمیان آوردند و از روی اصول انتظام دول بنای تحریر قانون را گذاشتند تا مدتی هر روز يك قانونی بحضور اقدس شاهنشاهی میبردیم هر کدام را که پسند میفرمودند ممضی میداشتند و هر نکته را که اشاره مینمودند همان ساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بعده من بود اغلب آنها را بخاطر دارم و چون معانی و ترتیب آنها زیاده از حد تازگی داشت ذکر بعضی از آنها خالی از مناسبت نخواهد بود .

قانون اول بر ترکیب حکومت دولت ایران

فقره اول - ترکیب حکومت دولت ایران بر سلطنت مطلق است.

فقره دوم - سلطان ایران شاهنشاه است .

فقره سوم - منصب شاهنشاهی، الارث بخط مستقیم در اولاد ذکور شاهنشاه اعظم ناصرالدین مقرر است .

فقره چهارم - اجرای حکومت ایران بر قانون است .

فقره پنجم - اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون هر دو حق شاهنشاهی است .

فقره ششم - اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را بتوسط دو مجلس علیجده معمول میدارد .

فقره هفتم - اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده

مجلس وزارت.

فقره هشتم - وضع قوانین بر عهده مجلس تنظیمات است.

فقره نهم - ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است.

فقره دهم - عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیار اجرا حق مخصوص شاهنشاهی است.

قانون دوم بر شرایط وضع قانون

فقره اول - وضع قانون و اعتبار قانون موقوف بهفت شرط است:

شرط اول - قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد.

شرط دوم - قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد.

شرط سوم - قانون باید بمهر سلطنت ممهور و بامضای شاهنشاهی رسیده باشد.

شرط چهارم - قانون باید بزبان فارسی و بعبارات واضح نوشته شده باشد.

شرط پنجم - قانون باید در دفتر قانون نوشته شده باشد.

شرط ششم - قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد.

شرط هفتم - قانون باید در روزنامه دولتی اعلان شده باشد.

فقره دوم - هر حکمی خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست.

قانون سیم بر حقوق ملت

فقره اول - قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد .

فقره دوم - هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست .

فقره سوم - آحاد رعایای ایران جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند .

فقره چهارم - از رعایای ایران هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر بحکم قانون .

فقره پنجم - هیچیک از رعایای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون .

فقره ششم - دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر بحکم قانون .

فقره هفتم - عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود .

فقره هشتم - مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد^۱

۱ - این چند سطر را هر کس بخواند خیال خواهد کرد که فهمیده است . بجهت رفع اشتباه اینقدر را عرض می کنم که برای همین چند سطر دولت فرانسه هشت کرویر آدم تلف کرده . هر کس معانی این چند سطر را فهمیده است معلوم میشود که ده سال عمر خود را صرف این مطالب کرده است . مؤلف

قانون چهارم بر ترتیب مجلس تنظیّیات

فقره اول - مجلس تنظیّیات مرکب است از اعلیٰ حضرت شاهنشاهی، سه نفر شاهزاده، پانزده نفر مشیر، هشت نفر وزیر.

فقره دوم - عزل و نصب اجزای تنظیّیات بلا واسطه تعلق با اعلیٰ حضرت شاهنشاهی دارد.

فقره سوم - حضور وزراء در مجلس تنظیّیات اختیاری خواهد بود.
فقره چهارم - جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیّیات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود.

فقره پنجم - جمیع قرارهای عمده چه بر امور تجارت چه در امور مالیات و چه بجهت آبادی مملکت باید در مجلس تنظیّیات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد.

فقره ششم - حکم مجلس اقلای امضای ده نفر مشیر را لازم دارد.
فقره هفتم - مواظبت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیّیات است.
فقره هشتم - تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس تنظیّیات است.

فقره نهم - جمع مشیران مجلس همشان هستند:

فقره دهم - اعلیٰ حضرت شاهنشاهی بجهت انتظام درونی مجلس تنظیّیات از میان مشیران يك نفر را رئیس مجلس قرار خواهند داد، لقب رئیس این مجلس تنظیّیات صدر المشوره خواهد بود.

تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهده مجلس تنظیمات است .

قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا

فقره اول - اعلی حضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت نفر وزراء تقسیم دارند: اول وزارت عدالت، دوم وزارت امور خارجه، سوم وزارت امور داخله، چهارم وزارت جنگ، پنجم وزارت علوم، ششم وزارت تجارت و عمارت، هفتم وزارت مالیات، هشتم وزارت ذربار.

فقره دوم - اداره هر يك از این هشت وزارت محول يك وزیر است.

فقره سوم - ترتیب هر يك از وزارت خاها از روی يك قانون

معین است^۱ .

قانون ششم بر ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان

فقره اول - مجلس وزرا مرکب است از وزیر عدالت، وزیر امور خارجه، وزیر امور داخله، وزیر جنگ، وزیر علوم، وزیر تجارت و عمارت، وزیر مالیات، وزیر ذربار.

فقره دوم - رئیس مجلس اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی است.

فقره سوم - اول تکلیف وزرا اجراء قانون است .

فقره چهارم - وزرا خارج از قانون بهیچ کاری نباید اقدام بکنند.

۱- نباید لفظ قاعده را با لفظ قانون مشتبه کرد این دو لفظ باهم هیچ ربط ندارد. شرایط قانون در قانون دوم مقرر است و شرایط قاعده در قانون (۷۹) مؤلف

فقره پنجم - کل وزراء همشان هستند.

فقره ششم - هیچ وزیری نمیتواند در کاروزیر دیگر مداخله کند.

فقره ششم - حدود تکالیف هر يك از وزراء بحکم قانون مخصوص

خواهد بود.

فقره هشتم - مواجب هر يك از وزراء شش هزار تومان خواهد بود.

فقره نهم - وزراء حق خواهند داشت هر قانونی که لازم داشته

باشند وضع آن را به مجلس تنظیمات تکلیف نماید.

فقره دهم - وزراء حق خواهند داشت که بجهت انتظام خدمات

محواله خود هر قاعده که مناسب بدانند وضع نمایند ولیکن موافق شرایطی

که در قانون هفتاد و نهم مقرر است

فقره یازدهم - هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون

فی الفور از وزارت خود استعفا نماید.

فقره دوازدهم - وضع قاعده انتظام درونی مجلس وزرا بر عهده

رئیس وزراست.

قانون دهم برای حیای دولت ایران

فقره اول - جزای خائن دولت قتل است.

فقره دوم - هر وزیریکه در امور حکومت خلاف قانون نماید

خائن دولتی است.

فقره سوم - در میان چاکران هر کس هزار دینار رشوه یا پیشکش

بگیرد خائن دولت است
 فقره چهارم - هر کس در مال دیوان تقلب نماید خائن دولتی است.
 فقره پنجم - تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهده مجلس
 تنظیمات است.

قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت

فقره اول - مجلس تنظیمات در مدت یکسال کل احکام شرعی
 و دولتی که متعلق بامور مملکت داراست جمع خواهد کرد و بواسطه
 اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت.

فقره دوم - مجلس تنظیمات در مدت یکسال هر قانونی که بجهت
 تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای
 شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت.

فقره سوم - مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت
 را در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر يك پنج مجموعه
 را يك قانون نامه علیحده قرار خواهد داد.

فقره چهارم - تقسیم و اسامی این پنج قانون نامه از این قرار
 خواهد بود :

اول حقوق نامه . دوم دیوان نامه . سوم جزا نامه . چهارم نظام نامه .
 پنجم اداره نامه .

فقره پنجم - هر يك از این قانون نامه ها منقسم خواهد بود بابواب
 و فصول و فقرات .

فقره ششم - هر باب و هر فصل يك اسم مخصوص خواهد داشت.
 فقره هفتم - هر فقره يك عدد معين خواهد داشت.
 فقره هشتم - اين پنج قانون نامه در چاپ خانه دولتی باسمه چاپ خواهد شد.
 فقره نهم - سند حقوق در دولت ايران منحصر باین پنج قانون نامه خواهد بود.....

قانون دوازده در بیان ترتیب وزارتخانهها

فقره اول - عدد و مناصب و مواجب و تكالیف جميع عمال وزارت خاها بحكم قوانین مخصوص معين خواهد شد.
 فقره دوم - هیچ وزیري ماذون نخواهد بود كه عدد عمال وزارت خود را بدون اجازه يك قانون مخصوص زیاد یا كم نماید.
 فقره سوم -^۱
 فقره چهارم - هیچ وزیري نمیتواند مواجر و مواخر را تغییر بدهد.
 فقره پنجم - هر وزارت خاها يك دایره تعلم خواهد بود.
 فقره ششم - هر كس بخواهد صاحب مناصب بشود باید دو سال در دایره تعلم خدمت بکند.
 فقره هفتم - اجزای دائره تعلم بهیچوجه مواجب نخواهند داشت.
 فقره هشتم - هر كس بخواهد داخل دایره تعلم بشود باید اقلا شانزده سال داشته باشد، زبان فارسی را كاملا بداند، حساب بداند. هندسه بداند، جغرافیا بداند، تاریخ بداند.

فقره نهم - علوم فوق بجهت دخول جميع وزارتخانها ناگزير است ولى بجهت هر وزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد .

فقره دهم - بجهت درجات علوم و طريقه امتحان طلاب دايره تعلم قانون مخصوص مقرر خواهد شد .

فقره يازدهم - هيچ صاحب منصب نمیتواند بمنصب بالاتر برسد مگر بعد از دو سال خدمت در منصبی که دارد .

فقره دوازدهم - استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر به اقتضای ضرورت حکمی و بحکم فرمان شاهنشاه .

فقره سیزدهم - هيچيك از صاحب منصبان ديوان از نو كرى اخراج نخواهد شد مگر بحكم قانون شصت و سه .

فقره چهارده - اسم مواجب باعين مطابق خواهد بود .

فقره پانزدهم - مواجب صاحب منصبان سه ماه ب سه ماه در سر وعده بدون تخلف داده خواهد شد .

قانون بيست و چهارم بر ترتيب وزارت امور خارجه

فقره اول - وزارت امور خارجه از اين قرار منقسم است :

دايره مخصوص وزارت، دايره امور دولتي، دايره امور تجارتي، دايره ترجمه و خطوط رمز، دفتر ثبت و ضبط، دفتر رسوم و تشريفات، دفتر محاسبه و ترتيب اجزاء، فراشخانه وزارت .

فقره دوم - درجات اجزای وزارت از این قرار است :

وزير، نايب، منشی، مترجم، کاتب، محرر تعلم، فراش باشی، فراش.

فقره سوم - رئیس هر دایره نایب است و رئیس هر دفتر ناظم .
فقره چهارم - کار دایره مخصوص وزارت از این قرار است: مکاتبه شخصی وزیر، امورات مخفی، وصول و ارسال نوشتهجات دولتی، ترتیب ملاقات سفرا و ارباب رجوع با وزیر، بیرون نویسی مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی .

فقره پنجم - اجزای دایره مخصوص وزارت از این قرار است:
 یک نایب، یک منشی، یک مترجم، دو کاتب .

فقره ششم - کار دایره امور دولتی از این قرار است: نوشتهجات دولتی، عهدنامهجات و سایر قرارداد های دولتی، سرحدات، رد فراری، ترتیب و مواظبت مأمورین خارج .

فقره هفتم - اجزای دایره امور دولتی از این قرار است: یک نایب، دو منشی، سه کاتب، چهار محرر تعلم .

فقره هشتم - کار دایره امور تجارت از این قرار است: ترتیب امور قونسول های خارج و اتباع آنها، عهدنامهجات و قرارداد های تجارتنی، مطالبات تجار خارجه، مواظبت امور تجار ایران در خارج .

فقره نهم - اجزای دائرة تجارت از این قرار است: یک نایب، دو منشی، سه کاتب، سه محرر تعلم .

فقره دهم - کار دایره ترجمه و خطوط رمز از این قرار است: ترجمه و نوشتهجات السنه خارجه بزبان فارسی، ترجمه فارسی بالسنه خارجه، ترجمه مکالمات، ترجمه خطوط رمز، تحصیل اطلاعات خارجه .
فقره یازدهم - ترتیب اجزای دایره ترجمه از این قرار است: یک

مترجم نایب، سه مترجم منشی، چهار مترجم کاتب، پنج مترجم محرر .

فقره دوازدهم - کار دفتر ثبت و ضبط از این قرار است : ضبط و ترتیب اصول و سواد جمیع مکاتبات وزارت ، تحصیل عهد نامجات و مستندات دیپلوماطیک دول خارجه ، ضبط جمع قواعد وزارتخانه ، بیان اطلاعاتی که بجهت خدمات دیوان از وزارت خارجه بخواهند ، دادن تذکره ، امضای مطابقت اصل با سواد .

فقره سیزدهم - ترتیب اجزای دفتر ثبت از این قرار است : یک ناظم ، یک منشی ، دو کاتب ، سه محرر تعلم .

فقره چهاردهم - کار دفتر رسوم و تشریفات از این قرار است : نوشتن عهد نامجات ، اختیار نامجات ، قرار نامجات ، تصدیق نامجات ، نامجات شاهنشاهی ، حل مسائل تشریفات و امتیازات و حقوق مامورین خارجه و تهیه ملاقات رسمی .

فقره پانزدهم - ترتیب اجزای دفتر تشریفات از این قرار است : یک ناظم ، یک منشی ، دو کاتب ، دو محرر .

فقره شانزدهم - کار دفتر محاسبه از این قرار است : اداره کل تنخواه که برای مخارج بیالیانه در مجلس تنظیمات معین میشود ، ایصال مواجب جمیع اجزای وزارت ، ثبت عدد و مناصب جمیع اجزای وزارت ، مخارج سفر و انعام ، مخارج چاپار ، مخارج مخفیہ ، تعارفات دولتی ، مستمری : **فقره هفدهم** - اجزای دفتر محاسبه از این قرار است : یک ناظم ، یک کاتب ، یک محرر .

فقره هیجدهم - فراشخانه وزارت مرکب است : از یک فراشباشی و ده فراش .

فقره نوزدهم - نایب و ناظم را اعلیحضرت شاهنشاهی معین میفرمایند ،

سایر اجزای خود وزیر موافق قانون فلان معین میکند.

فقره بیستم - موجب اجرای وزارت از این قرار است: وزیر
شش هزار تومان، نایب هزار و پانصد تومان، ناظم هزار تومان، منشی
پانصد تومان، کاتب سیصد تومان، محرر تعلم هیچ، مترجم هریک از
این درجات را دارد سه عشر علاوه بر موجب اصلی خود خواهد گرفت
محرر مترجم صد تومان، فراشباهی صد تومان، فراش چهل تومان.
فقره بیست و یکم - مامورین خارج از اجرای وزارت خارجه
منتخب خواهند شد.

فقره بیست و دوم - نایب وزارت شأن وزیر مختاری دارد.
فقره بیست و سوم - اجرای این قانون بر عهده وزیر امور خارجه
است^۱

قانون بیست و ششم در تقسیم ممالك ایران

فقره اول - کل ممالك ایران بسی قطعه تقسیم خواهد شد.
فقره دوم - اسم هریک از این سی قطعه ولایت خواهد بود.
فقره سوم - هر ولایت منقسم خواهد بود بدو الی سه ایالت.
فقره چهارم - هر ایالت منقسم خواهد بود بدو الی پنج ناحیه.
فقره پنجم - هر ناحیه منقسم خواهد بود بدو الی پنج بلوک.
فقره ششم - لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود، لقب

۱ - یعنی اگر این قانون را مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود
بدیهی است که اگر اجرای این قانون بنظر وزیر مشکل یا محال بیاید باید همان
ساعت از وزارت استعفا نماید. مؤلف

رئیس اداره هر ایالت نایب الایاله، لقب رئیس اداره هر ناحیه قایم مقام، لقب رئیس اداره هر بلوک مشرف خواهد بود.

فقره هفتم - عزل و نصب این سی والی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود.

فقره هشتم - تعیین رؤسای تقسیمات ولایت باطلاع وزیر داخله در اختیار والی خواهد بود.

فقره نهم - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود موافق قانون پنجاهم.

فقره دهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است.

قانون بیست و هفتم بر ترتیب وزارت امور داخله

فقره اول - وزارت امور داخله منقسم است بهشت دایره :

دایره مخصوص وزارت، دایره اداره ولایات، دایره ضبطیه، دایره زراعت، دایره حبسیه، دایره چاپارخانه، دایره ابنیه، دایره محاسبه .^۱

قانون بیست ونهم بر ترتیب دایره ضبطیه

فقره اول - در ایران پنجهزار ضبطیه خواهد بود.

فقره دوم - این پنجهزار سرباز ضبطیه منقسم خواهد بود به

۱ - چون این دایره ها حقوق متعدده دارند بجهت هر دایره يك قانون مخصوص

وضع شده است . مؤلف

بانصد دسته ده نفری .

فقره سوم — مناصب ضبطیه از این قرار خواهد بود: امیر ضبطیه، کلانتر ضابط، داروغه، نایب داروغه .

فقره چهارم — هر دسته محکوم يك داروغه و هر درجه محکوم درجه بالای خود خواهد بود .

فقره پنجم — در هر ولایت يك کلانتر، در هر ایالت يك ضابط، در هر ناحیه يك داروغه، در هر بلوك يك نایب داروغه خواهد بود .

فقره ششم — این سی نفر کلانتر محکوم امیر ضبطیه و امیر ضبطیه در وزارت داخله رئیس دایره ضبطیه و محکوم وزیر داخله خواهد بود .

فقره هفتم — بر عهده دایره ضبطیه دو قسم خدمت است: انضباط عدلیه، انضباط حفظیه .

فقره هشتم — اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است .

قانون سی و پنجم بر ترتیب دیوانخانه

فقره اول — در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود:

اول دیوان اصلاح، دوم دیوان عدلیه، سوم دیوان اعلی^۲.

فقره دوم — در هر ولایت يك دیوان عدلیه خواهد بود .

فقره سوم — در هر ناحیه يك دیوان اصلاح خواهد بود .

فقره چهارم — در کل ایران يك دیوان اعلی خواهد بود و محل

۱ — تکالیف مامورین ضبطیه و بیان این دو قسم انضباط محول بقوانین مد

و بیست و صد و بیست یکم است . مؤلف ۲ — حدود اختیار این

دیوانخانه ها و رسم مراغه در قوانین ترتیبی معین شده است . مؤلف

دیوان اعلی درمقر سلطنت خواهد بود .

فقره پنجم - دیوان اصلاح مرکب است از یک نفر دیوان بیکی، دو نفر مصلح.

فقره ششم - دیوان عدلیه مرکب است از چهار نفر قاضی، یک نفر موکل، یک نفر رئیس، هشت نفر فراش.

فقره هفتم - لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم دیوان عدلیه است.

فقره هشتم - دیوان اعلی مرکب است از یک رئیس، ده حاکم، یک موکل، دو نایب موکل، پنج نفر فراش.

فقره نهم - لقب رئیس دیوان اعلی امیر دیوان خواهد بود .

فقره دهم - عزل و نصب رؤسا و موکلان دیوان تعلق با علیحضرت اقدس شاهنشاهی دارد .^۱

فقره یازدهم - اداره جمیع دیوان خانهای دولت بر عهده وزیر عدالت است .

قانون سی و ششم بر ترتیب وزارت عدلیه^۲

قانون سی و هفتم بر قدرت عسکریه ایران

فقره اول - در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود: ^۳ لشکر

۱ - برای ترتیب این دیوانخانه علاوه بر قوانین ترتیبی قوانین مفصل وضع شده . مؤلف

۲ - در این وزارت عدالت را با قاضی گری مشتبه کرده اند. مؤلف

۳ - در باب ترتیب لشکر قانون صدور سی را ملاحظه فرماید . مؤلف

عازم، لشکر قائم .

فقره دوم - لشکر عازم مرکب است از چهل هزار نفر از اینقرار: بیست و پنج هزار سرباز، پنجهزار ضبطیه، سه هزار توپچی، هفت هزار سواره و مهندس .

فقره سوم - لشکر قائم مرکب است از دو کرو سیهی ۱۰

فقره چهارم - ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است .

فقره پنجم - نهایتین مناصب نظامی از این قرار است: نایب، بهادر، سلطان، یاور، سرهنگ، سرتیب، امیر، سردار .

فقره ششم - در دولت ایران از دوالی شش سردار و ازدوا زده الی پانزده امیر خواهد بود .

فقره هفتم - عدد سایر صاحب منصبان بلا تخلف خواهد بود .

فقره هشتم - تکالیف و حقوق و ترتیب دو قسم لشکر ایران موقوف بقوانین نظامنامه است .

فقره نهم - اجرای این قانون و اداره دو قسم لشکر ایران موافق قوانین نظامنامه محول بوزیر جنگ است .

قانون سی و هشتم بر ترتیب وزارت جنگ

فقره اول - وزارت جنگ مرکب است از دایره مخصوص وزارت، دایره اداره، دایره توپخانه، دایره پیاده، دایره سواره، دایره مهندسی، دایره مهمات، دایره محاسبه .

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت دو شعبه دارد: کار شعبه اول از این قرار است: وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع قواعد نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان. مباشر این شعبه رئیس اتامآزور است.

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است: حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوضاع کلیه افواج، خدمات متفرقه. رئیس این شعبه آجودان باشی است.

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد: دفتر تجزیه، دفتر گرفتن سرباز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملبوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مریضخانه، دفتر مدارس نظامی.

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد: شعبه تجزیه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات.

فقره ششم - دایره پیاده سه شعبه دارد: شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات.

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد: شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات.

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد: شعبه قورخانه، شعبه جباخانه، شعبه بار و طخانه، شعبه محاسبه.

فقره نهم - دایره محاسبه کلیه نظام شش دفتر دارد: دفتر خزانه، دفتر برات، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر مخارج متفرقه،

دفتر تفریق محاسبات .^۱

فقره دهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر جنگ است .

قانون سی و نهم بر ترتیب وزارت مالیات^۲

فقره اول - وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوص وزارت ، دایره تقسیم مالیات ، دستگاه وصول مالیات ، دایره حواله ، دایره خزانه دایره میزان ، دستگاه استیفا .

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت مرکب است : از دفتر برات ، دفتر نوشتجات ، دفتر ثبت ، دفتر افراد ، دفتر محاسبات وزارت .

فقره سوم - دستگاه وصول مرکب است از دایره ضرابخانه ،

۱ - نظم لشکر منوط به ترتیب این دفاتر است و الا تا صد سال دیگر هم اگر افواج علم نظر به چپ پیش فنك تحصیل بکنند باز مغلوب پنجه‌رار سرباز هندی خواهند بود . انگلیسها هند را بزور پیش فنك نگرفته اند بته بآن علمی است که در ترتیب دستگاههای انسانی دارند .

کار پادشاه و سردار این نیست که خود را مشغول محاسبات جزئی و موکل مشق سرباز نمایند ، رؤسای لشکر باید چنان اسبابی فراهم بیاورند که خواه خود مواظب باشند و خواه نباشند امور لشکر منظم باشد . این نوع اسباب به نظر اهل ایران محال می آید ، اما مدتی است که - لاطین فرنك این اسباب را پیدا کرده اند و نمونه اسباب ایشان این است که مختصراً عرض شد . مؤلف

۲ - بآنند تأمل معلوم میشود که وزارت مالیات مشکل ترین وزارتهاست . رونق و گذران جمیع کارهای دولت بسته باخراجات لوازم آن کار است . اگر مالیات که هزار شبه دارد منظم نشود سایر امور هم هرج و مرج خواهد شد . در این فصل کتابی نوشته بودیم من فقط تقسیم کلیه این وزارت را عرض میکنم . مؤلف

دایره گمرک، دایره مالیات مستقیم، دایره مالیات غیر مستقیم^۱، دایره خالصجات، دایره موقوفات، دایره باروط، دایره تنباکو.

فقره چهارم - دایره خزانه دو دفتر وارد: دفتر دخل، دفتر خرج.

فقره پنجم - دستگاه استیفا بهیچوجه مداخله در عمل

مالیات ندارد. کار دستگاه استیفا منحصر است بترتیب قواعد مالیه و مواظبت

اجرای قواعد^۲ و تحقیق کل محاسبات دولت. (ترتیب دستگاه استیفا

از کارهای دول فرنگ است و قابل این است که شاهنشاه ایران ششماه اوقات

خود را صرف تحقیق نکات این دستگاه فرماید. در دولت فرانسه سالی

چهار صد کروور عمل میشود و میتوان گفت امپراطور از اوقات خود را در هر ماهی

بیشتر از یک ساعت صرف محاسبه نمیکند و با وصف این یقیناً از این چهار صد کروور

صد تومان تفریط نمیشود. ایران شش کروور مالیات دارد از اول سال تا آخر

نصف بیشتر اوقات پادشاه و وزرا صرف محاسبه میشود. بهر گوشه که

میرود میبینید نشسته اند و با کمال اضطراب حساب میکنند و باز در آخر،

سال ثلث مالیات تفریط شده است. در ایران اغلب وزرا مشغول این کارها

هستند که در سایر دول مخصوص ادنی محرر استیفاست. تفریغ حساب فلان

سلطان چه نسبتی بوزیر جنک دارد و وزارت داخله کجا محاسبات استیفا

کجا؟ سلطنت چه دخلی بتحقیق موجب نوکر دارد؟ وزرای ایران خیال

میکند که حسن کفایت این است که همه کار خود را خود بنفسه بکنند. آن

۱ - در هر مطلبی که مرسوم میبینم باید شرح مفصل بنویسم و از آنطرف

بخواهم بر سر این مطالب معطل بشوم طرح اصلی کتابچه بکلی از میان میرود باین جهت اکثر مطالب را با اینکه میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل میگذارم.

۲ - قواعد نه قوانین مؤلف مؤلف

معماری که عمارت بلور را ساخت قطعاً در حین کار دستکش سفید خود را از دستش بیرون نیاورد ولیکن يك معمار ایرانی اگر بگویند يك سربازخانه بساز هیچ استبعاد ندارد که بجهت اظهار خدمت بیل و کلنگ دست بگیرد و پیشروی فعلها بیفتد. از وزرا حیف که همین حالت را برای خود قرار داده عوض مهندسی اختیار فعلگی کنند.)

قانون چهل بر اصول قوانین وقواعد مالیه

فقره اول - هر سال وزیر مالیات بتوسط دایره تقسیم مالیات دستور العمل جمیع ولایات را مشخص خواهد کرد و حاصل کل مالیات را در میان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت يك کتابچه مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات را بمجلس تنظیمات خواهد آورد.

فقره دوم - مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن بامضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید.

فقره سوم - پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستور العمل مالیات و ذایا را بتوسط دایره وصول مجری خواهد داشت.

فقره چهارم - در هر ولایت یکنفر تحویلدار کل خواهد بود.

فقره پنجم - در هر ایالت یکنفر تحویلدار خواهد بود.

فقره ششم - در هر بلوك يك محصل باسه الی ده نفر فراش مالیه

خواهند بود.

فقره هفتم - تحویلداران کل را خود اعلیحضرت شاهنشاهی تعیین خواهند فرمود .

فقره هشتم - تکالیف این مأمورین بحکم قوانین و قواعد مخصوص معین خواهد شد .

فقره نهم - حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود .

فقره دهم - هر وزیری مخارج وزارت را موافق فقرات کتابچه خود در موعد معین برات خواهد کرد^۱

فقره یازدهم - برات وزرا کلاً راجع بوزیر مالیات خواهد بود .
فقره دوازدهم - وزیر مالیات برات وزرا را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و بدائره حواله خواهد فرستاد .

فقره سیزدهم - دایره حواله پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با کتابچه وزارت اداى تنخواه آن را حواله بدایره خزانه خواهد کرد^۲ .

۱ - لازم نیست که پادشاه هر برات را سه دفعه ببیند و مهر بفرماید همه مخارج وزارت را سالی یک دفعه مهر میکنند کافی است، راه سد ثقل این نیست که پادشاه اوقات خود را صرف تحقیق برات نمایند، این قوانین که عرض می کنم مجری ندارند دیگر بهیچوجه برات ننگه نکنند. هر گاه يك تومان ثقل بشود آنوقت بگویند که زحمات تدایر سه هزار ساله فرنك بی معنی بوده است . مؤلف

۲ - واقعا چقدر غریب است که پادشاه ده دفعه بفرماید که صد تومان بفلان شخص برسد و از برای این صد تومان چند دفعه برات مهر بکنند و بعد از شش ماه دوندگی باز درست وصول نشود هر گاه تنخواه بیک پادشاه حواله فرموده اند پس بدهند و اگر تنخواه موجود نیست حواله نکنند تا تنخواه برسد. صلاح این عیب بزرگ چندان تدبیری ندارد و نمیخواهد انتظار ورود تنخواه را مبدل میکنند با انتظار حواله. گذشته از این يك تدبیر کلی هم هست اگر معمول دارند مخارج معین دیوان دقیقه هب نمی افتد . مؤلف

فقره چهاردهم - پس از تحقیق صحت برات وجه آنرا فوراً کارسازی خواهد کرد .

فقره پانزدهم - هر تنخواهی که وزرا موافق کتابچه خود برات کنند باید در دو ساعت وصول شود .

فقره شانزدهم - هر گاه وزیر مالیات قسط مخارج وزارادر خزانه موجود نداشته باشد پیش از وقت بوزرا اعلام خواهد کرد که برات نکنند .

فقره هفدهم - هیچ وزیری نمیتواند در مخارج وزارت خود از تقسیمات و شرایط وزارت خود تجاوز کند .

فقره هیجدهم - در صورت ظهور مخارج فوق العاده موافق قانون هشتاد و دو بحکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد .

فقره نوزدهم - دایره میزان مواظب صحت اعمال وزارت مالیات خواهد بود و دقیقه دخول و خروج وجوه خزانه را هر روز ثبت خواهد کرد
فقره بیستم - جمیع مستندات مالیه ماه به ماه بدایره استیفا فرستاده خواهد شد .

فقره بیست و یکم - کل محاسبات ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق و تفریغ بشود .

فقره بیست و دوم - اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است .

قانون چهل و یکم بروضع تعلیم منی

فقره اول - در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود: مدارس تریه، مدارس فضلیه، مدارس عالییه .

فقره دوم — علمی که در مدارس تریه تعلیم میشود از اینقرار است : سواد فارسی ، خط فارسی ، حساب ، تاریخ ، جغرافیا ، مقدمات هندسه ، مقدمات طبیعی .

فقره سوم — علمی که در مدارس فضلیه تعلیم میشود از اینقرار است : علوم معانی بیان ، حکمت ، ریاضی ، علوم طبیعی ، علوم تاریخی ، نقاشی و خطوط ، علوم السنه .

فقره چهارم — مدارس عالیہ منقسم است بچهار مجمع : مجمع علوم ادبیہ مجمع علوم حقوق ، مجمع علوم عالیہ ، مجمع علوم طبیہ ، مجمع صنایع شریفه .
فقره پنجم — در ضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود ، از قبیل مدارس نظامی ، مدارس شریعه ، مدارس معادن ، مدارس تدریس ، مدارس نقاشی ، مدارس صنایع .

فقره ششم — در هر ناحیه لامحاله يك مدرسه تریه خواهد بود .
فقره هفتم — در هر ولایت لامحاله يك مدرسه فضلیه خواهد بود
فقره هشتم — مدارس عالیہ در مقرر سلطنت خواهد بود
فقره نهم — مدارس عالیہ بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود^۱

فقره دهم — سالی دویست هزار تومان از وجوه موقوفات بتوسط وزیر علوم صرف مدارس مزبوره خواهد شد .

فقره یازدهم — مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج مدارس هر ولایت به تدریج از خود ولایت عاید بشود .

۱- تفصیل زیاد لازم دارد شرح این مطلب مقتضی تعرییر يك كتاب چه

فقره دوازدهم - شرح ترتیب این مدارس و طرح و قواعد آنها بر عهده وزیر علوم است .

فقره سیزدهم اجرای این قانون بر عهده وزیر علوم است .

قانون چهل و سه بر ترتیب وزارت دربار^۱

قانون پنجاهم بر ترتیب و تکالیف مجالس اداره

فقره اول - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود .

فقره دوم - مجلس اداره مرکب است از والی ، حاکم عدلیه ، کلانتر و دوازده نفر از معقولین اهل ولایت .

فقره سوم - کار مجلس اداره از این قرار است : تقسیم مالیات بلوک ، وضع قواعد ملکی ، تدارک آذوقه ولایت ، مواظبت ابنیه ملکی ، احداث ابنیه ملکی ، مواظبت محبسها ، تعیین تسعیر اجناس ، ترتیب کوچها و معابر عامه ، مواظبت اجرای قانون .

فقره چهارم - رئیس مجلس اداره والی ولایت است .

فقره پنجم - مجلس اداره اختیار دارد که با اطلاع وزیر داخله و باذن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار بدهد .

۱ - از آنجائیکه در ایران هیچ چیز را از هیچ چیز جدا نکرده اند اعمال این وزارت را هم مخلوط عمل سایر وزارتها گذاشته اند و حال اینکه اول کاری که در سلطنت باید کرد این است که عمل سلطنت را از عمل دولت جدا کنند و تا عمل سلطنت منظم نباشد عمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت . در این باب شرح مفصلی نوشته ام ولیکن بجهت بعضی اغراض شخصی خود در اینجا عرض نمیکنم . مؤلف

- فقره ششم - مجلس اداره هفته یکدفعه اقلا جمع خواهد شد.
- فقره هفتم - اجزای مجلس اداره را وزیر داخله سه سال سه سال بحکم شاهنشاهی تجدید خواهد کرد .
- فقره هشتم - اجزای مجلس اداره بجهت خدمات مجلس مواجب مخصوص نخواهند داشت .
- فقره نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است .

قانون پنجاه و چهار بر رفع فقر ایران

- فقره اول - تاده روز دیگر یکنفر صاحب منصب قابل مأمور فرانسه خواهد شد که شش نفر مهندس طرق و دو نفر ناظم چپر خانه برای خدمت دولت ایران اجیر نماید .
- فقره دوم - این هشت نفر مهندس (و ناظم) تا پنج ماه دیگر باید وارد طهران شده باشند .
- فقره سوم - این شش نفر مهندس یکروز بعد از ورود خود بلا درنگ شروع خواهند کرد بساختن راه .
- فقره چهارم - یکسال بعد از ورود مهندس باید بار تجارت از بندر ابوشهر با عراده در بیست روز به او اجیق و از مشهد در بیست روز بیفداد برسد .
- فقره پنجم - شش ماه بعد از ورود دو نفر ناظم چپر خانه باید از پایتخت ایران بچهار سمت سرحدات ایران اقلا هفته یکدفعه در یکدقیقه معین بوسته راه بیفتد .

فقرة ششم - پوسته باید رویهم رفته اقلا ساعتی دو فرسخ طی نماید.

فقرة هفتم - بجهة اجرای این قانون در چهار قسط دویست هزار تومان بوزیر عمارت ملاده خواهد شد.

فقرة هشتم - طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت بلادرنك باطلاع و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید.

فقرة نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر عمارت است.

قانون پنجاه و نه بر ترتیب ضرابخانه و کسور پول ایران

فقرة اول - در کل ایران يك ضرابخانه داخله خواهد بود.^۱

فقرة بیستم - در دست هر کس پول کسر دیده شود شش ماه حبس خواهد بود.

فقرة بیست و یکم - اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است.

قانون شصت و هشت بر طریقہ ییع و شراء اموال دیوان

فقرة اول - عمال دیوان بجهة دیوان هیچ چیز نخواهند خرید و هیچ چیز نخواهند فروخت مگر اعلاناً و بحکم شرایط هراج.

فقرة دوم - هر عاملی که خلاف این قانون نماید خائن دولت است.^۲

۱ - سایر فقرات فراموش شده است . مؤلف

۲ - این فقرة که تفصیل زیاد لازم دارد بهترین سد تقبل است یعنی باید سرش را برید . مؤلف

قانون هفتاد و سه بر فروش املاك خالصه ديوان

فقره اول - املاك خالصه ديوان كلا موافق شرايط ذيل بافراڊ رعيت فروخته خواهد شد.^۲

فقره دوم - اجراى اين قانون بر عهده وزير داخله است

قانون هفتاد و چهار بر ترتيب بانك

فقره اول - يك كرور تومان از حاصل فروش املاك خالصه بوزير تجارت داده خواهد شد كه يك بانك ملى ترتيب بدهد.

فقره دوم - كل سرمايه بانك دو كرور تومان خواهد بود.

فقره سوم - اين دو كرور تقسيم خواهد شد بده هزار سهم هر کدام صد توماني.

فقره چهارم - صاحبان اين ده هزار سهم صاحب بانك خواهند بود.

فقره پنجم - قواعد ترتيب بانك و شقوق اعمال اين دستگاه بحكم قانون عليحده معين خواهد شد.

فقره ششم - پول كاغذى بانك در ابتدا پنج كرور خواهد بود.

فقره هفتم - پول كاغذى بانك در مدت پنج سال از روى تناسب سرمايه نقدي تا پنجاه كرور تومان برسد.

فقره هشتم - اجراى اين قانون بر عهده وزير تجارت است ۱

۲- در اين باب نيز بايد كتابچه نوشته شود. مؤلف

۱ فهميدن اين قانون فوق مشكل تراست. عقل و تشخص ديگر بهيچوجه در اين مسئله بكار نميخورد، هر كس دو سال بر همين مطلب درس خوانده است او خواهد فهميد و بس. مؤلف

این صد وهشتاد قانون را در يك هفته تمام کردیم و بامضای همایون رسانیدیم. در مدت شش ماه چهار هزار قانون جمع کردیم. در ابتداء کار وزرا در اجرای این قانون اظهار بی میلی و مخالفت مینمودند یکی از ایشان آن سطر آخری قوانین که میگوید اجرای این قانون بر عهده فلان وزیر است حرف بی معنی خیال کرد و قانون را چنانچه باید مجری نداشت. مجلس تنظیمات پس از اثبات تقصیر وزیر حکم قوانین را موافق اشاره شاهنشاهی در حق وزیر مقصر جاری ساخت. بعد از این مقدمه وزرا دیدند که ایام هرج و مرج و اشتباهکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت شاهنشاهی يك تدبیر کردند که وزرا از خواب غفلت خود بیدار شدند. چون سابقاً وزرای ایران در مقابل خود هیچ حریفی نداشتند و تغییر وزارت کار عمده محسوب میشد و وزرای منصوب بقای منصب خود را بگونه لزوم دولتی قرار میدادند و چنان وانمود میکردند که اگر ایشان نباشند امر دولت مختل میماند بعضی مردم احق نیز این ادعای ایشان را قبول میکردند و غالب وزرای ایران برای ترقی دولت مانع کلی شده بودند. اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اغلب وزرا را بدون کم التفاتی و در کمال احترام تا شش ماه متصل تغییر و تبدیل دادند بطوریکه بعد از ششماه در مقابل هر وزیر منصوب پنج و شش نفر وزیر معزول و مستعد وزارت ایستاده بودند همین که يك وزیري در اجرای قانون تنظیمات بقدر ذره اهمال میکرد یا اینکه میخواست مثل وزرای سابق بناز و منت وزارت کندهمان ساعت معزول می شد این تدبیر اعلیحضرت شاهنشاهی وزرا را چنان چابك و زیرك و مستعد خدمت کرده بود حتی آن اشخاص که سابقاً بصد کرشمه و ناز راه میرفتند و بواسطه وقر و استغنائی مصنوعی خود خدمات دیوان را قابل اعتنای خود نمی

شمرندند با کمال میل و اضطراب پی خدمات دیوان می‌دویدند و هر ساعت مصدر يك کفایت تازه می‌شدند در اجرای قانون بقدر ذره تخلف نمی‌شد و اجرای هر قانون منشأ هزار نوع فواید می‌گشت همان اشخاص که منکر و دشمن تنظیمات بودند و در عالم نادانی خود عبارت و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزای کردند پس از اجرای آنها متحیر بودند که این الفاظ ساده که نه عربی بوده و نه مسجع متضمن چه اعجاز عظیمه بود، نمیتوان تقریر کرد تنظیمات جدید بر رونق ملك و جلال دولت بچه سرعت می‌افزود. تمامی ملك ایران را گویا بحکم ساحری مبدل يك گلستان کردند خاطر دارم که در یکسال بیست و پنج کرور پشم بخارج فروخته شد، مالیات مازندران بهفت کرور رسید، در عربستان سالی پانزده کرور نیل و شکر بعمل می‌آمد، مالیات ابریشم دوازده کرور بوده. بواسطه استقرار دیوانخانها و مواظبت دستگاه ضبطیه امنیت بجائی رسید که همیشه پنجاه هزار غربا در ممالك محروسه در کمال آسودگی سیاحت میکردند. ترتیب مجالس اداره‌ها و استقرار مالیات شهری کل آن مقبرهای ذلت و کثافت که در ایران «شهر» می‌گفتند مبدل گردید بشهرهای عالی و بهشت آئین. از ظهور این واقعات چنان فرحی دست داد که از شدت ذوق سراسیمه از خواب بیدار شدم سه چهار نفر از رفقای باشعور خودم وارد شدند رؤیای خود را از غایت شوق و تعجب بایشان نقل کردم همه گفتند که ظهور صدق این رؤیا در عهد چنین سلطان جوان بخت جای هیچ تعجب نخواهد بود قطعاً از رؤیای صادقه است در این بین بورانی بادنجان و کباب جوجه آوردند همه گفتیم این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار.

رفیق و وزیر

قریضه

این مکالمه را با این خیال مسوده کرده بودم که برای یکی از وزرا بفرستم بملاحظه يك نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد. ولی چون همت و اغماض بندگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می دانم. ابراز این مکالمه را محض تفنن اوقات مبارک جسارت مینمایم.

رفیق گوید: پس این قانون را چه کردید

وزیر گوید: کدام قانون نامه قانون نامه کجا است؟ چه چیز است؟ يك حرف بی معنی میان انداختم و چند روز هم شاه را با این حرفها مشغول ساختم!

رفیق پس میگفتید شاه عزم را جزم کرده است که این قوانین را مجری بدارد.

وزیر شاه بسیار چیزها عزم میکند اما از عزم تا اجرا خیلی راه است. رفیق شما این راه را نزدیک کنید شاه که این قوانین را پسندیده شما مجری بدارد.

وزیر معلوم است شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون مجری نداریم الان من سالی پنجاه هزار تومان مداخل دارم و هر چه دلم میخواهد می کنم این وسعت کار چه عیب دارد که حالا بروم از برای خودم صد قسم مانع و مدعی بتراشم اگر هم قبل از من وزرای سابق گذارده بودند الان

مصلحت من مقتضی این است که من این قوانین را منسوخ کنم سی سال است زحمت می کشم که بمثل امروز مقامی برسم حالا توقع دارید که در ابتدای کار بمیل خود از جمیع منافع این منصب دست بکشم من اینقدر هم بی شعور نیستم که دست و پای خود را بی جهت ببندم و حرکات خود را تابع فلان مجلس بسازم *

رفیق در کفایت شما هیچ حرفی نیست شما هرگز خبط نمیکنید اما احتمال میرود در حینیکه شما منکر قانون هستید همکار های شما بجهت حسن خدمت یا از راه بی غرضی بمقام اجرای این قوانین برخیزند بجهت تقدیم این خیالات جدید از شما پیش یفتند *

وزیر همکار های مرا عجیب شناخته اید وحشت آنها از این کار صد مراتب از من بیشتر است هر کدامی هزار قسم ادعا دارند یقین بدان در میان ما هیچ کسی نیست که در باطن بخود وعده وزارت نداده باشد اشخاصیکه وزارت مطلق را حق خود میدانند چه گونه راضی میشوند که راه این منصب و منافع و استقلال را بواسطه قوانین مسدود و ضایع بسازند هرگاه وزیر نبودم احتمال میرفت که طالب قانون و نظم باشم اما حال که باین مستند نشسته ام و امید قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهم رفت دیگر بچه عقل خود را بمراتب و عواقب قوانین نیندازم سایر وزراء هم بعینه این حالت مرا دارند در حضور شاه بی مضایقه از حسن تنظیمات تعریف میکنند .

اما وقتی بیرون می آیند و می بینند از فلان مداخل و فلان اختیار باید چشم پوشید دیگر نه نظم به نظر ایشان می آید و نه دولت ، حالت من اینطور است و اگر سایر وزراء بگویند حالت ما و رای این است یا شعور ندارند یا دروغ میگویند !

رفیق پس آن بیچاره مصطفی غیبی^۱ حق دارد که متصل فریاد میزند که وزیرای عاقل ممکن نیست طالب نظم بشوند و بلا تردید حالت وزیرای ماهمین است که مجسم گردید اما در مقابل این غرض و بی غیرتی وزیرایك غیرت و شعوری هم هست که شما از آن غافل هستید: شاه نه غرض وزارت دارد نه از معایب اوضاع بی خبر است، علم شاه از همه شما بیشتر شده است، ممکن نیست که باین غیرت جوانی و باین عملی که از ترقی دول خارجه و از پریشانی حالت ایران دارد همینطور آسوده بنشینند و راضی بشوند که دولت ایران باین همه اسباب قدرت، ایل هزاره سایر دول محسوب شود اگر بر خلاف حدس من شاه بهمین حالتی که دارد اکتفا بکند هیچ شک نیست که عنقریب از اوضاع خارجه چنان اسبابی فراهم آید دیگر شاه تواند باین حالتی که دارد اکتفا بکند.

وزیر از اوضاع خارجه هیچ تشویشی ندارم بعلمت اینکه چهار هزار سال است که دولت ایران همین طور برقرار است و دول اطراف همه محتاج ما هستند و همه در باطن کمال احتیاط را از ما دارند. مادر ایران سه چیز داریم که همیشه باعث وحشت و تزلزل دول خارجه خواهد بود! اول شمشیر کج، دوم کیمیا، سیم وزیرای عاقل، این سه چیز مخصوص ایران است و نادانیا باقی است هیچ دولت نمیتواند چاره ایران را بکند بنابراین من از طرف خارج هیچ احتیاطی ندارم چیزی که مرا فی الجمله مشوش دارد این اصرار شاه است که گاهی در تغییر اوضاع، ظاهر می سازد. من نمیفهمم این تنظیمات فرنك را چه طور ذهنی شاه کرده اند هرگاه شاه

۱ - غیبی همان کتابچه غیبی است که پیش از این بنظر خواننده رسیده

را بحالت خود باقی بگذاریم یقین بدانید تا يك ماه دیگر مارا مثل وزرای
فرنك در میان قوانین محصور می سازد و هیچ مضایقه ندارد که مداخل ما
را بکلی مقطوع بکند چیزیکه بداد ما رسیده این است که همه مادر دفع
قوانین شريك هستیم و خیال شاهرا میتوانیم باندك مدتی تغییر بدهیم.

اول شاه هر چه می فرماید ما تصدیق میکنیم بعد وقتی که پای اجرا
بعیان می آید با هزار وسیله شاهرا این قدر خسته می کنیم که آخر الامر
خودش از خیال خودش متنفر می شود، سه ماه است مشورت می کنیم که
مجلس تنظیمات بسازیم هر روز خیال شاهرا يك مضمون تازه مشغول
میکنیم و ما در جزو مشغول کار خود میشویم.

رفیق اما از این هم بترسید که شاه یک دفعه غرض شما را ملتفت
بشود و خودش بشخصه بمقام اجرای این تنظیمات بر آید.

وزیر نه خیر شما مطمئن باشید ما این قدر از حالت شاه غافل نیستیم
هر گاه عزم شاه بقدر سرعت ادراك او بود همان طور می شد که شما میگوئید
اما يك حسن دارد که چندان در بند مخیالات خود نیست، خیالی که از آن
بزرگ تر نباشد همین که يك شب گذشت دیگر کهنه است.

رفیق بسمبارك شما که خبط می کنید شما هنوز شاهرا شناخته اید
شاه يك حالتی دارد که باعث سهو همه شماها شده است. رسم شاه این است که
هر چه میگویند چنان وانمود می کنید که باور کرد. شما خیال می کنید که
اورا فریب می دهید و غافل هستید که هفت سال مثل میرزا آقا خان کسی
را فریب داد. یکی از حکمای فرنك می گوید: «کدام قابل تراست
آن کسی که فریب میدهد و یا آن کسی که وانمود می کند که فریب خورد؟»
میرزا آقا خان تادم آخر یقین داشت که شاه ملتفت کارهای او نیست

همین خبط باعث خرابی او شد. اقلاً شما از این خبط میرزا آقا خان متنبه بشوید! وقتی که شاه بواسطه اصرار و تدایر شما از فرمایش اصلی خود میگذرد. تصور نکنید که واقعاً از خیال خود صرف نظر کرد، خیال اصلی شاه هر وقت که باشد بروز می کند اگر چه بعد از هفت سال تأمل باشد. حال در عالم اخلاص این يك عرض محرمانه را بشما میگویم: قطعاً و یقیناً و مسلماً شاه مجبور خواهد شد که اوضاع دولت را تغییر بدهد اگر خود شاه هم بهزار قسم شمارا مطمئن بکند که همین دستگاه را این طور نگاه خواهد داشت شما باور نکنید، زیرا که بدلیل چند میبینم که اگر فرضاً پادشاه منکر تنظیمات جدید باشد باز بالقطع تنظیمات خارجه در ایران متداول خواهد شد و حال آنکه شاه یلاشک طالب نظم است و از اوضاع اطراف هر چه بیشتر مطلع شود در اخذ تنظیمات دول خارجه حریصتر خواهد شد. لهذا مصلحت شما این است که بمقام مخالفت این روش طبیعی بر نخیزید بلکه هر قدر بتوانید مقوی این خیالات جدید بشوید زیرا که بقای مناصب شما در متابعت این خیالات و حاصل مخالفت شما خرابی خود شما خواهد بود.

وزیر مقصود این حرفهای شمارا نمی فهم یعنی توقع دارید که من از پنجاه شصت هزار تومان مداخل خود بگذرم و وزارت خود را منحصراً به این کنم که هر چه قانون میگوید من همان را مجری بدارم؟ می خواهم هفت هزار سال هم این وزارت نباشد من وزارت برای این طالب هستم که هر چه بخوام بگیرم و هر چه بخوام بدهم و انگی حلاله اوضاع این طور مغشوش است و می بینم که عنقریب شاه ناجار خواهد شد که یکی را وزیر بکند من چرا موقع را از دست بدهم؟

رفیق چه می فرمائید جناب وزیر چرا خود را به این خیالات خام معطل می کنید؟ آن ایامی که سلاطین ایران خود را اسیر وزرا می ساختند آن ایام گذشت. صدارت امیر نظام و میرزا آقاخان يك خادنه اتفاقی بود، آنوقت يك شاه طفل بی تجربه داشتیم، پادشاه ما امروز بقدر جمیع وزرای ایران عقل و تجربه دارد. خیلی غریب است که در مقابل این استحضار و این همت پادشاه هنوز شما عجز خود را اعتراف نکرده باشید. بحق خدا که شما را محض ترحم نگاه داشته است. شما در ابتدای این تغییرات بر حسب اتفاق جزء وزرا واقع شدید شاه بهمان طور که مدتها حالت دیگران را متحمل بود حالا هم در انتظار خیال دیگر رفتار شما را متحمل است. بی جهة خودتان را فریب ندهید هیچکس شما را صدراعظم نخواهد کرد

وزیر چرا مرا صدراعظم نخواهند کرد من از که کمتر هستم؟
رفیق شما از هیچ کس کمتر نیستید اما شما را صدر اعظم نخواهند کرد.

وزیر آخر بچه دلیل؟

رفیق بهمان دلیلی که من میدانم.

وزیر توهیج نمیدانی و همه جا میخواستی فضولی بکنی
رفیق من هنوز فضولی نکرده ام چرا بی جهة تغییر می فرمائید.
اگر بخواهم فضولی بکنم اول از شما می پرسم که بچه استحقاق می خواهید وزارت بکنید؟ چه هنری دارید که سایرین نداشته باشند؟ در چه علم کتاب نوشته اید؟ کدام صنعت را اختراع کرده اید؟ هنوز شما نه يك عهد نامه خوانده اید، نه يك نقشه جنگ دیده اید، نه لفظ بانك شنیده اید، نه

اسامی دول را میدانید و با وصف این ادعای وزارت میکنید. شما هنوز بر حسب علم بایک طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید. پروس کجا است؟ پارلمنت را چه طور می خورند مالیات غیر مستقیم کار کدام نقاش است؟ کمپانی هند چند پسر دارد؟

در سایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند جلد کتاب مشهور ننوشته باشد و شما هنوز بیول کاغذی اعتقاد ندارید. شما هنوز کفایت وزرا را در تعداد فرّاش می دانید و با وصف این میخواهید اختیار بیست کرور خلق را بدست شما بدهند که سالی یک کرور تومان مال دیوان را صرف تشخیص خود بکنید و هر ساعت بر اهالی ایران منت بگذارید که اگر مرتب نباشم شما هم نخواهید بود. آخر چه کرده اید؟ چه میدانید؟ چه میتوانید؟ چه حق دارید که پادشاه شما را معبود ملت قرار بدهد؟ فرضاً پادشاه هم چنین کاری بخواهد بکند شما چرا باید قبول بکنید؟ فرضاً مردم آمدند و بشما سرفرو و آوردند شما چرا نباید خجالت بکشید؟ شما از فلان مُحَرّر و یا از فلان پیش خدمت یا از فلان غلام چه فرقی دارید؟ شما خیال می کنید که چون نوکر زیاد دارید یا اینکه پدر شما اسب زیاد داشته است، بایک وقتی با فلان خانم شام خورده اید حالا باید شما مرد عاقل و مطاع ایران باشید. بحق خدا اینطور نیست. اگر شما بیست یدک بکشید و اگر هزار شاهد بیاورید که کوچه های فرانکرا اندازه گرفته اید و اگر هزار شاهد بیاورید که موزون و موقر حرکت میکنید و اگر ثابت کنید که جد شما با پنجاه نفر فرّاش راه میرفت باز در معنی از پیش خدمت خود فرقی نخواهید داشت. پادشاه هر وقت که بخواهد مُحَرّر شما را مثل شما خواهد کرد.

یکی از نقاشهای مشهور فرنگ در عوض يك پرده نقاشی چهل هزار تومان خواست، پادشاه متغیر شد که مردی که من چهل هزار تومان را به هشت نفر سردار معتبر خود میدهم. نقاش در جواب گفت بلی شما در يك ساعت منی توانید بیست نفر بلکه سی نفر مثل اینها سردار درست بکنید اما اگر بیست نفر مثل شما پادشاه جمع بشوند تاسی سال دیگر دو نفر مثل من نقاش نمیتوانید تربیت بکنید. شما هم این طور وزیر هستید که پادشاه هر وقت بخواهد ده نفر مثل شما وزیر میتواند پیدا بکند. يك بخت بی شعور شما را بر حسب اتفاق بر این مسند گذاشته است، حال شما نباید خود را معتقد بسازید که واقعاً از روی استحقاق صاحب این منصب شده اید اگر شما فی الواقع بر حقیقت احوال خود ملتفت می شدید، عوض اینکه باین طور مغرور منصب خود باشید و عوض اینکه بالاتر از این منصب را ادعا نمائید از مراتب کفایت و استحقاق خود خجالت می کشیدید دیگر نه مردم را این قدر حقیر می شمردید، نه بخیال ارتفاع منصب می افتادید.

وزیر و الله خوب می گوئید. کاش این حرفها را قدری زودتر گفته بودی. حال می فهمم که وزرای فرنگ چرا کامل و عاقل و مدبر و معقول میشوند. معلوم است وقتی که از اطراف این طور ایراد بگیرند وزرا حکماً متنبه میشوند. اما چه کنم همینکه بيك مسند می رسم مردم این قدر تملق میگویند که آدم را دیوانه میکنند. روزی صد نفر آدم به هزار زبان بمن حالی می کنند که من اولین شخص ایران هستم و حکماً باید صدر اعظم بشوم. هر کار بیمعنی که می کنم از اطراف مرا معتقد می سازند که بهتر از این کار نمی شود. وقتی که در اطلاق تنها هستم میبینم در حقیقت هیچ

هنر ندارم. اما میان مردم که می‌آیم از برای من صد هزار هنر پیدا میکنند که من از هیچ کدام خبر ندارم. نزدیک بود که این مردم بی انصاف مرا از حالت انسانیت بکلی بیرون ببرند. امیر نظام و وزرای فرنك را قابل نوکری خود نمیدانستم و در این اوقات خود را با پُتر کبیر و ناپلیون بزرگ بکلی مشتبه کرده بودم. حال هم متحیر هستم که اگر شاه مرا پیشکار خود نکنند پس اوضاع ایران چه طور خواهد شد؟

رفیق بازرفتید بر سر وزارت، آخر از این وزارت چه فایده برده‌اید که این قدر در پی آن هستید اگر از برای این است که خدمت به این دولت بکنید و از برای اولاد خود نيك نامی و آسودگی باقی بگذارید که بقدر کفایت این مقصود جاه و منصب دارید. و اگر منظور شما این است که میرزا آقا خان بشوید پس اول بفرمائید که در قصبه کاشان و ذلت او در آن جا چه نوع تصور می‌کنید؟ این چه حرص است که در خرابی خانوادۀ خود دارید؟ از وزرای ایران یکی را نشان بدهید که در دم آخر آرزوی حالت مهتر خود را نکشیده باشد. شما چرا باید از این همه سرمشق متقدمین متنبه نشده باشید؟ بالینکه بیست دفعه بچشم خود دیده‌اید که طمع و حرص وزرا بکجا منجر شده است باز شب و روز در اخذ اموال و علو منصب خود کشتی می‌نمائید و در باطن وجد دارید که مردم نمی‌فهمند چه قدر مداخل می‌کنید و حال آنکه میدانید که مداخل هیچ وزیر در ایران مخفی نبوده است. شما خیال می‌کنید که این پولها را از برای اولاد خود جمع می‌کنید و هیچ ملتفت نیستید که مثل متقدمین از برای دولت فعلگی می‌کنید. بی‌جهت سهو ننمائید این نوع وزارت که می‌خواهید بکنید حکماً همان نتیجه را خواهد داشت که همیشه داشته

است. اگر طالب ذلت سایر وزرا نیستید سبک وزارت ایشان را فراموش کنید ولیکن خیال نکنید لذت وزارت همان است که میرزا آقاخان میبرد. عربهای وحشی نهایت لذت سلطنت را که تصور میکنند. میگویند پادشاه باید هر روز گوشت شتر بخورد و به مادیان سفید سوار بشود. وزرای ایران هم از لذت وزارت همان گوشت شتر و مادیان سفید را انتخاب کرده اند. واقعاً آدم باید چقدر وحشی و چقدر ناقابل و چقدر طفل باشد که در حین وزارت ایران دل خود را خوش بکند که فلان پسرش پنج یدک میکشد و شوهر فلان دخترش حمایل سرخ میزند، از برای يك وزیر ایران چه لذتی بالاتر از آن است که ببیند که دولت ایران صاحب يك کرور لشکر نظام شده است. هر گاه نصف آن تدابیری که میرزا آقاخان بجهت ازدیاد مداخل نظام الملك بکار برد صرف ازدیاد و انتظام لشکر می شد الان هند مال ایران بود. اما وقتی که به يك کالسکه مندرس سوار میشویم و چند سوار گرسنه دور خود جمع میکنیم خیال می نمائیم که جمیع شئونات بزرگی و نهایت مراتب لذت استقلال را حاصل کرده ایم. لذت بزرگی را در ایران آن وزیر خواهد برد که بتواند بگوید: راههای آهن ایران را من ساختم، اماکن مشرفه را من گرفتم، افغانستان مال من است، عهد نامه ترکمانچای را من پاره کردم ملل اسلام را از چنگ کفار من نجات دادم، مالیات ایران را من به پنجاه کرور رسانیدم، راه تسخیر آسیا را من باز کردم، لذت وزارت ایران در این آثارها است و من هنوز نتوانسته ام بفهمم چه طور می شود که يك وزیر ایران این لذت های روح پرور را میگذارد و عمر خود را در آرزوی بازیچه های تشخص بی معنی

تلف می کند. چهل سال است. لور و پالمرستون وزارت می کند، همیشه مقروض بوده است، در عمرش نه يدك داشته است و نه فراش، الان از وزارت معزول شده است و اشخاصی که کرورها دارند فخر می کنند که دو دقیقه با او حرف بزنند. اگر مستحق منصب وزارت باشید همت خود را يك قدری صرف این نوع وزارت نمائید. هرگاه بدانید دولت ایران مستعد چه تغییرات بزرگ شده است و اگر تصور نمائید که به اندك همت شما چه نوع معجزه های عظیم در این ملك ظهور خواهد کرد حظ یکی از آنها را بر کل آرزوهائی که دارید ترجیع خواهید داد.

وزیر حالا چه کم که این معجزه ها ظهور بکند و بچه تدبیر دولت ایران را صاحب يك کرور لشکر بکنم؟

رفیق بهمان تدبیر که صاحب کتابچه غیبی تکلیف میکند.

وزیر عجب اسباب معجزه پیدا کرده اید؟ از این چند ورق تحریر نامرغوب و نامربوط چه خواهد شد؟ از يك خواب دروغ يك مرد که بیسواد چه حاصل؟ من قسم میخورم که آنچه نوشته است خودش هم نمی فهمد، مالیات غیر مستقیم یعنی چه؟ مجلس تنظیمات چه دخلی به ما نحن فیه دارد؟ یعنی این قدر خاك بر سر می باشد که پس از خدمت سه پادشاه بزرگ و پس از سه سفر خراسان که سوار تر کمان را چهارامفشوش کرده بودند و هیچ صدائی از اردوی مایرون نمی آمد من حالا بیایم وریشم را بدست چند نفر جهال بدهم و هر قانونی می خواهند بگذارند در صورتیکه هیچ عهد بهتر از عهد خاقان مغفور نبود که پسرهایش هر کدام يك سلطان مقتدر بودند و جمیع دول در کمال ترلز و تملق می کردند که هنوز هم آثارش باقی است چنانچه نادر شاه تمام هند را گرفت و شاه اسمعیل که صورتش

الان هم در چهل ستون اصفهان حاضر است باهفت سوار اسلامبول را گرفت چه عیب داشت که ما حالا بیائیم مستقلا فرنگی بشویم ، مجلس تنظیمات بگذاریم، وزارت را اداره بسازیم، باین حرفهای قبیح و مزخرف اوقات خود را ضایع نمائیم، اینها همه حرف است. هند را بقانون نمیتوان گرفت؛ نظم دولت باشمشیر میشود نه با پول خرج کردن .

رفیق هزار افسوس که امید جزئی مرا مبدل بیأس کلی کردید . بخت ایران چقدر عقب بوده است . من تا امروز جمیع اسباب ترقیات این دولت را فراهم میدانستم وفي الجمله تشویشی که داشتم این بود که آیا عقل طبیعی وزرای ما کافی خواهد بود که اصول علم تنظیمات را درك بکنند حال می بینم که عقل طبیعی در تصور نتایج علوم چقدر قاصر است.....

یکی از علمای بسیار مشهور فرانسه که او را پیغمبر علوم دولتی میدانند پانزده سال عمر خود را صرف تألیف يك جلد کتاب مختصر نمود که در میان ملل فرنگ قرآن علم حقوق محسوب میشود. من این کتاب را با دقت تمام خواندم و با اینکه جمیع مضامین آن را کاملاً فهمیدم اصل کتاب بحدی به نظرم بی معنی آمد که هم از خودم و هم از مصنف به کلی مأیوس شدم. تعجب میکردم که این حکیم مشهور بجهت تحریر این مطالب ساده و بی مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد. بعد از دو سال وقتیکه در مقدمات علم حقوق فی الجمله ربطی بهم رسانیدم کتاب حکیم را دو باره خواندم، آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم مزبور چقدر بجا می بوده و عقل طبیعی بدون امداد علم کسبی چقدر عاجز است. و همچنین وقتیکه در اوایل تحصیل مباحثات پارلمنت انگلیس را تحقیق می کردم متحیر بودم که این مطالب چه ربطی بنظم دولت دارد، بعد کم کم

معلوم شد که بنیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است که من تمیضم می‌دم. حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ ترقی ندارد، با وصف کمال عقل و ذهن بواسطه نداشتن علم نمی‌توانید اصول را درك نمائید حقیقتهای بزرگ که بنیان اقتدار دول شده اند بنظر شما بی‌معنی می‌آید، و قتیکه چهارفوج انگلیس تمام يك دولت را بتزلزل می‌آورند خیال می‌کنید که پیشرفت نظم آنها منحصر بفلان سرهنگ است و موقوف بفلان حرکت و هیچ نمی‌توانید گمان بکنید که مایه قدرت این دولت و این افواج منوط به تقسیم دو نوع اختیار دولت است.

این عجز شما از درك اصول نظم باعث ذلت ملت ایران شده است وزیر چه می‌گوئی ای مرد عزیز؟ مردم این قدر هم عاجز نیستند. چرا نمی‌فهمم، می‌فهمم و خیلی هم بهتر از شما می‌فهمم و بکنه این معایب رسیده‌ام، اگر بمن واگذارند ایران را چنان نظم بدهم که نظمش از عهد جمشید بالاتر باشد. اصول نظم همه پیش من است.

رفیق از این نوع کفایت شما خیلی در تردید نیستم اما چیزیکه بالاتر دید میدانم این است که هنوز از وزرای ایران علمی بروز نکرده است که با اصول نظم ربطی داشته باشد. در تدایر ملکی هر چه کرده اند یا خبط بوده است یا فرع بی‌معنی. شصت سال است^۱ که اولیای دولت ایران در صدد اخذ تنظیمات فرنك می‌باشند و بجهت اجرای این تنظیمات علی‌الخصوص در امور لشکر باقسام مختلف نهایت اهتمام و کمال همت را مصروف داشته‌اند، از هر ملت و دولت معلمین متعدد آورده‌اند^۲ و

۱ - از اوایل زمان فتحعلی شاه.

۲ - معلمین نظامی که از فرانسه و انگلیس و اطریش و ایتالیا و فرانسه

در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه آوردند.

بخرجهای گزاف متحمل انواع امتحانات شده اند، سلاطین مابجه ترغیب ملت از هیچ قسم گذشت و هیچ قسم مشقت گریزان نبوده اند و میتوان گفت هیچیک از پادشاهان سلف و سلاطین این عهد بقدر پادشاه امروز ایران در ترقی دولت زحمت نکشیده است^۱ باوصف این همه کوشش و اهتمام و باوجود صرف این همه همت و مخارج باکمال اطمینان می توان قسم خورد که این زحمات و تدابیر پنجاه ساله برای دولت ایران بقدر ذره در مراسم ترقیات حقیقی پیش رفت حاصل نکرده بلکه قدرت دولت بمراتب در این پنجاه سال تنزل کرده است

سبب این نتیجه معکوس چیست و در کجاست ؟

سبب این است که وقتی که اولیای این دولت در صد اخذ تنظیمات فرنك برآمدند اصول نظم را بیچوجه ندیده و حواس خود را منحصر بتقلید فروعات کردند. هرچه در اخذ فروعات بیشتر اهتمام نمودند از اصول نظم دور افتادند

مایک خانه داریم که بنیانش کلا معیوب و خراب است و بی آنکه در خیال استحکام و تعمیر بنیان باشیم در بالاخانه های منخروبه از یک سمت متصل نقاشی می کنیم و از سمت دیگر خراب میشود، بعد وقتی که بحاصل زحمات خود نگاه میکنیم عوض اینکه سبب اصلی خرابی را ملتفت بشویم رنگهای نقاشی را مودد بحث می سازیم و از پی رنگهای دیگر میگردیم... وزرای ما متصل در خرابه ایران نقاشی میکنند و متصل فریاد می کشند که ایران نظم بر نمیدارد !

۱ - بسازم. معامله برای اینکه در دل شاه راهی پیدا کند و او را به

قبول اصلاح و ادار سازد .

این بدیهی است که ایران بواسطه این بازیچه‌ها نظم نمی‌گیرد. شما رخت سرباز را تغییر می‌دهید، می‌خواهید لشکر نظم بگیرد؛ ترکیب چادر را قلندری می‌کنید می‌خواهید وزرا از حد خود تجاوز نکنند. اسم یکی را وزیر داخله می‌گذارید، می‌خواهید ولایت همه‌منظم باشد؛ کارخانه ریسمان کشی می‌سازید می‌خواهید تجارت رونق بگیرد، این بازیچه‌های بی‌معنی چه ربطی به نظم ایران دارد؟ شما باید اول بنیان نظم را پیدا کنید و آنوقت ببینید دولت ایران نظم بر میدارد یا خیر؟

بحق خدا اگر هزار يك همت و اهتمام اولیای این دولت در این پنجاه سال صرف اصول نظم شده بود الان دولت ایران صاحب كل آسیا میشد. اما چه فایده که از بخت ایران و ایرانیان وزرای مایا منکر نظم واقع می‌شوند یا اوقات خود را در فروعات بی‌حاصل صرف و ضایع میکنند و باعتقاد من یکی از سبب‌های این خبط بزرگ وزرای ما این است که خیال میکنند اخذ اصول نظم با این حالت دولت مشکل و مخالف طبع ملت خواهد بود، متصل می‌گویند: اینجا ایران است باید کم‌کم پیش‌رفت و باید از جزئیات ابتدا کرد. هیچ‌شکی نیست که باید بتدریج حرکت نمود اما ابتدا از جزئیات گرفتن کمال خبط است. این را نفهمیده‌اند که اشکال اجرای فروعات هزار مرتبه بیشتر از اشکال اجرای اصول است. محققاً بدانید که در این مدت بجهت اجرای بعضی فروعات جزئی هر قدر تدبیر و همت بکار برده‌اند بجهت اجرای هیچ‌یک از اصول هرگز این قدر تدبیر و زحمت لازم نخواهد بود. عمده اشکال اجرای اصول در معنی فهمیدن اصول است و مادامیکه اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته‌اند جمیع تدابیر ایشان بی‌نمر و عمر این دولت در تقلید فروعات ضایع

خواهد بود .

وزیر توهم غریب دراز نفسی می کنی این قدر که از اصول نظم میگوئی آخر این اصول نظم کدام است ؟

رفیق باز حالا از جواب من خواهید خندید . اصول نظم همان است که مختصراً در کتابچه غیبی بیان شده است شما خیال می کنید که مصنف این کتابچه دوسه روز نشسته است و این مضامین را من باب تفنن از پیش خود بهم بسته است ؟ بجهة رفع اشتباه شما این قدر می گویم که مضامین کتابچه نه تنها بعید از افکار مصنف است بلکه مصنف مزبور سالها در تفهیم این مطالب معطل بوده است . مطالب کتابچه هر يك حاصل امر يك دولت است . بر هر لفظ این مطالب که بنظر شما قابل اعتبار نمی آید کتابها نوشته و عمرها صرف کرده اند . هر گاه بخت ایران مدد می کرد و یکی از این قوانین مجری میشد آنوقت میدیدید که در میان این الفاظ ساده چه نتایج کلیه مندرج است . شما بر این اعتقاد من هر قدر میخواهید بخندید اما پس از همه خنده ها مسلم بدانید که قوانین مزبوره منشأ نظم دول هستند و خارج از این قوانین هر چه بکنید مایه معطلی شما و اسباب تمسخر غربا خواهد بود .

وزیر بنظرم شما هم از جنس مصنف کتابچه غیبی هستید ، حرفهای لاطایل را بطوری مسلسل می گوئید که آخر الامر خیال را بتردید میاندازید . خوب ، فرضاً حالا اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول نظم را مجری بداریم چه باید بکنیم ؟ دستور العمل ما چه خواهد بود ؟

رفیق دستور العمل شما واضح است ، علم تنظیم دول مثل علم هندسه بر قواعد معین ترتیب یافته است ، هر گاه رشته قواعد علم را بگیرید و

پیش بروید دولت را نظم داده اید و اگر مثل سابق بدلخواه خود از فروعات متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این پنجاه سال برداشته اید، یعنی معطلی زیاد و زحمت بی حاصل و تأسف گذشته .

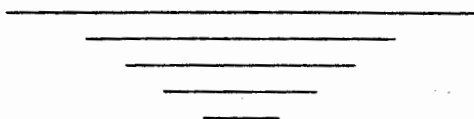
وزیر خیلی خوب حالا خواستیم موافق رشته قواعد پیش برویم این رشته قواعد را از کجا بدست بیاوریم ؟

رفیق این رشته قواعد را بدست شما داده اند، مجلس تنظیمات، مجلس وزرا، ترتیب وزارتخانه، ترتیب عدالت، قوانین مالیات وزیر راستی آن پانصد تومان که آن شخص وعده کرده بود بمن بدهد امروز آورد یا نه ؟ چرا جواب نمیدهی ؟ یقین نیاورده است ! والله اگر تا فردا نیاورد من هم مواجبی که از برای او گذرانده ام مفشوش میکنم .

رفیق مواجب که سهل است صحبت ما را مفشوش کردید ! وزیر شما هم غریب عشقی باین حرفها دارید دو ساعت است که اظهار کفایت میکنید، بس است، شما حالا از کجا این طور ناظم دول واقع شده اید ؟ از کجا که ما بقدر شما ندانیم ؟ شما میخواهید وزرای ایران را نصیحت بکنید، خیلی خوب انشاء الله مبارك است ! اما اگر اذن بدهید من هم بشما يك نصیحت میکنم شما بعد از این علم خود را برای خود نگاه ندارید چه ضرور که باین طور ناصح مردم واقع شوید. این حرفهای شما بجز اینکه کل وزرا را بشما دشمن بکند چه حاصلی خواهد داشت ؟ شما يك نفر در مقابل این همه امراض مختلف چه میتوانید بکنید ؟ يك مضمون جزئی شما را تمام خواهند کرد. تا شما بروید دولتخواهی خود را ثابت بکنید هزار نوع خیانت از برای شما ثابت کرده اند. چه لازم که مردم را

از خود برنجانید؟ شما از دوستی و همراهی ایشان هزار قسم منفعت می‌توانید ببرید. عوض اینکه محرك عداوت ایشان بشوید اسباب پیشرفت خیالات ایشان بشوید و اگر هم با هیچ کس نمیسازید اقلاً با خودتان بسازید و دیگر این قدر در صدد خرابی خود نباشید. قدری هم آسوده بنشینید و حاصل کفایت وزرای ایران را تماشا بکنید.

رفیق حرف همین است که فرمودید، این نوع فضولها و راهنماییها از جانب من محض دیوانگی است. از امروز در خدمت شما توبه میکنم که دیگر این قسم جسارتها نکنم. استغفر الله عما رقمه او اخطاء بنانی و بیانی انه هو التواب الرحیم!



دستگاه دیوان

ایران نظم ندارد

- بنده چه تورا از کجا باین شدت ناظم ایران قرار داده اند ؟

جواب پارسال دولت نمسه ^۱ در وقت جنگ هفتصد هزار نفر سرباز داشت یک نفر صاحب منصب نمسه که در خدمت این دولت ^۲ بود باصرار تمام میخواست مرخص بشود که به امداد دولت خود برود برحالت این صاحب منصب می خندیدیم و می گفتیم پادشاهی که صاحب هفتصد هزار نفر سرباز میباشد چه احتیاج بتو یک نفر دارد؟ صاحب منصب میگفت اینطور نیست آن هفتصد هزار نفر مثل من هستند و اگر هر يك از ما بگوید امپراطور بمن چه احتیاج دارد دولت نمسه بی لشکر میماند؛ ما باید از این صاحب منصب نمسه عبرت بگیریم. هیچ شکی نیست که شاهنشاه ایران از وجود و نصایح امثال ما مستغنی است ولی ما هرگز نباید خود را مستغنی از خدمت دولت بدانیم. بر ما لازم است که فرداً فرداً مقوی خیالات شاهنشاهی باشیم از وزرا گرفته تا سرباز ما همه میگوئیم بمن چه من کیستم که ناظم دولت باشم تا این « بمن چه » در ایران متداول است پادشاه همیشه در خیالات ترقی تنها خواهد ماند و بهر اسبابی که دست بزند مثل امروز آواز « بمن چه »

خواهد شنید . نظم کل حاصل موافقت افراد است لهذا از فضولیهای امثال
من افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آرزوها باید بدولت
ایران تهنیت گفت .



سؤال يك رعیت از دولت خود : ای دولت خداوند بمرحمت
استعداد فوق العاده داده است هر هنر و علمی که بخواهید میتوانم بوجه اكمل
تحصیل نمایم دلم میخواهد وزیر بشوم حال بفرمائید تکلیف من چیست؟
باید چه نوع علم و استحقاق تحصیل کنم که باین منصب برسم؟.....
این سؤال در هر دولت جواب دارد مگر در ایران ۰۰

جميع رعایای فرانسه میدانند که شرایط تحصیل مناصب چیست و
بواسطه همین، دانستن استعداد طبیعی ایشان علی الدوام میجو شد و در عوالم
علوم و صنایع مظهر این همه معجزات میشوند

در ایران شرایط تحصیل مناصب بهیچوجه معین نشده است هیچکس
نیست که بتواند بداند دولت ایران طالب چه نوع هنر است هزار نفر آدم
میشناسم که هر علم و هر هنری که بخواهند بهتر از فرنگی میتوانند تحصیل
بکنند اما بواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ نمیدانند که استعداد
خود را در چه نوع عوالم بروز بدهند اینست که اهل ایران با وجود نهایت
استعداد فطری الان از جمیع ملل روی زمین بی کارتر و بی هنرتر هستند.
اصلاح این عیب بزرگ بساختن دارالفنون نمی شود، شرایط
مناصب را مشخص کنید .

یعنی قانون بگذارید که هیچکس بفلان منصب نخواهد رسید مگر
بفلان شرط علم و بتحصیل فلان استحقاق و این قانون را تا یکسال مجری

بدارید و آنوقت ببینید که در ایران چه نوع استعداد بوده است .

یکی از پسران من هوش و استعداد اخراجی دارد امانه او طالب تحصیل است و نه من در بند تشویق بعلت اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر شد . قیمت سرتیپی پانصد تومان است . در پانزده سالگی میتوان سردار شدن . اگر هفت زبان میدانستم باز میبایستی نوکر ملک احمق بی سواد باشم . اگر پسر من علوم اداره را بهتر از وزرای انگلیس تحصیل بکند باز حکومت ولایات حق اطفال پولدار خواهد بود .

من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است که با چنین اوضاع میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم . با انگلیس بجنگیم ، باروس را برابری کنیم و داخل معادله دوز فرناک بشویم .

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از مورخین یونانی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی تصنیف نموده است مسمی بایران قدیم . کتاب مزبور با اینکه ناتمام است بواسطه نشر بعضی از فصول آن مشهور کل فرنگستان شده است من یکی از حکایات آن را که دو ماه قبل از این در روزنامه فرانکفورت چاپ کرده بودند در اینجا ترجمه مینمایم :

«شاپور بن اردشیر بابکان پس از تسخیر ملک ارمن یکی از اعیان دولت خود را بارتبه سفارت عظمی مأمور دربار قیصری نمود . چون مقصود شاپور اظهار قدرت ایران و ترفیع سلطنت خود بود در لوازم اجلال و مزید سفارت مزبور بقدر قوه اهتمام نموده و بسفیر خود مخصص مآ حکم فرمودند که در تقدیم ماموریت خود با کمال عظم و تشخص حرکت نماید . چون از مراتب شوکت سفارت و از مدارج کفایت سفیر پیش از وقت اخبار زیاد انتشار داده بودند کل اولیای

دولت بعزم تماشای این سفارت فوق العاده در روز پذیرائی بر سریر قیصر گرد آمدند، در حینی که با کمال خضوع منتظر قدوم سفیر بودند ناگهان سفیر اعظم با کمال اتباع خود باشکوه تمام از دور ظاهر آمد ولیکن خواه از بلندی بخت قیصر خواه از ضعف طالع شاپور سفیر ایران بمحض مشاهده ایوان قیصری چنان مضطرب و پریشان شد که زبانش بند آمد لرزه باندامش افتاد نزدیک شد که بی اختیار در وسط ایوان مدهوش میگفت. قیصر هم که بر حسب ظاهر و هم بر حسب باطن مرد بسیار ضعیف و سلیم النفس بود از راه ترحم هر چه تلافی نمود که شاید زبان سفیر باز شود پریشانی حالت او زیاد تر شد و آخر الامر بعد از ادای چند لفظ مقطوع سفیر ایران با اتباع خود از یکطرف منفعلا بیرون شد و از طرف دیگر اصحاب دربار قیصری بنای ذوق و تمسخر را گذاشتند.

مورخ ینکی دنیائی می گوید :

« در شرفیابی دوم پریشانی وضعف نفس سفیر بجائی رسید و تمام سفارت بحدی خفیف و بی اعتبار شد که دیگر روی ملاقات هیچیک از اولیای آندولت را نداشت. اهزای دربار قیصری از این نوع ضعف وزرای شاپور چنان جری شدند که دیگر هیچ یک از مطالب دولت ایران اعتنائی نکردند. » مورخ مشارالیه از احوالات سفیر مزبور بزرگوار چنان تفصیل عجیب جمع کرده است که اگر اهل ایران بخوانند حالاسفارت مزبور را تا مدت ها لعنت خواهند کرد ولیکن میگوید: «چنان اتفاق افتاده بود که جمیع قبایح اعمال این سفارت را از شاپور پوشیدند سهل است کل خطها و خیانت های سفیر در نظر اولیای دولت ایران مبدل بخدمات بزرگ شد. » از اشتباهکاری آن ایام نباید تعجب کرد زیرا که اقتضای خاك ایران همیشه چنین بوده است.



مصنفینگی دنیائی صدق اقوال خود را ضمانت کرده است اگر اولیای دولت ایران کتاب او را بدست یاورند اطلاعات بسیار مفید خواهند یافت .



من از اختلافات مامتحیر مانده ام، از یکطرف علوم فرنگستان را بعدی منکر میشویم که عقل طبیعی خود را بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح میدهم و از طرف دیگر هر کس دوروز در کوچه های فرنگستان میگردد شخص او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع تحقیقات قرار میدهم. اگر توقف پاریس سند عقل باشد پس باید جمیع فعله های پاریس اعقل الناس باشند ! بلی علوم فرنگستان بهترین سند عقل انسانی است ولی نباید اینقدر احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم را در تماشای کوچه های لندن بدانیم من در دنیا هیچ عقلی سراغ ندارم که بدون ده سال تحصیل بتواند معنی هیچیک از کارهای فرنك را درك نماید یکی از سفرای خارجی میگفت کسی که در فرنگستان سیاحت بکند هیچ چیز را بیشتر از فرشهای کوچپانمی بیند، با وصف این عقلای ایران سه سال در فرنگستان سیاحت کردند و باز نفهمیدند که کوچپای آنجا را چطور فرش کرده اند. کسی که کار باین محسوسی را در سه سال نفهمیده باشد چطور ممکن است که معانی سایر کارها و وقایع پولیطیک فرنك را بمحض سیاحت درك کرده باشد. میان اشخاصی که در فرنگستان بوده اند کسی که از سفر خود فایده عملی برداشت ناصر الملك^۱ است

۱ محمود خان قراگوزلو پدر ابوالقاسم ناصر الملك که در دوره مشروطه

الان در ایران از او عالمتر نداریم و لیکن او هم از بخت ایران عوض اینکه در مقام خود واقع بشود چنان غرق این کارخانهجات بیمعنی شده است که علم و اطلاعات او از برای دولت ایران مثمر هیچ نمر نیست .



رشید افندی ۱ چطور آدمی است ؟ اولین عامل دولت عثمانی بلاحرف اوست منتها علم و اطلاعی که يك استعداد قابل بتواند در ملك خود تحصیل بکند او باجتهاد شخصی حاصل کرده است. نقضی که دارد این است که تصور از مدارج علوم فرنگستان قاصر مانده است ولیکن با وجود این، قوه تحصیل و کفایت ذاتی او بحدیست که در خدمات هیچ آقائی قاصر نخواهد ماند. خیالات آقايش هر قدر بلندتر شود او هم با کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد. خلاصه رشید افندی بلاحرف مرد رشیدیست و لیکن باقتضای بخت دولت عثمانی همین رشادت نمایان موجب خطر این عاقل بی عدیل خواهد بود .

عقلای ما وقتی که حالت وزرای ما را تحقیق می کنند می بینیم هیچ ایراد نمیگیرند مگر از صفات ایشان. مثلاً می گویند فلان رئیس پر خسیس است. فلان وزیر حیف زیاد طمع دارد. افلان امیر اگر فحش نمی داد عجب بود. از ایرادات معلوم میشود که از حقیقت مطلب چقدر دور هستیم، بصفات شخص وزرا چه کار داریم ؟ توقعی که باید داشته باشیم علم است و بس. امور دول کلاً بسته به علوم و زراست نه بر صفات شخص ایشان. فرض می کنیم

که فلان وزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد بعد از آنکه از علوم اکونومی^۱ و از حقوق اداره بکلی عاری باشد در خدمات دولت چه میتواند بکند. اکمل عقل انسانی را با جمیع صفات حسنه حسنه جمع بکنید باز بدون علم قابل اداره یکده فرانسه نخواهد بود. یکی از بدبختیهای ایران هم این است که رؤسای مافرق عقل و علم را نفهمیده اند. باعتقاد ایشان عقل کافی بالاتر از علوم کسبی است و حال آنکه بطلان این اعتقاد را هر طفلی میتواند ثابت بکند اهل انگلیس هر قدر که امروز عقل طبیعی دارند دو هزار سال قبل هم داشته اند ولی آنوقت همچون حیوانات جنگلی بوده اند و حالا مردمان عاقل شده اند پس معلوم است که تفوق حالیه ایشان ربطی بعقل طبیعی ایشان ندارد. آنچه هست از علوم کسبی است. خلاصه عقلای ایران باید کم کم اعتراف نمایند که عقل تنها در جنب علم هیچ است و تحصیل علم نیز بمحض سیاحت فرنگستان ممکن نیست.

یکی از تأسفهای عمر من این خواهد بود که دولت ایران نتوانست از مثل مشیرالدوله وجودی هیچ فایده بردارد وقتی که در قدرت جوانی میتواند بهترین اسباب ترقی ایران بشود گفتند جوان است و هنوز صاحب استخوان نشده است در این سالهای آخر گفتند پیر است و بکار نمی آید. این روزها هم که خواستند او را مصدر کاری بسازند چنان مأموریتی باو دادند که اصلا بحالت او مناسبتی نداشت. جای او در عمارت شاهنشاهی

۱ صرفه . مؤلف

۲- در اینجا معلوم نیست نظر مؤلف به میرزا جعفر خان مشیرالدوله تبریزی و یا میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار قزوینی است. زیرا بهر دو اعتقاد داشته ولی از قرائن دیگر معلوم میشود بیشتر نظر او در اینجا به مشیرالدوله تبریزی است.

بود. خلاصه با اینکه اهل ایران از مشیرالدوله هیچ چیز نفهمیدند من اینقدر رافهمیده‌ام که روزگار همه وقت مشیرالدوله تربیت نمیکند و از برای دولت ایران نیز تلافی خبط همه وقت ممکن نخواهد بود.

ار مؤتمن الملک ۱ چه می‌گویند؟ من اورا انجب نجبای حقیقی میدانم از پاک‌ی فطرت و از سلامت عقل او همینقدر بس که با این همه تقرب سلطانی هنوز دل هیچ دشمنی نیاز رده است. ترقی این نوع وجود هارادر ایران باید موجب تهنیت بدانیم. علی‌العجاله دنیا اسباب تربیت اورا از اطراف فراهم دارد تا بخت دولت چه بکند ولیکن من در صدق آرزوی خود ترقی این جوان نیکو سرشت را از بخت شاهنشاه جوان می‌طلبم^۲

از همه کس گفتیم چند کلمه هم از بهلوان چینی^۳ بگوئیم؛ زور این بهلوان منحصر است بآهنگ تلفظ و تسلسل الفاظ. کلمات بی‌معنی را چنان مسلسل و بآهنگ ادا میکند که اهل مجلس اول خیال می‌کنند که مطلب بزرگی اظهار شد اما بعد وقتی که کلام اورا میشکافند می‌بینند بجز خیال واهی و الفاظ نامربوط چیز دیگر نبوده، این بهلوان فرومایه منتهای عقل را در ابهام کلام و منتهای هنر را در فریب مردم میداند. هر قدر کسی با و خدمت نماید ممکن نیست که آخر الامر گرفتار عداوت او نشود. در آداب معاشرت اصولی که برای خود وضع کرده این است: در حضور تملق، در غیاب تمسخر، در ظاهر انسانیت، و در باطن منتهای اذیت، از غرایب

۱ - میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه .

۲ - باز هم مجامله برای اینکه میرزا سعید خان وزیر امور خارجه بوده و سر رشته کار ملکه‌ها در دست داشته است .

۳ - بهلوان چینی گویا میرزا یوسف مستوفی الملک و یا میرزا محمد خان سیه‌الار باشد .

و خلقت او یکی این است که زبانش هر چه می گوید سرش ایداً خبر ندارد. اگر باور نمیفهماید پس از اینکه يك مطلب را ادا نمود تکرار آنرا خواهش نمائید، خواهید دید يك چیزی خواهد گفت که ابدأ بمطلب اولی ربطی نخواهد داشت، باوصف این در مجلس اول اغلب بلها را حکماً فریب میدهد، اما حسن کار او در این است که در مجلس دوم و سوم هر احمقی میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش ظاهری. اگر صفات حمیده این پهلوان و محاسن خدمات او را کسی شرح بدهد آنوقت معلوم میشود که درد دنیا بزور الفاظ بیمعنی چکارها میتوان کرد. من از کارهای گذشته او چیزی عرض نمی کنم زیرا نتایج اعمال او هر وقت که باشد در آینده دولت ظهور و جلوه کامل خواهد داشت

- آخر چرا باین شدت منکر پهلوان چینی هستید؟

- هر کس مرا فریب بدهد من منکر او میشوم علی الخصوص کسی که در ضمن فریب من دولت و ملت خود را نیز فریب داده باشد



اگر از اسناد تعلق نمی ترسیدم می گفتم درد دنیا بحسن نیت و بعلو همت ناصرالدین شاه پادشاهی نبوده است^۱. چه خیالات بلند و چه طرحهای بزرگ از این پادشاه بروز میکند که بواسطه عدم لازمه اسباب بکلی مجهول و بی اثر میماند بالاتر از دیوان مظالم^۲ چه بنائی میتوان تصور

۱ - این مجاملات را ملکم در آن موقع بکار میبرد که شاهرا به اجرای نقشه ایجاد تنظیمات حسنه تشویق و ترغیب کند.

۲ - دیوان مظالم که بجای محاکم عدلیه تاسیس یافته بود یکی از مؤسسات انتظامی و اصلاحی دوره ناصری است که در تاریخ تنها اسمی از آن نوشته شده ولی مردم رسمی و خبری از آن ندیدند.

کرد. اگر اولیای دولت ماصاحب علم بودند همین بنا را میتوانستند بهترین اسباب رفاه ایران بسازند اما هز ارحیف که این قرار بزرگ نیز بواسطه معایب دستگاه دیوان بعد ازچندی یابکلی منسوخ یا مایه معطلی و اغتشاش تازه خواهد شد.

دیوان مظالم یکی از سهوهای قدیم ایران را خوب مجسم میکند. وزرا و سلاطین ما هر وقت بخیال نظم دولت افتاده اند همان عهد خود را دیده بنای نظم را بروجود خود قرار داده اند. مادامی که وجود ایشان باقی مانده بکنوع نظمی هم در دولت بوده است همین که شخص ایشان از میان رفته است از نظام ایشان هیچ اثری باقی نمانده است. این نوع قرار های موقتی را نظام نمیتوان گفت. نظام حقیقی آنست که پس از انقضای عهد مؤسس باز باقی بماند و روز بروز براستحکام خود بیفزاید. اولیای دول آسیا فرق این دو قسم نظماً نفهمیده اند این است که اوقات خود را صرف تنظیمات موقتی کرده هیچ آناری بعد از خود باقی نگذاشته اند

بنا بملاحظات فوق دیوان مظالم نیز جزو تنظیمات عارضی محسوب میشود چنانکه اگر خدای نخواسته روز یکشنبه از برای مزاج بندگان اقدس شاهنشاهی جزئی تکسری حاصل شود این بنای بزرگ بکلی مختل میماند. سلاطینی که مؤسس نظم دول بوده اند هرگز خود را مشغول این نوع تنظیمات موقتی نشناخته اند همت ایشان همیشه مصروف نظامات مدامی بوده است. حال اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی همت خود را فی الجمله وسعت بدهند این قرار عارضی را میتوانند مبدل بچنان بنای محکم فرمایند که آثار این نظم بانام نامی ایشان تاابد باقی بماند.



دولت انگلیس چهارصد کرور جمعیت دارد و دولت ایران بیست کرور، باوصف این در طهران بیست مقابل بیشتر عارض هست تا در لندن. از فرق این دو حالت فرق اداره ایران و انگلیس را خوب میتوان استنباط کرد. چه معنی دارد که سلطنت ایران در خانواده خاقان مغفور باشد و اولاد خاقان مغفور باین شدت خوار و ذلیل باشند؟ این حالت ایشان نه موافق انصاف است نه مناسب شأن سلطنت، پول نداریم بایشان بدهیم بسیار خوب دیگر چرا ایشانرا مجبور می کنیم که ناموس سلطنت را هر روز در خانه کسی ضایع نمایند؟ چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله^۱ شاهزاده را رئیس سلسله خاقانی قرار بدهند که هم دولت بایشان يك مواظبت مستقیم داشته باشد و هم ایشان در دربار سلطنت راه مستقیمی پیدا نمایند. با همین مخارجی که حال بدون هیچ فایده صرف شاهزادگان میشود میتوان از جوانان و پیران این سلسله چندین قسم فایده دولتی و سلطنتی حاصل نمود.

(ملاها و علماء و مدارس ایران باید کلاً جز و وزارت علوم باشند.)
از خبطهای حکمرانی ایران یکی هم آنست که منصب به یکی میدهند و شغل را بدیگری. اگر صاحب منصب قابلی است شغل او را بخود او بدهید و اگر قابل نیست پس چرا منصب دیگری را با او میدهید؟

۱ — بهاء الدوله بهمن میرزا پسر فتحعلی شاه که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه شیخ اولاد خاقان محسوب می شد و مردی فهمیده و صاحب تشخیص و اندکی واقف به مبادی سیاسی تازه شده بود. بعد از او پسرش کیومرث میرزا نیز کویا همین لقب را داشت.

دولی که در آئین ترقی عقب مانده اند و محتاج سرمشق خارجه هستند باید وزارت خارجه را بقدر امکان وسعت و رونق بدهند. انوار فرنگ مثل سیل بممالک اطراف هجوم دارند هر قدر که معر این سیل زیادتر باز نمائیم از فیض ترقی یورپ بیشتر بهره خواهیم برد. در ایران معر سیل فرنگ وزارت خارجه است. هر گاه ما مستغنی از سرمشق فرنگ بودیم می گفتیم وزارت خارجه را بقدر امکان محدود نمائید اما حال که بقای ایران موقوف باخذ ترقیات فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه را وسعت داد. گذشته از این ملاحظات وزارت خارجه مظهر جلال و مصدر قدرت دولت محسوب میشود، بهمین دلیل است که وزارت خانه خارجه در عموم دول بر سایر وزارت خانها امتیاز کلی دارد حسن و معایب وزارت خانها در نظر خارجه چندان محسوس و مؤثر نمیشود ولیکن هر نوع حالت وزارت خارجه فوراً در خارج تأثیر می بخشد و تأثیرات خارجه کلاً بر میگردد بر عامه ملت. خلاصه ظاهر وزارت خارجه ما نسبت بشأن سلطنت و خواه نسبت بمصلحت دولت زیاده از حد ناقص و محقر است. هر کس معنی غیرت ملی و نتایج تأثیرات خارجه را ملتفت شده باشد باید بقدر قوه در مزید رونق این وزارت بکوشد.

چنانکه وزارت خارجه اسباب اخذ ترقیات خارجه است وزارت عدلیه نیز باید اسباب استقرار تنظیمات خارجه باشد. نظم ایران باید از وزارت عدلیه بروز بکند. هر گاه کسی مرا ناظم ایران قرار می داد من وزارت عدلیه را برای خود منتخب میکردم، شرط اول وزارت عدلیه بعد از علم جرئت و استقلال رأی است. این دو صفت در وزارت عدالت بجای عمده و ناگزیر است که ملل فرنگ بجهت حفظ و تقویت آنها

مناصب عدلیه را تغییر ناپذیر قرار داده اند . بملاحظه این دو صفت وزیر عدلیه ما از جمیع وزرا مناسب تر اتفاق افتاده است . اما هز ارحیف که ترتیب این وزارت کدمیابستی منشأ ومحرك نظم ایران باشد بکلی خارج از اقتضای این ماموریت واقع شده است . ریاست مجلس شورا حق وزارت عدلیه است .



یکی از حکما میگوید حالت دولت حاصل حالت پادشاه است . حرف بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل ، ایران در دست نادر صاحب آسیاست ، همان ایران در دست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان است . مصر بدون محمد علی پاشا ذلیل چندین نفر چر کس میشود ، مصر با محمد علی پاشا عالم را بتحیر می آورد .

با اینکه صدق قول حکیم آشکار است من هرگز راضی نخواهم شد که حالت حالیه ایران حاصل حالت پادشاه ما باشد . من این پادشاه را یک وقتی خواه از روی تملق خواه سهواً و خواه از روی حقیقت بطر کبیر ایران^۲ گفته ام . تا منصب فروشی موقوف نشود و تا مواجب نوکر در روز معین نرسد و تا ضمانت مالی و جانی در ایران حاصل نشود و تا دولت ایران صاحب یک کرور لشکر نشود هرگز نخواهم گفت که ایران مظهر حالت این

۱ — گویا معتمد الدوله عباسقلی خان جوانشیر را در نظر دارد که در نخستین هیئت وزرای ایران این سمت را دریافت .

۲ — باید در ایران حساب قطعی را برای آخر کار گذارد زیرا همین کسی که در جوانی یکی از مصلحین بش آهنگ او را بطر کبیر لقب داده بروزگار پیریش بزرگترین عامل تبره بغتی ملت و انحطاط دوات شد .

پادشاه است .



دیشب بر حسب اتفاق خود را در مغز سر اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی یافتیم، چه بگویم که در این سرچه شورچه تماشاها کردم؛ در میان تلاطم افکار عجیب و طرحهای بزرگ دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهنشاهی منحصرأ مصروف آنها بود :

یکی تحصیل پول و یکی دیگر تجهیز لشکر. این دو خیال بسته بود بدو مقصود بزرگ که اگر بروز دهم عالم بتزلزل خواهد آمد. در جنب این دو مقصود بزرگ يك خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهنشاهی را مغشوش میبخشت و گاهی طرح آن دو مقصود بزرگ بتردید می انداخت. کشف این اسرار از جانب من بیش از این جایز نیست. چیزی که میتوانم بروز بدهم این است که حد احتیاج پول را دوازده کرور قرارداد داده بودند و عجالة بجز انتظام لشکر منظور دیگر نداشتند.



خزانه دولت بدوازده کرور خواهد رسید. با این تدبیر که وزیرای مامعومول میدانند هنوز باید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرزو تلف نمائیم. وزیرای ماهر قدز که از مواجب نوکر قطع کنند و هر قدر که اهل ایران را از دولت ابد مدت متنفر سازند باز ممکن نیست که سالی بیشتر از سیصد هزار تومان بخزانه علاوه کنند، سیصد هزار تومان یا يك کرور چه قابلیت دارد که ملاحظات مثل ایران دولتی بشود؟ اگر اولیای دولت ما دفتر بلژیک را میدیدند از تدابیر حالیه خود و از مراتب غفلتی که در این مدت از فنون مالیه داشتند غرق خجلت می شدند. من تا بحال بسی

حرفها زده‌ام که در نظر بعضی دلالت بر سفاقت من دارد، حال می‌خواهم
 بکعرض نمایم که در ایران دیگر برای هیچکس از سفاقت بنده تشکیکی
 باقی نماند. اما پیش از اظهار عرض خود باید این را عرض کنم که من در
 سفاقت خود تنها نیستم، جمیع سفرا و صاحب‌منصبان خارجه که در ایران
 هستند و کل وزرای فرنگستان در این سفاقت من شراکت تمام دارند.
 حرف من این است که محصول و مالیات ایران را در سه سال میتوان
 اقلا ده مقابل علاوه کرد، اگر وزرای ما تا دوروز بر این حرف من بخندند
 و اگر این ادعای مرا بهر مضمون استهزا نمایند باز حقیقت مطلب همین
 است و همین خواهد بود. من متخیر هستم که اولیای دولت ما در تطبیقات
 عقلیه چرا باین شدت عجز دارند؟ راست است که ما هنوز ندیده‌ایم که يك
 وزیر فرنگی در سه سال مالیات ایران را به بیست کرور رسانده باشد،
 اما آخر در مسایل دیگر از قدرت علوم فرنگستان هزار نمونه میبینیم که
 از روی آنها قدرت اداره فرنگی را با کمال سهولت میتوانیم استنباط
 نمائیم. مثلاً ما می‌بینیم که فرنگیها در چهار ساعت از طهران میروند باصفهان
 و در يك دقیقه از بغداد بهرات کاغذ میفرستند، اگر ما در قوه تطبیق عاجز
 نباشیم باید از روی نسبت چارواکاری ما و کالسکه بخار ایشان نسبت
 مملکت داری ما را نیز با رسوم اداره فرنگستان بلا تردید مشخص نمائیم
 اما حال با اینکه هر روز بر صنایع فرنگیها آفرین میخوانیم باز بواسطه
 نقص تطبیق در علوم عقلیه منکر ایشان میشویم. اهل ایران در این سه چهار
 هزار سال خیال می‌کردند که اسباب حمل و نقل منحصر است بآنچه
 چاروا دارها اختراع کرده بودند، حال ما هم خیال می‌کنیم که آئین آبادی
 ولایت و تدابیر تحصیل مالیات منحصر بهمان رسوم است که ایلات ترك

برای ما وضع کرده بودند.^۱ خلاصه اولیای دولت ما خواه و ناخواه آخر الامر باید مسلم بدانند که بجهت تحصیل مالیات علاوه بر این رسومی که در ایران الان متداول است رسوم دیگر هم هست که نسبت آنها با رسوم حالیه مامثل نسبت توپ است با تیر و کمان و اگر در باب تحصیل مالیات بعضی از اختراعات عقلیه فرنگستان را اخذ نمائیم بعد از سه سال بادشاه ایران اقل سی کرو در پول خواهد داشت.



در باب نظام عسکریه. ما اهل ایران غریب بختی داریم! اولیای دولت ما باید منکر تنظیمات دول فرنگ باشند یا باید عمر دولت را در تقلید فروعات نظام ایشان ضایع نمایند. شصت سال است که از کل ممالك معلم می آوریم که با فواج ما علم راه رفتن تعلیم کنند و اصلاً نمی پرسیم که اصول نظام فرنگ که موجب این همه معظمت حیرت انگیز شده مبنی بر چه نوع تدبیر است؟ خیال می کنیم که قدرت نظام فرنگستان واقعاً درین جزئیات یمعنی است که در میان تماشا مشق می کنیم^۲! اگر اولیای دولت ما یک وقتی اصول نظام فرنگی را درک نمایند خیرت خواهند کرد که در این مدت چقدر قدم بیهوده زده اند!.....

مکرر خیال کرده ام که در باب نظام عسکریه شرحی بنویسم، خیال

- ۱ - اشاره به ترتیب مالیات ایران است که از روزگار مغول و تیموریان و آق قویونلو برقرار شده و برای صفویه بیحد یادگار مانده است.
- ۲ - در ایران هنوز هم از نظام و سایه گیری جز مشق قدم و سان و نمایش چیزی دیگری نمیخواهند بلکه نمیفهمند زیرا پس از شکست های گلستان و ترکمانچای و بو شهر و محمره و شهر یور ۱۳۲۰ شمسی باز هم کسی متوجه نقطه ضعیف کار نشده و هنوز هم مشق و سان و ذنبه ملاک حسن و قبح است.

من همیشه بدو ملاحظه غیر معمول مانده یکی اینکه یقین حاصل بود که از اصول نظام هر چه گفته شود بنظر اولیای دولت بی حاصل خواهد آمد چنانکه در باب تقسیم دو نوع اختیار دولت هر چه گفته شد در خدمت ایشان قابل هیچ اعتنائی نیامد، و دیگر اینکه قبل از شرح اصول نظامی بیان صد اصول دیگر را لازم میدیدم. زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم دیگر است، تا نظام مالیه و نظام اداره و نظام هزار فقره دیگر حاصل نشود، نظام عسکریه چگونه حاصل خواهد شد؟ و چون کل این نظامات بسته بنظام دستگاه دیوان است لهذا مطلب ما باز منجر باین میشود که اگر طالب نظام عسکریه هستیم باید اول ناچار دستگاه دیوان را نظم بدهیم. با این دستگاه دیوان منتهای ترقی لشکر ایران بهمین پایه خواهد ماند که الان هست.

بعضی از جهال ما معایب لشکر ما را حمل بعدم کفایت رؤسای ما مینمایند ولیکن باید یقین بدانند که با کلیه اوضاع ما هیچ امیری و هیچ ناپلیونی نیست که بتواند لشکر ما را بهتر از امروز نگاهدارد. دستگاه نظام ما الان یلا حرف هزار عیب دارد ولیکن این معایب کلا در عیب دستگاه دیوان است. پس لابد باز باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوان را نظم بدهید. یکی از مبانی قدرت نظامی این است که مواجب نوکر باید در موعد مقرر بدون تخلف برسد، اولیای دولت این فقره را جزئی می دانند ولیکن من مختصر بایشان عرض می کنم که تا این شرط معمول نشده است بی جهت اوقات خود را در سایر امورات نظامی ضایع نکنند. تصور بفرمائید که دولشکر مدعی بر حسب عدد و علم و مشق و جرئت و استعداد ظاهری مساوی هم باشند ولیکن در یکی از این دولشکر مواجب را موافق قاعده

فرنگستان بدهند و در دیگری مواجب را بیشتر از اولی و موافق رسوم ایران برسانند، قدرت و معنی آن لشکر که مواجب را موافق قاعده میگیرد قطعاً پنج مقابل بیشتر از لشکر دیگر خواهد بود. معنی این نکته را در ایران تاسی سال دیگر نخواهند فهمید و بواسطه نفهمیدن این معنی است که تابحال جمیع اهتمامات دولت علیه در باب انتظام قدرت عسگریه بیحاصل مانده است. لشکر مامی بایستی اولین لشکر روی زمین باشد و حالا بواسطه اغتشاش قرار مواجب بیمعنی ترین عساگر روی زمین شده است. ما باید سالی پنج کرور مواجب بدهیم، اگر این پنج کرور مواجب را بی نظم و بی قاعده بدهیم حالت دولت و لشکر ما همین طور خواهد بود که الان هست، ولیکن هر گاه این پنج کرور مواجب را برسر موعد و موافق ترتیب معین برسانیم قدرت و اعتبار دولت اقلاً پنج مقابل زیادتر خواهد شد. بجهت اینکه مواجب نوکر را درست و بموقع برسانیم دو چیز لازم است. یکی اینکه هر سال پنج کرور پول عاید ما بشود، و یکی دیگر بقدر کفایت علم و سلیقه داشته باشیم که خرج یکسال از دخل عقب بیندازیم و در تقسیم این پنج کرور مواجب يك قرار منبوطی بگذاریم. پنج کرور پول را یقیناً داریم زیرا که کل مواجب نوکر هر طور هست در آخر از دیوان گرفته میشود، پس بی نظمی مواجب از عدم پول نیست بلکه از عدم علم و نقص سلیقه ماست. يك صاحب منصب نمیشود میگوید که اگر دولت ایران باواذن بدهد او میتواند چنان تدبیری بکند که مواجب تمام چاکران دیوان سه ماه بسه ماه در روز معین بدون تخلف برسد. من بر صدق این ادعای فرنگی هیچ تشکیکی ندارم و اگر اولیای دولت از من سوآلی بکنند که این سحر بزرگ را چگونه میتوان معمول داشت، خواهم گفت باهمان علمی که

فرنگیها در هزار سحر دیگر بکار برده اند. خیلی غریب است که هر روز می بینیم از بنادر فرنگستان بسواحل چین لشکر میکشند و باز بر سر سحر علوم و بر قدرت اداره فرنگی حرف داریم. جزو اعظم اقتدار لشکر موقوف به علوم صاحب منصبان است، لشکر بی علم مثل پهلوان بی عقل است. نقص بزرگ لشکر ما از عدم علم صاحب منصب است و لشکر ما صاحب علم نخواهد شد مگر وقتی که تحصیل مناصب بدون علم محال باشد. اگر صددار الفنون بسازیم و يك نفر بی علم را سر تیب بکنیم باز ممکن نیست که لشکر ما صاحب علم بشود. شرط اول شیوع علم این است که عامه مردم یقین بدانند که بدون علم ترقی محال خواهد بود. حال ما از يك طرف مدرسه می سازیم و از طرف دیگر جهل مطلق را با علی درجه مناصب میرسانیم^۱ در کل ایران بقدر ذره برای علم امتیاز قرار نداده ایم و می خواهیم در مقابل فرنگی دولت داشته باشیم. میان مناصب نظامی و سایر مناصب دیوان يك فرق عظیم هست که اولیای دولت ما اصلا ملتفت نشده اند. مناصب نظام محکوم اختیار هیچ نباید باشد مگر اختیار قانون. سلاطین فرنگ مختار هستند که بهر کس بخواهند منصب وزارت بدهند و هر وزیر را که بخواهند بدون هیچ سبب معزول نمایند، اما اصلا نمیتوانند که بمیل خود يك نایبی را سلطان و يك سلطانی را معزول نمایند. نه این است که این اختیار را بزور سلاطین گرفته باشند، خود سلاطین بنای نظام عسکریه را درین دیده اند که مناصب آن ثابت و از اختیار رؤسا خارج باشند. مناصب نظامی را ملك اطلاق مالک قرار داده اند، کسی که در فرنگ خود را

بمنصب سرتیمی رسانده باشد مطمئن است که هیچ ذی حیاتی نمیتواند بدون حکم قانون او را از منصب خود معزول نماید. هرگاه این عظم و این اطمینان را بمنصب دیوانی ندهند کدام دیوانه ایست که خود را برای هفت تومان یا بجهة فلان نشان بکشتن بدهد؟ پس بجهة قوت روح نظامی باید چنان اسبابی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس بمنصب نرسد و هیچکس بمیل هیچکس از منصب معزول نشود و این کار نمی شود مگر به واسطه ترتیب مجالس نظامی. اینجار سیدیم بمبانی دستگاه نظام ولیکن اینفصل چنان شرح و بسط لازم دارد که من لابد باید سبکوت نمایم.

ولتر اعظم حکمای عصر خود در ضمن نصایح دولتی بفر دریک کبیر^۱ مینویسد در مخارج دولتی هرگاه تنگدستی روی دهد املاک خود را بفروش، خالصجات دیوان را بفروش، انانیه سلطنت را بفروش، حتی رخت عیال خود را بفروش، اما مناصب دیوان و حکومتیهای ولایت را بفروش، که فروش منصب و حکومت پست ترین خبطها و بالاترین بلاهای دولتی است.

مقصود از لشکر دو چیز است یکی حفظ امنیت داخله و یکی دیگر دفع حمله خارجه اگر لشکر ما از برای حفظ امنیت داخله است عدد آن خیلی زیاد است و اگر بجهة دفع خارجه است عدد آن زیاد کم است. با همان مخارجی که حالا صرف این هشتاد فوج مینمائیم میتوان سی هزار نفر سرباز حاضر رکاب و سیصد هزار نفر سرباز ردیف ترتیب داد که استعداد ایشان بمراتب بیشتر از عساکر حالیه ما باشد. اما چه فایده که ترتیب لشکر ردیف نیز مثل کل تنظیمات دیگر ممکن نیست مگر بترتیب دستگاه دیوان.

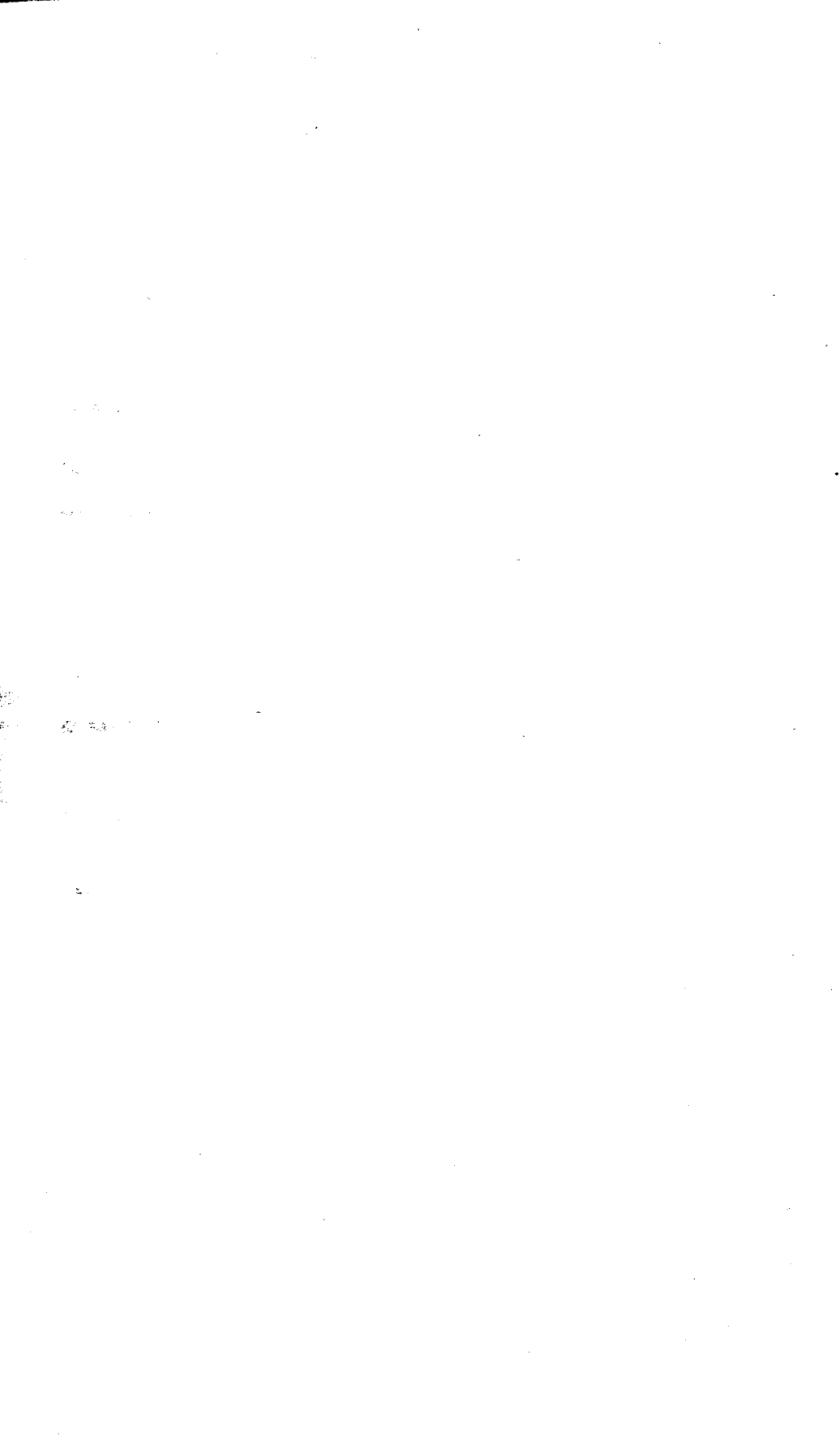
کل مطالب این کتابچه ها منتهی میشود بترتیب دستگاه دیوان .
 بجهت ختم عرایض خود مجدداً تصریح مینمایم که الان در ایران کاری
 نداریم مگر ترتیب این مبنای اصلی . مهندسین فرنگستان قبل از آنکه کشتی
 بخار و راه آهن بسازند، قبل از آنکه بفکر چرخ ماهوت بافی و کارخانه ریسمان
 ریزی یفتند، اول علم و حواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار نمودند، بعد از
 آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانه گویا بعلم ساحری از اطراف بنای
 ظهور را گذاشتند. دستگاه دیوان در وسط دولت بمنزله چرخ بخار است،
 تا این چرخ اصلی درست نشود آن نتایج بزرگ که منظور ماست ابدأ حاصل
 نخواهد شد. نظم لشکر، نظم مالیات، ضمانت حقوق، پیشرفت پولیتیک، رونق
 تجارت، تسخیر فلان ولایت، تحصیل فلان منافع، حتی تعیش سلطنت کلا
 بسته بترتیب دستگاه دیوان است و اکنون تأسف و اصرار من منحصراً باین
 نیست که چرا دستگاه دیوان نداریم، افسوس و فریاد من از این است که
 چرا حواس خود و عمر دولت را در فروعات بیمعنی تلف مینمائید، بجهت خود
 را معطل این بازیچه های جهالت میسازید. بدون نظم دستگاه دیوان هر
 تدبیری بکنید و هر قدر که بگوئید باز یقین بدانید که استیلای خارجه
 نه از شما و نه از ایران آناری نخواهد گذاشت. اگر این حرفها را قابل اعتنا
 نمی شمارید اقلاً از حالت دولت عثمانی عبرت بگیرید. در این سی سال
 هواخواهان عثمانی هر چه بر خطرات حالیه فریاد زدند، وزرای آن دولت
 همه را تاریخ قدیم و عظم استخوان تحویل دادند. بفرومائید که حالت ماورای
 حالت عثمانی است؟! دولت ایران در مقابل هجوم استیلای فرنگ از دولت

عثمانی هیچ فرقی ندارد. حمایت عیسوی ها^۱ يك مسئله ثانوی است، اصول مسئله در این است که جوش قدرت فرنگستان بقای دول بربر^۲ را محال ساخته است. بعد از این دول روی زمین میباید مثل دول فرنگستان منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان بشوند. سیل این قدرت بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد، هر زمینی که پست تر است اول آنجا را فرو میگیرد. الجزایر، مصر، مغرب زمین، چین، جاپون، کابل، خیوه محمره، تمام ینگی دنیا، تمام هندوستان، تمام جزایر دنیا محل استیلای این سیل بوده اند. حال به بینید ما چه قدر غافل هستیم که میخواهیم این سیل عالم گیر را بعظم استخوان و بعلم تشخص دفع نماییم. میخواهیم با هفت کرومالیات، با این قسم وزارت خانها، با این قسم حکومتها و با این علم وزرا در مقابل قدرت فرنگستان بایستیم.

والله محال است! بالله ممکن نیست! یا باید در همین دوسه سال خود را از این عالم پست به بلندی فرنگستان برسانیم یا از حالا خود را غرق و مدفون سیل فرنك بدانیم *

۱ — بهانه ای که در آن اوقات دول بزرگ اروپا برای تجزیه عثمانی آورده بودند *

۲ — غیر متمدن در مقابل سیویلزه، یعنی متمدن و بعضی به اصطلاح بربر که نام بومیان شمال افریقا است را قبيله بربر خراسان ندارد.



تنظیم لشکر

و مجلس اداره

یا

انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

بِسْمِ اللَّهِ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ

در باب انتظام لشکر و مجالس تنظیمات فرمایش رفته بود

پیش از بیان این دومسئله يك نکته عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است . در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور بنحوی منوط بهمدیگر است که انتظام يك جزو آن ممکن نیست مگر بانتظام اجزای دیگر و اینکه تابحال جمیع اهتمامات دولت ایران در اخذ رسوم ترقی فرنگ بیحاصل بوده هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما ازین نکته بزرگ .

وقتی که قدرت روس دولت ایران را به تفوق نظم عساکر فرنگ ملتفت ساخت و ذرای مافی الفور بنای ترتیب افواج نظام را گذاشتند^۱ و هیچ نپرسیدند که این یکجزء دستگاه فرنگ چه نوع اجزای دیگر لازم دارد، در حالیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آئین

۱ - پس از نخستین شکست در جنگ قفقاز میرزا بزرگ قایم مقام بدر میرزا ابوالقاسم قایم مقام که سمت وزارت عباس میرزا و سرپرستی اداره آذربایجان را داشت در صدد تشکیل نظام جدید برآمد و در حقیقت او را باید مؤسس و پیش آهنگ نظام جدید ایران دانست .

جمشید و از بر بریهای سلاطین تاتار اخذ می کردند متوقع بودند که لشکر ایران را بپایه عساکر فرنگ برسانند. مالیات را مثل چنکیز می گرفتند بگیرند و افواج را میخواستند مثل نابولیون مشق بدهند، هنوز اسم پول کاغذی را نشنیده بودند و میخواستند قورخانه داشته باشند. غافل ازین بودند که قدرت عساکر فرنگ حاصل هزار نوع دستگاه دیگرست که تاجمیع آنها را نقطه به نقطه اخذ نکنیم ممکن نخواهد بود که معنی لشکر فرنگ در ایران ظهور نماید. وزرای ما باید مسلماً بدانند که بدون اخذ اصول مملکت داری فرنگ نه تنها مثل فرنگی لشکر نخواهیم داشت بلکه محال خواهد بود که بتوانیم مثل فرنگی آهنگر داشته باشیم.

آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می کند، هر گاه بفهمیم که از بخارا تا بلخ سیم تلگراف کشیده اند میتوان قسم خورد که افواج بخارا بهتر از افواج ایران مشق می کنند و مالیات آنجا را بهتر از مالیات مامی گیرند. در هر مملکتی که چاپارخانه اش بمثل چاپارخانه ایران باشد بعلم الیقین میتوان حکم کرد که دارالفنون آن ملک نیز بمثل دارالفنون ایران است. باوصف این قانون کلیه باز هنوز بعضی از اولیای دولت ما بر این اعتقاد هستند که اجزای دستگاه دولت را میتوان جدا جدا ترقی داد. امان از خرابیهای این اعتقاد باطل! امان از جهالت آن وزرا که میخواهند بدون دیوانخانه فرنگی قورخانه فرنگی داشته باشند و با مالیات کیانی عساکر نظام برپا نمایند!

با این وضع دستگاه استیفا انتظام لشکر خواستن چه معنی دارد؟ باهفت کروار مالیات چه لشکری چه نظامی؟ فرضاً قواعد نظام را از اول تا آخر بیان نمودم از بیانات من چه حاصل؟ باهفت کروار مالیات چه

میتوان کرد ؟

فیلقوس پدر اسکندر از وزیرش پرسید که بجهت فلان جنگ چه لازم داریم جواب داد سه چیز :

اول پول، دوم پول، سیم هم پول. حال می بینم بجهت انتظام لشکر ایران من هم باید همان جواب را بگویم. مادامی که دولت ایران صاحب سی و چهل کرویر مالیات نشده است هر چه بگوئیم و هر چه بکنیم قدرت عسکریه ایران جزو الفاظ بی معنی خواهد بود. بنابراین بجهت استعداد عسکریه ایران اول باید در فکر مزید استعداد مالیه باشیم. آنچه تا بحال گفته ایم کلا مقدمات بود، حال باصل مسئله رسیده ایم.

در هر علمی بعضی مسائل هست که بواسطه وسعت مطلب و تعدد شقوق هیچوجه نمیتوان مختصر کرد. در این نوع مسائل با باید خلاصه مطلب را محض قول قبول کرد یا باید به تحصیل تمام علم پرداخت. مثلاً وقتی که معلم جغرافیا می گوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرض واقعست یا باید این حرف را محض قول معلم قبول کرد یا اینکه علم جغرافیا را از علم ریاضی و نجوم ابتدا کرد. این مطالبی که میخواهم بیان کنم حکم همان حالت مسئله جغرافیا را دارند، یا باید خلاصه علم را محض قول کرد یا باید علم اکونومی پولیطیک را که مردم در ده سال تحصیل می کنند از اول تا آخر شرح بدهم ولیکن چون در این کتابچه مختصر، مقصود ما تعلیم علم نیست لهذا خواه قول مرا منطاعتبار بدانند و خواه ندانند لابد هستم که در بیان مطالب خود فقط بخلاصه معانی اکتفا نمایم

از خلاصه حرفهای من یکی این است که اگر شاهنشاه ایران بخواهند و اگر آن چند فقره نظمی که من میدانم و همه کس نمیدانند در

ایران مجری بدارند و سال طول نخواهد کشید که مالیات این مملکت بدون هیچ ظلم، بدون هیچ خلاف شرعی، بدون هیچ اشکال و بدون هیچ ضرر به چهل کرور خواهد رسید.....

فرض بفرمائید که دوهزار نفر آدم که از جمیع اسباب کار و مایحتاج زندگانی عاری باشند در یک جنگل غیر معمور سکنی بگیرند معلوم است که اگر این دوهزار نفر آدم را آسوده بگذارند و در میان ایشان اسباب اغتشاش فراهم نیاید اموال ایشان دقیقه بدقیقه خواهد افزود مثلاً بعد از یکماه خواهیم دید که دوسه ده کوچک ساخته اند، بعد از یکماه دیگر در خانه های ایشان اسباب زراعت خواهیم دید، پس چندی کفش و کلاه خواهند داشت، کم کم در میان ایشان صنایع بروز خواهد کرد، یکوقتی حکماً مشغول تجارت خواهند بود و اگر بجهت ترقی طبیعی ایشان یک مانع کلی ظهور نکند بعد از ده یا بیست یا صد سال دیگر حکماً یکوقتی هم خواهد رسیده که همان اشخاص که در اول برهنه و گرسنه بودند صاحب چند کرور دولت خواهند بود. این حالت بنی آدم را ترقی پذیری میگویند و فرقی که میان انسان و سایر حیوان هست منحصر به همین یک نکته است که انسان ترقی پذیر است و حیوان ترقی پذیر نیست. باین معنی که اگر سایر حیوانات تا صد هزار سال باقی بمانند باز فرد آخری از فردا ولی فرقی نخواهد داشت. اما جنس انسانی بطوری سرشته شده است که باقتضای فطرت خود روز بروز ترقی میکند بحدی که بمروارید میان فرد اول و فرد آخر هیچ نسبتی باقی نمی ماند. چنانکه میان فرانسه امروز و فرانسه هزار سال قبل ازین زمین تا آسمان فرق است.

این صفت ترقی پذیری لازمه فطرت انسان است و چنانکه طفل حیوانی

مجبور است که خواه و نخواه باقتضای قوهٔ نمو روز بروز بزرگتر بشود بهمانطور نیز جنس انسانی مجبور است که بحکم محرك فطری دقیقه بدقیقه ترقی بکند. این قانون طبیعت در هر ملك و در هر طایفه حکم مطلق دارد یعنی ممکن نیست در روی زمین يك طایفه باشد که مثل جنس خود ترقی پذیر نباشد. هر گاه این مطلب مادرست مفهوم شده باشد از يك سؤال من تعجب بل وحشت خواهید کرد. سؤال من اینست که اگر جنس انسانی ترقی پذیر است و اگر مثل دوهزار نفر آدم جنگلی راست است پس چرا این بیست کرور آدم که در یکی از بهترین قطعات کره زمین سکنی دارند در مدت دوهزار سال نتوانسته اند یکدینار بر اموال خود بیفزایند؟ این بیست کرور خلق هر گاه سالی فقط يك کرور تومان بر اموال خود می افزودند حالا می بایستی جمیع اموال این دولت دوهزار کرور علاوه بر اموال عهد ساسانیان باشد و حال آنکه محقق است که جمیع اموال ایران درین دوهزار سال يك ده تنزل کرده است. دلیل این تنزل و این نتیجه معکوس چیست؟ یا باید بگوئیم جنس ایرانی ترقی پذیر نیست یعنی از سلك انسانی خارج و داخل جنس حیوانیست یا باید بگوئیم يك مانع بزرگ این قانون کلیه طبیعت را در ایران برهم زده است. حرف اولی فرض لغوی است، پس لابد باید حقیقت نتیجه آخری را قبول کنیم یعنی اقرار نمائیم که در این دوهزار سال در ایران بعضی موانع خارجی بوده که نگذاشته است اهل این مملکت باقتضای فطرت انسانی ترقی نمایند. بنابراین هر گاه ما بتوانیم این موانع خارجی را مشخص کنیم و هر گاه اینقدر همت داشته باشیم که این موانع را از ایران رفع نمائیم. بیست کرور جمعیت ما ناچار بحکم قانون ترقی پذیری ساعت بساعت ترقی خواهد کرد و اگر مقدار کار

این بیست کرور خلق را با سرمایه ملکی ایران حساب نمائیم خواهیم دید که مالیات طبیعی ایران ارسد کرور متجاوز خواهد بود. اگر حالا دلیل این مطلب را از من پرسند خواهیم گفت بدلیل اینکه بفرنگ رفته ام، بدلیل اینکه ده سال عمرم را صرف اینمطالب کرده ام، بدلیل اینکه علم اکونومی را که از جمیع علوم وسیع تر است آموخته ام، بدلیل اینکه عقل انسانی بدون علم هیچ است و اگر وزرای ما بگویند عقل ما بزرگ است و ماهمه این علوم را از پیش خود یافته ایم در مقابل عظمت چنان عقل هیچ جوابی نخواهیم داشت مگر اینکه دست ایشانرا ببوسم و از خدمت ایشان مرخص بشوم. اما باوصف جمیع عقلهای بزرگ بازمسلم خواهد ماند که ترقی ایران تا بحال موانع کلی داشته است و از روش حالیه مانیز مبرهن خواهد بود که هنوز این موانع کلی در ایران باقی است و اگر معنی ترقی پذیرى را درست فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که بجهت ترقی ایران الان اول کاریکه داریم اینست که موانع ترقی را از میان برداریم.

هر گاه تفصیل اینموانع را از عقلای ایران بپرسیم هر کدامی یکی از فروعات مسئله را شرح خواهند داد، یکی خواهد گفت معایب کار در اغراض و زراست، یکی دیگر تا دو ساعت بر تعدی حکام دلایل خواهد آورد، بعضی خرابی دولت را از رشوه خواری عمال خواهند دانست، بعضی دیگر محسنات امنیت را بفساحت تمام بیان خواهند کرد، از موانع ترقی ایران هر کس باندازه عقل خود يك نکته درك خواهد کرد، اما اصل مانع را یقیناً کم کسی خواهد دید. مانع اصلی و مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران در نقص ترکیب دولت است. هیچ نمیتوان تصور کرد که ترکیب دولت ایران مجمع چه معایب عجیب و اسباب چه ضرر های بزرگ بوده

است. جمیع ذلت ها و خرابی ها و انقلابات ایران بلا حرف حاصل معایب این دستگاه است

در باب این مسئله بزرگ من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات نمیشوم. خلاصه حالت ما اینست که در وسط طهران يك کارخانه ساخته ایم و دست و پای بیست کروور خلق ایرانرا بسته ایم بچرخهای این کارخانه، حرکت این بیست کروور خلق و زندگانی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است بمیل چند نفر عامل یقید و بی وقوف، چرخهای کارخانه اغلب شکسته و کلا پوسیده است و مباشرین این دستگاه بی آنکه اصلاً در بند احتیاج مردم و در فکر تعمیر کارخانه باشند این چرخهای پوسیده را هر طور میخواهند میگردانند و هر وقت میخواهند میخوانباندند. حال تصور بفرمائید که حالت بیست کروور خلق ایران باید چه باشد. ما که در وسط کارخانه ایستاده ایم وقتی که بکچرخ کوچک این دستگاه عیب میکند خیال میکنیم که ضرر این عیب منحصر بهمان است که در میان کارخانه بروز میکند ولیکن اگر نتایج این عیب را در خارج ملاحظه می نمودیم وحشت می کردیم که خرابی يك چرخ كوچك در اوضاع اطراف منتج چه قسم خرابیهای مهیب میشود. آن وزیر بکه محض تفنن يك روز در خانه اش می خوابد خبر ندارد که در کارخانه دولت چه نوع چرخهای بزرگ را می خواباند. آن مستوفی که مهر برات را محول بفردا میکند هیچ نمی تواند تصور نماید که بواسطه همین عمل جزئی اقلای صد هزار تومان ضرر بدولت میرساند. معایب این کارخانه را بیش از این شرح نمیدهم ولیکن بجهة تحقیق منشأ معایب هنوز چند کلمه بیانات علمی باقی داریم.

فرنگی‌ها در طریقه حکمرانی دو قسم اداره تشخیص داده اند :
یکی اداره اختیاری و یکی دیگر را قانونی میگویند .

اداره اختیاری آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم دولت
مختار هستند و اداره قانونی آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم
دولت اصلاً اختیار ندارند . بنیان حکمرانی در ایران بر اداره اختیاری
است یعنی وقتی که پادشاه يك حکم می کند عمال دیوان مختار هستند که
حکم پادشاه را بهر قسمی که خود میخواهند مجری بدارند . مثلاً حکم
میشود که به فلان نوکر پانصد تومان انعام داده بشود ، نویسنده
برات مختار است که برات را هر وقت و هر جا که می خواهد بنویسد ،
هر گاه رأیش قرار بگیرد فی الفور می نویسد هر گاه میل نداشته باشد تا
شش ماه کسالت و تشخص تحویل می دهد . بیچاره صاحب برات باید گاهی
در عقب مستوفی به حمام برود ، گاهی بفاتحه خوانی برود ، گاهی غلام و کنیز
آقارا واسطه قرار بدهد تا پس از هزار قسم معطلی و ضرر آخر برات را
در مسجد یا در يك مجلس روضه خوانی یا مهمانی یا بر سر سواری مهر
بفرمایند . هم چنین وقتی حکم بفرمایند که فلان شخص را يك نشانی
بدهند اگر مباشر این کار میل داشته باشد نشان را امروز میرساند و
اگر بخواهد صاحب نشان را مدت ها معطل میکند و آخر الامر نشان را هم
نمیدهد . نه اینست که وسعت اختیار منحصر بر رؤسای عمال باشد ، وقتی که
يك جزو عمل دیوان اختیاری شد ، تمام اوضاع دولت همان حالت را بهم
میرساند . فلان وزیر فرمان مرا هر وقت که میخواهد مهر میکند ، من هم
سرتیب هستم سرباز های فوج را بهر طوری که میخواهم تغییر میدهم .
حکمرانی دول فرنگ بر اداره قانونی است یعنی تکالیف عمال

بحکم قوانین صریح بنوعی محدود و معین است که در اجرای حکم دولت بهیچ طریق نمیتوانند بقدر ذره دخل و تصرف نمایند. عمال اداره قانونی در حقیقت حکم چرخ را دارند، وقتی فنر ساعت می گردد باید جمیع چرخ های ساعت هم بگردد، در اداره قانونی هم وقتی رئیس دولت حکم میکند جمیع عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت میکنند. این دونوع اداره نقطه مقابل همدیگر هستند.

در اداره اختیاری چون شقوق دستگاه دولت را کاملاً در هم مخلوط کرده اند جمیع خدماتی که بر عهده دولت است از شخص پادشاه توقع دارند. مثلاً میخواهند پادشاه هم قانون بگذارد و هم حکم بکند و هم مواظب اجرا باشد و حال اینکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و بس. مواظبت اجرا هیچ دخلی بیاد شاه ندارد. وقتی که پادشاه حکم میکند که بر دور شهر قراول گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هر شب برود دور شهر را بگردد که ببیند حکمش مجری شده یا خیر. در اداره قانونی چنان اوضاعی فراهم آورده اند که شخص پادشاه در مواظبت اجرا بکلی آسوده است. وقتی که امپراطور روس حکم می کند که مالیات فلان ولایت بفلان طور گرفته شود، مطمئن است که حکمش تا نقطه آخری مجری می گردد. دلیل درستی اجرا نه این است که خود امپراطور هر شب و روز مواظب است. سلاطین فرنگ هرگز نمیرسند که فلان حکم ما مجری شد یا خیر، زیرا که بواسطه اداره قانونی ممکن نیست که حکم دولت غیر معمول بماند. اما در ممالک آسیا با اینکه سلاطین نهایت اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور هرگز بیش از ثلث معنی مجری نمی شود، بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه

اختیار اعمال بطوری تغییر می یابد که از معنی اصلی حکم هیچ چیز باقی نمی ماند. ادنی حاکم فرنگی هر حتم که میکند از اجرای آن مطمئن میخوابد و شاهنشاه ایران با اینکه هیچ ذی نفس در روی زمین بقدر ایشان قدرت اختیاری ندارد روزی صد حکم صادر می فرماید که هیچ کدامش در معنی بعمل نمی آید، حتی خاطر دارم که يك حکم را ده دفعه تکرار فرموده اند و آخر الامر بهیچوجه مجری نشده یا بطوری مجری شده که اصلاً بمقصود شاهنشاهی ربطی نداشته است. این عیب بزرگ حالت ایران چنانکه وزرای ماحیال میکنند از نقص عزم شاهنشاهی نیست، معانی حکمرانی ایران و شکوه سلطنت فرنگ در اداره اختیاری و در اداره قانونیست بیان این دو اداره اقلاً دو جلد کتاب لازم دارد. من بجهت ختم مطلب همین قدر راعرض میکنم که فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو نوع اداره است. اداره قانونی یعنی معجزات ترقی فرنگ، اداره اختیاری یعنی عظمت خرابیهای آسیا. در این صفحات فرق این دو اداره را هرگز ملتفت نبوده اند اولیای دولت ما گاهی بعضی از معایب اداره ما را شکافته اند ولی بواسطه عدم تشخیص این دو نوع اداره هیچوقت نتوانسته اند تا بمنشأ معایب بالا بزنند و بهمین جهت در قصد تنظیم ایران همیشه گرفتار فروعات مسئله بودند. مثلاً گاهی مشغول ترتیب فوج بوده اند، گاهی وضع کلاه^۱ را تغییر داده اند، گاهی نظم اردو را ترکیب چادر دیده اند، حالا هم اگر راه ترقی دولت را از وزرای ما پرسیم خواهیم دید که اغلب ایشان غرق

۱ - در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه کلاه بلند فجری را بکلاه کوتاه تر

تبدیل کردند .

جزئیات اداره خواهند شد، یکی لباس سرباز را تغییر خواهد داد، یکی کوچه خواهد ساخت، یکی مهندس خواهد آورد، یکی نقالی خواهد کرد، یکی از مالیات خواهد گنت. همگی بر معایب اوضاع اعتراف خواهند کرد اما یقیناً بجز يك دو نفر هیچ کس چاره معایب را نخواهد دید.

پس چاره معایب و راه ترقی کدام است؟ این مسئله را از هر وزیر فرنگی پرسیم فی الفور خواهد گفت اداره اختیاری را باید مبدل کرد با اداره قانونی. تفسیر نظم ایران در همین دو کلمه است. مادامیکه حکمرانی ما بر اداره قانونی نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهما نمائیم باز لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم.

بجهت حصول اداره قانونی چه باید کرد؟ بنیان اداره قانونی را بمجلس تنظیمات میگویند، باید مجلس تنظیمات برپا کرد. معنی این مجلس چیست؟ ترتیب این دستگاه چگونه است؟ معنی مجلس تنظیمات همان است که در کتابچه غیبی بیان شده است. و اگر چه ترتیب این دستگاه در فروع خود تفصیل مختلف لازم دارد اما چنانچه گفتم بعضی مطالب هست که در شرح آنها یا باید يك خلاصه مختصر اکتفا کرد یا چند جلد کتاب تصنیف نمود بجهت فهمیدن معنی و ترتیب مجلس تنظیمات کتابچه غیبی خلاصه کاملی بود بیش از آنچه در آنجا گفته شده هر چه بگویم مایه اغتشاش مطلب خواهد بود. هر گاه کتابچه مزبوره را بدقت ملاحظه فرمایند و آن نکاتیکه بنظر غیر مأنوس می آیند درست بشکافند، قطعاً بر معنی و بر لزوم این مجلس تردید باقی نخواهد ماند.

۱ - کتابچه غیبی یاد دفتر تنظیمات همان است که در آغاز این مجموعه به چاپ رسیده و در حقیقت اساس نظریات اصلاحی میرزا ملکم خان بر همان رساله قرار گرفته است.

بسیار خوب! فرض بکنید که معنی و لزوم این دستگاه را فهمیده ایم و حالا میخوایم مجلس تنظیمات برپا کنیم، چه باید کرد؟ فردا صبح اعلیحضرت شاهنشاهی بی آنکه احدی را از این خیال مطلب بسازند^۱ بیست دستخط موافق مضمون ذیل^۲ صادر فرمایند:

«فلان کس شما را از اجزای مجلس تنظیمات قرار دادیم امروز ظهر در فلانجا حاضر خواهید شد تکلیف شما در آنجا معین خواهد بود.»

وقتیکه این بیست نفر در مجلس حاضر شدند باین موضوع دستخطی ابراز خواهد شد:

«شما جمیعاً در این مجلس هم‌شان هستید.»

کار شما منحصر به نوشتن قانون و مواظبت اجرای قانون است^۳ معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده.

۱ - هرگاه بخواهند درین باب اول شورت بکنند هیچ نخواهد شد. آن اشخاصیکه کمتر از همه میفهمند بیشتر از همه فضولی خواهند کرد. بعضی از روی غرض بعضی دیگر بجهت اظهار کفایت بی آنکه معنی تنظیمات را بفهمند، یا بکلی این خیال وارد خواهند کرد یا بواسطه تصرفات نفهمیده معنی مجلس را ضایع و باطل خواهند کرد. بهمانطوریکه در مقدمات این گفتگو گردید ابتدای این نظم باید علی الغفلة از خود پادشاه بروز کنند، هرگاه در خصوص (تعیین) وزرای متعدد اعلیحضرت شاهنشاه همین خیال خود را بیش از وقت بروز داده بود قطعاً دوات ایران هنوز گرفتار وزارت مطلق بود. خلاصه بنیان مجلس تنظیمات را باید خود پادشاه وضع نماید ۴۰.

۲ - مضامین حواشی محض توضیح مطلب است نیاید به مطالب بیش مخلوط گردد ۴۰.

۳ - معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده ۴۰.

شما باید بهیچوجه در عمل دیوان مداخله نکنید^۱
 هر عملی که اجزای مجلس تنظیمات دارند و وزراء در آن شریک هستند،
 اما اجزای تنظیمات در عمل وزارت هیچ شراکتی ندارند.
 تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را معین نماید^۲
 اجزای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند، هیچ
 کس مأذون نیست که حرف دیگری را قطع کند، ترتیب گفتگو با رئیس

۱ - این نکته را مکرر عرض کرده ام و لیکن مظنه معنی آن درست
 معلوم نشده است. اشخاصیکه در عمل دیوان مداخله دارند اشخاصیکه اسمشان وزیر
 است ممکن نیست که بمیل خود مؤسس نظم باشند. علی الخصوص در دولتی که دایره
 وزارت باینقدر وسیع باشد، معلوم است میان هزار نفر وزیر ممکن است که دوفرد
 از این قانون کلیه مستثنی واقع بشوند. مجلس تنظیمات معض از برای اینست که
 اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون در یک دستگاه مخلوط نباشد. هرگاه همان
 مجلس وزراء را مجلس تنظیمات قرار بدهند باز آن دو اختیار که باید همیشه از هم
 جدا نگاه داشت با هم جمع خواهد شد و حاصلش همان خواهد بود که می بینیم.
 چنانکه سابقاً مفصلاً بیان کرده ام بنیان نظم يك دولت اینست که اختیار قانون از
 اختیار اجرا جدا باشد. معلوم است این دو اختیار هر دو تعلق بمیل پادشاه دارد ولیکن
 در روی زمین هیچ پادشاهی نیست که صلاح او در مخلوطی این دو اختیار باشد. در این
 یکسال مقصود جمیع عرایض من جدائی این دو اختیار بوده است و اگر معنی این
 جدائی باز هم نامعلوم مانده باشد مقصود این کتابچه باز مجهول خواهد ماند، وزراء
 جدا، مقننین جدا ...

۲ - رسم مشورت ترتیب وقواعد معین دارد. وقتی در ابتدای مجلس اجزا
 جمع میشوند اول کاریکه میکنند تعیین قواعد مشورت است. مثلاً اول قرار می دهند کی
 و کجا جمع بشوند، بچه ترتیب حرف برشند، حکم مجلس را چه طور مشخص نمایند.
 هر يك از این فقرات یکقاعده مخصوصی لازم دارد که باید همان روز اول معین کرد.
 بدون اینقواعد از هیچ مجلس هیچ معنی بیرون نخواهد آمد و اینکه تا بحال مشورت
 مجلس وزراء نه معنی داشته، نه حاصل، دلائل عمده اش عدم قواعد مجلس است.
 این قواعد را فرنگیها مشخص کرده اند ذکر آنها حالا لزومی ندارد ...

مجلس تنظیمات است ^۱

در این مجلس هر کس مختار رای خود خواهد بود .
 رای شخص در این مجلس اعتبار انفرادی نخواهد داشت .
 اظهار آراء بر دو قسم خواهد بود مخفی و ظاهر ^۲
 حکم مجلس مرکب خواهد بود از نصف بیشتر آراء ^۳
 در صورتیکه آرای مختلفه مساوی باشند رای غالب در سمت رای
 رئیس خواهد بود .
 بغیر از روزهای تعطیل باید هر روز اقلاً سه ساعت در مجلس تنظیمات
 حضور داشته باشند .

هر هفته اقلاً يك قانون باید وضع نمایند ^۴
 فقرات قانون باید موافق قوانین فرنك فصل وعده معین داشته باشد .
 اول از قوانین ارکانی شرع خواهند کرد ^۵

۱ - یقین است که اجزای مجلس تا چند روز در کار خود معطل خواهند ماند اما هرگاه یک نفر ایشان از اصول قواعد مجلس اطلاع داشته باشد در دو سه روز چرخ مجلس در کمال آسانی راه خواهد افتاد مثل فوجی که تازه میگیرند همینکه از هزار نفر آدم یک نفر صاحب منصب واقع میشوند تمام فوج بزودی ترتیب می یابد . مشیر الدوله بجهت ترتیب این مجلس صاحب منصب کاملی است هر گاه يك ماه ریاست کند ترتیبات این دستگاه کلاً مشخص خواهد شد و در اندك مدت وضع مجلس تنظیمات از جمیع کار های دوات بهتر قوام خواهد گرفت . م . م .

۲ - این دو قسم اظهار آراء در عمل بعضی شرایط ناگزیر دارند که بدون آنها رسم مشورت بعمل نخواهد آمد . شرایط مزبوره البته در مقام ضرورت بیان خواهد شد . م . م .

۳ - در باب این فقرات سابقاً شرحی عرض کرده ام که باید در عالم غیب بنظر انور اقدس همایون شاهنشاهی رسیده باشد امید انم کجا مانده است . م . م .

۴ - این فقره لازمه مجلس نیست در اینجا محض تأکید قید شده است . م . م .

۵ - در باب قوانین ارکانی سابقاً اشاره شده است . م . م .

هر قانونی که مصلحت بدانید طرح آنرا اول باید بنظر ما برسانید، هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت و هر کدام را که نپسندیم یارد خواهیم کرد یا موافق مصلحت تغیر و تبدیل خواهیم داد. هر قانونیکه مینویسید مادامیکه بامضای همایون ما نرسیده است اسمش طرح قانون خواهد بود و امثال آن بر هیچکس لازم نخواهد آمد. اما همینکه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح مزبور عین قانون خواهد بود و اطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد.^۱

موافق رسم شورای فرنك فهرست مطالب مجلس را یکروز بیشتر معین خواهید کرد^۲

در این مجلس خارج از فهرست مطالب ابداً گفتگو نخواهید کرد. فهرست مطالب هرروز بنظر ما خواهید رسانید.

۱ — وزرای ما اغلب تصور میکنند که آنچه مجلس تنظیمات قرارداد باید همان طور بشود، نه خیر، چنین نیست مجلس تنظیمات از پیش خود نه رای میتواند داشته باشد نه حکم. کار این مجلس فقط در اینست که هرچه پادشاه می خواهد اسباب اجرای آنرا فراهم بیاورد و مواظب اجرای حکم پادشاه باشد. مثلاً میل پادشاه اینست که مواجب سرباز را نغورند، واضح است که بدون دستگاه تنظیمات هرچه درین باب حکم فرمایند هرگز میل پادشاه معمول نخواهد شد. زیرا که اجرای این میل صد قسم شرایط و مواظبت لازم دارد که هیچ کدام را پادشاه بشخص نمیتواند بعمل بیاورد. اما هرگاه مجلس تنظیمات باشد بعضی ظهور این میل پادشاه در باب اجرای آن قانونی مینویسد و باقتضای عدم مداخله و بیقرضی خود در این عمل شب و روز مواظب میشوند که میل پادشاه تا بنقطه آخرش مجری بشود. بنابراین وضع مجلس تنظیمات بجهت مزید قدرت پادشاه است نه بجهت تجدید تسلط سلطنت، آنچه وزرای ما تصور میکنند این مجلس دیگر است که آنرا مجلس وکلا و پارلمنت و مجلس ملی میگویند و هیچ مناسبتی بین مجلس تنظیمات ندارد م.م.

۲ — این فقره تفصیل زیاد لازم دارد اما نه حالا م.م.

فهرست مطالب شما در این مجالس ، اول از قرار ذیل خواهد بود:
قواعد و رونق درونی مجلس - ترکیب دولت - ترتیب مجلس
وزرا - ترتیب وزارت خانه ها - ترتیب حکومتها - ترتیب دیوانخانه ها - ترتیب
مالیات - ترتیب لشکر و غیره و غیره ^۱ ...

هر يك از اجزای مجلس که از احکام این دستخط تخلف نماید
رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت
اخراج نماید ^۲ .

تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد .

محصلی اجرای این دستخط بر عهده فلان کس است ^۳ .

۱ - یعنی تا این مطالب را تمام نکنند نباید بکار دیگر پردازید هرگاه
مطالب گفتگوی بطور بیش از وقت معین نشود و اهل مجلس مختار باشند بر هر مطلبی
که می خواهند گفتگو بکنند یقیناً مجلس مشورت مثل رسم حالیه وزرا بصحبت
خواهد گذشت و اگر هم بنای مشورت را بگذارند از جزئیات بی معنی ابتدا خواهند
کرد . عمده اشکال این مجلس در همین تعیین مطالب مشورت است فایده و کفایت
مجلس تنظیمات بسته بآن عقلیت که مطالب گفتگو را معین می کنند . هنر آن
نابولیون بزرگ که اولین مقنن این عهد محسوب میشود در همین یک فقره بود که
میدانست مجلس تنظیمات را مشغول چه نوع کارها بسازد . در این ایام کفایت سلطنت
و علم تنظیم دولت منحصر باینست که پادشاه بداند از مجلس تنظیمات چه بخواهد و از
این مطالب که در این فقره آخری نوشته شده معلوم است که باید از چه نوع مطالب
شروع کرد ^{۴۰} .

۲ - بدون این اختیار رئیس ، انتظام درونی مجلس آسان نخواهد بود و
اگر این اختیار مطلق بنظر بیروسیع بر آید بجهت تعدیل آن شرط فقره ذیل کافیست ^{۴۰} .
۳ - ییشرف مجلس بسته است باین محصلی ولیکن قوت این محصلی باید
از قوت عزم شاهنشاهی باشد بجهت این نوع کارهای تازه میل ساده و حکم تنها
کافی نیست . در این مقامها چیزی که روح سلطنت محسوب میشود عزم است ولیکن
از آن عزمهاییکه بطرکبیر و نابولیون و سلطان محمود داشته اند ^{۴۰} .

اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید بقدر امکان آدمهای قابل و امین باشند امانه این است که امانت شرط اول باشد در مجلس وزرا امانت اجزا از شرایط ناگزیر است زیرا که حرفهای مجالس وزرا باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی بمیان نیاید مگر بحسب اتفاق. حرف پولتیک از قبیل جنک و صلح و آنچه تعلق بمراودات خارجه دارد و باید مخفی بماند جزو مجلس وزرا است و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد. کار مجلس تنظیمات چنانچه گفته شده فقط مطالب اداره است که باید آخر الامر منتشر بشود و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولتیک نمی زنند باین جهت راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است. بطوریکه اگر هم فرضاً بخواهند چند نفر فرنگی را میتوان داخل مجلس کرد^۱ هر کس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان خواهد شد و هر کس خاین است خیانت او برای هیچیک از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت! در ایران کم کسی هست که معنی مجلس تنظیمات را بتواند بفهمد اما کسانی که بتوان داخل اجزای تنظیمات کرد زیاد داریم. لازم نکرده است که اجزای این مجلس کلاً لورد پالمرستون^۲ باشند هر گاه یک نفر ایشان قابل و عالم باشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت و علم آن یک نفر کل اجزای دیگر را هم قابل و عالم خواهد ساخت. این نکته

۱ - معلوم نیست ملکم این ترتیب را از کجا اقتباس کرده که به بیگانه اجازه شرکت در کارهای داخلی را میداده است. گمان میرود نظر بآستخدام مستشار داشته است.

۲ - سیاستمدار معروف انگلیسی.

را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس. حسن ایندستگاه در قابلیت اشخاص نیست هر چه هست در ترتیب آنست و هر گاه این ترتیب را درست بکنیم اجزا هر نوع اشخاصی که باشند چرخ مجلس کار خواهد کرد. بنده اسم آن اشخاصی را که قابل این کار میدانم عرض میکنم هر گاه از اینمیان بیست نفر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تنظیمات در ایران منعقد شده است :

نظام الدوله - فرهاد میرزا - آقای میرزا هاشم - ملك الكتاب -
 نصره الدوله - محمد خاں امیر تومان - حسین خان اجودان باشی -
 ركن الدوله - میرزا محمدخان وزیر مقيم اسلامبول - منجم باشی - بهاء الدوله - صديق الملك - سلیمان خان افشار - میرزا هدایت - میرزا موسی -
 ملك التجار - محمد رضا خاں گرگری - محمد رضا میرزا - شهبازخان -
 اعتماد الدوله - محمودخان کلاتر - امین لشکر - سپهدار - احمد خان نوائی .

باز هم عرض میکنم که حسن مجلس تنظیمات چندان بقابلیت اشخاص دخل ندارد ، اغلب این اشخاص را که اسمشان ذکر شد فرداً قابل هیچ نمی دانم ^۱

اما هر گاه این دستگاه را بطوریکه باید، راه بیندازنده این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب، هزار نوع خدمات بزرگ خواهند بود.

۱ - و حال آنکه میان این اسامی اشخاصی چند هستند که اگر موقع خود نمائی می داشتند از عقلای هیچ ملت کمتر نمی شدند. حیف از این استعداد حیرت انگیز اهل ایران یا باید در زیر بار گران صدارت مضاعف باشد یا از حد رؤسای خوشبخت ذلیل و کم نام بماند ۴۰.

معلوم است که راه انداختن این دستگاه در ایران کار مشکل و عمل مهم بنظر خواهد آمد؛ اما اشکال جمیع کارهای تازه در قدم اولی است. هرگاه بجهت قدم اولی همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در يك هفته رفع خواهد شد و ما خود تعجب خواهیم کرد که تقدیم این کار چه قدر آسان و چه قدر واضح بوده است. خلاصه این کار خواه مشکل باشد و خواه آسان الان در ایران کاریکه داریم همین است و هیچ شکی نیست که اگر هزار يك لزوم و فواید این کار بر اولیای دولت معلوم میشد تقدیم آنرا دقیقه بتأخیر نمی انداختند. اداره قانونی، تحدید اختیار عمل، مزید تسلط پادشاه، انتظام کل ایران، ازدیاد مالیات، قدرت عسکریه، جمیع آن خیالات بزرگ که سابقاً عرض کرده ام در همین مجلس تنظیمات است. بجهت مقدمات این دستگاه تا بحال هر چه نوشته ام کافی است در باب فروعات تنظیم از قبیل مالیات و لشکر و غیره هر چه بنویسم و هر چه بگویم تضییع وقت خواهد بود. هرگاه لزوم و محسنات مجلس تنظیمات مفهوم شده باشد و بخواهند این سرچشمه نظم را در ایران باز نمایند از جزو اول تحریرات بنده^۱ خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد این صفحه که ملاحظه می فرمائید آخر جسارت های بنده خواهد بود^۲ اما باقتضای يك قوه باطنی که من در دولتخواهی می گویم و سایرین هر چه می خواهند بدانند، بردم خود لازم می شمارم که در باب حالت حالیه ایران دو کلمه از عقیده خود معروض بدارم.

استقرار وزرای متعدد در دولت ایران بلا حرف بزرگترین کار

هائست که در عهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است. فواید مالی این کار بحدی زیاد است که اگر از این وضع تازه روزی هزار بلیه بزرگ بروز بکند باز باید این وضع را بر بهترین صدارتها ترجیح داد اما چون از يك طرف لوازم این کار در ایران هنوز درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن دردها و خطر هائیکه تا بحال در ایران نارس بودند حال از اطراف ماهجوم دارند، باینجه محال میدانم که این وضع حالیه مابتواند از هجوم این خطر ها و دردهائیکه رفته رفته می رسند نجات یابد و اگر بجهت دفع این خطرات يك تدبیر بزرگی نکنند یعنی مجلس تنظیمات برپا نمایند اوضاع حالیه ما حکماً مغشوش خواهد شد و بلیه عظمی صدارت باز حکماً بکردن این دولت خواهد افتاد^۱ و آخر الامر حکماً در میان آن دوسیل مهیب^۲ که تفصیلشان را سابقاً عرض کرده ام مستغرق خواهیم ماند. در میان وزرای ما دوسه نفر سراغ دارم که در این مطلب قول مرابی مضایقه تصدیق خواهند کرد سایرین بواسطه بعضی ملاحظات پست بر خلاف عقیده باطنی خود بر حسب ظاهر منکر عرایض من خواهند بود و لیکن صدق قول من بحدی واضح است و بحدی در قلوب عامه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی این مطلب را در عالم محرمیت از هر کس تحقیق فرمایند می توانم قسم بخورم که از سر باز گرفته تا به بزرگان دولت مصدق قول بنده خواهند بود. جسارتهای من از حد گذشت ولیکن یقین دارم که در عالم صداقت و دولخواهی خود هر قدر توسیع بدهم باز جسارتهای بنده از حدود همت و غیرت و اغماض و حق پرستی اعلیحضرت شاهنشاهی هرگز خارج نخواهد بود والسلام.

۲ - چنانکه دوباره و سه باره تجدید شد.

۳ - سبل نفوذ سیاست روس و انگلیس.

دفتر قانون

بسم الله خير الاسماء

طهران نسبت بترکستان کمال نظم را دارد ولی ایران نسبت بچهل دولت دیگر مملو اغتشاش و غرق ذلت است. ذلت‌های ماعارض و خارج از لوازم وجود ماست و چون اغلب دول از این ذلت‌ها خلاص یافته‌اند از برای ما نیز امکان این هست که یکروزی از ذلت‌های خود مستخلص بشویم. از تصور این امکان و از آرزوی خلاص ایران چنان بخاطر میرسد که در باب اوضاع حالیه ما کتابی ترتیب دهد که در نظر اولیای دولت هم مظهر معایب ایران و هم محرك اخذ منازم فرائد باشد، پس از اجتماع خیالات چند اتمام چنان کتاب بواسطه بعضی تجربیات تازه بی حاصل آمد ولیکن چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بوده حیف دانستم که آثار چنان مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود را بدون ربط ظاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سیل یاد داشت ضبط شده بود بر اوراق این کتابچه متفرق نمودم. از تأثیرات این خیالات بهیچ وجه امیدی ندارم و از جسارت عریضه عذر بی منتها می‌خواهم. مزیدی از اجزای مشورت هستم از امنای هر دو مجلس يك سؤال مختصری مینمایم: یکسال است که شمار امیان عقلای ملت منتخب نموده‌اند، انتظام ایران و سر نوشت دولت اسلام را بحسن مشورت شما مفوض داشته‌اند،

حاصل عقل و مشورت شما در این مدت چه بوده؟ کدام نقطه ایران را نظم داده‌اید؟ کدام يك از معایب دولت را دفع کرده‌اید؟ شما در نظر کل عالم مأمور احیای ایران بودید اگر خود را در این مأموریت غیر کافی می‌دانستید چرا جای خود را تخلیه ننمودید؟ اگر خود را صاحب غیرت و کفایت می‌شمایید پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است؟ چند است که اهل مشورت بجهت عدم کفایت خود عنذر خوبی جسته‌اند، نقص جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه مینمایند. کدام پادشاه مبرا از عیب بوده است؟ کفایت عقلا چه ربطی بمعایب پادشاه دارد؟ خبط اهل ایران این است که انتظام دول را حاصل عقل سلاطین میدانند و حال آنکه بجز در ملك روس انتظام دول کلا حاصل عقل ملل بوده است و انگهی چه ایرادی پیادشاه دارید؟ سلاطین مستقل کسی تعهد کرده‌اند که همیشه و همه جا ناپلیون واقع بشوند؟ شما میخواهید که پادشاه ما هم از برای خود عقل داشته باشد و هم عوض وزرا اظهار کفایت نماید و هم عوض رعیت بطلب نظم بر خیزد. بجهت تعریف سلاطین مستقل همینقدر بس که مانع ترقی ملت نباشند و مابدون تملق باید تا ابد شاگرد باشیم که پادشاه ما با همه معایب سلطنت مستقل باز بهترین و قوی‌ترین دولت بوده است. ما جمیع شقوق نظم را از شخص پادشاه توقع داریم میخواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد، هم قانون بگذارد، قانون را مجری بدارد. حتی منتظر هستیم که مجاس ما را هم خود پادشاه نظم بدهد. هر گاه جمیع این کارها میبایستی خود پادشاه بکند پس حضور این مجالس چه لزومی داشت؟ خیال می‌کنم که منتها تکلیف مجالس ما این است که از یکطرف خیالات خوب پیدا بکنیم و از طرف دیگر پادشاه مجری بدارد بنا با این اعتقاد اغلب اجزای

مشورت در همان دو مجلس اول تکلیف دولتخواهی خود را تمام کردند حال می گویند ما گفتیم قبول نکردند، پس دیگر برای ما تکلیفی نیست ! ای رفیق ساده لوح پس خیال میکردی که اشکال نظم ایران در همین گفتن تو بود، هزار نفر قبل از تو گفته اند و هر خیالی که بهتر از آن نباشد قبل از تصور تو در کتب مبسوط جمع کرده اند، اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات خوب بوده همان کتب را بدست می آورد، بی جهت شمارا زحمت نمی داد. پس معلوم است که مقصود از اجتماع منحصر بتحصيل خیالات خوب نیست تو گفتی مجری نداشتند منهم گفتم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری نداشتند و زرا هم گفتند و باز مجری نشد. عیب این را هم من میدانم هم جدمن میدانست و هم فراش من می داند. حرف در رفع این عیب است و شمارا هم محض رفع این عیب جمع کرده اند، اگر عقل دارید در رفع این عیب ظاهر سازید. ما بجهة عنبر عجز خود علاوه بر معایب پادشاه يك بهانه دیگر هم، داریم هر قدر عدم قابلیت مایشتر بدوز میکند اغراض همه دیگر را زیادتر منهم می سازیم. میگویم مجلس ما چرا نظم ندارد؟ میگویند بجهة اغراض وزارت. پای تخت چرا دقیقه بدقیقه خراب میشود؟ بجهة غرض وزارت. فقر رعیت، ظلم حکام، شکست عساکر، حتی کثافت کوچه ها را همه حمل بغرض وزرا می کنیم. غرض یعنی چه؟ مکرر گفته شده است که اغراض وزرای فرنگ صد مرتبه بیشتر از اغراض وزرای ماست. خرابی دول از عدم علم و زراست نه اغراض. هر گاه شرط ترقی دول بی غرضی وزرا باشد ما در دنیا از درویشهای چرسی بی غرض تر آدم سراغ نداریم پس باید وزارت ایران را بایشان محول بکنیم! بیان ترقی بر علم کسبی است نه بر معقولیت ذاتی وزرای بی علم در صورتی هم که نهایت معقولیت و بی غرضی را داشته باشند باز

بواسطه علوم علم یا مانع ، یا مخرب ترقی میشوند، فلان وزیر ما که محض احترام نامش را نمی بریم در حالتی هم که بی غرضی و دولتخواهی تمام عالم را دور خود جمع نماید با آن بی علمی با آن بی خبری مطلق چگونه ممکن است که در خدمت دولت بجز اغتشاش و بجز تسدید راه ترقی بتواند کار دیگر بکند؟ فرنگیها می گویند تا کسی بیست و پنج سال در تحصیل علوم اجتهاد نکند قابل مجالس انسانی نخواهد بودیم با وصف این کسانی که تمام ایام تحصیل را ببطالت گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود؟ ما چند نفر نفر وزیر داریم که شب و روز با کمال دولتخواهی مشغول خرابی دولت هستند برایشان هیچ بحثی نداریم بعلت اینکه آنچه میکنند از روی کمال صداقت است ولیکن بحث بزرگی دارم نمیدانم راجع بکجا نمایم. وزرای ایران چرا باید عزل پذیر نباشند؟ چرا باید در دولت ایران بیست نفر وزیر معزول نباشند؟ کسیکه بر سایر رعایا يك امتیاز و تفوق نداشته باشد چرا باید پیش از شش ماه وزارت نماید؟ اگر در میان این ده نفر وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه عیب داشت؟ از کجا که عقلای ایران منحصر بهمین چند نفر باشند؟ از کجا که نسل امیر نظام در ایران منقطع باشد؟ ولیکن با این ایرادات نباید از انصاف گذشت وزرای ما بجز يك دو نفر که بلا شك در آینده ایران موجب خرابیهای کلی خواهند بود آدمهای معقول و شایسته مناصب خود هستند. بلی نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که این علم را از وزرای خود توقع نمایم. اگر در علوم ایشان نقص هست این نقص از ایران است نه از ایشان. بهتر از ایشان وزیری نمی بینم اگر وزرای ما شایسته تر از جمیع اهل ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین مقوی نظم است و اگر اجزای مشورت از عقلای

قوم هستند چطور میشود که از همه اینها هیچ عمل بامعنی بروز نمیکند؟ پس این همه خبط و اغتشاش را حمل بکجا باید کرد؟ با این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر ذره در این یکسال ترقی حاصل نشده است؟ حاصل این مجالس که اینقدرها تحسین میکردند چه شد؟ آن نظمها و آن ترقیات که از تفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند؟ من موافق علمی که در این یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از موانع ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران نه تازگی دارد و نه فایده من در ضمن این بیانات بعضی نکات جزئی نیز بجهة رفع معایب معروض میدارم. عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است. دقایق و فواید جدائی این دو اختیار را دیگران بقدر کفایت شکافته اند، نکته که تصریح آن لازم است این است که بدون جدائی این دو اختیار نه نظم دولت هست و نه دولت. پس از سه هزار سال اغتشاش عاقبت الامر پادشاه ایران این نکته بزرگ حکمرانی را درك نموده و خواست دو اختیار دولت را از هم جدا نماید، ولیکن اولیای دولت نه از روی غرض بل از روی عدم علم، عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند این دو اختیار را بدو تر از سابق مغشوش و مخلوط نمودند، الان در ایران سه مجلس داریم، دو مجلس قانون و يك مجلس اجرا ولیکن غرابتش در این است که باوصف این دو مجلس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در يك مجلس جمع شده است. در يك مجلس قرار میگذازند و در مجلس دیگر هم قرار میگذارند و هم اجرا میدارند مقصود از این همه تغییرات و اهتمامات و تحریرات و ترتیب مجالس این بوده که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد. بعد از آنکه

در مجلس و زرا هم قانون بگذارند و هم قانون مجری بدارند ، دیگر چه مجلسی چه نظامی ؟ چه دولتی ؟ وزرای هر دولت و بخصوص وزرای ایران از مصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاع دارند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستند باین واسطه قول و زرا البته بر اقوال سایر مشیران تفوق دارد و البته وزرا علاوه بر عمل اجرا باید در عمل مشورت نیز مداخله و شرکت داشته باشند ولیکن این ملاحظه دلیل نمی شود که وزرا بروند و خارج از مجلس يك قانون دیگر ترتیب بدهند . بلی مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد ولیکن در عمل اجرانه در عمل قانون . بجهة وضع هر قانون و اختیار هر قرار داد کلی باید وزرا باتفاق اهل مصلحت خانه گفتگو نمایند ، هر قانون و قراریکه باتفاق کل مقبول شد اجرای آن باید منحصرأ بر عهده وزرا باشد و اگر وزرا منکر قراردادی باشند باید قرار مزبور را در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نمایند اینک برونند خارج از مجلس قانون هم مدعی ، حاکم ، هم مقنن و هم مجری کن واقع بشوند . حالا اهل مصلحت خانه مدتها مباحثه میکنند ، چندین کتاب مینویسند تا آخر باتفاق يك قراری بگذارند هنوز قرار مزبور تمام نشده یک دفعه میفهمند که خیالات ایشان را در مجلس وزرا بافتضاح تمام رد کرده اند شاید وزرا موافق قاعده کرده اند اما آخر اهل مصلحت خانه هم باید بدانند بچه دلیل باخیر ؟ شاید اهل مصلحت خانه بتوانند ایراد و زرار در نمایند هر گاه دلائل طرفین را بخوانند مکتوباً بنویسند عمل مجلسین و شغل اولیای دولت منحصر خواهد شد بمبادله کتابچه های بیمعنی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست ، عیب در این است که اختیار اجرا در مجلس وزرا با اختیار قانون

مخلوط شده است .

این نکته بکرات ذکر شده و اگر هزار بار دیگر تکرار شود باز زیاد نخواهد بود ، زیرا که در عمل حکمرانی بیان نظم و معنی دولت در همین نکته است

اعظم دلایل اینکه تا بحال از ترتیب مجالس هیچ فایده عاید نشده است همین مخلوطی دو اختیار است . بیان نظم چنانکه هزار بار گفته شده است در جدائی دو اختیار دولت است و تادریان این دو اختیار را بطوریکه باید از یکدیگر جدا نشده است هر چه بگویند و هر چه بکنند بجز بربری مطلق و خرابی ناگزیر هیچ حاصلی نخواهند دید (مادر اعمال دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یا از فرنگی سرمشق بگیریم یا خود مخترع باشیم اولاً بفرمائید که این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم که بتوانیم در صنایع علمی اختراعی نمائیم ؟ اگر مادر کشتی سازی یا راه آهن یا نقاشی یا در زرگری یا شماعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید يك نقطه از پیش خود اختراعی کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم . اما اگر در جمیع صنایع از بار و ط گرفته تا کفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی نمائیم و اگر بفرمائید که مانده مخترع و نه مقلد متقدمین هستیم و آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگی اخذ نمی کنیم پس به بنده بفرمائید که این مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده اید ، هر گاه در لندن و یا در پطرزبورخ یا در یونان یا در چین یا در یمنکی دنیا یا در هر جائی که بخواهید

چنین مجالس باشد من هیچ بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر نه در فرنگ
ونه در آسیا نه در هیچ نقطه روی زمین چنین دستگاهی نباشد آنوقت
مقام هزار بحث و جای حیرت خواهد بود که بچه عقل و بچه خیال عامه
مصالح یکدولت را در این دو مجلس بیمعنی معوق میکنند.

آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات
فرنگ ترجیح میدهید. شما میتوانید این دو مجلس را اسباب نجات
ایران و مایه فخر وزارت خود قرار بدهید باوجود این غرور و تصرفات
جاهلانه شما الان این دو مجلس را بدترین دلیل بر بری ایران ساخته اید:
ای عقلای ایران! ای صاحبان غیرت! اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح
و در نظم این دو مجلس بکوشید، حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت
بسته بنظم این دو مجلس است. بیجهت خود را فریب ندهید، در صد اختراعات
تازه نباشید، تلگراف را همانطور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است.
این مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است، دولت
در عالم حکمرانی یعنی سیاست، سیاست عبارتست از حکم و تنبیه، بدون
تنبیه حکم نیست، بدون حکم نه سیاست است نه دولت. شرط اول حکم
این است که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد.

هر حکمی که تنبیه مخالفت آن مشخص نباشد یا نصیحت است یا
آرزوست و با ظلم بین. از جمله غرایب اوضاع ایران یکی این است
که هیچ حکمی صادر نمیکند که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد مثلاً
هر روز در روز نامه مینویسم و در مجالس اعلام می کنیم که فلان عمل
موقوف است، فلان نظم را گذاشتیم، بعد از این حکام ظلم نکنند، بعد از این

رؤسا مواجب سر بازارا نخورند ، همه این احکام صحیح است اما چه فایده جز ونصیحت و آرزوی یی حاصل است. در این یکسال اولیای دولت مانصف عمر خود را صرف مجالس تنظیم نموده اند و بجهت نظم دولت چندین کتاب نوشتند ولی هر گاه خوب ملاحظه کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلا موعظه بوده است. در این مدت هر قدر موعظه کردیم بس است؛ حال قدری هم حکم بکنیم حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله تنبیه مخالفت آن مشخص باشد ، بنا بر این هر گاه حکمرانی بکنیم باید اول بر خود قرار بدهیم که هیچ اراده از ما بروز نکند و هیچ قراری از جانب ما گذاشته نشود مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن بموجب تحریر مشخص شده باشد . شرط حکم این است که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد . حال ببینیم تنبیه کدام است ؟ تنبیه باید پیش از وقوع تقصیر بحکم قانون مخصوص مشخص شده باشد . هر تنبیهی که بعد از وقوع تقصیر مشخص بشود عین ظلم است . بهمین جهت است که دول منظم اول بنیانی که در سیاست میگذارد یقین تنبیهات دولتی است (اعظم دلایلی که دول فرنك بر بقای بربری ما دارند این است که هنوز در ایران تنبیه هیچ تقصیر از جانب دولت مشخص نشده است . در لادن هر فعله می داند که جزای فلان تقصیر چه خواهد بود ، در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان مقصر را چطور تنبیه خواهند کرد . هر رئیس در هر موقعی بهر شخص موافق میل و ملاحظات خود يك تنبیهی وضع میکند و حال آنکه اول شرط حکمرانی و اولین بنیان عدالت این است که تنبیهات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هر کس تغییر ناپذیر باشد اجرای این قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانی است و اگر تا بحال در ایران این قانون بزرگ معمول نبوده جای تعجب نیست

غرابت مطلب در این است که دوسال است بجهت انتظام دولت مشورت می کنیم و هنوز نفهمیده ایم که بجهت نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد.

قانون بردورات تنبیه

فقره اول. قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد.

فقره دوم. مخالفت قانون تقصیر است.

فقره سوم. هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت.

فقره چهارم. سزای سه قسم است: اول تأدیب، دوم سیاست، سوم غضب

فقره پنجم. غضب هفت درجه دارد: اول قتل، دوم زجر مدامی، سوم زجر موقتی، چهارم زندان، پنجم زنجیر، ششم اخراج بلد، هفتم افتضاح دولتی.

فقره ششم. سیاست سه درجه دارد: اول انبار، دوم سلب حقوق، سوم ترجمان.

فقره هفتم. تأدیب سه درجه دارد: اول حبس، دوم جریمه، سوم ضبط اموال.

فقره هشتم. تقصیر بر سه قسم است: اول تخلف، دوم جرم، سوم خیانت، تخلف آن است که مستوجب تأدیب باشد. جرم آنست که مستوجب سیاست باشد، خیانت آنست که مستوجب غضب باشد.

فقره نهم. هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع خیانت

مستوجب سزا نخواهد بود. مگر در صورتیکه سزای مزبور پیش از وقت بحکم قانون مشخص شده باشد.

فقره دهم - ادعای خسارت هر محصر علاوه بر تنبیه خواهد بود.

فصل غضب در باب قتل

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب قتل شود سرش بریده خواهد شد.

فقره دوم - پیش از آنکه مقصر را بقتل برسانند یک نفر فراش عدلیه در همان مقام فتوی قتل را با آواز بلند خواهد خواند و بعد بلا فاصله مقصر را بقتل خواهند رسانید.

فقره سوم - فتوی قتل، چاپ و در شهر منتشر خواهد شد.

در باب زجر مدامی

فقره اول - مقصریکه مستوجب زجر مدامی شده باشد مشغول سخت ترین فعلکیها خواهد بود، بیای هر کدام گلوله بسته خواهد شد، با اینکه باقتضای فعلکی دو بدو زنجیر خواهند شد.

فقره دوم - مقصریکه مستوجب زجر مدامی یا زجر موقتی شده باشد پیش از آنکه مورد این غضب بشوند مدت دو ساعت در میدان شهر

هر حکمی و هر انظمی که خلاف شریعت مظهره اسلام است باید تغییر داد. منظور ترتیب درجات تنبیه است اصول تنبیهات را هر طور که میخواهند معین فرمایند اما ترتیب تنبیهات باید هم بنظر باشد بدینوی است هیچ احدی نمیتواند بگوید که ترتیب درجات تنبیهات خلاف شریعت است. م. م.

در یکجای معین بجهت تما شاو عبرت خلق خواهد ایستاد. بالای سر این مقصر بر يك تخته بزرگ بخط جلی اسم و تنبیه و تقصیر آنها نوشته خواهد شد.

در باب زجر موقتی

فقره اول - مقصریکه مستوجب زجر موقتی شده باشد بعینه گرفتار غضب مقصرین زجر مدامی خواهد بود.

فقره دوم - مدت زجر موقتی اقلاً پنجسال و منتهایش بیست سال خواهد بود.

فقره سوم - غضب زجر مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود.

فقره چهارم - اشخاصیکه سر ایشان بدوا زده سال نرسیده یا از هفتاد سال تجاوز کرده مستوجب زجر نخواهند شد.

در باب زندان

فقره اول - مقصریکه مستوجب زندان شده باشد در یکی از قلعجاتی که برای این مقصود معین شده است محبوس خواهد شد و مأذون خواهد بود که موافق قواعد زندان با اشخاص داخل یا خارج زندان مراوده داشته باشد.

فقره دوم - مدت غضب زندان اقلاً پنجسال و منتهایش بیست سال خواهد بود.

در باب زنجیر

فقره اول - هر مقصری که مستوجب زنجیر شده باشد در يك زنجیر خازه مشغول فعلکی خواهد بود . يك جزو حاصل فعلکی موافق يك قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد بود .

فقره دوم - مدت این غضب اقل پنج سال و متتها ده سال خواهد بود .
فقره سوم - جمیع اهل این غضب-های فوق مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود و همچنین جمیع مقصرین فوق قبل از اینکه مورد غضب شوند در میدان شهر بطریقی که سابقاً ذکر شد اسباب تماشا و عبرت خلق خواهند بود .

در باب اخراج بلد

فقره اول - هر مقصری که مستوجب اخراج بلد باشد اول مورد افتضاح دولتی و بعد از خاك ایران اخراج خواهد شد .
فقره دوم - مدت اخراج بلد اقل پنج سال و منتهی ده سال خواهد بود .
فقره سوم - هر گاه کسی که اخراج بلد شده است قبل از انقضای مدت غضب خود داخل خاك ایران بشود او را در داخله مملکت گرفتار زندان خواهند کرد اقل همانقدر زمانی که از اخراجی او باقی مانده باشد یا دو مقابل آن مدت در زندان خواهد ماند .

در باب افتضاح دولتی

فقره اول - هر کس مستوجب افتضاح دولتی بشود اول از منصب

معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد ، دوم هیچ نشانی هرگز نخواهد آویخت ، سوم شهادتش مقبول نخواهد بود ، چهارم هرگز نه قیم و نه وصی خواهد بود ، پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ، ششم معلم مدرسه هرگز نخواهد بود .

فقره دوم - حکم جمیع غضبهای فوق چاپ و منتشر خواهد بود .

فصل سیاست - درباب انبار

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب انبار بشود با اختیار خود مشغول یکی از فعلکیهای انبار خواهد شد .

فقره دوم - مدت گرفتاری انبار افلاشش روز و منتهایش پنج سال خواهد بود

درباب سلب حقوق

فقره اول - شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتضاح دولتی است فرقی که هست این است که در افتضاح دولتی جمیع شرایط مزبور بدون استثناء مادام الحیوة مقصر مجری خواهد بود و در سلب حقوق باقتضای درجه تقصیر بعضی دون بعضی در مدت محدود معمول میشود .

در باب ترجمان

فقره اول-اول ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات

مختلفه مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل مشخص است .

فقره دوم بجهت حصول ترجمان اجبار بدنی معمول خواهد بود.

فصل تادیب - در باب حبس

فقره اول - مدت حبس اقلایک روز و منتهی پنج روز خواهد بود.

فقره دوم - روز حبس عبارت است از بیست و چهار ساعت .

در باب ضبط اموال

فقره اول - اسبابی که برخلاف قانون کسی غصب کرده باشد یا بواسطه تخلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابی که آلت تخلف قانون شده باشد کلاً ضبط دیوان خواهد شد .

در این مدت هر وقت یک نظم بیا معنی تکلیف شده بعضی از اعیان گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطه همین دلیل بزرگترین نظمها را رد نمودند . من از نفهمیدن ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من در این است که نفهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند که بگوئیم مثل این است چون فلان امیر تو بخانه از هندسه چیزی نمی فهمد علم مهندسی باید در ایران باطل و مردود باشد (اغلب بزرگان هنوز نه اسم پای تخت پروس را میدانند و نه معنی نار جاذبه را فهمیده اند پس باید ابلچی پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالفنون را برچید . علم حقوق اینقدر هم آسان نیست که بمحض گردش کوچهای پاریس یا بمجرد دیدن

دوسه تماشاخانه تحصیل بشود . وقتیکه صد نفر جوان مستعد مدت ده سال در مدارس فرنك پوسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نفر آنها صاحب علم حقوق بشوند . بنابراین هرگاه از اولیای دولت کسی معنی قوانین فرنك را نفهمد باید در باطن خجل و در ظاهر اقلاساكت باشد نه اینکه نادانی خود را مایه تفاخر و اسباب ردقوانین مزبور سازد)

اجبار بدنی یکنوع حبسی است که در حق صاحبان قرض معمول است در ایران بواسطه نبودن این قانون رسم معاملات در بدترین اغتشاشها معوق مانده است . یکی از بزرگان بانصدتومان مقروض من است مدتی است وعده حجتش گذشته و در طلب من هیچ حرفی ندارد . ده دفعه باسی نفر آدم و بایك اسب دوست تومانی بدیوانخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم ، من از گرسنگی میمیرم و او دو نفر قوشچی دارد باوصف این میخواهیم در ایران تجارت باقی بماند . بدون قانون و اجبار بدنی و بدون استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز نه تجارت خواهیم داشت نه از آن قدرت عظیم که فرنگیها اعتبار عامه میگویند بهره خواهیم برد . (این فصل هم قوانین مبسوط لازم دارد .) درجات تنبیهات در کل دول یوروپ مبنی بر همین ترتیب است که عرض شد در دولتی که بنای اطاعت بر این نوع تنبیهات نباشد امکان ندارد که در اجرای احکام آن اشد ظلم را بانهایت ضعف مخلوط نکنند . لهذا هرگاه دولت ایران طالب نظم است باید بعد از این هیچ حکمی صادر نکنند مگر در صورتی که یکی از سزاهای فوق در مقابل حکم مزبور نوشته شده باشد ، مثلاً دیگر نگوئید فلان عمل را نکنید ، فلان قرار را معمول دارید ؛ بگوئید فلان عمل را هرگاه معمول ندارید گرفتار فلان غضب خواهید بود . معلوم است که تعیین سزای هر حکم

موقوف بمیل شخص نخواهد بود و این نیز آشکار است که پس لزوم صدور حکم و پس از تعیین سزا اشکال عمده و در مسئله اجرا باقی خواهد ماند. این دو مسئله از اعظم مسائل حکمرانی است. چند کلمه در اینجا با معروض خواهم داشت. مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست؟ این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهند از برای چیست؟ این صد هزار رعیت که می آیند با اسم سربازی خود را بکشتن میدهند از برای چیست؟ این همه مخارج و صدقات مالی و خانی که رعیت ایران بجهت حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوض هم دارد؟ دستگاه حکمرانی ایران در عوض این ده کرور تومان و در عوض خون این صد هزار نفر سرباز برعیت چه میدهد و چه باید بدهد؟ در کل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد نجای ما خیال میکنند بجهت دادن وظایف است، عامه مردم خیال میکنند که گذران جمیع ایشان را دولت باید بدهد. حتی خوش نویسهای ما خیال می کنند چون دایره نون را خوب گرد می کنند باید دولت آنها را از جمیع جهات مستقل بسازد. رعیت ما بهیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف دستگاه دیوان نمیداند که برعیت چه باید بدهد. بواسطه این اغتشاش حقوق دیوان و رعیت تکالیف طرفین نیز مبهم و مغشوش مانده است. میبینیم اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهایی است که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد و از آن طرف ملت نیز از دولت چنان توقعات مینماید که بکلی خارج از حقوق ملی است. حسن یک دولت موقوف بدرستی اجرای تکالیف اوست. چه توقع میتوان کرد از یک دولت که هنوز از تکالیف خود اطلاعی ندارد؟ تکلیف دولت ایران چیست؟ تکلیف عامه دول سه چیز است:

اول حفظ استقلال ، دوم حفظ حقوق جانی ، سیم حفظ حقوق مالی . خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست . رعیت انگلیس سالی سیصد کرور تومان بدستگاه دیوان میدهد و میگوید در عوض این سیصد کرور باید اولانگذارید که دول خارجه ممالك مارا بیایند بگیرند ، ثانیاً نگذارید که هیچکس بر بدن و حرکات ما اذیتی برساند ، ثالثاً باید نگذارید که هیچ کس در اموال ما دخل و تصرفی نماید . دول منظم آنچه میکنند محض اجرای این سه مأموریت است . مثلاً وقتی که دولت انگلیس بسبب ستوبول لشکر می کشد یا در هند قلعه میسازد یا فلان سفیر را بیرون می کند یا فلان مقصر را حبس میکند مقصود کل اجرای این سه مأموریت است ملت انگلیس از دولت خود هرگز متوقع نیست که فلان کارخانه را بسازد یا فلان گوهر را سوراخ نماید یا فلان معدن را در پی آورد اما هر گاه دولت در اجرای این سه تکلیف خود ذره کوتاهی نماید اولیای چنان دولت فی الفور گرفتار شد عقوبت میشوند . در ایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر اجرای این سه تکلیف که لازمه وجود دولت است . استقلال ملت مأمون بوجود ده هزار سرباز هندیست ، حقوق جانی رعیت در نصف ایران موقوف به اسب تر کمان و در نصف دیگر بسته بمیل عمل است .

در باب حقوق مالیه قلم من عاجز است . مطلبی که بیانش آسان بل مستغنی از بیان است این است که حقوق جانی و مالی در ایران هیچ بنیان و هیچ ضامنی ندارند . در شرح معایب اینحالت ایران باید سالها معطل شد . علی العجالة این است که حواس شریف را دقیقه صرف قوانین ذیل فرمایند : این قدر که از قانون میگوئیم اول باید بفهمیم که قانون یعنی چه ؟ در یکی از آن نوشتجاتی که در این سال بروز کرده دیده ام که میگویند

قانون آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر شود و امتثال آن بر عامه رعیت بالمساوی واجب باشد. این قسم تعریف قانون باعث اشتباه جمعی شده است. چنانکه اغلب وزرا و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر قراریکه اشخاص مفصله بنویسند و دولت آنرا قبول و مجری بدارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه چنین نیست. قانون يك شرط عمده دارد که مابکلی از آن غافل هستیم و شرط مزبور از اصول و از دقائق علوم تنظیم است. عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم هر کس است از دو عمل علیحده یکی وضع قانون و یکی دیگر اجرای قانون. این دو عمل هر کدامی یک دستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترتیب آنها است. هر حکمی که موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکم را قانون می گویند و لازمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود. بنابراین آن قراری که پادشاه، یا فلان وزیر، یا فلان حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود، در صورتی که بهتر از قوانین جمیع روی زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجری بشود باز قانون نخواهد بود. منتهایش حکم خوب خواهد بود. زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر بشود بواسطه ندانستن این معنی بزرگ بود که اولیای دولت مادر این دوسال خود را معطل این همه قراردادهای بیمعنی کردند. هر کس هر مزخرفی که نوشت خیال کردند که قانون نوشته است و اولیای دولت هم هر کتابچه که ممضی داشتند خیال کردند بجهة دولت يك قانونی وضع نموده اند، اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بی قانون نمی ماند: بازی قلمون دولتی بکلی خارج از آن تصویر است که اولیای دولت مادر این باب دانسته اند.

(این قوانین را که می خواهم عرض بکنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود باوصف این نمیتوان گفت اینها در فرنك قانون هستند اما در ایران قانون نیستند و در صورتی هم که مجری بداریم باز قانون نخواهد بود. اینها را مسوده و طرح قانون می گویند. بعد از آنکه این طرحها از دستگاه قانون گذشتند و شرایط قانون نیت بهمان تفصیلی که دیگران نوشته اند بر آنها جاری شد آنوقت قانون میشوند پس از اینهمه حرفها بر میگردد بحرف اولی که بجهت داشتن قانون اول باید دستگاه قانون داشته باشیم)

رونق و ترقی دول نظم است. دور نیست دولت ما این مطلب را فهمیده باشد. خبطی که در این باب مایه عطلمی و موجب حیرت شده این است که نظماً حاصل میل و کفایت عمال می دانند. مثلاً می گویند فلان حاکم ولایت را خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه را خوب نظم خواهد داد. این اعتقاد ما مثل این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر می گوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانه عقلی نظم نیز حاصل نمی شود مگر از کارخانه قانون. در ایران کارخانه قانون نداریم و بدون این کارخانه نه نظم خواهیم داشت و نه دولت. هر وزیریکه در ایران معنی این حقیقت بزرگ را درك نموده باشد او قابل آقائی ماست و هر وجودیکه در ایران این معنی را معمول بدارد او محیی ایران و اول شخص آسیاست. چندیست که از زبان اولیای دولت گاهی لفظ ضمانت حقوق جاری میشود ولی هرگز نشنیده ایم که ضمانت حقوق مبنی بر چه اصول و منتج چه نوع فواید است. بجهت شرح فواید این مطلب همینقدر باید دانست که فرق فرنك و ترکستان از فرق ضمانت حقوق

مملکتین است . در هر ملکی که ضمانت حقوق با استحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن مملکت لامحاله برونق ملک انگلیس خواهد بود اگر چه بنا باین روش دولت ایران تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد شد ولیکن بجهت خندیدن وزرای ما از يك فصل این مطلب چند کلمه عرض می کنم .

قانون بر ضمانت حقوق

فصل اول — در باب حبس غیر قانونی

فقره اول - هر کس بدون حکم کارگذاران دولت و خارج از شرایط قانون کسی را حبس نماید یا جبراً نگاهدارد مستوجب زجر موقتی خواهد بود .

فقره دوم - هرگاه مدت حبس بیشتر از یکماه باشد سزای مقصر زجر مدامی خواهد بود .

در باب قتل

فقره اول - هر کس باراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است .

در باب صدمه بدنی

هر کس باراده خود زخمی یا ضربتی بکسی زده باشد که آن زخم یا آن ضربت تالیست روز موجب علیلی و یکاری شخص مضروب شده باشد

شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود .

معلوم است که هر يك از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود مادر اینجا اشاره بمبانی ضمانت جانی است لهذا در این فصل بزرگ فقط بذکر ابواب اکتفا مینماید اما از اظهار این معانی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من تغییر شریعت اسلام است ! حاشا و کلا ! جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاریکه داریم این است که جمیع احکامیکه در باب ضمانت جانی در احادیث مامتفرق است بهمان طریقیکه دول فرنك اینمطالب را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته اند ما نیز رسماً ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی بسازیم . باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است و تا این اصول بآن طوریکه باید مقرر و معمول نشود آسایش رعیت و ترقی دولت ایران جزو آرزوی بیمعنی خواهد بود . ۴)

در باب تهدید

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را تهدید بقتل یا به سم یا بازیت دیگر کرده باشد در صورتی که تهدید مزبور بادای تنخواهی باشد یا مبنی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر موقتی خواهد بود .

فقره دوم - هر گاه تهدید مشروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد بود و از سه الی چهل تومان ترجمان خواهد داد .

در باب شهادت دروغ

فقره اول- هر کس در مراعات خیانتی شهادت دروغ بدهد مستوجب زجر موقتی خواهد بود.

فقره دوم- هر کس در مراعات جرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود و از يك الى پنج سال گرفتار انبار خواهد بود.

در باب تهمت

فقره اول- هر کس بموجب نوشته کسی را متهم بجرم یا بخیانت بسازد از شش ماه الى یکسال گرفتار انبار خواهد بود و از پنج الى سی تومان ترجمان خواهد داد.

فقره دوم- سایر بی احترامیها که بموجب نوشته و خارج از دایره جرم و جنایت باشد مستوجب جزایهای تأدیب خواهد بود.

در باب ضمانات حقوق مالی

از شرایط این فصل هر چه بگویم موجب کسالت خواننده خواهد بود و هم باعث تمسخر نویسنده. این مطلب را عقلائی ملل بهتر از رحمت در چندین هزار سال یافته اند ولیکن یقین است که در ایران بمحض اظهار این مطالب خواهند خندید که ما همه اینمعانی را بهتر از همه کس میدانیم و حال آنکه در جمیع کتب مایک کلمه ندیده ایم که دلالت بر علم حقوق اداره نماید. شعرای ما گاهی در این مطالب سخنان خوب گفته اند اما همه نصیحت بوده است آن ترتیب علمی که برای انتظام یکدولت لازم است هرگز در ایران معروف نبوده است. بنابراین هر گاه وزرای ما بخواهند در این مواد

از پیش خود تصرفات نمایند بنده پیش از وقت ایشان را مطمئن میسازم که حکماً خبط خواهند کرد. بی آنکه در این باب علمی اختراع نمائیم (باید این عمل را بلا تردید قبول کنیم که روح آبادی در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن نیست مگر بهمان قسم که فرنگی کرده من هر قدر از اعجاز تلگراف و چرخهای بخار تعجب دارم در اختراعات حکمرانی فرنگی هزار مرتبه جای حیرت و تمجید می بینم). شما خود ملاحظه فرمائید که بجهت انتظام دولت و قوت حکمرانی و آسایش رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا میتوان تصور کرد.

قانون بر مصالح عامه

فقره اول - هر يك از چاكران ديوان خواه رئيس و خواه تابع كه بدون حكم صريح قانون بميل خود حكمي كرده باشد يا مرتكب عملي شده باشد كه آن حكم يا آن عمل خلاف آزادي شخصي يا خلاف حقوق عامه يا خلاف قوانين اركاني دولت باشد مستوجب افتضاح دولتي خواهد بود وليكن هر گاه ثابت كند كه باقتضاي متابعت مناصبي بحكم رئيس خود عمل كرده است آنوقت از غضب مزبور معاف خواهد بود و در اينصورت غضب مزبور در حق رئيس كه مصدر چنين حكمي شده است مجري خواهد شد.

فقره دوم - از جنايت فقره فوق هر خسارتي كه وارد ييابد بايد خسارت مزبور را شخص مقصر تلافی بنمايد مقدار اين تلافی بتفاوت خواهد بود اما در هيچ صورت تلافی حبس غير قانونی از برای هر كس روزی کمتر از

دو تومان نخواهد بود .

فقره سوم - هر يك از عمال اداره عدليه كه عرايض عارضين را در باب حبس غير قانونى رد نمايد يا بغفلت بگذرانند مستوجب غضب افتضاح دولتى و تلافى خسارت خواهد بود .

فقره چهارم - رؤسا و عمال مجبسا كه بدون حكم دولت يابدون حكم رؤساي عدليه كسى را در حبس خود قبول نمايند مستوجب ششماه الى دو سال حبس و از دو تومان الى بيست تومان ترجمان خواهند داد .

فقره پنجم - رؤساي اداره عدليه كه شخص را خارج از حبسهاي دولتى و مقرر محبوس كرده باشند مستوجب افتضاح دولتى خواهند بود .

فقره ششم - هر يك از عمال ديوان كه برخلاف ميل صاحب خانه و بدون نص صريح قانون جبراً داخل خانه يا منزل كسى شود مستوجب انبار و ترجمان خواهد بود مدت انبار از شش ماه الى يك سال و مقدار ترجمان از دو الى چهل تومان خواهد بود .

فقره هفتم - هر عملى كه وزرا و ساير عمال دولت خلاف قانون ببينند بايد فى النور رسماً بديوان قضا اخبار نمايند . هر يك از رؤسا و عمال عدليه و اداره و غيره كه در اين باب غفلت نمايند يا نسبت بعراض احقاق حق ننمايند و دعاوى مردم را برخلاف اقتضاى شغل خود بطفره يا بسكوت بگذارند از بيست الى صد تومان ترجمان خواهند داد و از سه الى ده سال از هر نوع نوكرى و شغل ديوانى اخراج خواهند بود .

فقره هشتم - هر يك از وزرا و عمال ديوان كه بزور مانع اجراى يك قانون يا يك حكم قانونى بشود مستوجب غضب زنجير خواهد بود .

(دولت انگليس هرات و افغانستان را بچه حق از ايران ميگيرد ؟)

چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را زیر و زبر مینمایند؟ چرا هشت کروور جمعیت بلجیک سی کروور مالیات را بطیب خاطر می دهند و ما ازیست کروور جمعیت ایران نمیتوانیم بزور شکنجه هفت کروور مالیات وصول کنیم؟ چرا دهات فرنك بتدریج شهرهای معظم میشوند و شهرهای معظم ما روز بروز مبدل بقبرستان می گردند؟ چرا ملل فرنك رؤسای خود را میپرستند و اولیای دولت ما محل نفرت ملت شده اند؟ - بعلمت اینکه قوانین فوق در فرنكستان جاریست و هنوز در ایران اولیای دولت ما شرح این مطالب را به تمسخر گوش میدهند.

اگر نتایج قوانین مذکور رافی الواقع بحدیست که شما میگوئید ما این قوانین را از فردا مجری میداریم.

شما سهو عظیمی میفرمائید فواید این قوانین اگر هم هزار مرتبه بیشتر از اینها باشد باز ممکن نیست که بتوانند یکی از فقرات آنرا مجری بدارند. ما خیال میکنیم که اجرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت است ولیکن اینطور نیست. اجرای این نوع احکام در هیچ دولت میسر نمیشود مگر بواسطه آن ترتیب حیرت انگیز که دول فرنك بجهت اجرای این نوع احکام خود اختراع کرده اند. ما می خواهیم بی آنکه بترتیب دول فرنك ابدأ اعتنائی نمائیم نتایج آن ترتیب را جاری بسازیم و این از قوه بشری خارج است.

مادر وسط اطاق يك سنتوری گذاشته ایم و بیست سی نفر از اصناف مختلف بردور این سنتور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته علی الاتصال حکم میکنیم که فلان مقام را بنزد و فلان دستکاه را بنوازید. گاهی همایون می خواهیم، گاهی کابلی ترجیح می دهیم، گاهی فریاد می

ز نیم که حال وقت تصنیف است. اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام مطلوب را خواهند زد. من میگویم بیجهت معطل نشوید هیچیک از این مقامها زده نخواهد شد ولیکن افکار من نه از این است که زدن این مقامها را مشکل بدانم یا در علم سازنده ماحرفی داشته باشید. زدن این مقامها بسیار آسان است ولیکن اینکار من در عیب سازهاست. این سنتور را که میخواهید برنید هیچیک از اجزای آن درست نیست تختههای آن شکسته است و پردههای آن افتاده، سیمهای آن بعضی از ریسمان اغلب پوسیده و کلا معکوس و درهم پیچیده است. هر ذی شعوری که حالت آن ساز را ببیند مثل من فریاد خواهد زد که بیجهت خود را معطل نسازید از این ساز هیچ مقامی بیرون نخواهد آمد. حالت ایران بعینه مثل سنتور ماست، در وسط پای تخت نشسته ایم و متصل حکم میکنیم که مرو را بگیرد، چابارخانه را نظم بدهید، من میگویم اینها همه صحیح اما بیجهت فریاد میکنید، بیجهت خود را معطل نسازید. مجال عقل است که هیچ یک از این آرزوهای شما بعمل نیاید. چرا؟ بعلم اینکه آن دستگاهی که باید مصدر و اسباب این آرزوها بشود بحدی مغشوش و پریشان است که از چنین دستگاه ابدأ چنان مقصودی حاصل نخواهد شد. درك این مطلب شرح مختصری لازم دارد.

فرض بفرمائید که امروز ما را جمع کرده اند که دولت ایران را نظم بدهیم. شما میگویید باید لشکر ردیف گرفت رفیق شما میگویند باید ولایت را امتیازی کرد، باید کوچها را سنگ فرش نمود. من میگویم این خیالات همه صحیح است، اما همه این خیالات را من باید مجری بدارم یا شما و یا همه؟ بدیهی است که در هر صورت اجرای این خیالات یک دستگاه مخصوص لازم دارد

و نیز بدیهی است که این دستگاه اجرا را بهزار قسم ترتیب میتوان داد حال سُمّا که بجهت نظم ایران این خیالات بزرگ پیدا کرده اید آیا بجهت اجرای آنها در ایران دستگاهی دارید یا خیر؟ اگر در ایران دستگاه اجرا نیست پس اظهار این خیالات بیجا و بی حاصل است و اگر در ایران دستگاه اجرا هست، اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است؟ چند نفر عامل دارد و روابط این عمل بایکدیگر چه قاعده است؟ احکام دولت را بچه شرایط مجری میدارند؟ من که هر چه تحقیق می کنم در خصوص این مطالب قراری در ایران نمی بینم در وسط پای تخت چند هزار نفر فرق مختلف جمع کرده ایم و از آئین کیان و عرب و مغول و ترک و فرنگی آنچه از همه غریب تر بوده همه را درهم آمیخته ایم و در میان این جمع وحشت انگیز رئیس و مرؤس، عاقل و دیوانه را برهم سوار کرده ایم و اسم این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته ایم و حالا می خواهیم این خیالات بزرگ را که باعتقاد ما باید موجب نظم ایران بشوند بواسطه همین دستگاه دیوان مجری بداریم. من از تصور این خط ما چنان متحیر هستم که میگویم قطعاً اولیای دولت ما از روی تدبیر می خواهند عمداً خود را در نظر ما جاهل و نافهم قلم بدهند و الا چگونه میشود که چهل نفر از عقلای يك ملت عاقل بجهت انتظام دولت جمع بشوند و بی آنکه از دستگاه اجرا اصلاحی بیایند علی الاتصال کتابچه بنویسند و هر ساعت بزبان يك پادشاه مستقل احکام صادر کنند و بعد از دو سال هیچیک از قرارها و احکام ایشان مجری نشود و باز نفهمند که دستگاه اجرا ندارند! بعضی از خواندن این مضمون تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه اجرا نداریم؟ اگر فی الجملة بر مدارج ترقی جنس انسانی تعقل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمینمودند.

(بهمان دلیل که در ایران نمیتوانیم دورین بسازیم، بهمان دلیلی که تفنگ را ما اختراع نکرده ایم و بهمان دلیلی که کالسکه آتشی نداریم، بهمان دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم و اگر هم داشته باشیم اینقدر ناقص و اینقدر بی معنی است که از نداشتن بدتر است. چیزیکه مرا از دولت ایران مأیوس میسازد این است که اغلب اولیای دولت ما بهیچ طریق نمیخواهند بفهمند که ملل فرنگ در عاقله علوم خاصه در علم حکمرانی چه قدر هاز ما پیش افتاده اند. هر گاه بخواهید تصور نمایید که ملل فرنگ بجهت اجرای احکام دولت چه قسم دستگاه فراهم آورده اند یک دقیقه بروید بکارخانه ریسمان رسی، علم و صنعتی را که در آنجا خواهید یافت یک نمونه بسیار ضعیفی خواهد بود از آن علوم و صنایعیکه در دستگاه اجرا بکار برده اند.

از عقل اولیای دولت ما تعجب دارم که با این همه زحمت و مخارج از فرنگستان اسباب ریسمانریسی می آورند و هیچ نمی پرسند که اسباب اجرای فرنگی چگونه است. واقعاً چه قدر جای حیرت است که با آداب ریسمانریسی و شماعی و بلورسازی حتی در مراسم راه رفتن سر باز خود را محتاج علم فرنگی بدانیم و در آداب حکمرانی خود را از کل عالم مستقل بشماریم!

مخلص کلام این است که ما در ایران دستگاه اجرا نداریم و تا این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید حرفها و تحریرات و اعمال شما کلاً لغو و مایه افتضاح شما خواهد بود. بلی لشکر ردیف لازم است بلی راه کیلان را باید ساخت، گرفتن مرو بسیار خوب است، ممیزی ولایات منافع زیاد خواهد داشت اما والله با این دستگاه دیوان هیچیک از این خیالات صورت نخواهد بست. پیش از این که بخیالات بلند یفتید پیش از آنکه مرو

و بخارا را بخواهید، پیش از آنکه کیمیایی بسازید، پیش از آنکه حکمی صادر نمایید اول اسباب اجرای این خیالات را ترتیب بدهید اول سنتورها را درست کنید آنوقت فلان مقام را بخواهید .

هرگاه معایب دولت را بگویم عمل بیحاصلی خواهد بود تا بحال بقدر کفایت مبرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون وقت آنستکه چندکلامه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم. من خود اختراعی نخواهم کرد (لکاش اولیای دولت مانیز در اختراعات دولتی بکفداری بعقل خود کمتر اعتماد می نمودند و آن اصولی را که فرنگیها با این همه علم و تجربه یافته اند که تر تغییر می دادند طرحهای دولتی را یا باید بکلی قبول کرد و یا باید بکلی رد نمود این نوع طرحها را مثل چرخ-های ساعت ترتیب داده اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم نصف دیگر بی مصرف و مثل آن بازیچه ها خواهد بود که ما از فرنگیها اخذ کردیم لهذا تمنای مخصوص این است که عرایض ذیل را مثل طرحهای دیگر مبدل با سبب معطلی نسازید یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنید یا بکلی رد فرمائید)

ایران عبارت است از بیست کرو در خلق، شصت و چهار هزار فرسخ زمین مربع، پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوند عالم جمیع این نفوس و کل اشیاء را مختار و بی صاحب آفریده بود ولیکن باقتضای انقلاب اوضاع انسانی الان اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیاء در دست يك وجود واحد ضبط است و این وجود واحد بواسطه ضبط چنین اختیار عظیم خود را کاملاً مختار می داند مال و جان این بیست کرو در خلق و حاصل کل این زمین را بهر قسم که میل دارد استعمال نماید، عقل من از درك بنیان

این اختیار عاجز است و دولت را بدون نظم و محض خرابی ایران استعمال نکنیم دستگاه دیوان ما را باید بهمین ترتیب نگاهداشت و لکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایه نظم و موجب رفاه ایران بسازیم باید اول دستگاه این استعمال و این اختیار را نظم بدهیم نظم این دستگاه ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب قوانین، وضع قوانین ممکن نیست مگر به واسطه ترتیب دستگاه قانون پس بجهت نظم و رفاه ایران اول کاری که داریم این است که یک دستگاه قانون فراهم بیاوریم .

در ایران هرگز دستگاه قانون نبوده است ترتیب این دستگاه شرایط و قواعد مخصوص لازم دارد این شرایط و این قواعد را حکمای فرانک در کمال وضوح مشخص کرده اند من از این شرایط هیچ عرض نمی کنم عرض اصلی من این بود که بجهت تنظیم ایران اول باید دستگاه قانون بر پا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح فروع مطلب آسان خواهد بود .

وضع قانون مستلزم اجرای قانون است اختیار وضع قانون لامحاله باید از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب دستگاه قانون اول کاری که باید کرد ترتیب دستگاه اجرا است .

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجراست دقایق این مسئله را دیگران بقدر کفایت شرح داده اند من همینقدر می گویم که مادر مسائل حکمرانی نمی توانیم و نباید از پیش خود اختراعی نماییم یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایره بربرگیری خود قدمی بیرون بگذاریم .

عرض میکنم که دستگاه اجرا و دستگاه قانون را ما بطوریکه باید

ترتیب دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید وضع نمودیم بدیہی است که اگر مباشرین دستگاه اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاً مجری نخواهند داشت یا این قوانین را موافق مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس بعد از ترتیب این دستگاه باید چنان تدبیری کردو چنان اسبابی فراهم آورد که یکوقتیک قانون وضع شد مباشرین اجرا قانون مزبور را ناچار بدون هیچ تخلف مجری بدارند ملل فرنگ بحیث حصول این معنی تدبیرات کامل دارند من در این باب فقط یک اشاره مختصری مینمایم .

قانون مرکب است از خطوط بی روح اگرما احسن قوانین روی زمین را قبول کنیم و اگر صد سال برضد آن عمل نمائیم قانون مزبور ابدانہ حرکت خواهد کرد و نه بصدا در خواهد آمد (دول فرنگ بقوانین خود جان و زبان داده اند یا بمعنی که در هر دیوانخانه یک صاحب منصب معتبری را وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است که هر کس بخلاف قانون حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلبد و تنبیه او را از دیوانخانه بخواهد این صاحب منصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد گرفتن مقصر بر عهده یک صاحب منصب دیگر است که او را میرقضامی گویند. قانونی وضع کرده اند که جمیع کار گزاران و صاحب منصبان دیوان بمحض اطلاع از یک تقصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تقصیر مزبور اطلاع بدهند وکیل قانون محض اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بمیرقضا اعلام میکند که فلان شخص خلاف فلان قانون کرده است و باید او را بگیرد بمیرقضا شخص مقصر را فی الفور می گیرد پس از تفتیش مراتب تقصیر او را محول بحکم دیوانخانه می کند وکیل قانون در دیوانخانه اینقدر اصرار و ایستادگی

می نماید تا آخر مقصر را بحکم قانون به جزای تقصیر خود میرساند)

در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارند یا باید پادشاه بشخصه محصل اجرای احکام خود بشود یا کار گزاران دیوان احکام دولت را بطور دلخواه خود مجری بدارند و چون ممکن نیست که يك پادشاه بتواند محصل اجرای جمیع احکام خود بشود این است که در ایران صدیک احکام دولت اجرا نمی گردد و قرارهائی که هر هفته در روز نامه میگذارد اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان روز اول منسوخ هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک میشوند هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلی حضرت شاهنشاهی احکام صادر نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه نیز مثل دولت مابنی اثر و بی عمل نمانده است باعث این عیب بزرگ که میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاهنشاهی شده است نبودن وکیل قانون است پس اگر بخواهیم احکام دولت معنی بهم رساند و قوانین جدید مجری شوند باید در دیوانخانهای ما يك وکیل قانون و يك میرقضا بهمان ترتیبی که ملل فرنگ اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم دیوانخانها موقوف ببعضی مقدمات دیگر است علی العجاله باید از اجزای مصلحت خانه يك دیوان مخصوص قرار بدهند باسم دیوان قضا و ماموریت این دیوان منحصر باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت فرض بفرمایند که فردا از جانب علیحضرت شاهنشاهی این طور حکمی صادر شود :

«تو وکیل قانون هستی، تو میرقضا هستی، شما احکام دیوان قضا هستید، هر يك از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون نمایند نظام الدوله فی-

الفور مراتب را بموجب سند بمیر قضا اعلام نماید و یا رسماً تکلیف کند که شخص مقصر را بگیرد میر قضا بحکم سند و کیل قانون باید شخص مقصر را فی الفور بگیرد و بحضور حکام قضا یا وارد و حکام قضا پس از اثبات بقصیر تنبیه آنرا حکم نمایند وزیر عدلیه حکم مزبور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای همایون و کیل قانون شخص مقصر را بتوسط کلانتر بجزای خود برساند مواظبت نظم این دیوان بر عهده وزیر عدالت و مجلس قانون است.

این نکته را نباید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است و نیز باید بخاطر آورد که ما گفته ایم هیچ حکمی و هیچ قرار دادی از دولت صادر نخواهد شد مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن در همان حکم مشخص شده باشد مثلاً فرض می کنیم که اعلیحضرت شاهنشاهی میخواهند ضمانت مالی قرار بدهند این اراده را اول بمجلس قانون اظهار میفرمایند و در آنجا قرار شرایط آنرا مشخص می کنند و چنانکه گفتیم از برای مخالفت هر يك از شروط این قرار يك تنبیه مخصوص معین مینمایند پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مزبور را محول میکنند به مجلس اجرا یا بفلان وزیر آن وزیر لابد است که قرار مزبور را موافق همان شروطی که معین کرده اند مجری بدارد و عموم چاکران نیز مجبور هستند که قرار مزبور را بلا تخلف اطاعت نمایند زیرا که بمحض ظهور مخالفت خواه از جانب وزیر خواه از جانب سایر چاکران و کیل قانون بفریاد خواهد آمد میر قضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا حکم بتنبیه خواهند نمود هر گاه دیوان قضا را درست نظم بدهند دیگر کیست که بتواند خلاف حکم دولت حرکتی نماید؟ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و با همه مواظبت شاهنشاهی نمیتوانند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشند هر گاه از اوقات شریف فقط یکروز را صرف ترتیب این دستگاه میفرمودند هم بر عمر خود صد سال می افزودند و هم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند زیرا که حال باید يك حکمی را صد دفعه تکرار فرمایند و بهترین اوقات سلطنت را به آرزوی اجرای يك قرار جزئی ضایع نمایند ولیکن هر گاه دستگاه مزبور برقرار شود آنوقت زحمت سلطنت منحصر خواهد بود بخواستن و حکم کردن، هر حکمی که صبح ممضی میفرمایند عصر لامحالہ مجری خواهد بود زیرا که وکیل قانون و دیوان قضا بجهت اظهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت که در اجرای قانون بقدر ذره غفلت کند بعد از آنکه دستگاه قانون و دستگاه اجرا و دیوان قضا را بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عقلای ما میتوانند مشغول انتظام ایران بشوند. آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در خراسان چه قرار دادی بگذرایم، لشکر ردیف را چطور بگیریم، مالیات فلان ولایت را چطور و بچه تدبیر زیاد کنیم و مالیات فلان ولایت را چطور بگیریم.

من تا بحال در خصوص این فروع و نظم و از شقوق آبادی ولایت هیچ عرض نکرده ام و در میان ماهر کس در بنیانها شرحی نوشته که مال مایوسی را از او حاصل کرده ام زیرا که این مطالب کلاً فروع آن مطلب اصلی است مادامیکه دستگاه دیوان ما بآن ترتیبی که مختصراً عرض شد نظم نگرفته است نه خراسان نظم خواهد گرفت نه راه گیلان ساخته خواهد شد، نه قورخانه خواهیم داشت و نه مالیات افزوده خواهد شد. با آن ترتیب دستگاه دیوان امکان ندارد که جزوی از اجزای اوضاع ایران را بتوانیم

نظم بدهیم هر کاریکه بکنیم باز سر تیب ما مواجب سر بازار خواهد خورد، هر قدر مشورت بکنیم مالیات ما روز بروز کمتر خواهد شد و باز ایلات ترکمان مارا به قیمت دواب خواهند فروخت. بجهة رفع معایب وزرای فرنك هزار قسم تدبیر برای ما سرمشق گذاشته اند انتخاب و قبول این تدبیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیر را بهمان ترتیبی که عرض شده فراهم بیاوریم *

هر وقت از اصول و مبانی حکمرانی ذکر میشود بعضی از اولیای دولت ما تعجب می کنند که نظم یکولایت چه ربطی باین حرفهای واهی دارد، واقعا هم بسیار مشکل است که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی بتواند مسئله تقسیم اختیار دولت را با نظم فلان فوج ربط بدهد. فلان امیر ماهی هر قدر تقبل بکند باز ممکن نیست بفهمد که تعیین تنبیه قبل از ظهور تقصیر از برای دولت چه فایده خواهد داشت و همچنین در باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با آن طریقی که من عرض می کنم اغلب وزرای ما مصنف را استهزا خواهند کرد یا خواهند گفت این ترتیبات حالا لزومی ندارد حالا باید از ممیزی با از نظم فلان ولایت صحبت بکنیم. جنابان ایشان غافل هستند که نظم ایران را از هیچ جا نمی توان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه دیوان مثلاً یکی از دزدیهای بزرگ ایران رشوه خوری عمال است در این باب شرح مفصلی نوشته بودیم که حال محض احترام بعضی از وزرا ابراز نمی کنند، ولیکن فرض مینمائیم که وسعت خرابیهای این رسم شنیع را وزرا ملتفت شده اند و حالا میخواهیم رفع نمایند با این ترتیب ایران ما چه میتواند بکنند هر قدر فریاد بکنند که رشوه خوری موقوف است و هر قدر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی تشدد

فرمایند باز رشوه خوری همینطور برقرار و مخرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون و دستگاه اجرا بادیوان قضا منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیک قانون بود .

از قوانین فرانسه که بر ضد رشوه خوری معمول است چند فقره عرض می کنم :

قانون بر رشوه خوری

فقره اول - هر يك از چاكران و عمال دیوان که بجهت اجرای یکی از اعمال منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اینکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود و علاوه بر این در مقابل اشیاء تا وعده مقبوله ترجمان خواهد داد ولی ترجمان این خیانت در هیچ صورت کمتر از بیست تومان نخواهد بود و نیز هر يك از چاكران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی از اجرای یکی از تکالیف منصب یا شغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق خواهد بود .

فقره دوم اشخاصیکه بوعده یا وعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش از چاكران و عمال دیوان شغل و منصبی گرفته باشد یا بخواهد بگیرد یا از آنها تصدیق یا اعانت غیر حق بگیرد یا بخواهد بگیرد مستوجب غضب فوق خواهد بود، ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه خواسته اند رشوه بدهند بی حاصل و غیره معمول مانده باشد جنایت آن شخص فقط مستوجب

انبار و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقلا سه ماه و منتهاش يك سال خواهد بود و مقدار ترجمان از پنج الى پنجاه تومان خواهد بود.
 فقره سوم - اشیاء و تنخواهيكه كه بجهة رشوه داده باشند هرگز بصاحب اولی رد نخواهد شد و بجهة صرف بیمار خانه ولایتی ضبط دیوان خواهد شد.

فقره چهارم - هرگاه يکي از حکام عدلیه بواسطه جنایت رشوه خوری حکمی صادر نماید كه مستلزم سیاست یا غضب باشد خود آن حاکم مستوجب يکدرجه بالاتر از آن سیاست و غضب خواهد بود.
 فقره پنجم - هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره، یا از راه عداوت یا از راه التفات در تکالیف منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود.

ای وزرای محترم! از نتایج عرایض متوحش نباشید حقایق قوانین فوق را اگر درست بشکافید نقطه نخواهید یافت مگر كه عین صلاح شما در آن باشد مسلم بدانید كه بقای این مناصب شما ممكن نخواهد بود، بر علودرجات خود هر قدر بكوشید بر مهابت زوال خود بیشتر خواهید افزود، شما قادر هستید كه خود را صاحب چنان عزت و مناصب سازید كه بعد از معزولی آسایش و فخر شما صدمراتب بیشتر از امروز باشد.

چندی قبل عزت وزرای عثمانی عبارت بود از قتل فوری یا ذلت مطلق، حال عزل و اطمینان وزرای آندولت را با تزلزل حالت خود تطبیق بکنید و به بینید چه نوع ذلت های ناگزیر را بر چه نوع عزت مدامی ترجیح داده اید، بذات حق قسم است كه غفلت و خود پرستی شما دولت ایران را منهدم خواهد ساخت خطرات اطراف ما را ملاحظه نمائید و ترحم بکنید

بريست کروړ خلق ايران، نتايج اعمال خود را بشكافيد و رحم كنيد بر اولاد خود، چه كارهاي بزرگ در مقابل داريد و عمر دولت را در چه بازپچه هاي پست تمام مينمائيد دو كار كنيد دولت ايران صاحب كل آسيا خواهد بود: يكي از اين خود پرستي بيمعني كه اسمش را شان گذاشته ايد بكنريد ويكي ديگر مسند خود را از لوث مداخل پاك نماييد. من نميگويم كه طالب مزيد دولت خود نباشيد هريك از وزراي ايران بايد سالي دوست هزار تومان خرج نمايد امانه بواسطه كثافت مداخل.

(سلاطين فرنك بنو كرهاي خود سلطنت مي بخشند چرا بايد شاهنشاه ايران نتواند وزراي خود را مستغني از مداخل نگاهدارد كه شما در آداب وزارت از تعليمات جهل خود في الجملة صرف نظر فرمائيد وفي الجملة بر قدرت علوم اين عهد تامل نماييد آنوقت به بينيد وزارت ايران منشا چه نعمت هاي بزرگ و وسيع و مصدر چه قدرتهاي عظيم بوده است.

چنديست كه اولياي دولت ما گاهي مفساد دولت را باكمال بلاغت بيان مي فرمايند و گاهي از شدت دولتخواهي بر حالت ايران گريه مي كنند هر گاه اين قسم نوحه خواني را وزراي عثماني اختيار مي كردند جاي ايراد نبود بعلت اينكه ناخوشيهاي آن دولت علاج پذير نيستند اما وزراي ما ابدآ حق ندارند كه با اين قسم دلسوزي خود را از معاييب كار مبرا وانمود نمايند (رفع جميع معاييب دولت ايران در دست وزراي ماست اگر منكر اين معني هستيد يكي از شاگرد هاي وزراي فرنك يكهفته مهلت بدهند)

(بلي دولت ايران ناخوشيهاي متعدد دارد و ليكن دواي جميع اين ناخوشيها حاضر و مشخص است مثلاً يك جزو كلي خراييهاي ايران از

تعدی عمال است بجهة علاج این ناخوشی تنها تدیری که داریم این است که بمأمورین تازه نصیحت می کنیم و از مقصرین قدیم التزام می گیریم سالهاست که این دوا را استعمال می کنیم و روز بروز ناخوشی ما مهیب تر میشود اما اگر يك حکیم فرنگی می داشتیم عوض گریسه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم می داد و در روز سوم قانون ذیل را (اعلام می نمود)

قانون بر اجحاف عمال

فقره اول - هر يك از چاکران و عمال دیوان که بدون نص و صریح قانون متاعی یا تنخواهی بغیر از مالیات و علاوه بر مرسومات قانونی از کسی بگیرد یا حکم بگرفتن نماید هر گاه رئیس باشد مستوجب زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنج سال گرفتار انبار خواهد بود علاوه بر این مقصرین خیانت فوق از رد تنخواه یا متاع مفسوبه بقدر نصف آن ترجمان خواهد داد.

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات دیوان را بدون هیچ تدبیر دیگر مضاعف نمایند قانون ذیل را مجری بدارند :

فقره اول - هر يك از مباشرین و عمال و محاسبین مالیات و عموم چاکران دیوان که از تنخواه و امتعه و مستندات دیوانی چیزی برای شخص خود تصرف کند یا در آنها تقلبی نماید که مقدار تصرف یا تقلب مزبور بیش از پنجاه تومان باشد مستوجب زجر موقتی خواهد بود و غیره و غیره . عموم کار گذاران دولت ایران مناصب خود را التفات شخصی

میدانند کل دعاوی رعیت در دست ایشان است و ایشان خود را نسبت بر عیث مکلف بهیچ کلیفی نمیدانند این حالت کار گذاران ما از جمله ناخوشی های بزرگ ایران است دواى ناخوشى مزبور از قرار ذیل است اما پس از ترتیب دستگاه دیوان :

فقره اول - هر يك از روساء و عمال عدلبه و اداره وغيره كه بواسطه يك بهانه احقاق حق نمایند و دعاوى مردم را بر خلاف اقتضای شغل خود بگذرانند از بیست الی صد تومان ترجمان خواهد داد و از سه الی دو سال از نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهد بود .

ز ملل فرنگ بهمین طور که از معایب دول تدابیر مخصوص وضع کرده اند بجهت حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اختراع نموده اند از اظهار نمونه های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیرا که کل این تدابیر موقوف بترتیب دستگاه دیوان است پس اول دستگاه ایران را نظم بدهیم

اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار می کنم زیرا که هنوز این اصول را در ایران درست نشکافته اند و من نظم ایران را در کشف معانی این اصول میدانم .

در این اوقات بعضی از وزرای ما خوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران ممکن نیست مگر بوضع قوانین دولتی ولیکن اغلب بزرگان ما هنوز اصلاً نفهمیده اند که یافتن این قوانین چقدر مشکل و چه امر معظم است خیال میکنند که هر عاقلی که بخواهد میتواند يك قانونی اختراع بکند . مراتب این خط را شرح نمیدهم همینقدر عرض می کنم که ارتباط و تأثیرات قوانین بحدی باریک است و دقایق این ارتباط و این تأثیرات را ملتفتین روی زمین از سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته اند که

اگر جمیع عقلای این عهد جمع بشوند در باب قوانین دولتی يك چیز تازه نمیتوانند بنویسند هر چه بگویند یا نامربوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته. یافتن هر قانون دولتی اقلادویست سال طول کشیده است (اگر خسارات و صدماتی که بجهت یافتن و استقرار قوانین دولتی بر ملل فرنك وارد آمده است حساب بکنیم می بینیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر سطر قوانین اصول ایشان اقلاد ده کرویر تومان تمام شده است باوصف این وزرای مامی نشینند و در آن واحد بهترین قوانین فرنك را با کمال تسلط رد میکنند.

غریبتر از همه این است که میخواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فونك قانون وضع نمایند متصل میگویند فرنگیها نظم را از آسمان نیاورده اند، شعور ما از آنها بیشتر است ما هم میتوانیم نظم بگذاریم، توقع دارم این شعور را قدری صرف تلگراف و تصویر عکس فرمایند و بعد از ده سال بدون امداد فرنگی بمن بگویند که این دو اختراع مبنی بر چه اصول است من اگر قدرت میداشتم آن اشخاصیکه خود را زیاد باشعور میدادند در يك عمارت جمع میکردم که با کمال فراغت فکر بکنند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی در جنب علم فرنگی چه پایه دارد.)

يك خبط کلی مانیز این است که علوم مملکت داری را آسانتر از ادنی صنعت می شماریم. مثلا بوزرا میگوئیم بیائید شما از برای دولت يك شمع کافوری بسازید همه میخندند و میگویند ما نمیتوانیم بعد میگوئیم بیائید شما ایران را نظم بدهید فی الفور همه فریاد میزنند که ما حاضر هستیم و بهتر از همه کس میتوانیم از عهده این کار برائیم و هیچکس نمیرسد

که آقای وزیر! علم تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد؟ شما میگوئید چون درس نخوانده ام و چون در کارخانه کار نکرده ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم.

پس بفهمائید این درس تنظیم را در کجا خوانده اید میدانم باز خواهید خندید و خواهید فرمود درس تنظیم چه چیز است نظم ایران عقل میخواهد و ما عقل داریم. من اینهمه فریادیکه میزنیم بواسطه همین خبط شماس است ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عقل شما هم در صورتیکه بیشتر از عقل افلاطون باشد باز بدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی چه. خلاصه الان چیزیکه اعظم موانع ترقی ایران شده است این است که وزرای ما عقل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح میدهند. اگر وزاری ما بر عظمت این خبط ملتفت می شدند ایران در یک ماه نظم میگرفت.

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس بروز کرد. حال وزرای ما میتوانند این اختراع را در بیست و چهار ساعت اخذ نمایند اما بیک شرط، ناگزیر شرط مزبور این است که عقل خود را داخل اجرای این عمل نکنند و هر طوریکه معلم فرنگ می گوید همانطور رفتار نمایند و همچنین ملل فرنگ بجهت اختراع نظام دولت سه هزار سال زحمت کشیده اند. حال وزرای ما میتوانند نظام ایشان را در یکماه اخذ بکنند اما بشرط اینکه عقل خود را از اختراعات تازه معاف بدارند. وزرای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند اما من در عالم رعیتی استدعا دارم که این عقل را پیش از آنکه در تنظیم دولت استعمال بکنند در هر صنعت و علم جزئی که میخواهند استعمال فرمایند اگر مثلاً در کاغذ سازی یا در جغرافیا

بقدر ادنی فعله فرنگی هنر نمودند آنوقت عقل خود را باز با کمال اطمینان صرف امور مملکت داری فرمایند اما هرگاه در جمیع صنایع و علوم صد مرتبه عقبتر از فرنگی مانندند موافق انصاف حق خواهم داشت که ایشان را قسم بدهم که دیگریش از این عقل خود را منشأ نظم ایران قرار ندهند. در این چهار هزار سال از عقل وزرای خود هر قدر لذت و منفعت برده ایم بس است. حال اقتضای مروت این است که عقل وزرای خود را فی الجمله آسوده بگذاریم و یکقدری هم از عقل وزرای خارجه استعمال نمائیم.

مقصود این کتابچه از اول تا آخر این است که دولت ایران نظم نمی گیرد مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را نظم بدهیم. دستگاه دیوان موقوف بدو مطلب است یکی اینکه بفهمیم که نظم این دستگاه واقعاً لازم است؟ یکی دیگر اینکه بدانیم این دستگاه را چطور میتوان نظم داد؟ این مطلب آخری آسان است مطلبی که زیاد از حد بنظر مشکل می آید و دور نیست دولت ایران تا بیست سال دیگر معطل آن بشود فقره اول است باین معنی که اولیای دولت هنوز منکر لزوم نظم این دستگاه هستند و هنوز اصلاً ملتفت نشده اند که با این دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ جزوی از اجزای دولت ما نظم بگیرد. من شریك اعتقاد آن اشخاص نیستم که میگویند وزرای ما اگر هزار يك معایب دستگاه دیوان را ملتفت می شدند ممکن نبود که تغییر این دستگاه را بر هر نوع خیالات ترجیح بدهند من بسی از عقلای ما را دیده ام که از روی کمال غیرت و بی غرضی طالب نظم دولت بوده اند ولیکن عوض اینکه اصول نظم را ملتفت بشوند غیرت و خیالات خود را مدتها صرف فروع بسیار جزئی کرده اند، مثلاً یکی لشکر ردیف گرفته است یکی قیصریه را نظم داده است یکی دیگر قورخانه را

ساخته است و هیچ ملتفت نشده اند که این فروعات ابداً معنی نخواهد داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوریکه باید نظم بدهیم . نظم ایران موقوف بفهمیدن اینمطلب است هر کس که بتواند این مطلب را باولیای دولت مادرست حالی نماید آن کس خدمت عظیمی کرده است .

جای انکار نیست که در این دو سال اولیای دولت مابجهت نظم ایران بعضی خیالات عالی بروز داده اند هم بعضی تدابیر بامعنی بکار برده اند ولی این نیز آشکار است که جمیع خیالات و تدابیر ایشان یا غیر معمول مانده یا مایه ضرر و اسباب خرابی دولت شده است . چرا ؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است ، بجهت استقرار دایره احتساب دوسه ماه معطل شدند چندین کتابچه نوشتند و متعهد چند قسم خدمت شدند آخر الامر حاصل همه نوشتجات و تدابیر ما این شد که يك منصب بيمعنی بر مخارج دولت افزودیم ، ده پانزده هزار تومان مال دیوان را بیک شخصی بزرگوار پیشکش نمودیم و علاوه بر مداخل او قرار دادیم که سالی بیست سی فراش از دیوان مواجب بگیرند و جزو جلال او بشوند . استقرار احتساب فی نفسه عمل بامعنی بود پس چگونه شد که از عمل بامعنی چنین نتیجه باریك حاصل شد ؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است . ممیزی همدان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایه این همه ضرر و خسارت و پریشانی شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ناقص است . بیست دفعه حکم کردیم که نوکر زیاد نگاه ندارند البته ده دفعه وزرای دولتها بر این مطلب مشورت کردند پس چرا این حکم جزئی با اینهمه تا کیدات معمول نگشت بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است .

اگر معادن ذغال را بکار بیندازیم سالی دو کرور منفعت دولت

خواهد بود، حرف بسیار صحیح است اما با این دستگاه دیوان محال است! اگر گرگان را آباد کنیم نظم ترکمنان آسان خواهد بود بلی! اما با این وضع دستگاه دیوان محال است! اگر فلان کارخانه را تمام بکنیم فلان قدر منفعت خواهیم داشت، بلی! اما محال است! افواج مامثل افواج فرنگی خواهند شد بلی اما محال است! محال است! محال! زیرا که دستگاه دیوان نداریم، نداریم، نداریم! مرحبا! مرحبا! مرحبا! حال چه کنیم که دستگاه دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر مقدور بیان شده است بیان فروع آن از گنجایش کتابچه من خارج است هر وقت که اولیای دولت بر حقیقت این اصول معتقد شدند از تحصیل فروع آنی آسوده نخواهند نشست بدلیل آنکه (بجبهه نظم افواج با این همه زحمت از فرنگستان معلم بیاریم و بجبهه نظم دستگاه دربند هیچ معلم نیستیم دلیلش این است که ما بر علم نظام فرنگستان فی الجمله معتقد شده ایم، هنوز بر علم اداره فرنگی بهیچوجه اعتقاد نداریم چنانچه اثر نظام دول فرنگ بر سرحدات مام محسوس شد هرگاه نمونه اداره ایشان نیز در نظر ما فی الجمله محسوس می شد آنوقت عوض اینکه بی معلمین نظامی برویم جمیع حواس خود را صرف تحصیل معلم اداره می کردیم اما هزار حیف که نمی بینیم چه نوع دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که وزرای ما معتقد اداره فرنگستان بشوند)

نوم و يقظه

نوم و یقظه

دیشب گذارم به منزل یکی از دوستان صدیق افتاد از شدت خستگی در آنجا ماندم. میزبان برای حاجتی از خانه بیرون رفت، تنهایی بر کسالت من میفزود و در اندیشه اوضاع مملکت فرو شده سر بز انوی هم و غم، گاهی درینکی و گاهی باخود در جنک و گفتگو بودیم که مرا چه داشته است بر اینکه تنها و بلامعین در حسرت مدنیت و آرزوی انسانیت يك مملکت و چندین کرور نفس همواره خود را در رنج و شکنج اندازم و لذات و آسایش ایندو روزه دنیا را بر خود حرام کنم؟

این اندیشه بر خستگیم افزود و خواب مرا در ربود، بعالم رؤیا خود را در خیابان ناصریه مشاهده نمودم پیرمرد محاسن سفیدی بنظر آمد ژولیده مو و پریشان احوال و هراسان، با اعتدال قامت و تناسب اعضاء لباسهای فاخره و مکمل به انواع جواهر در برداشت با جوانی دیگر که آثار نجات و فرزانی از جبین او هویدا بود دست و پا گرفته و به سیر و تفرج مشغول و بایکدیگر در گفتگو بودند ناگهان شورش عظیمی بر پا شد و گروهی از اجامر و او باش جمعیت نموده گرداگرد آن پیرمرد را فرو گرفته، هر کس چیزی از او ربود و هر شخصی صدمه بوی رسانید، بعضی سرو صورتش را خراشیدند و برخی دست و پا و اندامش را پاره پاره نمودند، قومی دیگر جواهرهای جامه اش را بیغما بردند تا آنکه او را از همه چیز معرکی بلکه از زندگانی مبرا ساخته جسمش را بخشند و در رهگذر بینداختند. بیچاره با کمال ضعف و نقاوت به آواز حزین فریاد

بر آورد که ای فرزندان ناخلف وای زادگان بیمعرفت آیاچه گناهی از من دیدید که مرا بدین عقوبت گرفتار کرده اید یاچه خطائی شنیده اید که باین خواری کیفر میدهید؟ ضعف بر او مستولی و اشك حسرت بر رخسار او جاری شد و از هوش برفت چند نفر خارجه از دور و نزدیک با آواز بلند آن جوان را می گفتند آخر تو نه مسلمانی این بیچاره را چاره کن، آبی برویش بزن، دشمنان را از اطراف او دور کن و او را از چنك ایشان برهان! جوان مصاحب هر ساعت بکسی متوسل میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت میجست « الغریق یتشبت بکل حشیش » یکی میآمد که زخم او را مرهم نهد چون نزدیک میشد زخمی دیگر بر او میزد، یکی میرسید که جامه اش را فرو کند دامنش را میکند، دیگری برای استرداد جواهر یغما برده اش قدم پیش مینهاد و سنگهای قیمتی لباسش را میدزدید.

از ملاحظه گرفتاری این پیر مرد نزدیک شد که هوش از سر و روح از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا با من بگو این چه واقعه و شورش است این پیر مرد چه کس است و آن جوان رفیق او چه شخص و این قوم کیانند؟ جواب گفت که این پیر مرد را ایران مرز و آن جوان را مرزبان مینامند و این قوم فرزندان ایران مرزند که به واسطه نافرمانی پدر و عدم تربیت از تخت و تاج و دولت و مملکت محروم مانده به گدائی و راهزنی افتاده اند و دفاین پدر را غارت کرده اند و مملکت او را بر باد داده اند و پدر خود را باینگونه ظلم و خواری گرفتار نموده اند.

از این سخن حیرت بر حیرت افزود که این چه نام و نشان است؟

ایران مرز نام آدمیان نمیتواند شد، در این اندیشه بودم که غوغای دیگری برخاست فوجی از تیراندازان و شکارچیان از دور نمایان گردید که گرداگرد

سواری را چون حلقه انگشتر فرو گرفته بجانب ایران مرز میشتافتند. خروش از گوشه و کنار برآمد که الله اکبر این چه ملت و مملکت؟ از این پیر مرد چه میخواهند؟ آئین کدام طایفه و کیش کدام قوم است؟ کيفریش از این منصور نیست، توانائی دیگر برای این شخص نمانده، این فوج تیرانداز اگر برای کشتن او بهروله آمده اند او خود در کار مردنست و اگر بجهت کفن و دفن او کمر بسته اند اسباب حرب به چه کار دارند؟ چون نزدیک رسیدند پیش رفتن ویکی از تنگداران او را سوگند دادم که آن سوار کیست و این هنگامه چیست و شما برای چه غرق اسلحه همراه او عزیمت کرده اید؟ گفت این سوار سردار ماست و غیاث الدوله نام دارد و ما را برای دادرسی ایران مرز میبرد. آن سوار خود را بمرزبان رسانیده او را از یاری و دستگیری ایران مرز اطمینان داد آنگاه پیش آمد و نشست سر- ایران مرز را از خاک برداشته بدامان نهاد شربت بگلوش ریخت، گلاب بر صورتش باشید. جمعی را بتفرقه اجامر مأمور کرد و برخیرا به رفوگری پاره های جامه و استرداد جواهر قیمتی او فرمان داد و بعضی را به مرهمکاری زخمهای او مشغول ساخت. از ملاحظه مهربانی غیاث الدوله نسبت به ایران مرز ابواب شادمانی بروی من گشوده شد، جان رفته به تنم باز آمد، پیش رفتم که مانند سایر ملازمان او را خدمت نمایم. دیدم مرهمی که جراحان برای التیام زخمهای ایران مرز بکار میبرد فاسد و آنا رسمیت در آن هویدا است و رفوگری جامه گرانهای او را باریسمانهای سست و پوسیده رفومی کند، جواهر جامه اش سنگین و ریسمانهای سست هنوز یکی را نندوخته آن دیگری گسسته میشود، او باش دوباره از دور نمایان شده بجوشش آمدند، ترس و بیم بر من مستولی شده لرزه بر اندام افتاد و زبان سنگین

شده اند خواب بیدار شدم طلبه فجر بود . خواب را در قلب خود مؤثر یافتیم .
گفتم البته در خیابان ناصریه هنگامه غریبی اتفاق افتاده است برخاسته وضو
ساخته فریضه بجای آورده بدانسو شتافتیم . بمحض رسیدن جناب وزیر را
دیدم سوار و جمعی از تفنگداران در رکاب او بجانب وزارت عدلیه روان
است . در اندیشه فرو رفتم و اوضاع خواب را بعینه مطابق به اوضاع مملکت
و رفتار وزیر یافتیم و بوضوی خانه نهادم ، با خود غریدن گرفتم که ای ایران
تفو بر روزگار تو باد و این چه روزگار است که تورا پیش آمده و این چه
مصیبت است که بر تورو آورده ؟ تو همان ایران هستیکه بمهد قدیم
گلستان ارم و بهشت روی زمین بودی تو همان ایرانی که بروز گاردیرین
آثار مدنیت و تربیت از توناشی و منتشر میشد . مورخین آگاهند که در ایام
فرمانفرمائی سلاطین عجم و بیش از استیلای بیگانگان چه رسمهای نیک
و نظمهای پسندیده در این مملکت بود ، قوانین کیومرث و هوشنگ و جمشید
هنوز در دست است و دادگری نوشیروان تا کنون از یاد نرفته است . ای
ایران ! ابواب سعادت بر تو بسته شده و راههای چاره برویت مسدود گردیده
است . پس از سالهای بسیار شخصی مانند جناب وزیر خدمتکاری تورا کمر
صدق و ارادت بست . خواست عرصه تورا از لوث هرج و مرج پاک کند و ملت
تورا از خبت و حشی بودن برهاند چون پای برخاک تو نهاد فراموشی او
را فرو گرفت .

جناب وزیر ! چه خاکی بر سر کنم و بکدام کشور فرار نمایم ؟
اگر بگویم پس از خرابی خواهید فرمود چرا نگفتی و مرا متذکر نکردی ؟
اگر بگویم نمی پذیرید یا شمارا فریب میدهند یا آنکه میگویند فلانکس
فضول یا سقیه است !

جناب وزیر! وضع یاسای تازه برای ملت و مملکت کاری است بسیار سخت و پرخطر، سهل نشمارید در هر دولت و ملت که خواسته اند وضع قانون کنند و یاسای بد را به نیک مبدل گردانند سالها بطول انجامیده و خونها ریخته شده است. آیا منظور پیغمبران درزحمتهای خود از آغاز خلقت الی زماننا هذا غیر از وضع قانون و سیویلیزاسیون بوده است؟

پیغمبر آخر الزمان با وجود شمشیر علی ابن ابی طالب و طبع کریم و بخشش بی پایان و وعظ و نصایح دایمی چه صدمه ها که باو زدند و چه ناسزا باو گفتند؟ بالاخره تا در این جهان بود پیروان او بسیار کم بودند و همه کس فرمایشهای او را مطاع نمیدانستند تا آنکه بمرو در دهور اخلاف او قوانین ویرا ترویج داده تقویت نمودند.

جناب وزیر! در تربیت ملت مبادرت نمودید اگر بآنجام رسد زهی سعادت و اگر از بی قاعدگی بی پایان نرسد زهی خیانت است، خط بطلان بر شما کشیده میشود و صد سال تربیت ملت بتعویق میافتد چنانکه رفیق شفیق در اینراه بخطا و ضلالت افتاد آیا خدمت جناب عالی ننوشتند که این کار را مدعیان بسیار و دشمنان بیشمار است آیا نگفتند که اشخاص عاقل و مآل اندیش تاییست و سی سال بلکه زیاد تر لازم است.

چرا! در انتخاب اجزاء خردمندی و فرزاندگی را ملحوظ نداشتید؟ ملاحظه سبقت خدم و درجه منصب و توسط و اغراض شخصیه را ترك ننمودید؟ گمان کردید کسی که دوروزی به اروپا یا اسلامبول رفته است بتمام رسوم و قوانین دول تربیت شده آگاهست.

آیا در ممالک اروپا برای اخذ قواعد بلیتیک و قوانین عامه و خاصه ملت و مملکت مدارس علمیه مخصوصه ابداع نکرده اند؟

آیا این مراتب ، تحصیلی نیست ؟ آیا حاکم و قانون گزار شخص جداگانه و یا اداره مخصوص نیست ؟

شخصی یکی از حجاج بشوخی میگفت اگر حاجی شدن محض رفتن مکه معظمه است شتران بارکش بسیار سزاوارترند که حاجی خوانده شوند !

(آیا این اجزائیکه دول خارجه را دیده اند این علوم را تحصیل کرده اند یا کتب مخصوص این فن را مطالعه نموده اند ؟ آیا يك نسخه از قانون فرانسه در دست دارند ؟ آیا در قوانین آنها هیچ عیبی و نقصی متصور نیست ؟ آیا برای ملت ایران تمام آن قواعد بدون اصلاح و تغییر جایز الاجرا هستند ؟ آیا اگر بواسطه حرکات بی محابا مردم را بشوراند شورش چند کرو و نفوس را جواب میتوانید گفت ؟ آیا در صورت منظور داشتن پاس مذهب ، علم بعلوم مذهبيه لازم نیست ؟ میدانم در این فقره چه خواهید فرمود . خواهید گفت این شخص عجب احمق است که دنباله مذهب را گرفته رها نمیکند . چه از مذهب میخواهی و مراد درد سر میدهی ؟ بمذهب ملا چکار دارم ؟

جناب وزیر ! بنده هم این فقره را میدانم و از منظور جناب شما آگاهم مکرر گفته ام و باز هم میگویم ملاحظه فئاتيك اهل مملکت لازم است ، برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه و دانشمندی می بایست که از علوم مذهبيه ما و قوانین فرانسه و غیره و وضع ترقی آنها استحضار کامل داشته باشند و بعلاوه آنها را قوه ممیزه مخصوصی باشد که بفهمند کدام قاعده فرانسه را باید اخذ نمود و کدام يك را بنابه اقتضای حالت اهل مملکت باید اصلاحی کرد ؟)

یکی میگوید فلان شخص باقلم است و دیگری مدعی میشود که
فلانی مملکت خارجه را دیده است، معنای این الفاظ را نمی فهمم
یعنی در قلمدان او قلم بسیار است یا جفنگ خوب مینویسد؟ مهمل بافی
در این مقام سودی ندارد؛ عقل و پختگی و درایت در این جابکار است،
اگر کسی بصدقت پیش آید خدمت او را منظور نمیدارید و حق او را
پوشیده پامال میکنید، در این صورت چرا دلتنگ نشود؟ چرا زحمت
و صدمه بخود راه دهد؟ همیشه اشخاص بیکاره در کارند.

زاغ چون شرم ندارد که نهد پا بر کل

بلبلانرا سزد از دامن خاری گیرند

مزدك بانوشیروان میگوید که برای پیشرفت کار از جمله آنست
که خشنود کنی مردمان خردمند را و نصایح ایشان را در همه کار
بکاربری!

جناب وزیر! بعضی گفتند و شما هم فریفته شدید که جمیع
قوانین و تنظیمات آسانی اجرا خواهد شد و احدی را جرأت گفتگو
نخواهد بود. آیا خدمت جناب شما عرض نکردند که دشمن ترین اشخاص
برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما و اکابر فناتیک
اند، گمان میکنید که ملت ایران با علما و ارباب مناصب مانند ربه
گوسفندی هستند که یک نفر بتواند آنها را پیش کرده بچرا بدارد؟

آیا بجناب شما ننوشتند که چون علما مداخله دیگرانرا در کار
خود ببینند در خفا و ملایه پختگی زبان بشمات و بی اعتنائی و بد گوئی
خواهند گشود و سبب سستی بلکه تباهی کار خواهند شد، نوشتن
قانون در روزنامه عدلیه چه لازم است که مایه پریشانی و اضطراب مردم

شود و بگویند آياچه بدعت برای ما خيال کرده اند و چه رخنه در آيين مامنظور دارند؟

جناب وزير ! هنوز وزارت عدليه را منظم نکرده بکارهای ديگر پردازيد، دزدی بازار را بوزارت عدليه چه مدخليست ؟ تکليف کدخدای محله است. وزارت عدليه ارفع واعظم از آنست که باین جزئیات رسيدگی کنند بلی رسيدگی لازم است لکن پس از آنکه حکومت داردسی نکرده باشد، داد عارضين از حکومت را چرا بايد بحکومت حواله نمود ؟ مدعی عليه را بدون عذر و تحقيق و سوال و جواب چرا بايد رها نمود ؟ عمل جنایت بمجلس تجارت چه بستگی دارد ؟

قانون مجلس جنایت جداگانه و کدهای آن از ساير کدها متفاير است. اگر رأی مبارك شاهنشاهی وضع و اجرای قانون و مساوات است چرا استثنا و توسط جايز ميدانيد ؟ چرا کارهای تحقيق شده و ثابت شده را اجرا نميداريد ؟ تاچند عارض در وزارت عدليه معطل بماند ؟ سابق براین هم در عدليه بعضی کارها می گذشت و برخی بملاحظه چند معوق ميماند ، چه تفاوت و چه امتياز پيدا شد ؟ باز همان شد که بود ! اگر فی الحقيقه حکم خلاف منافی خاطر جناب عالی است چرا در چاره ازدحام مردم نمیکوشيد ؟

آيا انعقاد مجلس انتظار بسر کار عالی تکليف نشد ؟ باوجود ازدحام و هنگامه پيش تالار چگونه ممکن ميشود که در صدور احکام اشتباه حاصل نگردد ؟ در صورتی که رشوه و جريمه متروک و قدغن شده است و اجزاء وزارت و نوکر و فراش مواجب کافی ندارند چرا صد پنج مأخوذی ديوان عدليه را بحضور مبارك پيشکش میکنند ؟ باین شدت حسن خدمت مایه

پریشانی و اختلال کار است ، بلکه این عمل منافی خدمت است ! اجزاء عامله غذا و لباس لازم دارند ، باید قوه و قدرت خدمت برای آنها بماند تا از مأموریت روگردان نشوند .

جناب وزیر ! اگر از کار خود اطمینان دارید و در عقیده سابق بایدار میباشید چرا اقلای هفته یکروز اجزاء عامله را به مشورت نمی طلبید و اگر اجزاء بافهم و ذوق سلیم اند چرا در اجرای قوا عد مشورت شده تسامح روا می دارید ؟ یا آنکه بتدریج رخنه در قانون کلیه می کنید ؟

نوشیروان گفته است : بگفته خود کار کن تا بگفته تو کار کنند ! پس عزم محکم و رأی ثابت لازم است ، میترسم از بی قابلیت بعضی از اجزاء عامله منظور جناب شما فوت شود و جمعی از نیکنامی محروم و مأیوس بلکه مورد مؤاخذه شوند . نظم

چون قلم در دست غدار اوفتد

لا جریم منصور بر دار اوفتد

تمت

(در نسخه آقای تقفی اعزاز چنین نوشته است) :

از کلمات و عبارات حکمت بنیان جناب جلالتمآب میرزا ملکم خان ناظم الدوله سیر کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن دام اجلاله از برای تفنن و تفریح خاطرانور جناب فخامت نصاب بشدگان سرکار شوکتمدار معتمد السلطان خداوند کاریز نای ممین الوزاره جنرال قونسول مقیم تفلیس نجل اجل مرحوم میرزا ابراهیم خان مصلحت گذار طاب نراه قلبی شد فی شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱

منافع آزادی

حکیم جان ایستوارت میل در کتاب خود که برای تفهیم منافع حریت تصنیف کرده است مینویسد :

انسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیزاسیون مینامند. سیویلیزاسیون نقطه عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط مدنیت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هر چه بتواند بگوید و هر چه بتواند بکند و هر گاه قول این فرد با فعل او در نظر جماعات مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آن را تصدیق خواهند کرد و از آن بهره ور خواهند شد و هر گاه مقبول نیفتد عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت، این رسم را «کریکا» میگویند فایده کریکا در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه حق در مرکز خود قرار خواهد گرفت و در عالم مدنیت ترقیات ظهور خواهد کرد و اگر جماعات با افراد خویشان در خیالات آزادی نبخشند و ایشان را مجبور سازند که هر چه از آباء

و اجداد و اولیای دین ایشان مقرر است بآن اکتفا کنند و هر گز از آنها تجاوز ننمایند و عقل خودشان را در امور مدنیت کارگر نسازند در این صورت افراد آنها بحیوانات مانند که زمین میکارند و حاصل را میدروند و هر کار میکنند بدون تصور و تعقل و یا اینکه ایشان شبیه باسبهای آسیابند که هر روز در دایره معینه گردش مینمایند و در وقت جو و گاه میخورند و آب می نوشند و می خوابند و باز بیدار می شوند و همان گردش دیروزی را تکرار می کنند الی انقراض عالم و این اسبهای بیچاره هرگز خبر ندارند که در دنیا چمنها و مرغزارها و غلزارها و گلزارها و چشمه ها و کوهها و دره ها هست و اگر مقید نمیبودند در دنیا سیر میکردند و آن موضوعهای دلگشارا میدیدند و از نعمت زندگانی بکلی مستفیض میشدند. امروزه در کره ما که این زمین است پیروان برآهمنه هند و پیروان دین موسی و مقیدان قوانین دولتی هختا، مانند اسبهای آسیابند که از تاریخ ایجاد آن ادیان و قوانین تا امروز تفاوتی در حالت ایشان رونداده است و بعد از این نیز اگر هزاران سال بدینقرار بگذرد باز تفاوتی میان حالت نخستین و حالت آخرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد، بلکه میتوان گفت که ایشان همیشه رو بتنزل هستند بعلمت اینکه ترقی نوع انسان بعقل است و برای این بیچارگان راه جولان بسته است.

(اهالی یورپا نیز بواسطه تسلط پاپها و تشدد مذهب کاتولیکی تا اواسط تاریخ میلادی ارباب خیالات و حکما و فیلسوفان ظهور کردند و یوغ اطاعت پاپایانرا از گردن برداشتند و بر مخالفت مذهب کاتولیکی برخاستند و ربوالیسیون یعنی شورش کردند و گفتند که این چه معنی دارد که همه از صنف بشر بوده و از عقل و دانش بهره داشته خودمانرا

کلمات متخیله

ظلم مصدر است ، اسم فاعل او ظالم و اسم مفعول او مظلومست . دفع
و رفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته بر این است که یا ظالم ترك ظلم
کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود و به انحصار عقلی دفع ظلم بغیر از این
دو طریق راه دیگر ندارد .

(تا اوایل قرن حال بالفرض در مدت ده هزار سال جمیع انبیاء و

تنه از صفحه قبل

بنده فرمان بردار چند نفر یا پایان و حواریون معلم و بی معرفت که بعضی از
ایشان از ماهیگیران و بعضی از گازران بوده اند شمرده باشیم و هر گاه اینگونه
اشخاص عوام فریب در این عصر دچار ما میشدند ما بنا بر مراتب دانشی که داشتند
ایشان را قابل مجلس و صحبت خودمان نمیدانستیم کجا مانده که بایشان سرفرو
آوریم ، خود خواننده انصاف بدهد که از ایشان کدام يك نظیر نیوتون و آووت است .
آیا رواست که نیوتون و آووت و امثال این فیلسوفان از هزاران هزار
ارباب خیال و معبان نوع بشر که باعث ترقی امروزی اهالی یوروپا شده اند نسبت
بدین اشخاص در مقام عبودیت ایستاده ایشان را بخودشان مغدوم قرار بدهند
و از فرموده ایشان خواه حق باشد و خواه ناحق تجاوز را هرگز جایز ندانند ؟
بر فرض که بعضی اقوال و احکام این ارباب دین و قوانین نسبت به حالت بشریت
خالی از حسن و ملاحیت نباشد اما چون در اذعان آنها اجبار ظهور می کنند
و آزادی خیال مرفوع میگردد بهمین سبب فقط در آن نوع احکام مرضیه هم
از واجبات است بملأ اینکه منفعتی که از اذعان آنها عاید است در جنب خسارتی
که قبل از قید خیال رو خواهد داد مانند قطره ایست در جنب بر که آب .

حکماء و شعراء طالب رفع ظلم چنان تصور می کردند که بجهت رفع آن بظالم وعظ و نصیحت گفتن لازم است .

لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدت مدید هر يك بطوری از قوه بفعل آورده اند ، مثلاً انبیاء ترك ظلم بهشت وعده کرده و در اصرار از دوزخ تهدید داده اند و حکما ظلم را باعث زوال دولت دانسته و عدل را موجب دوامش گفته اند و شعرا ظلم را مذمت کرده عدل راستوده اند بخاطر اینکه ظالم تارك ظلم شود و اختیار عدالت کند . نهایت با تجارب کثیره مبرهن شده است که همه این زحمات صنف اشرف بشری در اعدام ظلم بیفایده می ماند و هرگز ظلم از جهان مرفوع نمیگردد و نصیحت در طبیعت ظالم مؤثر نمی افتد . قریب به اوایل قرن حوالا عقلا فهمیدند که بجهت ظلم و رفع ظلم اصلاً بظالم نباید پرداخت بلکه به مظلوم باید گفت : که ای خر ! تو که در قوت و عدت و مکننت بمرا تب از ظالم بیشتری تو چرا متحمل ظلم میشوی ؟ از خواب غفلت بیدار شو ! گور پدر ظالم را بسوز !

بس عقلا این نوع تصورات جدیده خودشان را بمردم فهمانیدند و وقتی که مظلومان از این افکار عقلا واقف گشتند به یکبار اظهار خودداری کرده حمیت نمودند و ظالم را از میان برداشتند و برای آسایش خودشان قوانین وضع کردند که هر کس از افراد ناس مباشر اجرای همان قوانین بشود اصلاً بزیر دستان یارای ظلم نخواهد داشت .

حریت

(از جمله مواظبی که حکیم فرانکی میرا بود را وایل ریولیوتسیا یعنی شورش و آشوب نخستین فرانسه در مجمع عام برشته بیان کشیده است این است :

ای فرزندان فرانسه ! بدانید و آگاه باشید که هر فردی از افراد بنی نوع بشر که به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامله بهره مند باشد . حریت کامله دو قسم است :

یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه . حریت روحانیه ما را اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته ما را در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد ذلیل و بنده ذلیل او امر خودشان کرده اند . و ما را در این ماده هرگز حق مداخله متصور نیست پس ما در ماده حریت روحانیه بنده فرمان بردار اولیای دین بوده از نعمت آزادی محرومیم .

و حریت جسمانیه ما را فرمانروایان « دیسپوتی » یعنی ظالمان از دست ما گرفته و ما را در این حیات دنیویه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده بر طبق مشتهیات نفوس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و تکلیفات شاقه نموده اند . در این ماده ما نیز عبد ذلیل و بندگان بی اختیار بوده و از نعمت آزادی بی بهره ایم . ای فرزندان فرانسه و ای برادران وطنی ! حالا تکلیف ما بیچارگان چه چیز است ؟

آیا همت و غیرت شما فتوی می دهد که ما در این حالت و در این حرمان از لذت آزادی الی انقراض عالم جاوید بمانیم و یا اینکه فکر و اجازه در خودمان را بکنیم و پرده غفلت را برداریم و خودمان را به سعادت ابدی برسانیم ؟

اشتهار نامه اولیای آدمیت

ای آدمیان ایران ! ای برادران مکرم ! سلطنت ایران تازه شد .
تبارك الذی بیده الملك وهو علی کل شی قدیر •

شاه غفران پناه ۲ هیچ تقصیر نداشت . ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص . چه باید کرد ؟ باید وضع امور را اصلاح کرد . بجهت اصلاح امور دولت شرط اول اینست که دولت در استقلال خود باقی بماند . جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال ایران به چندین جهت در نهایت خطر است و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر بوجدیک پادشاه عادل و دولتخواه . این پادشاه ۳ نیکو سرشت در خرایسهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آئین آدمیت باشد . وجود پادشاه حقیقت پرست سرود حقیقی آدمیان است (لهذا بجمیع جوامع آدمیت ۴ دستور العمل موکد صادر شد که همه اخوان و کل امانا

۱ - این اشتهار نامه یا باصطلاح امروز بغشامه را ملکم پس از قتل ناصر الدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای جلب نظر و تقرب به دستگاه شاه جدید و تجدید مقام و منصب خود در لندن چاپ کرده و به ایران فرستاده است . ۲ - ناصرالدین شاه ۳ - مظفرالدین شاه ۴ - مقصود حوزه های فراماسونی ، مکی است .

عموم ادمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند. وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذره مصدر خیانت بشوند!

لهم خزی فی الدنيا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم •

این پادشاه سعادت مند نیک واقف است که منشأ جمیع مصائب گذشته از این مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان و خودپرست اصول کل قوانین دنیا را منسوخ ساخته بنای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی گذاشتند. این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آنطور سیاه روزگار و ایران را مملو اینهمه خرابی کرد به اقتضای تجربیات دنیا و بحکم این پادشاه حقیقت بین بکلی تغییر خواهد یافت، اداره امور دولت بعد از این تماماً بر مشورت فضلا و بر متانت متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود. وزرای دولت بحکم قوانین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد. وزارت های دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه با هم مخلوط و مغشوش نخواهند فرمود. بر سر هر وزارت يك وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزرا بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود • مناصب و بشئون و امتیازات دولت و ادارات و حکومت های ولایات دیگر به هیچ اسم و رسم فروخته نخواهند شد. تخصیص مالیات بحکم قانون و خرج مالیات بحکم قانون خواهد بود. عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم قوانین صریح معین و مقرر خواهد شد. مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده بدرستی خواهد رسید. وعده ها و تعهدات ۲ و امضای دولت موافق اصول

۱ - قضا را مشروطه در زمان این شاه برپا شد

۲ - اشاره به نقض عهد ناصرالدین شاه در باره اعطای امتیاز لایاری به ملکم دارد •

دول منتظم و بحکم خدا تماماً مرعی و محترم و باکمال درستی مجری خواهند بود. امنیت جان و مال و ناموس آحاد تبعه نه به الفاظ واهی بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد. دیوانخانه های عدلیه در جمیع ولایات بانتظام و استقلال کامل مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه خواهند بود. احدی برخلاف قانون حبس نخواهد شد، احدی بدون محاکمات مغضوب نخواهد شد. پیشکشی و جریمه دلبخواه و احکام من عندی بکلی موقوف خواهد بود. لشکر و پولیس و قراولخانه ها و جمیع لوازم امنیت ملت بحکم قوانین مضبوط انتظام و استحکام شایسته خواهند یافت. زراعت و تجارت و صنایع باتدبیر قانونی از هر نوع تعدی محفوظ خواهند بود. سکه دولت بر وفق اصول علمی قرار و انضباط کامل خواهد یافت. سفارتها و قونسولخانه های دولت بموجب تنظیمات تازه از تعدی تبعه مستغنی و با اعتبار و ملزومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملت خواهند شد. جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل را باب هنر خواهد بود. کسی که هنر و استحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی و شرایط انسانیت را نفهمد، کسی که منکر ترقی باشد، کسی که آدم نباشد به هیچیک از مناصب دولت ابداراه نخواهد یافت. از برای دفع و با و گرانی و قحطی و از برای ازدیاد آبادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری خواهد شد. معادن ملك شکافته، راههای آهنی ساخته، مدارس قدیم تعمیر مکاتب تازه احداث و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در انتشار معرفت و در سیاحت دنیا به اقتضای حریت اسلام و به حکم قوانین دولت صاحب حقوق مسلم خواهند بود. این چند فقره اصول اصلاح در هر ملك و از برای حیات هر ملت شرط ناگزیر است و چه احتیاج به تأکید

براین مطلب مسلم که هیچ يك از این اصول و اصلاح و هیچيك از این حقوق خدا داد در هیچ جا ابدأً معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص و امروز اساس و مرکز این ترتیبات واجبه در ایران منحصر است به مجلس دربار اعظم^۱. لهذا لابد و ناچار قبل از هر ترتیب دیگر باید اول خود این مجلس مرکزی را، نه مثل سابق بر اختراعات جهالت، بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل، صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادر ساخت. بر ما محقق است که این پادشاه ملت پرور هم بحکم و جوب عهد و هم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این منبع تنظیمات مطلوبه ایران را به اجتماع علمای دین و بمعاونت دانشمندان ملك بلادرنك اسباب نجات دولت و مایه مزید شوكت سلطنت خواهد فرمود^۲ (چون در چنین مقاصد مقدس دستیاری هر آدم فریضه ذمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این مواد شریف از جانب امنا^۳ و خادمان آدمیت^۳ طرحهای پرداخته و توضیحات مفصل انتشار خواهد یافت) علی العجالة این سه شرط ذیل را بر انصاف ارباب بصیرت واجب میشماریم:

اولا وزرای حاضر باید آن اغراض شخصی که وطن گرامی و این ملت خدارا غرق این دریای بلایا ساخته در این موقع مهم کنار گذاشته باقتضای يك دیانت مردانه مصمم تعمیر خرابیهای گذشته باشند.

- ۱ - مجلس دربار اعظم همان مجلس دارالشورای کبرای دولتی و یا مجلس وزراست که در دوره استبداد با اختلاف زمان اسس تغییر و تبدیل مییافت.
- ۲ - تلویحا آرزوی تاسیس مجلس شورای ملی را میکند
- ۳ - اصطلاحات آئین آدمیت یا فرقه فراماسونی است که ساخته فکر ملکم بود.

ثانیاً اهل دربخانه علی‌الخصوص آن دولتخواهان غیرتمند که معنی آدمیت^۱ را فهمیده اند باید با کمال دقت مراقب باشند که آن بی‌ناموسهای خدا ناترس که رذالت تملق را سرمایه لاشخوری خود قرار داده‌اند^۲ دیگر هیچ طریق نزدیک سریر سلطنت نروند و فطرت پاک این پادشاه را هم به غفونت تملق مسموم نکنند زیرا که زهر تملق در ممالک آسیا همیشه اسباب کوری امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است !

ثالثاً آدمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دائماً و قویاً بقلب خود بسپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی و هیچ همت ملوکانه ابداً نمری نخواهد بخشید مگر به اتفاق جماعت، اتفاق جماعت از فرایض قدسی آدمیت است .

شما آدمیان ایران چه فارسی چه آذربایجانی چه کرد و چه افغان همه از یک جنس همه اولاد ایران، همه بندگان خدای واحد هستید .
انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله
لعلکم ترحمون .

ای برادران مکرّم ای مؤمنین هوشمند ! تاکی از احکام حیات بخش شریعت خدا غافل باشید ، تاکی در این غفلت خود از خیر دنیا و آخرت محروم بمانید ، وقت است که اختلافات خانگی و منازعات لفظی را فراموش بکنید و از برای تجدید زندگی خود اساس این سلطنت تازه را بر اتفاق تازه بگذارید . اتفاق بر استقرار قانون، اتفاق بر حفظ حقوق ملت ، اتفاق بر مزید آسایش و افتخار پادشاه ، اتفاق برای احیای ایران .

خدا و پیغمبر، عقل و انسانیت، بشما فریاد میزند که ای مظلومین
نفاق، ای وراث شوکت ایران، ای اولاد آدم، چشم خود را بازبکنید، از
اوضاع دنیا عبرت بگیرید، آدم بشوید و بقدرت آدمیت نعمات هردو
عالم را مالک بالاستحقاق باشید.

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا !

استقرار اض خارجی

« سواد کاغذی است که جناب پرنس ملکم خان وزیر مختار دولت
علیه ایران در دربار روم در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۵ بوزارت امور
خارجہ فرستاده اند. »

فدایت شوم ! دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت ایران به یک نقطه
رسیده^۱ که سکوت مأمورین خارجہ مابدترین خیانت خواهد بود. آن
جوش ترقی طلبی که این اواخر^۲ حواس دنیا را بر سر ایران جمع کرد
الان منتهی باین حیرت شده است که ایران چقدر خالی و چقدر خراب
بوده است که همه علماء و بزرگان و وزراء سابق و لاحق و پیران هر صنف
و جوانمردان هر طبقه با همه همراهی و مساعدت یک پادشاه ترقی طلب^۳
جمع شدند و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند ولی امروز عموم
ولایات بیش از هر وقت مغشوش^۴ عساگر همه گرسنه، سفرا و مأمورین
دولت همه جا فراری و دولتخواهان غیر متمند راضی بمرک شده اند. وقتی

۱ - در آن اوان کارانقادیان ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در شرف
اختتام بوده است .

۲ - آغاز نهضت مشروطه

۳ - مظفرالدین شاه

سبب می‌پرسیم. بزرگ و کوچک، عالم و جاهل جواب میدهند همه این پریشانی از اغراض و طمع و نفاق و بی‌غیرتی و زرای ما است. چه حرف لغوی^۱ که از قباحات آن خسته نمیشویم! طمع بشری در هر عهد و در هر اقلیم صاحب همین اغراض، همین طمع و خود پرستی بوده است و الان همه این معایب در همه دول بمراتب بیش از ایران رواج دارد. فرق واحد در بی علمی ماست. سبب بی علمی ما هر چه باشد، وخامت نتیجه این است که امروز دولت ما به اشد فقر رسیده است و کل حکما و وزرا و استادان زمان بـما خبر میدهند که باین فلاکت بی‌پولی محال عقل است که بتوانید سلطنت و استقلال ایران را از ورطه انعدام خلاص نمائید و یقین است که وزارت جلیله خارج ما بهتر از هر کس واقف است که همین روزها دول بزرگ بجهت ختم پریشانیهای ایران در چه مذاکرات و در تدارک چه نوع تدابیر مجبوری هستند.

چاره چیست ؟

هر شاگرد وزارتخانه های ممالک خارج بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك يك دقيقه، جهد نمائید که باین ایران از دست رفته، بواسطه چند فقره اصلاحات سهل و فوری اقلاً بر حسب ظاهر سرو صورت دولتی بدهید. ولیکن لابد باید این مطالب را هم بدرستی فهمید که در هیچ ملت هیچ اصلاحی تازه بدون يك سرمايه نقدی میسر نمیشود. بدبختانه ایران بیک حالتی رسیده که از برای هیچ اصلاح جزئی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی

۱ - ملکم بس از پنجاه سال تبلیغ مو کد این معنی در سریری محافظه

کار شده میخواهد انکار حقیقت مسلم و مستدامی را کند !

نمانده در این مقام هولناك ميشنوم كه اولیای طهران در صد ديك
 قرض تازه هستند امان از تجدید چنان خط مهلك ! جای عزای
 ملی خواهد بود هر گاه ایندفعه بزرگان مابلای قرض حالیه ایران را
 مشبه بکنند بدان معجزات نسیه کاری (Credi) كه مشاهیر حكمای
 فرنگستان اسباب شوكت آبادیهای دنیا و شرط حیات دول ساخته اند .
 بنابر این باید جنابعالی بهرزبانی كه بتوانید ، باولیای ماحالی نمائید كه
 دولت انگلیس ، نه دولت روس ، نه بلژيك ، و نه هم حكومت بلغار ، بیچ
 دولت ۱ يك دینار قرضی ندارد . آنچه از آن هزاران ملیونها و از آن
 معاملات خارج از تصور ميشنوم ، همه از بركان آن فنون مالیه است كه
 نه بگوش جمشید رسیده بود و نه در هیچ كتابخانه ما اسمی از آن ذكر
 شده است . باید از این دریای فنون مالیه همین يك فقره را خالی فرمائید كه
 دول و كمپانیهای فرنگستان در هر شهر چند كارخانه و مخزن پول ترتیب
 داده اند كه مردم هر قدر پول دارند عوض اینکه در خانه خود حبس بكنند
 با اطمینان كامل میریزند بآن مخزنها و به ممرهای مختلف جاری میشود
 بهر نوع اعمالی كه موجب آبادی و مایه منفعت باشد . اگر از آنجناب
 اشرف پیرسند كه این كارخانه جات را بچه صنعت ساخته اند ، داخل هیچ
 تفصیل نشوید ، بعلت اینکه مطالبی كه بچندین سال مدرسه تحصیل می
 شود بچند دقیقه صحبت اتفاقی هر گز مفهوم نخواهد شد . همینقدر
 بفرمائید كه ایندستگاه را بهر صنعتی كه ترتیب داده باشند حالا رؤسای
 این مخزنهای نقدی حاضر هستند كه دولت ایران هر قدر پول لازم داشته

۱ - ملكم ميخواهد تفاوت بين استراض از يك دولت خارجي را با وام گرفتن از يك موسسه صرافى هادى خارجى به رجال طهران گوشزد كند .

باشد ده مقابل آنرا بدون مداخله هیچ دولت خارجی وبدون رهن هیچ يك از حقوق ایران به اهون وجوه تسلیم وزرای طهران نمایند ، باین دو شرط : اولاً اولیای دولت ایران به من وجنابعالی یا بهر ممیز دیگر ثابت نمایند که آن بول فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد^۱.

ثانیاً بمادرست حالی نمایند که ایران هم مثل ادنی دولت فرنگستان امضا دارد وامضای دولت حقیقه امضا است^۲

این دو شرط بحدی سهل و بی ضرر است که کدخدای هر ده فرنگستان میتواند در ایران مجری بدارد.

قطعاً در ایران خواهند پرسید که راه ودلیل امکان این مسئله چیست دوجواب دارد : جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند در مدارس فرنگستان اولاً بیست سی سال درس بخوانند . جواب دوم این است که من حاضر هستم که از هر دولت و از هر وزیر و از هر حکیم سند قطعی بیاورم که این فقرات معروضه تماماً مطابق علوم مقررہ دنیا است و هر وزیریکه این دو شرط را بتواند در ایران برقرار نماید دولت را زنده و ایران را بهشت روی زمین ساخته است .

ملکم

قربانت شوم ! عرض مطلب تمام شد، يك استدعای شخصی باقی مانده چون در میان این پریشانیهای طهران هنوز نمیتوانم بفهمم عرائض بنده چطور میرسد و کجا مفقود میشود. منتهای مکرمت خواهد بود اگر مقرر

۱ - تجربه در ایران ثابت کرده قرض از خارج برای استفاده زمامداران بوده است .

۲ - ملکم در این مورد هم میخواهد اشاره بقض تعهد وزرای ناصری راجع بامتیاز لائاری بکند .

فرمائید این پاکت را در طهران چاپ بکنند و اگر برای وزارت جلیله
این فرصت راهم باقی نگذاشته باشند به تلگراف يك اشاره بفرمائید بنده
این نوشته را با جمیع تحریرات سابق و لاحق در خارج چاپ میکنم و بدون
زحمت احدی در ایران بدردمندان وطن میرسانم ✽

العبد ملکم

- ۱ - این نامه دوماء پس از تاریخ تحریرش در روزنامه صوراسرافیل
تهران شماره ۴ بچاپ رسید.
- این نامه در صوراسرافیل عنوانی ندارد و این عنوان « استغراض
خارجی » از مدلول آن استخراج شده است.

ندای عدالت

مقدمه

عریضه یکی از وزراء ایران که در پاریس در جمادی
الاولی سنه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی^(۱)

عرض کرده است .

قربان خاکپای اقدس همایونت شوم ! بندگان اقدس شاهنشاه
روحی فداء مکرر تاکید فرموده اند که در اصلاح امور دولت آنچه بدانم
به آزادی عرض نمایم .

(در این موقع بجهت بیان يك مسئله مهم فرض میکنم که فردا صبح
جميع این معتمدین آستان همایون را در ایوان بزرگ همین عمارت احضار
فرموده بقریحه مبارک شاهنشاهی لفظ بلفظ اینطور تقریر فرمایند :

« ای حضرات! وقت است بشما بگویم ، مقصود ما از این سفر
فوق العاده چیست و چرا شمارا با این همه زحمت بفرنگستان آوردم . هیچ
لازم نمیدانم برای شما شرح بدهم که در این ایام دولت ما گرفتار چه نوع
مشکلات شده است . در هر قدم این سفر بیخشم خود میبینید که ما نسبت باوضاع
این ممالك خارجه بی اندازه عقب مانده ایم . عموم دول بحدی بزرگ و
بقدری قوی شده اند که بقاء حالت امروزه ما در مقابل قدرت ایشان
قریب بمحال شده است . خواه باقتضای روش ترقی ، خواه به تحریک طبع
بشری ، ممکن نیست که استعداد و نعمات ممالك ما را در این حالت پریشانی
که دلیل خرابکاری جنس ما و حق استیلای خود قرار داده باقی بگذارند .

(۱) مظفرالدین شاه هنگام سفر سوم فرنگستان ملکم را نیز برای
همراهی بامو کب شاهی از مقرر نمایندگی خود در ایتالیا احضار کرده بود .

کارما يک نقطه رسیده که اگر فی الجمله هم غفلت نمایم این فرمانروایان ترقی دنیا حکماً خواهند آمد و حکماً تمام این ممالک را خواه مسلمان ، خواه کافر ، مملوک و عبد ذلیل خود خواهند ساخت . در مقابل این بلیه هایل که دقیقه بدقیقه نزدیک میشود ، تکلیف چیست ؟ چه باید بکنیم که ما هم ، مثل خارجه در ملک خارجه ، در ملک اجداد خود صاحب حق زندگی بمانیم ؟

از روی تجربه چندین ساله خود خوب میدانم که شما باین سؤال من چه جواب خواهید گفت .

خواهید گفت : باید بنای کار را بر عدالت گذاشت .

باید امور دولت را نظم داد .

باید اغراض شخصی را کنار گذاشت .

باید خلق ایران را تربیت کرد .

باید مملکت را آباد ، خزانه را معمور و حقوق دولت و ملت را همه

جا محکم نگاه داشت .

بر جمیع این نصایح که مطابق عقل و درخور فهم هر ذی شعور است

فقط يك كلمه حرف دارم .

میگویم : - چند هزار سال است همه این نصایح را جمیع عقلا

حکما ، ملاها ، مرشدین ، شعرا ، درویش ، و تقالهای ما بفصاحتی که بالاتر از آن نباشد یکبار تکرار کرده و تکرار میکنند و هیچیک از این نصایح بهیچیک از دردهای ما بقدر ذره فایده نبخشیده است .

بر سر این حرف ، من باز خوب میبینم چه خواهید گفت .

خواهید گفت :

اگر از این احکام هیچ ثمری حاصل نشده سببش اینست که در ملک ما هیچیک از این احکام را بدرستی مجری نداشته اند.

اینجا رسیدیم بیک نکته که جامع مطالب است. بلی من خودم پیش از همه کس معترف هستم که در ممالک ما هرگز دیده نشده است که این اصول نظم و احکام عدالت موافق قاعده بطور مستمر برقرار شده باشد.

در مقابل چنین واقعه آشکار و مدامی بدیهی است که امروز دیگر تکلیف ما این نیست که بنشینیم و این احکام معروفه دنیا را پس از سه هزار سال انتظار بیجا باز به آه و ناله تازه تکرار بکنیم.

مسئله اصلی امروز اینست که بمن حالی نمائید چرا در کل اقالیم دنیا حتی در صحراهای حبش، بدون میل فلان وزیر، بدون انصاف فلان امیر، همه عمال دیوان، خواه طالب ترقی، خواه غرق اغراض شخصی، خواه بت پرست، خواه خدا شناس، خواه مست، خواه هوشیار، همه این نصایح را مجری میدارند و ما با همه ادعای عقل خود، با همه هدایت مرشدین، با همه فرامین جهانمطاع، بهیچ فریاد واعظین، بهیچ گریه مظلومین، تا امروز نتوانسته ایم هیچیک از این احکام مشروعه را بر هیچ نقطه ملک ما جاری بسازیم؟

(در توضیح این عجز مدامی ما هنوز يك كلمه حرفی که مقبول عقل باشد از شما نشنیده ام. همینقدر میدانم که اگر در تحصیل جواب اصرار بکنم در آخر خواهید گفت: ما مسلمان هستیم و نمیتوانیم ترقی کفار را بر مشق خود قرار بدهیم!

این حرف بحدی قبیح است که از شنیدنش جای آن خواهد بود که عقل دنیا از جنس ما بکلی مایوس شود! بچه کفر شیعه میتوان گفت

اسلام مخالف ترقی است؟ کدام آئین است که بقدر اسلام مروج ترقی و محرک آسایش دنیا باشد؟

وانگهی کدام احمق گفته است که ما باید برویم همه رسوم و عادات خارجی را تماماً اخذ نمائیم؟

حرف جمیع ارباب ترقی اینست که همان احکام دین ما، همان اصول ترقی که کل انبیاء متفقاً بدینا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب اینهمه قدرت خود ساخته اند، ما هم بحکم عقل و دین خود همه این اصول ترقی را چه از لندن، چه از ژاپون، بلا درنگ اخذ نمائیم.

بر سر این حقایق آشکار چه ضرورتیست که بیش از این معطل شویم؟ اصل حرف اینست که امروز محققاً هست و نیست همه ما در خطر است و ممکن نیست که رحمت الهی بجهت نجات ما راهی باقی نگذاشته باشد.

لهذا الان از آن اشخاص که در فرنگستان تربیت شده اند و از همه شما که پرورده نعمات دولت هستید، در عالم انسانیت خواهش و استدعا و التماس مینمایم و بعد بزبان قدرت سلطنت بشما حکم میکنم که بروید و برای دفع این مصائبی که ما را از هر طرف احاطه دارد راه خلاصی که اتفاقاً در دایره علوم دنیا موجود است موافق عقل و علم خود مشخص نمائید و در این مقام خطیر که متضمن حیات و ممات دولت است این نکته اهم را بر عهده درایت و غیرت شما واجب میسازم که بعد از این، عمر دولت را دیگر به تکرار این نصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بیش از این ضایع نکنید.

وقت است که امروز عوض لفاظیهای بی ثمر، از روی آن علوم فعلی که کره زمین را از ینگی دنیا تا ژاپون مایه عبرت ما ساخته، از برای ترقی

ایران يك طرح جامعی مبتنی بر تدایر مجرب دنیا مشخص نمایند و حاصل معرفت و دولت پرستی خود را تاسه روز دیگر تحریراً بطرز روشن و بصراحت علمی در این مجلس عرضه بدارید . وقتی طرح هريك از شما ها حاضر شد ، همه را با توضیحات لازمه میفرستم بمجالس اعظم مجتهدین جامع الشرایط ، هر طرحی که موافق آرای مقدسه قبول شد ، من خودم بمعاونت آن وزرا و ارباب فضل که در اینجا و در ایران حاضر کرده ام ، بر دنیا ثابت خواهم کرد که يك پادشاه حق پرست ، در احیای يك ملت حق شناس ، مظهر چه قسم تائیدات الهی میشود .

قربان خاکبای مبارکت شوم! محض اینکه از سلك فدویان ترقی ایران بکلی محو نشوم از طرح مطلوب يك نمونه مختصری حاضر کرده ام که پس از عرایض دیگران تقدیم خواهد شد و در صورتی هم که از مطالب معروضه هیچ نقطه مجری نشود همینقدر که مردم بدانند حکمت ملوکانه واقعاً صحیحاً محرك چنان اصول حیات تازه ای شده شهرت و امید چنان سعادت منتظره ، وجود مسعود شاهنشاهی را بیش از نصرت سلاطین اسلام ، از لندن تا کلکته و از مکه معظمه تا بخارا ممدوح ملل و معبود عامه فضایل اسلام حقیقی خواهد ساخت .

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

جزو اول

اوضاع ایران اینست که میبینید. جمیع دوایر دولت مختل، خزانه خالی، حقوق آدمیت همه درعزا، بنیان استقلال از هر طرف متزلزل، چه بدبختی است که براین خاك مستمند مستولی نباشد؟

- انجام این وضع چه خواهد بود؟

- مطلب معلوم است، دول خارجه ایرانرا خواهند گرفت.

- بچه حق؟

- بحکم همین تقصیر که ما نمیخواهم چشم باز بکنیم و ببینیم وضع دنیا

و شرایط بقای دول در این عهد تا بچه حد فرق کرده است.

خواه تصدیق بکنیم، خواه منکر بشویم، جمیع طوائف دنیا بحکم علوم و صنائع تازه شریك آبادی همدیگر شده اند، دیگر هیچ گروهی حق ندارد يك قطعه کره زمین را بعنوان میراث، حق خرابکاری خود قرار بدهد.

دارائی دولت در این عهد مشروط بکفایت وزراست.

وزرای ایران بدنیا نشان بدهند بجهت تصرف این ملك چه سند

استحقاق ابراز کرده اند؟

موافق علوم آبادی این عهد محقق است که اگر ایران بروفق قوانین

عدالت اداره شود، مقادیر محصولات این خاك، هم از برای زندگی اهل این

ملك، هم از برای رونق آبادی دنیا، يك بر هزار بلکه چندین هزار مرتبه

بیشتر از امروز میشود. (۱)

(۱) در این تاریخ داری امتیاز استخراج نفت را از دولت مظفرالدین شاه گرفته بود و گومی ملکم به آینده استفاده از آن نظری داشته است.

موافق این حساب، اولیای ترقی خلاف حقوق بندگان خدا میدانند که این همه ممالك ما را با این همه نعمات خدا داد اینطور خراب بگذارند. عموم دول بزرگ این مذهب آبادیرا امروز بهر نوع صراحت بکل دول آسیا لساناً و فعلاً اعلام میکنند که یا ممالك خود را موافق قاعده منظم و آباد کنید، یا ما بحکم عدالت آباد مینمائیم و بساط خرابکاری شما را برمیچینیم.

- یا چنین فرمانروائی قانون آبادی، تکلیف ما چیست؟
- تکلیف منحصر است، باید ایران را موافق اصول آبادی این عهد مستحق زندگی بسازید.
- بچه طریق؟

فصل اول

بر هر بیننده با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسبی و باب زندگی دیده میشود همه حاصل کار بنی آدم است.

- کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است؟

- در هر ملکی که زیاد کار بکنند از درجه کار ایشان اموال مردم بالتبع زیاد میشود و در همان ملک و قتی که کم کار بکنند اموال مردم بهمان نسبت کمتر میشود.

- سبب زیادی و کمی کار يك ملك چیست؟

- آنچه به احکام علمی مشخص شده اینست که در هر ملکی که اهل آن ملک بطور یقین بدانند آنچه کار بکنند حاصل کارشان مال خودشان خواهد بود، خلق آن ملک بتحریرك حوائج معیشت، بمیل و جهد پی کار میروند و بطور جوهر انسانی علی الدوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال

تازه میشوند و برخلاف آن درملکی که مردم بینند ممکن است که مالشان را بدون حق از دستشان بگیرند و جائز است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه اخراج بلد بکنند و رسم است يك اشاره گوش و دماغ و سر مردم را ببرند، در آن ملك بجز فقر و فلاکت و بی هنری و بی غیرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد.

از روی این حکم تاریخ بنی آدم، در جمیع ملل متمدنه بطور قطعی مقرر است که اولین مبنای آبادی دنیا بر آن قانون است که در ممالك خارجه « امنیت جانی و مالی » میگویند.

باهزاران درد و تأسف باید اعتراف نمائیم که معنی این دو کلمه در این چند هزار سال برای عموم ملل آسیا بکلی مجهول مانده است. منتهی علو خیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امنیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم. گاهی بر حسب اتفاق بعضی از سلاطین و وزرا بعقل و انصاف خود مال و جان زیر دستان را تا يك درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعه اتفاقی هیچ ربطی ندارد به آن مطلب معظم که در خارج « امنیت جانی و مالی » میگویند. مقصود از این دو کلمه ساده که در این دو بیست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده اینست که در يك ملك چنان دستگامی مقرر شود که هیچ امیر، هیچ پادشاه، هیچ وزیر، هیچ امپراطور، خواه با انصاف، خواه بی رحم، خواه دارای فضایل، خواه مملو شقاوت، در هیچ صورت، هرگز، بهیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی بحقوق هیچکس بقدر ذره خلل وارد بیاورد.

این دستگام عجیب که مثل تلگراف و چرخ بخار و صد عجائب دیگر تا امروز بعقل حکمای آسیا نرسیده و هنوز هم بعقل ما محال میاید، مدتیست

که سائر ملل مبنای حیات و سند صد قسم شرافت خود قرار داده اند . آنچه در خارج ، نظم و هنر و آسایش و شوکت هست از برکت این اساس امنیت است و در ایران آنچه ظلم و خرابی و نکبت هست ، از این عجز نامبارک است که بهیچ طور نتوانسته ایم نه بمعنی و نه هم بوجود ظاهری چنان دستگاه معجز انگیز پی ببریم .

در عهد شاهنشاه شهید چند نفر از دولت خواهان جوان که بیک حسن اتفاق از این مسئله اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند ، بیک ذوق بی پروا در شروع چنان عمارت آبادی اقدامات و جانفشانیها کردند ، با همه همراهی آن شاهنشاه تازگی طلب کاری از پیش نرفت . (۱)

- چرا ؟

- بعلت اینکه در آن عهد وزرای ما از اصول این بنای بزرگ هیچ سر رشته علمی نداشتند . خیال میکردند که بیک فرمان و بچند نصیحت واهی مقصود حاصل میشود .

از وقت آن امتحان اتفاقی ، عرصه ترقی ایران بکلی تغییر یافته است . اغلب وزرای ما در فرنگستان تربیت شده اند و جمعی از ارباب ذوق مکرر در ممالک خارجه سیاحت کرده اند و از همه بالاتر شاهنشاه حاضر ، بیک مساعدت نادر بخت ایران ، عقلا و طبعاً بیش از جمیع وزرای خود شایق و جویای ترقی است .

با چنان مقدمات مساعد ، شما ! جنابان سعادت مند که وزرای دولت هستید و سر نوشت ایران را بدست قدرت خود گرفته اید چه معطلی دارید که بهدایت علمای اعلام و بهمدستی اولاد خاص ایران این «دستگاه امنیت

(۱) اشاره به کارهای دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار در تاسیس مجلس تنظیمات حسنه و عدلیه میکند ..

چانی و مالی ، را يك دقيقه زودتر در این ملك تشنه عدالت برپا نمائید ؟
- بكدام راه ؟ بچه ترتیب ؟

- بهمان ترتیب علمی که حاصل اجتهاد عمر دنیاست و خلاصه آن
يك سبك نمونه در فصل ذیل عرض شده است .

فصل دوم

هر دولتی که بخواهد در پناه امنیت مالی و چانی زنده بماند باید
باید حكماً يك مجلس قوانین داشته باشد . اصول قوانین را پیغمبران وائمه
و حكما در كتب سماوی و دنیوی خود بقوتی که بالا تراز آن نباشد معین
فرموده اند . اما در ممالك مشرق هرگز هیچ دستگاهی دیده نشده است
که يك وضع مقرر مراقب حفظ و موكل تأویلات قوانین باشد .

در صورتی هم که جمیع قوانین قدیم بدرستی محفوظ باشند باز
بواسطه تجدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف واحداث کمپانی
ها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر هر روز قوانین و
قواعد تازه واجب میشود و يك تفضل الهی در این عهد از هر جهت مبرهن
می بینیم که ترتیب يك مجلس قوانین ، هم باقتضای حکمت تمدن ، هم بحکم
شرع مقدس اسلام ، در ملك ایران از همه جا آسانتر و از هر تدبیر واجب تر
شده است .

سده است این سخن را هم بول اول ازین روز منور کنه

- بچه دلیل ؟

بدلیل آنکه عموم رهبانان عیسوی و خارجی باتمام قوت خود
منکر قوانین دول بوده و حالا هم همه جا بدترین دشمن احکام علمی
هستند و برخلاف آنها ، علمای اسلام مأموریت خود را تماماً بر اساس
علمی و بر ترویج و تکمیل کل قوانین دنیا قرار داده اند .

يك خبط بزرگ وزرای ایران اینست که از چنان مأموریت علمای اسلام هیچ فایده نبردند . موقع تعمیر این خبط حالا از هر طرف ظاهر میشود . باید فضل و تدین علمای اعلام را در مجلس قوانین حامی حقوق ملت و قوت او امر دولت قرارداد . (۱)

بر محسنات چنان تدبیر هیچ حرفی نیست ، اما فرض میکنیم که صد نفر از مجتهدین و فضلاء قوم بحکم پادشاه در يك مجلس مخصوص جمع شدند و قوانین لازمه را بدقت و بترتیبی که باید تدوین کردند ، کیست که در ایران آن قوانین را مجری بدارد ؟

فصل سوم

بحکم تاریخ ایران از حالا محقق میدانیم که احکام آن مجلس علما هر قدر هم صحیح باشند هر گز مجری نخواهند شد . بهمین دلیل که تا امروز هیچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هنوز در ممالك مامجری نیستند .

- سبب چیست ؟

- اینست که اجرای قوانین يك دستگاه مخصوص لازم دارد که در سائر دول هیئت وزارت میگویند و حکمت اختراع آن تا امروز هرگز بخیال هیچيك از وزرای ما نرسیده است ، منتهای کمالی که در فتون دولت داری نکر برده اند اینست که اسم یکی از مقتربین را با دهل و سر ناصدر اعظم میگذارند و اجرای او امر دولت را محول میکنند بمردانگی فراش و به چابکدستی میر غضب ! (۲)

(۱) این پیش بینی و اصلاح اندیشی ملکم در آغاز نهضت مشروطه مدلل و معلوم شد که علمای ایران بیش از طبقات دیگر طرفدار اصلاح وضع بوده اند .
(۲) هنوز هم پس از چهار و چند سال حکومت پارلمانی ، حاضر برای ترک این سنت نیستند !

در اواسط سلطنت شاهنشاه شهید خواستند بتقلید دول خارجه وزرای متعدد نصب نمایند ، اولیای زمان عوض اینکه عدد وزرا را موافق قواعد علمی محدود نگاه بدارند ، يك سفاهت عجیب ، چهل پنجاه نفر اشخاص بیکار و بی ربط را باصطلاح خود وزیر قرار دادند که همه مدعی و نقیض همدیگر شب و روز باقسام هنر مشغول تخریب بنیان سلطنت شدند . در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که عدد وزرا باید محدود باشد . اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخله هیچ يك از عمال دیوان باید مخصوصاً و منحصرأ بر عهده این وزرای مقرر باشد . وزرا باید بر حسب علم و کفایت همجور و همفکر و در پیشگاه مجلس قوانین مسئول باشند .

از همه مهمتر این شرط مطلق است که وزرا باید در خدمات دولت تماماً شریک و ضامن اقوال و اعمال همدیگر باشند ، بطوریکه اگر یکی از آنها مصدر خطا یا مرتکب خیانتی بشود همه وزرا مثل وجود واحد يك دفعه معزول بشوند .

این قانون ضمانت متفقه که بنظر ما محال میاید ، رکن رکنی مجموع وزرای خارجه است ، هر وزیری که در امور دولتی شریک و ضامن رأی وزرا نباشد فی الفور از وزارت خود استعفا میکند .

یقین است که اغلب وزرای مافریاد خواهند کرد چنان قانون خلاف عقل و قبول آن در ایران منال است ، اما باید مختصرأ بخاطر ایشان آورد که از لیدن تاژاپون دیگر هیچ وزیری نیست که خارج از این اصول بتواند درمسند وزارت يك دقیقه باقی بماند .

بسیار خوب ، فرض میکنیم همه این ترتیبات را مجلس قوانین امضا

و مقرر ساخت، و زراهم موافق قاعده ضامن همدیگر شدند، ضامن ما کیست که این وزرا کل امور دولت را با مثل سابق یا بدتر از سابق باغراض شخصی خود زیر و زبر نکنند؟!

فصل چهارم

اینجا رسیدیم بازیکی از اصول اصلی از برای سد آن اغراض وزرا که لازمه فطرت بشری است و ما اهل آسیا تا امروز ذلیل بلاهای آن بوده ایم، حکمای خارجه با جتهاد مسلسله چند هزار سال، يك تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ زبان نمیتوان بیان کرد.

- خلاصه، آن تدبیر چیست؟

- خوب میدانم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود. اما چون روح تنظیمات عالم بسته بحل این مسئله است، بامید تصدیق ارباب دانش عرض میکنم که سر چشمه جمیع ترقیات بنی آدم در این حق ازلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عقائد خود را به آزادی بیان کند.

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان کره زمین شده است. جهد زندگی، کرامات و امید کل ملل متمدنه امروز بر سر این دو کلمه است:

اختیار کلام، اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواهند، باید اول بلا اول این سرچشمه فیوض هستی را بر لب تشنه این خلق فلك زده یکدقیقه زودتر باز نمایند.

بدیهی است کهنه پرستان ایران به تغیر خواهند گفت که اگر ما مردم

حق کلام و قلم بدهیم عادت هرزه گوئی خلق ایران کار گزاران دولت را
آنی آرام نخواهد گذاشت .

این حرف بر حسب ظاهر صحیح است اما در ایران حتی بعضی از عقلای
ما معنی آزادی را بکلی مشتبه کرده اند . هیچ احمقی نگفته است که باید
بمردم آزادی بدهیم که هر چه بدهانشان میاید بگویند، بلی عموم طوایف
خارج به جهت ترقی و آبادی ملک بجز آزادی حرف دیگر ندارند ، اما چه
آزادی؟ - آزادی قانونی نه آزادی دلخواه .

از برای توضیح معنی آزادی، اول باید این معنی را فهمید که در
عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد و حد آزادی
اینست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ خللی وارد نیاورد . بعد از
آنکه حقوق و تکالیف عامه بحکم قوانین مقرر شد و باقتضای اساس قانونی
دیوانخانهای عدلیه برپا شدند ، دیگر گiest که بتواند بدون جزا در حق
دیگری حرف ناحق بزند؟ وقتی عموم علما و اصحاب قلم بحکم قانون
مراقب و محصل حفظ حقوق عامه شدند ، دیگر چه امکان که روح عدالت
بمیل رؤسا یا باغراض مباشرین مثل امروز در عزا بماند؟

وقتی در این باب با علمای فرنگستان حرف میزنیم ، معلمین معروف
که از اصول اسلام بمراتب یش از ما معلومات روشن دارند ، میگویند
بدبختی ملل اسلام در اینست که اصول بزرگ اسلام را کم کرده اند . همین
آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم میدانند ، اولیای
اسلام بدو کلمه جامعه بر کل دنیا ثابت و واجب ساخته اند: امر بمعروف
نهی از منکر . کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تراز
این بیان کرده باشد؟ وقتی بر سر این مطلب میگوئیم تشخیص معروف و

منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود، بر این حرف میخندند و میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوانین از برای همین تشخیص است. همین که مجتهدین داخل مجلس قوانین شدند، خودشان خواهند دید که علاوه بر فقه و اصول رسمی بحکم همین امر بمعروف باید دائره علوم خود را به رسمت معارف دنیا وسعت بدهند و آنوقت چه مانع که فضل محیط ایشان مشعل انوار عدل و اقوی محرك ترقی نشود؟

فصل پنجم

نامه خطایا و دفاتر مصائب ایران را هر کجا باز نمایند این فرمان
رحمت الهی را بخط انوار حق مرسم خواهند یافت :
اختیار کلام و قلم، ظهور مجلس قوانین، تنظیم دستگاه اجرا.

در این ندای ترقی عالم جای هیچ تردید نیست، یا باید بکوری بخت از نجات ایران چشم پوشید، یا باید بانصاف مردانگی و باقتضای علوم مأموریت خود به آواز بلند بخلق ایران اعلام کنید که در این بحران مصائب اوز فریضه خدا پرستی، اول طریقه دولت خواهی و آخرین شرط هستی این است که این سه مبنای زندگی بنی آدم را بی انتظارتر رحم دیگران بیست و بحق آدمیت خود اسباب فلاح ایران سازند.

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود ؟

تفسیر را در جزو دوم این نامه ملاحظه فرمایند .

ندای عدالت

جزودوم

فصل اول

جواب اشخاصی که جوهر آدمیت را از روی نادانی موروثی خود قیاس میکنند، معلوم است چه خواهد بود. خواهند گفت: این حرفها هر قدر صحیح باشد، اینجا، ایران است و اینکارها خارج از رسوم ماست. بلی، تاریخ ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملک ما هرگز نشده است، اما اگر وزرای سابق ما عقل بی علم خود را حد ترقی ایران قرار داده اند این دلیل نخواهد بود که سیل ترقی دنیا بر حدود جهالت ما تا ابد بایستد.

همه ملل در همه اقالیم دنیا آدم شده اند. ما باید خود را از دایره آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن کارهایی که همجواران ما حتی آن طوایف که تا پریروز تبعه عثمانی^(۱) بودند در کمال موفقیت پیش میبرند، ما آن کارها را فوق قدرت و بیرون از تصور بشماریم؟ اگر بعضی از رؤساء نالایق از شخص خود مأیوس هستند چرا ما باید قبول بکنیم که روح ایران در این جوش عالمگیر بیخس مانده باشد؟ مگر نمیبینید در همین عهد ما افکار عامه ایران تا بکجاها بالا رفته است؟

(اینکه ایران از روش ترقی دنیا اینقدرها عقب مانده سبب آن در یک حادثه خارجی است نه در نقص جنس ایرانی.)

کشیشهای عیسوی در ایام جهالت فرنگستان باقسام تدابیر چنان

(۱) اشاره به سکنه ممالک شبه جزیره بالکان میکند.

و انمود کردند که ترقی دنیا منحصرأ حاصل و حق مذهب عیسوی است و ملل اسلام بنا به آن نفرت مطلق که بحکم توحید اسلام به کفر تثلیث دارند از جمیع افکار و ترقیات فرنگستان اصلاً و فرعاً اجتناب کردند چنانکه تا این اواخر بعضی از علما از سواری راه آهن و کشتی بخار و از قبول کرویت زمین و از استعمال قند و کبریت و فرنگی اکراه مین داشتند و بواسطه این انقطاع روابط خارجه ، علمای اسلام بکلی بیخبر ماندند از آن مجادلات سخت که حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها برپا نمودند و پس از مجاهدات و خونریزیهای زیاد آئین ترقی علمی را از کهنه مزخرفات کشیشها جدا کردند و بحسن اتفاق در همین روزها عقل و علم ژاپون بر تمام آسیا ثابت کرد که انوار ترقی حق عموم طوائف است و اخذ آئین تمدن بدون هیچ آلاش عقاید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر میسر میشود .

ترقی ایران علاوه بر این مانع خارجی يك مانع خانگی هم دارد که رفع آن بسته به مت خود جنابان شماسست .^(۱) خلق ایران بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده و انفرادی خود را با قدرت علوم مجتمعه دنیا مشتهبه کردند و اغلب وزرای ما بگرفتاری این خبط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستغنی از علوم کسبی میدانند و به این سهو دائمی خود میخواهند اعظم مسائل دولتداریرا فقط بعقل بیعلم خود حل نمایند ، اینست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کار با معنی موفق نشده اند .

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهزار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه غمعلقین است که فطرت پائیه پادشاه را محصور در ذالت جنس

(۱) خطاب به وزرای ایران است .

خودشان ساخته‌اند، این گروه شوم که بجز هرج و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دایره سلطنت اسم قانون میشوند فریاد میکنند: ای شاه! این چه کفر است؟ چه قانونی بهتر از امر مبارك شاهنشاهی؟ تو خداوند جان و مال عالمیان هستی چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستانرا ذلیل ظلمت ساخته است عبرت نمیگیری؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه گرسنه و مفلوک بدون فراش و بدون میر غضب در کوچه ها سلندر بگردد چه مصرف؟

کسی نیست از این احمقهای بسی دین پیرسد: ای تنك جنس ایرانی! اینك ببینید آن سلطنتها که شما باین شدت بیمصرف میدانید، بر دور تخت آنها چه نوع شوکتها جمع شده، هریك از آن سلاطین بیمصرف بقدر مالیات دولت جمشید، واردات شخصی دارد. چند نفر یهودی آنها كل تجار ما را میخرند! کدام امیر، کدام خدیو، کدام سلطان کدام مالك الرقاب آسیا است که با همه حشمت بی قانونی خود پا بوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد؟ (۱)

چه بگویم از باقی شرافتهای سلطنت بی قانون؟ کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجه کامرانی در آن واحد بقعر مذلت فرو نرفته (۲) باشد؟ کدام خانواده بیگناه است که از میامن بی قانونی غرق خاکستر سیاه نشده باشد؟ سپاهیان ما که بغیر مردانگی مشهور آفاق بودند ببینید بر ذالت مناصب و بکثافت ملزومات عسکریه مظهر چه نوع رسوائی شده اند؟

ببینید شاهزادگان ما بچه اضطرار از گرسنگی بخارج فرار میکنند؟ وقتی هیچ یهودی یکدینار بدولت ما اعتبار نمیکند سفرای کبار ما با جلال تضرع مأمور میشوند که بروند برهن استقلال دولت از کفر سلاطین

(۱) اشاره به سفرهائی است که سلطان عثمانی و پادشاه ایران و خدیو مصر اروپا کرده اند.

(۲) مقصودش امین السلطان بوده که مجبور از زندگانی در خارج ایران شده بود.

قانون پرست ، وجه گذران یومیه گدائی نمایند ! (۱)

کدام تنك ، کدام مسكنت ، کدام افتضاح است که از ظلمت بی قانونی
درد داخل و خارج بر سر ما جمع نشده باشد ؟

چرا این حقایق تلخ را باین صراحت شرح می دهیم ؟

باین دلیل آشکار که اگر وزرای سابق ما این قدر علم و غیرت
میداشتند که این حقایق را در وقتش درست بشکافند هیچ شاهنشاه
نمی گذاشت که وظیفه دولت خواهی به این شروح جانگدارن برسد.

جواب اغلب وزرای حالیه بدیهی است چه خواهد بود . خواهند
گفت ما همه اینها را خوب می بینیم و راه اصلاح را بهتر از هر کس میدانیم ،
اما چه بکنیم که در خزانه دولت يك پول یافت نمیشود ؟

تقصیر بزرگ نك جميع وزرای ایران در همین دو کلمه است .
در عهدیکه قوانین آبادی اکناف عالم را مملو آبادی کرده است ، وزرای
ما بچه روی اعتراف میکنند که دولت شاه عباس و دولت نادر شاه از ادنی
ولایت فرنگستان فقیر تر و بیچاره تر شده است ؟

ایران فقیر است ، ایران مفلوک است ، ایران گذاشت ، بعلت
اینکه ایران عدالت قانونی ندارد . بعلت آنکه وزرای ایران نتوانستند
قبول بکنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول چه نوع
کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است .

فصل دوم

آن بزرگان بدبخت که بهزار جان کندن خود را بريك مسند پوسیده
بخیال خود بافتخار ابدی رسانیده اند ، يك جوش عاقلانه فریاد خواهند
(۱) اشاره به تلاش ارفع الدوله برای استقرار از دولت تزاری روسیه
میکند .

کرد، از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست بکشیم و برویم در مکاتب اطفال درس بخوانیم.

این هم یکی از آن اشتباهات منحوسه است که جمعی از عقلای مستعد، ما را در عجز ظاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است. در دنیا چه قدر وزرای بزرگ بوده اند که بدون علوم فوق العاده بانی آبادیهای بزرگ شده اند. اغلب وزرای ما بر حسب قوای عقلیه از هیچ وزیر خارجی کمتر نیستند (۱) عیب کلی در آن مرضی است که عقل بی علم خود را میخواهند در جمیع مهمات دولتی حکم مطلق قرار بدهند. آن وزیری که بفهمد اعمال علمی چه قدر فایده بر تصورات عقل بی علم است، احکام علم را بدون هیچ اشکال بر دور خود جمع میکند و بقدرت مسند خود از خود اصحاب علم بالاتر میرود.

(مطلب واضح و کلام قطعی اینست که هزار بار تکرار شده، تلگراف رگشتی بخار بدون علوم کسی هرگز ساخته نمیشوند و ترتیب يك دولت عادل که سرآمد صنائع بشری است هرگز ممکن نمیشود مگر به آن علوم صریحه که آنهمه اقالیم دیگر را مملو حیات تازه ساخته است.)

فصل سوم

حرف ما بر قدرت علم و بر تحقیقات نظری در اینجا تمام است، حالا مسئله ای معظم که در پیش روی ما مجسم میشود اینست: چه بکنیم که آن مبانی عدالت و آن ترتیبات علمی که اسباب آنهمه آبادیهای اقالیم دیگر شده در ایران هم برپا شود؟ چه بکنیم که ما هم در ایران وزرای قابل داشته باشیم؟ چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا

(۱) این مربوط به وزرای دوره استبدادی است!

بحال نداشته ایم بعد از این داشته باشیم ؟
تا بحال آنچه در ایران بر سر این مواد گفته شده یا ناله های تظلم
بوده یا تکرار آرزوهای واهی ، این اول دفعه ایست که میرسیم بر عرصه
عمل .

چه باید کرد ؟

مطلب را در زیر هر آفتاب که بشکافید ، جواب را از هر آسمان معرفت
که بخواهید ، نخواهید شنید مگر این چند کلمه سبحانی :
امنیت جانی و مالی ، احداث مجلس قوانین ، ترتیب دستگاه اجرا ،
اختیار کارم ، اختیار قلم .

خارج از این ارکان معیشت نوع بشری ، بهر سمت و بهر اقدام که
رجوع نمائید ممکن نیست که بورك و كوچك پایمال خارجی و غرق سیل
ترقی دیگران نشوید .

چه باید کرد ؟ سؤال صحیح ، سؤال اول و آخر همین است ، چه
باید کرد ؟

در اینجا مجبور هستیم باز رجوع نمائیم بیک سرچشمه حقیقت که
بنظر بسیار ساده میاید و بر عمق معانی آن هر قدر تأکید نمائیم کم خواهد
بود .

— آن سرچشمه حقیقت کداه است ؟

— اینست که با اعتراف جمیع ادیان و بتصدیق جمیع حکما اخلاق عالم
درازل ما را آدم افریده است و از برای سند آدمیت آحاد ما را صاحب و
وارث آن مواهب عظمی ساخته که مجمع آنرا « حقوق آدمیت » میگویند .
— حفظ این حقوق بر عهده کیست ؟

- بر عهده خود آدم. حق تعالی البته قادر است که حفظ حقوق ما را محول به تدایر ازلی فرماید ولیکن شرافت خلقت ما در اینست که ما را فاعل مختار آفریده و باقتضای این شرافت ما را مأمور فرموده که بعقل و اجتهاد خود مان مالک و مستحفظ حقوق آدمیت خود باشیم. گناه بزرگ و تمام سیاه بختی ما اینست که این شرافت و این مأموریت مقدس خود را بکلی از دست داده ایم و قرنه‌است که نعمت حقوق خود را عوض اینکه از خود بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم. غافل از این ندای حق که آفتاب عدالت در بیک ملک طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملک بحفظ حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشند.

ما در این ملک چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم ؟
 جمیع حقوق زندگی را ب دیگران تسلیم کرده ایم و بامیدیک آسودگی خیالی کفر « بمن چه » را اختراع کرده ایم. وقتی گمراهی یک ملک بجائی رسیده باشد که ادنی حق زندگی خود را از ترحم دیگران گدائی بکند ، در آن ملک چه توقع عدالت ؟ چه امید زندگی ؟

فصل چهارم

باوصف همه خطبهای گذشته ابواب فضل الهی هنوز برای ایران باز است ، هیچ حق مایوسی نداریم، همین قدر باید معتقد باشیم که باقتضای حکمت ربانی نجات ما در دست خود ماست و آنچه از ترحم دیگران میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم . آنچه در اثبات تقصیر دیگران فصاحت بکار بردیم و آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی ریختیم بس است .

حال وقت عمل و نوبت کار خود ماست، جمیع اسباب کار در میان

خود ملت فراهم است. علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ماکوتاهی کرده باشند مشمل هدایت ایران هنوز در سینه ایشان روشن است، ماهمه میدانیم بچه خونین جگر بر مصائب ایران مینالند و بچه عزم جانفشانی در صدور نجات ملت هستند. ^(۱) باید بلا تأمل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه اجتهاد عامه را بانوار فضایل ایشان مقرر نمائیم. دیگر وقت آن نیست که مثل ایام جهالت‌های سابق امید خود را در تغییر اشخاص قرار بدهیم. تاریخ ایران شاهد است که از تغییر اشخاص هیچ فایده نیست. وقت است که ماهمگی اعتراف نمائیم که بعد از این، انصاف و درستکاری اولیایا باید بر حسن ترتیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی.

علمای اسلام فروع این مسائل را تا بحال بقدر کفایت شکافته اند حالا نوبت اصول تمدن است و هیچ شکی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان پایه معارف خود را تا باعلی درجه فنون دولتی بالا خواهند برد و بقدرت کمالات محیطه خود مراحل و موکب ترقی ایران را بر اصولی که باید، مرتب و مهیا خواهند ساخت و از برای ظهور چنان نصرت بپیچوجه جای این توقع نیست که آحاد صنوف ایران را جامع کمالات دولتی بسازند، چیزی که لازم است اینست که شعور مردم را همیقتدر بیدار بکنند که بتوانند بگویند: ماهم آدم هستیم و ما هم میخواستیم عدالت داشته باشیم.

مرشدین اسلام و هنرمندان ایران از جوهر خلقت خود باید چه قدر بیخبر باشند که نتوانند این دو کلمه را ورد زبان جماعت بسازند ؟
چه زمینه‌ای مستعد تر از تشنگی خلق ایران ؟
چه اسلحه مقدس‌تر از کلام حق ؟

(۱) اشاره به کوشش‌های نهفته ای میکند که از طرف مرحوم سید محمد طباطبائی و علمای طرفدار او در آن ایام برای بیداری مردم میشده است.

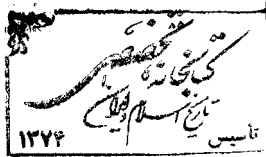
و چه مزده مبارکتر از ندای عدالت؟

با این مساعدات زمان، ای وزرای عظام! در احیای ایران چه تامل دارید؟ اگر از روی انصاف معترف به عجز خود هستید پس این چه بی رحمی است که کلید نجات ایران را اسیر عجز خود نگاه بدارید؟ برخیزید! ای وزرای حق شناس، برخیزید! و عنان امور را بسپارید به آن جوان مردان بلند اختر که بجوش آدمیت و بقدرت مجاهدات خود در اردوی ترقی ایران جان نثار ایران تازه شده اند.

ملحقات

رساله غيبیه

منسوب بملک



اعلام

بعضو جنابان ترقی پرور ایران عرض میشود، بعضی از اصحاب ذوق پاره از افکار پرمردۀ مرا در مطبوعات جدید احیا میفرمایند. در ضمن منتهای تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است :

در این پنجاه شصت سال متجاوز از دو بستان رساله بعشق ترقی ایران نوشته‌ام. اغلب مجرمانه بحضور شاهنشاه شهید و باقی همه را مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام، چون بی حضور مؤلف يك کتابچه نو ظهور مشکل است بی غلط طبع بشود. با کمال تأسف میبینم آنچه از تحریرات بنده منتشر شده مملو و خطاست، عنوانها همه منقلب، مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول جوانی محض تفنن نوشته‌ام با تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر بسهوقلم مغایر مقصود اصلی از آن جمله فصل مسمی به «رساله غیبی» است اگر چه بعضی از جمله های آن شبیه افکار بنده است ولیکن آن فصل از من

۱ — پس از انتشار جلد اول از کلیات ملکم در تهران که به سعی و اهتمام ربیع زاده تاجر بطبع رسید چون علاوه بر وجود اغلاط و نقائص بیشمار «رساله غیبیه» نیز در آن مجموعه درج شده بود ملکم این نامه را بدوستان خود نوشته که سواد آن در مقدمه «اصول آدمیت» بچاپ رسیده است.

یست لهذا امروز در این عالم غربت^۱ در بستر بیماری از مکرمت دوستان
 حقایق شناس استدعا مینمایم که هیچ يك از تحریرات بنده را منتشر
 نفرمایند مگر در صورتی که خط و امضای من بر آن ثابت باشد، و آن
 وقت هم به تحقیق مشخص فرمایند که در چه تاریخ و در چه موقع نوشته
 شده. عموم تحریرات بنده در پیش وزرا و بزرگان موجود و محفوظ
 است. اگر اولاد حقایق شناس ایران طالب انتشار افکار این بنده بيمقدار
 باشند مخصوصاً عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را از کجا جویا بشوند.
 از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است فقط چهل پنجاه نمره جریده
 قانون است، و البته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول يك لیره بود
 بعد خیلی گران تر شد و رسید يك ذره شعور و حالا دوش شرط دیگر بر آن
 قیمت گزاف می افزایم:

اولا از اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بيمقدار شده اند
 این تمنا را دارم که يك توجه کریمانه مواظب باشند که در الفاظ و
 مضامین رسائل هیچ سهو و غلطی باقی نماند.
 و استدعای آخر اینست که در ابتدای تحریرات بنده طبع همین
 اعلام حاضر را بذل عفو خطایای این بنده حق پرست بفرمایند.

جان نثار ایران زنده
 نظام الدوله ملکم

۱ - این نامه را از رم نوشته موقعی که در اوایل مشروطه وزیر مختار
 ایتالیا بود.

رساله غمیه^۱

اول میگفت : در روی زمین چند پادشاه اسلام است ، من جمله در افریقا مراکش است که به اصطلاح دیگر فاس میگویند ، بیش از بیست کرور نفوس دارد ، ایضاً در آن قطعه تونس و حکومت مصر است ، در اروپا و آسیا دولت عثمانی است که قریب هشتاد کرور نفوس دارد . در آسیا دولت ایران و حکومتهای افغانستان و ترکستان و بلوچستان و غیره و غیره است . هر کسی که از حالت دنیا و از ترقیات دول فرنگستان اطلاع کامل دارد و تواریخ را دیده و از حالت سلاطین اسلام در هندوستان و داغستان و چرکزستان و قرم و الجزایر و اندلس آگاهی حاصل کرده میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف و معدوم و دول مسیحی روز بروز قوی و زیاد میشود . از آثار و علامت مانند آفتاب روشن است که اگر دول اسلام از خواب گران غفلت بیدار نشوند زودتر از این قرن بعضی معدوم و از بعضی بجز نام ضعیف چیزی باقی نخواهد ماند .

و از برای بیداری از چنین خواب گران مهلك وضع قانون مستحسن

۱ — این يك مقاله خیالی است در میان چند تن از مردم فرنگستان که به نظر خویش از اوضاع ایران انتقاد میکنند و نوع افکار آن شبیه به نظریات ملکم ولی انشای آن خیلی پست تر از انشای ملکم است .

است. با وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده امنیت جان و عرض و مال و آزادی بدن که خدا بواسطه پیغمبر خود به بندگان عطا فرموده برای اهالی حاصل می گردد والا از وجود يك سلطان عادل یا يك وزیر عاقل همتا، قدر نظم و ترقی حاصل می شود که يك روشنائی از يك مشعل بزرگ، همچنانکه مشعل خاموش بشود روشنائی آنهم فوراً تمام می شود سلطان عادل یا وزیر کامل همین که مأموریت و عمرشان بآخر رسید جمیع خوبی ها و انتظامها با آنها از میان خواهد رفت. اما در حالتی که در يك دولت قانون وضع شده باشد در تغییر اشخاص چه شاه و چه وزیر خللی به ارکان نظم نخواهد رسید.

دوم میگفت : در دول اسلام و زرای سلاطین بجهت اقتدار و تسلط

موقتی خود وضع قانون را جایز نمی دانند.

اما به اعتقاد عقلا و خردمندان این يك سهو بزرگی است. هر گاه در مملکتی قانون باشد اقتدار و تسلط پادشاه و عظمت سلطان تاجدار و وزیر آن مملکت بیشتر خواهد بود. اقتدار و تسلط پادشاه یا وزیر آن نیست که زیردستان خود را باراده خود جریمه کند و بدون جرم عزل نماید و بگیرد به بند و بکشد و بلااستحقاق منصب بدهد و مواجب زیاد کند. عقلای این زمان اینجالت را جباری و ستمکاری و اسراف و بی اعتدالی می گویند، بلکه اقتدار سلطان و وزیر آن است که بایک تکلیف حسابی دول همجوار خود را بتزلزل آورده حقوق ملی و دولتی را در هر جا احیا کند، برای خلاص کردن يك نفر اسیر خود بیست کرور تومان صرف کرده ده هزار لشگری فرستاده يك امپراطوری را مضمحل و معدوم نماید. یا بجهت رسیدن تعدی به پنج نفر رعایای خود از مغرب دنیا تا مشرق

دنیا سوق عسکر کرده يك سلطان بزرگ را که صاحب شش صد کیلور رعیت است در تحت خود قرار بدهد. یا بجهت اجرای حقوق ملت خود از فرنگستان به ینگه دنیا لشکر فرستاده دولتی را بهم زده، پادشاه دیگر در آن ملک نصب نماید و الا يك محکوم و يك مظلوم را بستن و کشتن و مال او را ضبط نمودن یا يك وزیر یا يك امیری را بدون جرم از منصب انداختن و رسوای خاص و عام نمودن قدرت نیست.

(سیم میگفت: اگر چه در ایام گذشته سلاطین با فروشکوه در اسلام خاصه در ایران بظهور آمده جهانگیری کرده اند مانند چنگیز^۱ و امیر تیمور و شاه عباس و نادر شاه و غیره ولی آنوقت ها گذشته من بعد با این نظم و عدالت و باین ترقیات و با این تکمیل اسلحه و این علم و این سهولت راهها و این کشتیهای زره دار جنگی که در دول فرنگستان است و این محبت و اخلاص که اهالی فرنگستان نسبت به پادشاه و وطن خود دارند و با این بر نظمی و نقصان اسلحه و این عدم قانون در ممالک سلاطین اسلام و آن عدم محبت باطنی نسبت بوطن و آن کثرت جور و ستم از حکام بر علیه محال است از اسلام پادشاهی بظهور بیاید که بتواند مملکت حاضر خود را از تسلط اعدا محافظت نماید تا چه رسد به جهانگیری و کشورستانی.

(چهارم می گفت: سلاطین اسلام بواسطه آنکه آنها را از صغر سن بجباری و قهاری عادت و تربیت میدهند لیهذا لذت سلطنت را در استقلال جابرانه میدهند اما اگر يك سلطان اسلام را از طفولیت مانند سلاطین فرنگ

۱- چنگیز بت پرست بوده و نسبت به اسلام معبیتی هم نداشته است بلکه خود و اخلافش تا زمان غازان خان نسبت به عیسویان و یهودان از بدل مساعدت دریغ نداشته اند.

تربیت کنند به اولین کاری که اقدام میکند وضع قانون خواهد بود .

پنجم میگفت : من قرآن را بزبان فرانسه ترجمه کرده ام بجهت

دولت اسلام بجز قوانین شریعتی که خدای جلیل در قرآن مجید بواسطه رسول خود يك هزار و دوست و هشتاد سال قبل از این بعلمت اسلام عطا فرموده قانون دیگر لازم نیست. کسی که بکنه و عمق قوانین فرنگستان رسیده باشد میداند که قانون اسلام مکمل ترین قوانین روی زمین است . اصل قوانین فرنگستان از قرار ذیل است :

تفریق دو اختیار و چرخ قانون را از اجرای قانون جدا کردن - انعقاد مجلس مشورت .

اطمینان جان برای اهالی - اطمینان عرض و ناموس - اطمینان مال . اختیار آزادی زبان و قلم یعنی امر بمعروف و نهی ازمنکر - حق اجتماع بجهت امور خیریه .

نشر علوم و معارف و اصلاح مکتب خانه ها و طرز تعلیم و تعلم - اختیار آزادی بدن و کسب .

منع سیاست و جزا قبل از صدور جرم - احیای نفوس یعنی تدبیرات برای زیاد شدن جنس انسانی .

نظم و ترتیب لشکر - تدبیرات از دیاد ثروت عمومی این قوانین بطور اکمل در قرآن مجید هست ولی افسوس هزار افسوس که هیچ يك آنها عمل نمی شود .

حال باید بهمت يك وزیر بی غرض و وطن پرست ملت خواه شاه پرست این قوانین را به ترتیب انداخته و شرح و بسط داده بعهدء مجلس مخصوص بسپارد که آن مجلس کارش حافظ و حارس قانون بوده باشد .

ششم می گفت : نتیجه قانون این است که دین اسلام آنوقت زنده شده و معنی حقیقی خود را ظاهر خواهد کرد و ملت اسلام در انظار ملل خارجه بزرگ و محترم خواهد بود، پادشاه قدرت و قوت و جلالش هزار چندان افزونی خواهد یافت ، محبت پادشاه در دل رعایا ریشه خواهد فکند چاکران دولت از اهل نظام و رعایا و کسبه در کنف قانون شب را آسوده خوابیده و روز را بصدق و ارادت به شاه خدمت و رعیتی خواهند کرد، بلاجهت باغراض شخصی يك وزیر یا يك صاحب نفوذ يك شخص محترم را که سالهای فراوان بدولت خدمت کرده زجر و سیاست و ترجمان و تنبیه نخواهند کرد، دول همسایه از ایران حساب برده تعدی و زیاده روی را موقوف خواهند ساخت ، در ولایات و اطراف حکام بهوای نفس خود بندگان خدا را به قتل و سیاست نخواهند رسانید و ملک و مال آنها را بنخواستی نفس خود ضبط نخواهند کرد ، رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی بقبول کردن تبعیت خارجه یا جلای وطن مجبور نخواهند کرد، در هر جا معادن هست به کار انداخته خواهد شد ، به هر چه زمین قابل زراعت باشد آبها جاری خواهد گردید ، زراعت پنبه و توت و نیشکر و چغندر و غیره و غیره خواهد شد . دولت ایران دویست هزار نفر قشون پیاده و پنجاه هزار نفر سواره مانند قشون فرانسه خواهد داشت، ملبوس و مواجب و جیره و اسلحه آنها مانند قشون فرنگستان خواهد بود، علاوه بر این يك کرور قشون ملتی ترتیب خواهد یافت. طمع همسایه از ایران بکلی قطع خواهد شد ؟

در بحر خزر و خلیج فارس صاحب کشتی های جنگی و تجارتی خواهد شد دولت، ایران در مدت ده سال صاحب افغانستان و ترکستان و

بلوچستان و گرجستان بل جمیع قفقازیه خواهد بود. ^۱ راههای آهن در جمیع شهرهای بزرگ ساخته خواهد شد.

رعایای ایران که هر ساله زیاده از سی هزار نفر از جور و تعدی حکام و بیکاری و بی شغلی بممالک خارجه از قبیل روم ^۲ و روس و هندوستان و فرنگستان و مصر و عربستان حتی امریکا متفرق و پراکنده میشوند آن وقت در داخله مملکت بزراعت و فلاح و کسب و اختراعات جدید و سایر امور رعیتی مشغول میشوند، در اندک زمان نفوس ایران به سی چهل کرور، مالیات بالمضاعف خواهد رسید. اسم پادشاه و اسم وزرای آن عهد ابدالدهر در گنب تسواریخ کل دنیا به بزرگی و نیکی باقی خواهد ماند. شهرها معتبر و پاک و منظم و کوچه ها وسیع خواهد شد. مرخصخانه های نظامی و غیر نظامی در شهرها طبیب ها و جراح ها و دوا فروش های با علم و عمل خواهد داشت. هر عطار جرئت دوا فروشی نکرده و هر نسخه بند حق طبابت به بندگان خدا و کشتن آنها نخواهد داشت.

بجهت سائنات شایسته پیدا شده از ذلت سؤال و ستوه آوردن مردم خلاص خواهند گردید. وقت و ساعت کارها در دیوانخانه و وزارت خانه ها معین شده مردم بلاجهت سرگردان و معطل نخواهند بود.

اوقات عزیز پادشاه که الان بکارهای خراب و بی فایده مصرف میشود آنوقت بکارهای نافع مصرف خواهد بود. همچنین وزرای دیگر.

۱ - پیش از آنکه در قسطنطنیه جدا شده از ایران به روزگار سلطنت قاجار به دولتهای مستقلی از برادران ما تشکیل شود ایرانیان علاقه مند و مصلح، به بقای این ممالک قدیمی ایران در دست بیگانگان راضی نبوده و آرزوی بازگشت و پیوستن آنها را به وطن مشترک و مادر اصلی داشتند.

۲ - عثمانی

سیاق تعلیم و تعلم که الان در بدترین حالت است آنوقت اصلاح خواهد یافت بطوریکه تحصیل ده ساله در مدت سه سال با کمال آسانی برای اطفال میسر خواهد شد (از خواندن و تحصیل علم متفر و منزجر نخواهند شد و درس حب و طان که در ایران نیست بخوبی تحصیل خواهند کرد) هفتم میگفت: این حالت حالیه و حکومت حاضره که الان در

ایران موجود است بهیچوجه بحکومت اسلام و قانون محمدی (ص) شباهت ندارد. این وضع مرکب است از عادات فرس و یونان و تاتار و عرب و افغان و روم و ترکمان، مخلوط و درهم، يك عالم هرج و مرجی است که در هر چند قرنی یکی از ملوک طوایف غلبه کرده و از هر کدام آنها يك عادت مذمومه و مکروه در ایران باقی مانده.

مثلا آدم بطناب انداختن یا شقه کردن یا بدهان توپ گذاردن یا چوب زدن یا داغ نمودن و گوش بریدن و پی نمودن و از بلندی پرت کردن و هزار نوع شکنجه نمودن و بجهت تقصیر یک نفر خویش و اقوام او را گرفتن و بستن و زدن و کشتن و خانه های آنها را ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن و یا يك شخص محترم را بلا جته از رتبه و اعتبار انداختن و رسوای خاص و عام کردن و مال او را ضبط نمودن و خود او را از زندگی محروم ساختن، این قبیل مظالم را خدا کجا به پیغمبر خود امر فرموده و حضرت ختم رسل و خلفای آن بزرگوار کی وقت راه رفتن صد نفر بی سرو بارا پس و پیش انداخته اسباب جلال قرار میدادند و معنی بزرگی و انسانیت را کی منوط بوجود این چنین اجامر و او بآش کرده بودند؟ اگر میگویند وقت و زمانه مقتضی این گونه تشخصات است من میگویم در صورتیکه اقتضای زمانه بخلاف ما انزل الله اجازه میدهد چرا

بر وضع قانون و عمل کردن بفرمایش رسول الله (ص) که احیا کننده ملت و دوات است اجازه نمیدهد؛ ایرانیان اگر انصاف و انسانیت و غیرت دارند لامحاله تابع يك قانون بشوند خواه قانون فرس خواه قانون مغول خواه اسلام. من که مسلمان نیستم^۱ میگویم قانون اسلام بهترین و کامل ترین قوانین روی زمین است. هر کس در هر جای آن عیب میداند بگوید و بر اصلاح آن چاره بجوید باینکه مانند حدیث «قد تغیر الاحکام تغیر الزمان» و سیله در دست دارند عادات حاضره در ایران علاوه بر اینکه مخالف آئین اسلام و ما انزل الله است طبایع قلوب ملل خارجه را از مذهب اسلام متفر و مکروه دارد و در خارجه تصور میکنند که در واقع این ظلم و عدوان و این عدم ملاحظه حقوق رعایا و برایا و این هزار قسم تعدیات از اصول قانون اسلام است.

اگر چه در میان سیصد ملیون فرنگی ده بیست نفر مثل من بکنه مضامین قرآن شریف رسیده و میدانند ولی دانستن این جمع قلیل در میان سیصد ملیون چه منفعتی بحال اسلامیان خواهد بخشید در کل فرنگستان و در همه ینگی دنیا یک نفر نیست که منکر مضامین آن رسالهها باشد^۲ همیشه شماها را در جرگه ملل وحشی و بی تربیت و ظالم و خونخوار خواهند داشت.

هشتم میگفت : فقط وضع قانون چاره دردها را نمی کند - حرف در سر دو اختیار است یعنی اختیار وضع قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند که این دو اختیار بهیچوجه مخلوط هم استعمال نشود. یعنی

۱ - فراموش نشود که مکالمه میان چند تن اروپائی عیسوی انجام میگیرد.

۲ - گویا افتادگی در متن باشد.

مجلس قانون وضع قانون بکند و با اجرای آن ابداً مداخله ننمایند و وزرای آندولت اجرای قانون بکنند و وضع و تغییر قانون را مطلقاً دخل و تصرف ننمایند.

دول مقتدر فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را فهمیده اند. سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد از هفت سال سلطنت در سال ۱۲۸۵ این معنی را فهمیده و در نطق رسمی خود اقرار نمود.

يك كلمه بدون تفریق وضع قانون و اجرای آن اگر بهترین قوانین دنیا را جمع کنند و بعقلترین وزرای دنیا کار رجوع نمایند که آنها هم معین و اجرا کن باشند بجز خرابی و بجز اغتشاش نمیتوانند کار دیگر بکنند خلاصه با اختلاط دو اختیار نه امکان نظم است و نه ترقی.

نهم میگفت: یکی از خیر خواهان دولت بعد از میرزا آقاخان صدراعظم رساله چند در باب اصول حکمرانی و تفریق اختیارین نوشته، رساله های مزبور را در فرنگستان دیده اند و هزار تحسین و آفرین بر مصنف آن کرده اند و هزاران حیرت و تعجب حاصل نموده اند که بالاخر مانده نسخه از آنها بشما میدهم که بنظر شخص بزرگوار؟ برسانید.

دهم می گفت: برای هیچ پادشاه و هیچ وزیر شرط نیست که جمیع راه ترقیات را خود بداند و عیب ایشان نخواهد بود چیزی که خود نمیدانند از دیگران بیروند و اسباب آن را از خارج فراهم بیاورند چیزی که برای اشخاص بزرگ مانند سلاطین و وزرا لازم است؛ کار جستن و کار پیدا کردن، در عزم ثابت و بی غرض و درست قوی و ابراز غیرت و همت در کارها است. بطر کبیر با استعداد فطری خود دانست مادامیکه کشتیهای جنگی نداشته باشد و قدرت بحریه بهم نرساند دولت روس معنی نخواهد داشت

بانهایت اغتشاش که در داخله مملکت بواسطه خلل زن و پسرش و کشیشان ملت ظهور داشت عزم و همت ملوکانه خود را جزم کرده بفرنگستان آمد و از اوضاع و احوال آنجا بصیرت کامل حاصل نموده دو سال متصل در کشتی سازخانه ملك روزها کشتی سازی یاد میگرفت و شبها را بوزرای خود دستور العمل میفرستاد و این را هر عاقل میداند و خود بطرهم میدانست که اگر پنجاه نفر استاد کشتی ساز از فرنگستان طلب میکرد مقصودش زودتر صورت میگرفت و احتیاج بدو سال معطلی و فعلگی خود نمیشد اما چون مقصود او ابراز همت و اظهار عزم ملت بود لهذا چنین کرد بواسطه چنین همت خود او در امور ملك داری دولت روس الان از اولین دولت فرنگستان است.

یازدهم می گفت : تعجب دارم از حالت وزرای ایران با اینکه در عصر خود بکرات دیده و قبل از ایام خود را نیز در تواریخ ملاحظه کرده اند که هیچ وزیر در انجام کار از قهر و غضب سلاطین خلاص نشده است معینا بزرگواران وزارت میروند و مادی که اقتدار و تسلط دارند بی آنکه بفکر احیای ملت بیفتند بهترین عمر خود را صرف تحصیل پول آنها براههای نالایق میکنند و بعد از عدم قانون، دوچار میشوند و قبل از وقت چاره نمی نمایند!

دوازدهم می گفت : در بدو اسلام هر يك از خلفا که با حکام قرآن رفتار کرده و قوانین شرعیه اسلام را کاملاً رعایت میکردند قوت و سطوت دولت اسلام، معموریت و ثروت مملکت و آسودگی و رفاهیت ملت بدرجه کمال بود.

در هر عصر که بخلاف این رفتار کرده اند عکس آن بظهور رسیده

مایه اصلیه این مقصود امنیت جان و ناموس و مال است در هر دولتی مایه امنیت و اطمینان مادامیکه کاملاً برای اهالی حاصل نشده آبادی و قوت و رفاه برای آن مملکت ممکن نیست و محال است. در مملکتی اگر مانند نوشیروان و بوزرجمهر پادشاهی و وزیری باشد مادامیکه اطمینان و امنیت های مذکوره قانوناً به اهالی آنجا داده نشود آن مملکت مثل حالت حالیه ایران خواهد بود.

سیزدهم می گفت: هر وزیری که این خدمت را به پادشاه ایران کرد یعنی وضع قانون نمود و اجرای احکام قرآن مجید را بترتیب انداخته محافظت آنها را بعهدہ مجلس مخصوص محول کرد و اجرای آن را بعهدہ مجلس دیگر گذاشت او هم دولت شاه را زنده کرده و هم ایرانیان را احیا نموده و هم مانند اسکندر و بطر کبیر و ناپلیون اسم بزرگ در دنیا باقی خواهد گذاشت.

چهاردهم می گفت: از بعضی اشخاص شنیده ام میگویند هنوز وقت این کارها نیست و ملت تربیت نشده و استعداد بهم نرسانیده که و کلاً از جانب خود انتخاب نماید و دولت از روی قانون با آنها رفتار کند، این گونه حرفها در حقیقت مثل این است که کسی قرآن را رد کند و منکر دین محمد (ص) باشد.

بدلیل اینکه هزار و سیصد سال قبل خداوند عربهای بی تربیت را قابل این نعمت دیده بواسطه رسول خود قانون های محکم در قرآن برای آنها عطا فرموده و پیغمبر خود را با امت خود بمقاد آیه شریفه (و شاورهم فی الارض) حکم بمشورت فرموده، الان که اهل ایران مردمان با عقل و درایت و از همه جای دنیا با خبر و آگاه هستند چگونه میشود

قابل آن نباشد که با آنها باقانون احمد مختار رفتار شود؛ علاوه بر این دلیل دیگر نیز داریم و آن این است دولت روس ارامنه و گرجیها و قزلباشهای کوه و صحرا نشین قفقاز را قابل دانسته امتیازات شایسته بآنها داده و امنیت همه چیز بآنها بخشیده و با آنها موافق قانون موضوعه خود رفتار میکند^۱ و وکلای رعیت از میان آنها بانتخاب خود رعایا قبول میکند ولی در ایران هنوز اهالی قابل و مستعد آن نشده اند که با آنها موافق قانون خدا که در قرآن شریف داده شده رفتار بکنند؛ این چه حرف بیمعنی است اینگونه حرفها را یابه کمال جهل و نادانی حمل می کنیم یا بعین غرض و خود بینی.

پانزدهم می گفت: من در ایران چه در ایام ولیعهدی و چه بعد از جلوس بر تخت سلطنت مکرر شرفیاب حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام و فرمایشات ملوکانه را شنیده ام و از نیت آن پادشاه کاملاً مطلع شده ام و بدون تملق و غرض میگویم که در حسن نیت و عزز ملوکانه و خدا پرستی و عدل این پادشاه بهیچوجه نقصی و قصوری ندیده ام چیزی که مانع به ظهور نیات نیک اعلیحضرت ایشان است ناموجودی اسباب کار و عدم اتفاق و یکروئی وزرا (۱) و امنای دولت است.

شانزدهم می گفت: سبب اینکه در وقت رحلت پادشاهان ایران از دنیا پای تخت و سایر شهرها و راههای بی نظم و آشفته و پریشان می شود یا با خبرهای بی حقیقت نسبت بوجود پادشاه در پای تخت دکان و بازار بسته

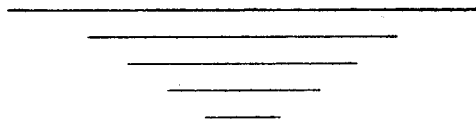
۱ - این قرینه است بر آنکه این رساله در قفقاز و یا بوسیله یکی از مسلمانان قفقاز که پانوحته های ملوک انسی داشته برشته تحریر در آمده است. انشاهم شبیه به انشای طالب زاده و فارسی نویسان قفقاز است.

وقحطی نان و آذوقه می گردد از عدم قانون است. بجهت اینکه چون اهالی نظم مملکت را منحصر به وجود پادشاه میدانند لهذا همینکه خبر بدی نسبت بوجود پادشاه منتشر شد ولایات درهم درهم میگردد. اگر قانون باشد بلاشبیه نظم و آسایش را از قانون میدانند و پادشاه رارئیس کل و حافظ و حارس قانون و اگر بوجود پادشاه سانهه برسد میدانند همان کسی که بعد از او قانوناً وارث سلطنت است به تخت جلوس خواهد کرد.

با حال حاضره اگر صدهزاران آدمها را سیاست کنند، هزاران سرها بریده و بطناب انداخته شود، این عادت مکروه از میان اهالی رفع نخواهد شد مگر بوضع قانون، علاوه بر دلایل مذکوره حالت سلاطین روی زمین در این باب يك دليل واضح و برهان قاطع است.

این چند بیت را در آخر گفته های خود بر من خواند:

طریقت بجز خدمت خلق نیست، به تسمیح سجاده ودلق نیست.
نه بی حکم شرع آب خوردن خطا است، ولیکن بفتوا بریزی رواست.



تکمله و توضیح راجع بر سالة غیبیه

بعد از ختم عمل چاپ نسخه ای از رساله غیبیه که در ملحقات طبع شده است بدون اسم و عنوان از کتابخانه ثقفی اعزاز فرزند مرحوم اعلم الدوله در دسترس مقرر گرفت که میرزا عبد الوهاب نوری (نظام الملك دوم) آن را بسال ۱۳۰۱ هجری قمری استنساخ نموده و بانسخه منضم به کلیات که اساس چاپ حاضر قرار گرفته است تفاوتی دارد.

از جمله در آغاز رساله مینویسد:

«در نصایحی است که یکی از دانشمندان فرنگستان به بنده درگاه گفته و مخصوصاً پیمان گرفته که بعرض جناب عالی برسانم. بنده نیز بمقاد لیس علی الرسول الا لبلاغ بی آنکه کلمه ای از گفته های اوزیاد و نقصان کند بعرض آنها مبادرت نمودم.»

بعلاوه اختلاف روایت و قرائتی در بسیاری از الفاظ بین دو متن موجود است که برخی از آنها اصولاً در متن مطبوع غلط آورده شده است مانند:

سطر ۱۴ از صفحه اول «از برای» که بجای آن «داروی» و در صفحه دوم سطر اول «خلل» را «اخلال» و در سطر چهارم «ملك» را «فلملك» آورده است و جز اینها برخی افزونیها هم دارد که در اینجا یاد میشود:

در صفحه دوازده پس از سطر ۱۴ «در کل فرنگستان و در همه بنکی دنیا يك نفر پیدا نمیتواند شد که منکر مضامین آن رساله باشد...»

در صفحه سیزده سطر ۱۶ پس از «بعد» اتمام ایام وزارت مورد انواع ذلت و حقارت میگردد و این بلیه بزرگ را که بواسطه...

و در پایان رساله علاوه بر بیت مذکور ایات دیگری بدین تفصیل

دارد :

نه بی حکم شرع آب خوردن خطاست

و گر خون بفتوی بریزی رواست

نظر کن در احوال زندانیان

که ممکن بود یکنه در میان

که خاطر نگهدار درویش باش

نه در بند آسایس خویش باش

رعیت چو بیخند و سلطان درخت

درخت ای پسر باشد از ییخ سخت

فراخی در آن مرز و کشور مخواه

که دلتنگ یینی رعیت ز شاه

رعیت نشاید به بیداد گشت

که مرسلطنت را پناهند و پشت

بر آن باش تاهر چه نیت کنی

نظر در صلاح رعیت کنی

الانانیچی سر از عدل و رای

که مردم زدست تو پیچند پای

گریزد رعیت ز بیداد گر

کند نام زشتش به گیتی سمر

خدا ترس را بر رعیت گمار

که معمار ملکست پرهیز کار